



تاریخ نامه ایران بعد از اسلام (نشر علمی)

سال چهاردهم، شماره سی و چهار، بهار ۱۴۰۲

- چالش تولید کارگاهی فرش در دوره قاجار با تحولات متأثر از انقلاب صنعتی
حمید آریان‌فر؛ مقصود علی صادقی؛ سیدهاشم آقاجری
- تحلیل اعلامیه‌های رضاخان از درگیری‌های داخلی تا تغییر سلطنت (۱۲۹۹-
۱۳۰۴ خ.)
عباس پناهی؛ معصومه حنیفه
- اقتشار برخوردار از سیورغال در عصر تیموریان و امتیازات آنان
شهرزاد ساسان‌پور
- اقتصاد و معیشت عمومی ایران در سال ۱۳۲۵ هـ.ق، با اتکا بر تحلیل محتوای
روزنامه صبح صادق
محمد سلماسی‌زاده؛ زهرا غفارزاده
- درآمدی بر عملکرد دولت کارگزار محور رضاشاه در قبال ساختار ایلی کشور براساس
نظریه «ساخت‌یابی گیدنز» (مطالعه موردی ایلات و عشایر لرستان)
امیر فرحزادی؛ سیداحمد عقیلی
- تحلیلی بر رویکرد محمدمبین رسول‌زاده و نشریه تکامل نسبت به تحولات دوره
مشروطیت ایران
محمد مهدی مرادی خلیج؛ فرهاد نوبخت
- آل ساج
جواد هروی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه علمی

تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام

بهار ۱۴۰۲

سال چهاردهم - شماره سی و چهار

تبریز - ایران

دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)
به‌موجب نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۲۱۹۷۵ مورخ ۱۳۸۹/۷/۶ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، این
نشریه دارای درجه اعتباری علمی است.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: دکتر عباس قدیمی قیداری
سرمدبیر: دکتر غلامعلی پاشازاده

استاد دانشگاه تبریز
دانشیار دانشگاه تبریز

اعضای هیئت تحریریه:

فاطمه اورجی:	دانشیار دانشگاه تبریز	عباس قدیمی قیداری:	استاد دانشگاه تبریز
محسن بهرام‌نژاد:	دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی	علیرضا کریمی:	دانشیار دانشگاه تبریز
مسعود بیات:	دانشیار دانشگاه زنجان	حسین میرجعفری:	استاد دانشگاه اصفهان
غلامعلی پاشازاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	علیرضا ملائی توانی:	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
حمید حاجیان‌پور:	دانشیار دانشگاه شیراز	ژانت آفاری:	استاد دانشگاه کالیفرنیا در سنتا‌باربارا
اسماعیل حسن‌زاده:	دانشیار دانشگاه الزهراء	ویلم فلور:	پژوهشگر تاریخ
حسن حضرتی:	دانشیار دانشگاه تهران	آلبرتو کانترا گلرا:	استاد دانشگاه برلین
رضا دهقانی:	دانشیار دانشگاه تبریز	رودی متی:	استاد دانشگاه دلاوار
ولی دین‌پرست:	دانشیار دانشگاه تبریز	کریستف ورنر:	استاد دانشگاه بامبرگ آلمان
محمد سلماسی‌زاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	جان وودز:	استاد دانشگاه شیکاگو
مقصودعلی صادقی:	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس	جیمز گستاوسون:	دانشیار دانشگاه ایالتی ایندیانا
ناصر صدقی:	استاد دانشگاه تبریز		

همکاران علمی این شماره:

دکتر محمد بختیاری، دکتر امیرحسین حاتمی، دکتر فرهاد دشتکی‌نیا، دکتر ولی دین‌پرست، دکتر سیمین فصیحی، دکتر
گودرز رشتیانی، دکتر محمد رضایی، دکتر محمد سلماسی‌زاده، دکتر سیدحسن شجاعی دیوکلاپی، دکتر اسماعیل
شمس، دکتر ناصر صدقی، دکتر عباس قدیمی قیداری، دکتر محمدعلی موسی‌زاده، دکتر اسداله واحد، دکتر علیرضا
ملایی توانی

ویرایش انگلیسی:	○ قیمت این شماره: ۱۰۰۰۰۰ ریال
مدیر اجرایی: عباس یگانه	○ شمارگان: ۳۰۰ نسخه
○ صفحه‌آرایی: شیرین زمانی	○ چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز
○ نوبت انتشار: فصلنامه	○ تاریخ چاپ: بهار ۱۴۰۲

Email: tabrizu.history2011@gmail.com

نشانی اینترنتی: <http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>

این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)

و سایت مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری شیراز نمایه می‌شود.

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

کد پستی: ۵۱۶۶۶۱۶۴۷۱، شماره تلفن ۳۳۳۹۲۲۶۲-۴۱-۰۴۱-۳۳۳۵۶۰۱۳-۴۱

♦ مسئولیت صحت مطالب مقاله‌ها با نویسندگان است.

طرح روی جلد برگرفته از نقوش کاشی‌های معرق مسجد کبود (جهان‌شاه) تبریز است.

این مسجد به دلیل رنگ لاجوردی کاشی‌های به کار رفته در آن به فیروزه جهان اسلام شهرت دارد.

راهنمای تدوین مقاله

ارسال‌کنندگان محترم مقالات، برای تسریع در بررسی و انتشار به‌موقع نشریه، به نکات زیر توجه فرمایند:

- ۱- نشریه حاضر فقط در موضوعات مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام، مقاله می‌پذیرد.
- ۲- مقاله ارسالی قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده یا برای چاپ ارسال نشده باشد.
- ۳- نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همراه با رتبه علمی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی در صفحه جداگانه‌ای ارسال شود.
- ۴- در تایپ مقاله رسم‌الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (کتاب «دستور خط فارسی» چاپ دوم، ۱۳۸۵) مراعات شود.
- ۵- مقاله در صفحه A4 با Word 2007 یا بالاتر و حداکثر در ۲۰ صفحه تایپ شود و همراه با چکیده فارسی و انگلیسی از طریق سایت مجله ارسال شود. فونت انگلیسی نیز Time New Roman به اندازه ۱۱ است.
- ۶- فونت متن مقاله Mitra-13 و عنوان‌های اصلی Mitra-Bold 14 (برجسته) و عنوان‌های فرعی Mitra-Bold 13 باشد.
- ۷- فاصله سطرها به صورت Single، حاشیه از سمت راست ۴/۵، سمت چپ ۴ و از بالا ۵ و پایین ۴/۵ سانتی‌متر باشد.
- ۸- ساختار مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده فارسی و واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، فهرست منابع باشد. پیوست‌ها (در صورت نیاز) و چکیده انگلیسی باشد.
- ۹- چکیده حداکثر در ۳۰۰ کلمه و شامل موضوع، طرح مسأله و نتایج اصلی تحقیق باشد. اندازه فونت چکیده باید ۱۲ باشد.
- ۱۰- مقدمه شامل طرح مسأله، سؤالات، پیشینه، روش و هدف تحقیق باشد.
- ۱۱- ارجاعات داخل متن بین دو کمانک شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و صفحه خواهد بود. مثال: (علیچانی، ۱۳۷۷: ۱۲). در صورت تعدد نویسندگان بعد از نام‌خانوادگی

نویسنده اول، حسب مورد کلمه همکار یا همکاران اضافه می‌شود، ولی در فهرست منابع نام و نام‌خانوادگی تمامی نویسندگان نوشته شود. ارجاعات مربوط به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی نوشته شود، مگر اینکه ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۲- معادل لاتین اسامی یا کلمات ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۳- منابع مورد استفاده در پایان مقاله، بر اساس ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی نویسنده و با تفکیک منابع فارسی از منابع خارجی به شرح زیر ذکر شود:

۱-۱۳- کتاب: نام‌خانوادگی، نام نویسنده(گان)، (سال)، عنوان کتاب، نام و نام‌خانوادگی مترجم یا مصحح، تعداد مجلدات، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.

۲-۱۳- مقاله از نشریات یا مجلات ادواری: نام‌خانوادگی، نام نویسنده(گان) عنوان مقاله، عنوان نشریه یا مجله، شماره، سال.

۳-۱۳- مقاله از مجموعه مقالات همایش‌ها و کنفرانس‌ها: نام‌خانوادگی، نام نویسنده(گان)، (سال)، عنوان مقاله، نام و نام‌خانوادگی گردآورنده(گان)، عنوان مجموعه مقالات، محل نشر، ناشر.

۴-۱۳- در مورد نشریات الکترونیکی حتی‌الامکان مشخصات مذکور برحسب مورد قید و در آخر نشانی سایت اینترنتی اضافه گردد.

۵-۱۳- رساله یا پایان‌نامه: نام‌خانوادگی، نام پژوهشگر، سال، عنوان رساله یا پایان‌نامه، نام دانشکده و دانشگاه مربوطه.

۱۴- عناوین مربوط به جدول‌ها در بالا و توضیحات مربوط به نقشه‌ها و نمودارها و اشکال در زیر آن قید شود.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۴-۱	۱- چالش تولید کارگاهی فرش در دوره قاجار با تحولات متأثر از انقلاب صنعتی حمید آریان فر؛ مقصود علی صادقی؛ سیدهاشم آقاجری.....
۸۴-۵۳	۲- تحلیل اعلامیه‌های رضاخان از درگیری‌های داخلی تا تغییر سلطنت (۱۲۹۹-۱۳۰۴ خ.) عباس پناهی؛ معصومه حنیفه.....
۱۱۳-۸۵	۳- اقتضای برخوردار از سیورغال در عصر تیموریان و امتیازات آنان شهرزاد ساسان‌پور.....
۱۴۰-۱۱۵	۴- اقتصاد و معیشت عمومی ایران در سال ۱۳۲۵ ه‍.ق، با اتکا بر تحلیل محتوای روزنامه صبح صادق محمد سلماسی‌زاده؛ زهرا غفارزاده.....
۱۶۵-۱۴۱	۵- درآمدی بر عملکرد دولت کارگزار محور رضاشاه در قبال ساختار ایلی کشور براساس نظریه «ساخت‌یابی گیدنز» (مطالعه موردی ایلات و عشایر لرستان) امیر فرحزادی؛ سیداحمد عقیلی.....
۱۹۰-۱۶۷	۶- تحلیلی بر رویکرد محمدامین رسول‌زاده و نشریه تکامل نسبت به تحولات دوره مشروطیت ایران محمد مهدی مرادی خلج؛ فرهاد نوبخت.....
	۷- آل ساج جواد هروی.....

چالش تولید کارگاهی فرش در دوره قاجار با تحولات متأثر از انقلاب صنعتی

حمیدرضا آریان‌فر^۱

مقصودعلی صادقی^۲

سیدهاشم آقاجری^۳

چکیده

انقلاب صنعتی در اروپا که با تغییر نگاه انسان به امور مختلف مادی و فرهنگی همراه بود، تأثیری شگرف بر افزایش تولیدات ماشینی اروپا و کاهش و یا زوال تولیدات صنایع دیگر کشورها برجای گذاشت. در چالش جدی میان تولیدات ماشینی و صنایع کارگاهی ایران بسیاری از شاخه‌های تولید کارگاهی در عصر قاجار به تدریج دچار تحول شد، چنانکه صنعت فرش‌بافی تحت تأثیر مدرنیته و فضای فکری و فرهنگی متأثر از انقلاب صنعتی قرار گرفت و اهمیت دوچندان یافت. نوع نگرش جامعه غرب و توجه عموم طبقات اروپا به خصوص طبقه رو به رشد متوسط به قالی ایران تأثیراتی را در طرح، رنگ و حتی ابعاد قالی ایران بر جای نهاد. در این دوره متغیرهایی چون تغییر نگرش طبقه متوسط جامعه اروپا متأثر از تحولات صنعتی، معرفی فرش ایران در نمایشگاه‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی در صنعت فرش، زمینه افزایش تولید داخلی فرش و صادرات آن را فراهم کرد و موجب معرفی و شناخت هرچه بیشتر این هنر-صنعت در بین عموم طبقات اروپا و توسعه تجارت بین‌المللی آن گردید. هدف از این مقاله بررسی چالش تولید کارگاهی فرش در دوره قاجار با تحولات متأثر از انقلاب صنعتی و وابستگی روزافزون ایران به اقتصاد جهانی و واکاوی نتایج این چالش است. گردآوری اطلاعات این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است و داده‌ها با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: چالش تولید کارگاهی، فرش، قاجار، تحولات صنعتی، انقلاب صنعتی.

h.aryanfar@modares.ac.ir

m_sadeghi@modares.ac.ir

aghajari@modares.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

۲. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

The Challenge of Carpet Job-Shop Product in the Qajar Period with Developments Affected by the Industrial Revolution

Hamid Reza Aryanfar¹
Maghsoud Ali Sadeghi²
Seyed Hashem Aghajari³

Abstract

The Industrial Revolution in Europe, which was accompanied by a change in human attitudes towards various material and cultural affairs, had a tremendous effect on increasing machine production in Europe and reducing or declining the production of other countries' industries. In the serious challenge between machine production and job-shop product in Iran, many branches of job-shop product in the Qajar era gradually evolved, as the carpet weaving industry was influenced by modernity and the intellectual and cultural atmosphere affected by the Industrial Revolution and became doubly important. The attitude of Western society and the general attention of the European classes, especially the growing middle class, to Iranian carpets had an impact on the design, color and even dimensions of Iranian carpets. During this period, variables such as the change in the attitude of the middle class of European society affected by industrial developments, the introduction of Iranian carpets in international exhibitions and the investment of multinational companies in the carpet industry, provided the basis for increasing domestic carpet production and exports. Art-industry became popular among the general classes of Europe and in the development of its international trade. The purpose of this article is to investigate the challenge of carpet job-shop product in the Qajar period with the developments affected by the Industrial Revolution and Iran's growing dependence on the global economy and to analyze the results of this challenge. The data collection of this article is in the form of libraries and documents and the data have been studied by descriptive-analytical method.

Keywords: Challenge of job-shop product, Carpet, Qajar, Industrial developments, Industrial Revolution.

1. PhD student of Iranian Islamic History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
h.aryanfar@modares.ac.ir

2. Associate Professor of Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (corresponding author)
m_sadeghi@modares.ac.ir

3. Associate Professor of Tarbiat Modares University, Tehran, Iran aghajari@modares.ac.ir

۱- مقدمه

انقلاب صنعتی که به مدت یک قرن از سال ۱۸۵۰-۱۷۵۰م در انگلستان ادامه داشت، زمینه بروز تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فکری بزرگی در اروپا و جهان فراهم کرد؛ چنان که تولید و تجارت در کشورهای مختلف تحت تاثیر تحولاتی همچون تولید در مقیاس انبوه و نیاز به بازار فروش، افزایش نیاز به مواد خام، افزایش سرمایه‌گذاری در صنعت و شکل‌گیری شرکت‌های تجاری و موسسات مالی، شکل‌گیری طبقه جدید در اروپا، تغییر سلیقه و سبک زندگی قرار گرفت.

از اواسط دوره قاجار با گسترش ارتباط سیاسی و تجاری با اروپا و نفوذ اقتصادی کشورهای صنعتی در شرایط وابستگی، به تدریج اثرات تحولات متأثر از انقلاب صنعتی بر تولید کارگاهی ایران نمایان گردید. در جریانی دو سویه تأثیر پذیری از اروپا و نیز مقاومت در مقابل این هجوم و در گذر از این مقطع تاریخی، تعدادی از رشته‌های تولیدی رو به زوال رفت و برخی از رشته‌ها همچون تولید کارگاهی فرش رونق یافت و به شکوفایی رسید. برخی از محققان معتقدند رشد تولید کارگاهی فرش در این دوره ناشی از کاهش تولید و صادرات محصولات کشاورزی تجاری یا نقدینه آفرین و نیاز به کالایی جهت مبادله برای واردات روزافزون حکومت در نبود فلزات گرانبها بوده است. در مقاله حاضر بررسی چالش بین تولید کارگاهی فرش با تحولات متأثر از انقلاب صنعتی و نتایج این چالش با تکیه بر نظریه وابستگی واکاوی می‌شود. پرسش محوری عبارت است از این که آیا چالش و در نتیجه آن رشد تولید کارگاهی فرش در دوره قاجار به تحولات متأثر از انقلاب صنعتی وابسته بود؟ فرض بر آن است که تحولات متأثر از انقلاب صنعتی مهم‌ترین عامل در رشد و گسترش تولید کارگاهی فرش در دوره قاجار بوده است.

صنعت فرش‌بافی این دوره تا کنون مورد توجه ۴ گروه از محققان قرار گرفته است. گروه اول جنبه‌های عمومی صنعت در دوره قاجار پرداخته‌اند (اشرف ۱۳۵۹؛ سیف ۱۳۷۳؛ عیسوی ۱۳۶۳). گروه دوم جنبه‌های هنری فرش را بررسی کرده‌اند (احمد عطاری و دیگران ۱۳۹۶؛ کریمیان و عطارزاده ۱۳۹۰). گروه سوم به تحلیل تجارت فرش در دوره قاجار به پرداخته‌اند (جمالزاده ۱۳۳۵؛ اتحادیه و پروان ۱۳۸۹؛ لعبت فرد و ثواب ۱۳۹۵؛ رسولی و

دیگران ۱۳۹۸؛ طاحونی و ملایی ۱۳۹۸). گروه چهارم به بررسی سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در تولید فرش ایران پرداخته‌اند (یزدان پناه و غرباوی ۱۳۹۲؛ جبریایی و دیگران ۱۳۹۷؛ کشاورز ۱۳۹۰). وجه تمایز پژوهش حاضر در این است که در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده تا چالش پدید آمده بین تولید کارگاهی فرش با تحولات متأثر از انقلاب صنعتی با تکیه بر نظریه وابستگی و همسو با جنبش‌های اجتماعی قرن نوزدهم در اروپا و پیامدهای این چالش بر تولید کارگاهی فرش مورد بررسی قرار گیرد.

به نوشته پل باران نظم پیشاسرمایه‌داری در وضع معینی از تکامل خود به مرحله پاشیدگی و زوال رسید. این تلاشی در کشورهای گوناگون بیش و کم قهرآمیز بود (باران، ۱۳۵۹: ۲۵۹). براساس دیدگاه وابستگی، ساختار اقتصادی کشورهای پیشاسرمایه‌داری [مانند ایران دوره قاجار] در قرن نوزدهم تحت تاثیر عملکرد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اروپا قرار گرفت. بر این اساس کشورهای پیرامونی پس از تلاشی شیوه تولید سنتی به تولید کالاهای مورد نیاز بازار جهانی پرداختند و سرنوشت آن‌ها با مقدرات و نیازهای بازار گره خورد. در این میان ایران دوره قاجار به عنوان یک کشور پیرامونی مستثنی نبود، چنانکه با افزایش تقاضای فرش ایران در اروپا، شرکت‌های چندملیتی وارد ایران شدند و زمینه‌های گسترش تولید کارگاهی فرش را فراهم کردند. این رشد نه بر اساس نیازهای بازار داخلی و برنامه‌ریزی دستگاه حاکمه، بلکه براساس نیازهای بازار غرب، مبتنی بر سلاقی تغییر یافته مردم اروپایی و با محوریت سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی پدیدار شد که برای به حداکثر رساندن سود خود، تقسیم کار مورد دلخواه و محصولات مورد نیاز مشتریان خویش را بر تولیدکننده ایرانی تحمیل کردند. در نظریه وابستگی، دولت از موقعیت ضعیفی برخوردار است، زیرا شرکت‌های چندملیتی بر همه عرصه‌های کشور تسلط کامل دارند و برای دولت کمترین نقشی در نظر گرفته نشده است. همچنین سرمایه‌داران داخلی نیز توان کافی برای رقابت با سرمایه‌داران خارجی را ندارند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۱: ۷۱). جریانی که منجر به انتقال یک جانبه ثروت از کشورهای غیراروپایی به اروپا شد، برای توسعه اروپای غربی اهمیت داشت. افزایش درآمد ملی این کشورها موجب افزایش مازاد اقتصادی در دسترس آن‌ها شد. این مازاد اقتصادی به شکلی آنی عمدتاً در اختیار سرمایه‌دارانی قرار گرفت که می‌توانستند آن را صرف سرمایه‌گذاری در اروپا کنند (باران، ۱۳۵۹: ۲۶۵-۲۶۶). در این مقاله با بهره‌گیری از

نظریه وابستگی، چالش به وجود آمده بین تولید کارگاهی فرش در دوره قاجار با تحولات متأثر از انقلاب صنعتی تحلیل و نتایج حاصل از این چالش مطرح می‌گردد.

فرش بافی در ایران پیش از دوره صفویه به طور عمده ماهیت روستایی داشت و منعکس‌کننده و برآورنده نیازهای تمدن و فرهنگ شبانی- روستایی و متکی بر ابزار تولید و نظام داد و ستد و شیوه تقسیم کار خانوادگی جامعه‌ای بود که در آن فاصله چندان میان تولید و مصرف و تولیدکننده و مصرف‌کننده وجود نداشت. در این دوره فرش‌بافی از میان طایفه‌های کوچنده و روستاها به شهرهای بزرگ آورده شد و به همراه آن دگرگونی‌های کمی و کیفی در صنعت فرش‌بافی به وجود آمد چنانکه قالی‌های بافته شده از ابریشم و طلا در کاشان و فرش‌های سفارشی شاه و افراد دیگر به دست استادان کارگاه‌های سلطنتی در اصفهان بافته و صادر می‌شد (سیوری، ۱۳۷۶: ۱۳۲-۱۳۵). علاوه بر این کارگاه‌های بزرگی در کرمان و سیستان نیز دایر شده بود (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۵۹/۴). در این دوره کارگاه‌های تک‌بافی خانگی جای خود را به گروه‌های نسبتاً بزرگ کارگران بافنده داد که نقاشان و طراحان و رنگرزان را نیز به خدمت خود درآورده بودند. تقسیم کار در این دوره بر محور تولید متمرکز کارگاهی قرار داشت و تابع نظام دستمزد و قانون عرضه و تقاضا بود. در فاصله سقوط صفویه تا شکل‌گیری و تثبیت سلسله قاجار کارگاه‌های تولیدی شکوفایی و رونق خود را از دست دادند. گزارش‌های موجود حاکی است بافت فرش در طول قرن دوازدهم هجری در برخی از مراکز نظیر شیراز، کرمان و خراسان به میزان کم و عمدتاً برای مصارف داخلی یا برای صادرات محدود ادامه یافت (فریه، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

۲- تحولات متأثر از انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم

انقلاب صنعتی در اروپا (۱۷۵۰-۱۸۵۰م.) به دلیل اختراعات فنی و به کارگیری ماشین، رونق تجارت خارجی و ایجاد سرمایه‌داری صنعتی تأثیر عمیقی در نظام اقتصادی و صنعتی جهان گذاشت. این انقلاب تحولات اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و فرهنگی مهمی در پی داشت که سبب تغییرات عمده در نظام اقتصاد بین‌المللی و از جمله اقتصاد و تولید کارگاهی فرش در ایران شد. مهم‌ترین این تحولات عبارتند از:

۲-۱- تخصص و تقسیم کار: یکی از مهم‌ترین نتایج و تحولات صنعتی که به دنبال

انقلاب صنعتی اروپا بوجود آمد تخصص و تقسیم کار نیروی انسانی بود. در این دوره سیستم سنتی تولید به مرور به سیستم کارخانه‌ای تبدیل شد و همزمان دو تغییر عمده در تخصص‌ها روی داد. در ابتدا تخصص‌هایی پدید آمد که نتیجه فرایند نوین کاری بود و در مرحله بعد تخصص‌هایی مانند طراحی بروز کرد که به شخصیتی مستقل در فرایند تولید تبدیل شد. بدین ترتیب نیاز به تخصص‌های کاری در عرصه تولید، یعنی افراد ماهر در حرفه‌ای خاص مورد نیاز بود (اشتون، ۱۳۸۴: ۱۲۶). هر کارگری برای انجام کار معینی مانند تولید مکرر یک قطعه خاص، کارورز می شد. از آنجایی که این نیروی کار نمی‌توانست در خانه‌ها به کار پردازد، مجتمع‌های کارخانه‌ای بسیار بزرگ به وجود آمد که صدها و گاهی هزاران کارگر را تنها در یک رشته صنعتی خاص در درون خود جای می دادند (کوریک، ۱۳۸۴: ۱۳).

۲-۲- رشد سرمایه‌داری صنعتی: یکی از نتایج انقلاب صنعتی رشد سرمایه‌داری در اروپا بود. سرمایه‌داران صنعتی ثروت اضافی ناشی از مزاد تولید را در اختیار داشتند. با پیشرفت انقلاب نفوذ این قشر نیز افزوده شد، چنانکه سرمایه‌داری جدید جانشین سیستم تولید خانگی گردید. سرمایه‌داران از دخالت دولت در امور صنعتی و تنظیم امور شاکلی و خواهان آزادی صنایع بودند (دورانت، ۱۳۷۴: ۹۲۲/۱۰) تجارت فرا دریایی به یک منبع عمده مالی برای سرمایه‌گذاری در صنعت تبدیل شد. بازرگانان ثروتمند مشتاق بودند ثروت خود را در اموری سرمایه‌گذاری کنند تا ثروت بیشتری بدست آورند. عده‌ای پول خود را در زمین سرمایه‌گذاری می کردند ولی عده‌ای بر این عقیده بودند صنعت درآمد بیشتری برای آن‌ها خواهد داشت (کوریک، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۴).

۲-۳- افزایش ثروت: استفاده از ماشین باعث افزایش تولید محصولات مورد علاقه مردم و به دنبال آن افزایش ثروت شد. در ابتدا این ثروت در دست عده‌ای از متمولین اروپایی قرار داشت، اما به مرور به زندگی مردم عادی جامعه نیز راه پیدا کرد و موجب بالا رفتن سطح زندگی آن‌ها شد. به عبارت دیگر میزان تولید محصول توسط کارگران افزایش یافت و موجب افزایش دستمزد آن‌ها و در نتیجه بالا رفتن قدرت خرید آن‌ها شد (دورانت، ۹۲۴/۱۰).

۲-۴- رشد طبقه متوسط: از آنجایی که انقلاب صنعتی در حال گسترش، بیش از هر زمان به مدیران، بانکداران، کارمندان، پزشکان و حقوقدانان و غیره نیاز داشت، طبقه متوسط

به مرور زمان رشد یافت و این طبقه برای تربیت افراد تحصیل کرده هزینه می‌کردند (همان: ۹۲۳). در اواسط قرن نوزدهم طبقه متوسط به ۵ گروه متمایز تقسیم می‌شد. ۱. مغازه داران و تجار کوچک ۲. افراد حرفه‌ای مانند حقوقدانان، پزشکان و کارمندان ۳. دانشجویان، هنرمندان و روشنفکران ۴. کشاورزان مستقل ثروتمند ۵. قدرتمندان صنعتی، بازرگانی و مالی. گروه آخر طبقه متوسط به معنی اخص بود زیرا ثروت عظیم به اعضای آن امکان اعمال قدرت و نفوذ در کل جامعه را می‌داد (رشیدی، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

۲-۵- ظهور جنبش‌های فرهنگ‌گرا: به دنبال وقوع انقلاب صنعتی، متفکران و هنرمندان اروپایی از اواسط قرن نوزدهم در اعتراض به موج فزاینده ماشینی شدن، با هدف ارتقا و احیای صنایع کارگاهی، جنبش‌هایی را به وجود آوردند. ویلیام موریس^۱ پایه‌گذار نهضت هنر و پیشه انگلستان^۲ (۱۸۵۲-۱۹۱۴م) کوشید محاسن و مزایایی چون سادگی، سودمندی و صداقت در صنایع کارگاهی را ارتقا بخشد. موریس این جنبش را با احیای صنایع دستی و کارگاهی تحت تاثیر هنرهای تزئینی و صنایع کارگاهی شرق از جمله قالی ایران آغاز کرد (موسوی حجازی و پورجعفر، ۱۳۸۱: ۵) و با پژوهش درباره صنایع کارگاهی و دستی ایرانی همچون قالی، منسوجات و ظروف سفالی شیفته شکوه، عظمت و زیبایی تزئینات ایرانی به ویژه نقوش قالی‌ها شد. در پی اقدامات و پژوهش‌های موریس و همکارانش در ارایه و استفاده از طرحها و قالی‌های ایرانی، عموم طبقات جامعه انگلستان و سپس غرب با فرش‌های دستبافت ایران آشنا شدند و تقاضا برای خرید این کالای فرهنگی و فاخر افزایش یافت. علاوه بر این شرکت تجارتری آرتور لیبرتی نقش ارزنده‌ای در جلب توجه همگانی به سوی فرش ایرانی داشت (همان: ۱۱)

۱. ویلیام موریس (۱۸۳۴-۱۸۹۶م) متفکر، شاعر و نویسنده انگلیسی با بهره‌جویی از تفکرات نظریه پردازان قرن ۱۹ همچون راسکین و پیوچین در صدد اصلاح شرایط اجتماعی زمان خود برآمد. وی موسس نهضت هنر و پیشه در انگلستان بود و با همکارانش کوشید از طریق احیای صنایع تولیدی کارگاهی و ارتقا مقام هنرمند- صنعتگر، شرایط زندگی طبقه کارگر را بهبود بخشد (موسوی حجازی و پورجعفر، ۱۳۸۱: ۸).

۲. نهضت هنر و پیشه توسط گروهی از پیشه‌وران، هنرمندان و طراحان اروپایی در نیمه دوم قرن ۱۹ در اعتراض به انقلاب صنعتی و بهره‌وری از نیروی کار شکل گرفت. این گروه با هدفی مشترک تلاش کردند تا با بازگشت به صنایع کارگاهی مفاهیم هنرهای کاربردی را تا رتبه صنایع دستی فاخر ارتقا بخشند تا از این طریق به اصلاح شرایط فرهنگی و اجتماعی اروپا بپردازند. از اهداف این جنبش ارتقا مردم سالاری و همبستگی اجتماعی از طریق احیای صنایع کارگاهی بود (موسوی حجازی و پورجعفر، ۱۳۸۱: ۶-۷).

۲-۶- ظهور اقتصاد بین‌المللی: رشد صنعت در اروپا، ظهور اقتصاد بین‌المللی، تخصصی شدن و چند جانبه بودن شیوه تجارت، تحرک سرمایه و نیروی کار و در نتیجه وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر را به همراه داشت. ربع سوم قرن نوزدهم شاهد سریع‌ترین رشد تجارت در تاریخ جهان بود (رشیدی، ۱۳۸۵: ۱۸۱). تجارت بین‌المللی از راه ابداع مکانیزم‌هایی همچون گسترش شبکه حمل و نقل برای مبادلات بین‌الملل تسهیل شد. به دنبال آن قواعد و مقررات مرکانتیلیستی که مانع از رشد مبادلات بازرگانی می شد، تعدیل شدند و بسیاری از قواعد گمرکی تغییر یافت و زمینه را برای بازرگانی آزاد فراهم کرد (فانفانی، ۱۳۵۸: ۱۸۳-۱۸۴). قبل از سال ۱۸۷۰م. بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها در قاره اروپا متمرکز بود اما بعد از این تاریخ که در قاره اروپا به اندازه کافی سرمایه وجود داشت، سرمایه‌ها به کشورهای قاره‌های دیگر منتقل شد (رشیدی، ۱۳۸۵: ۱۸۲).

۲-۷- ظهور شرکت‌های چندملیتی: بدنبال شکل‌گیری اقتصاد بین‌المللی و در جهت افزایش سرمایه و ثروت، شرکت‌های چندملیتی تشکیل شدند. این شرکت‌ها شکل سازمان یافته سرمایه‌داری بین‌المللی بود. چگونگی کار و فعالیت آن‌ها در کشورهای دیگر بر اساس اهداف کشورهای مرکزی عملی می شد. بنابراین همواره پایین نگه داشتن نرخ رشد و مزده افزایش صادرات مواد اولیه و افزایش واردات کالاهای صنعتی از برنامه‌های کشورهای مرکزی است (آزاد ارمکی، همان: ۷۴). شرکت‌های چندملیتی^۱ به شرکتی گفته می‌شود که در کشورهای خارجی شرکت‌های کوچک اقماری ایجاد می کنند (چارلز، ۱۳۸۰: ۵۲). این شرکت‌ها در نقاطی از جهان که امکان سودآوری بیشتر، نیروی کار ارزان، نبودن محدودیت‌های سیاسی و پس از بررسی مسائلی همچون صنایع بومی این کشورها، اقدام به تاسیس و راه اندازی مراکز تولیدی می‌کردند. در این راستا این شرکت‌ها شاخص‌هایی همچون سیاست‌های ملی، محدودیت‌های قانونی، فاصله و بعد مسافت، تعداد جمعیت، نوع و میزان مواد خام و بازارها را برای سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه نیافته مورد توجه قرار می‌دادند (Davis.2004:54). از این دوره به بعد شرکت‌های چندملیتی مشتاق به تجارت و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد، روانه شرق و از جمله ایران شدند.

۳- تحول در شیوه تولید فرش در دوره قاجار

نهادهای اجتماعی و سیاسی ایران پس از سقوط صفویه دچار از هم گسیختگی شدند و این شرایط بر کارکرد اقتصادی کشور اثر گذاشت. با روی کار آمدن قاجارها شرایط تغییر کرد. گرچه عوارض ناشی از جنگ‌های داخلی دهه‌های پایانی قرن دوازدهم و جنگ‌های ایران و روس در اوایل قرن سیزده هجری همچنان تاثیراتی نامطلوب بر تولید فرش گذاشت، با این حال پس از فروکش کردن بحران‌ها در اواسط قرن، این صنعت کارگاهی به تدریج فعال شد. به عنوان نمونه در کرمان تعداد دارهای فرش در سال ۱۲۶۶ ق حدود ۲۲۰ دستگاه بود که این تعداد در سال ۱۳۲۲ ق به ۱۰۰۰ دستگاه رسید (سیف، ۱۳۷۳: ۱۷۸).

در ابتدای این دوره تولید فرش به شیوه «تولید کالایی ساده» شهری انجام می‌شد. در این شیوه، استادان پیشه‌ور با چند شاگرد در مدت زمان معین تعداد معینی کالا تولید می‌کردند و به قیمتی از پیش تعیین شده بدون واسطه به مشتریان خود می‌فروختند. تولید کنندگان صاحب وسایل تولید و نهایتاً کالای تولیدی خود بودند و آن را جهت رفع نیازمندی‌های شخصی و خانوادگی در معرض فروش قرار می‌دادند (ماندل، ۱۳۵۹: ۱۱۹). این شیوه تولید در کارگاه‌های کوچک خانگی^۱، کارگاه‌های بزرگ تولیدی^۲ و کارگاه‌های مانوفاکتور^۳ انجام می‌شد. هر کدام از این کارگاه‌ها شرایط و ویژگی‌های خاص خود را داشتند که مبتنی بر مقتضیات محلی بودند. اطلاعاتی بسیار اندک در مورد دو کارگاه خانگی و

۱. کارگاه تولید خانگی، کارگاه‌های کوچکی بودند که در منازل شهری و روستایی تشکیل می‌شد. در این کارگاه‌ها استادان با چند شاگرد در یک زمان معین، مقدار مشخصی کالا تولید می‌کردند و به قیمتی از پیش تعیین شده به مشتریان می‌فروختند. در این کارگاه‌ها معمولاً اعضای یک خانواده شامل زنان، کودکان و افراد مسن نقش استاد و شاگرد را بازی می‌کردند (ماندل، ۱۳۵۹: ۱۱۷ و ۱۲۲).

۲. کارگاه‌های تولیدی بزرگ، کارگاه‌هایی بودند که در آن‌ها تعدادی کارگر ماهر در زیر یک سقف گرد هم می‌آمدند و تحت نظارت یک سرمایه دار واحد به تولید محصولی مشخص می‌پرداختند. وسایل تولید و مواد خام توسط سرمایه دار در اختیار آنها قرار می‌گرفت. (ماندل، ۱۳۵۹: ۱۲۱-۱۲۲).

۳. شیوه تولید مانوفاکتور نوعی همکاری در تولید مبتنی بر تقسیم کار بوده است که مشخصه تولید سرمایه‌داری است. این شیوه از نیمه قرن شانزدهم میلادی تا پایان قرن هجدهم در اروپا رواج داشت و از دو طریق انجام می‌شد: الف) از طریق گرد هم آمدن کارگران متعلق به صنایع دستی مختلف و مستقل زیر سقف یک کارگاه و تحت نظارت یک سرمایه دار که یک محصول معین را تولید می‌کردند. ب) از طریق گرد هم آمدن عده‌ای صنعتگر متعلق به یک صنعت دستی در یک کارگاه و تحت نظارت یک سرمایه دار که یک محصول را تولید می‌کردند (مارکس، ۱۳۸۷: ۳۷۷-۳۷۸).

کارگاه‌های تولیدی بزرگ موجود است. بر اساس بررسی عکس‌های موجود در آرشیوهای مختلف می‌توان به نتیجه رسید که کارگاه‌های کوچک در خانه‌های مسکونی قرار داشتند و معمولاً شامل یکی از اتاق‌های خانه بود که اعضای خانواده در آن بر روی یک دار فرش به بافت مشغول بودند. نمونه آن عکس دو زن فرش‌باف در ساروق است که توسط امیرخان قاجار به ثبت رسیده و در آلبوم خانه کاخ گلستان موجود است (ذکاء، ۱۳۷۶: ۱۳۴).



تغییر در سازمان تولید متاثر از شیوه مانوفاکتور اروپا، افزایش تعداد مراکز تولید در اواخر دوره قاجار، افزایش تعداد کارگاه‌ها و دستگاه‌های بافندگی را به همراه داشت. بطوری که تعداد کارگاه‌های فرش از چند هزار در ابتدای قرن نوزدهم به حداقل ۱۷۰۰۰ کارگاه در پایان قرن رسید. به نظر می‌رسد با ورود سرمایه، کارآفرینان و نیروی کار، صنعت فرش به صورت قابل ملاحظه‌ای رشد پیدا کرد و افزایش سریع در تولید و صادرات را به همراه داشت (Gilbar, 1979: 77).

شکوفایی و رونق تولید کارگاهی فرش در دوره قاجار مستلزم وجود نیروی انسانی ماهر و بافندگانی با تجربه در داخل کشور بود. در این دوره نیروی انسانی حوزه فرش‌بافی در ابتدا شامل زنان و کودکان بود و با افزایش تولید، مردان نیز به این عرصه راه یافتند. زنان نیروی کار ماهر، فراوان و ارزان محسوب می‌شدند که نقش اصلی را در رونق روزافزون و شهرت بین‌المللی فرش ایران ایفا می‌کردند. گزارش‌هایی درباره وضعیت اسفبار این گروه از شاغلان صنعت فرش وجود دارد. «... وضع اجیرکردن آن‌ها فوق العاده رقت خیز و محل فرش بافی شان غیرمناسب است و آن‌ها را با یک اجرت قلیلی که در هفته حداکثر آن دو

قران الی دو قران و پانصد دینار است به کار و می‌دارند» (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۳۳۹/۵۹/۵/۳۲ ق).



زنان قالی باف، سلطان آباد (اراک)، حدود ۱۹۰۰ میلادی، عکاس آنتوان سوریوگین

با وجود شرایط نامناسب و نبود قانون کار در کارگاه‌های تولیدی فرش به علت زوال دیگر صنایع کارگاهی، روز به روز بر تعداد کارگران شاغل در این صنعت افزوده می‌شد. بر پایه یک برآورد در سال ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م. تعداد کارگر در صنایع فرش کار می‌کردند که هیچ یک از تولیدات صنعتی یا پیشه‌وری از این لحاظ به پای صنعت فرش‌بافی نمی‌رسید (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۷). در سال ۱۳۳۳ ق نیمی از کل کارگران ایران به صنعت فرش اختصاص داشتند (فوران، ۱۳۸۵: ۱۹۷-۱۹۹).

با افزایش ناگهانی تقاضای جهانی برای فرش ایران تجار تبریز به صادرات این کالا روی آوردند و تصمیم به ایجاد کارگاه‌های بزرگ فرش‌بافی گرفتند. در ابتدا در ناحیه هریس کارگاه‌هایی راه‌اندازی شد که باعث رونق فرش‌بافی شد. به تدریج در دیگر نواحی آذربایجان کارگاه‌های مشابهی راه‌اندازی شدند به گونه‌ای که بنابه گفته کسروی در تبریز در برخی از کوی‌ها مانند حکماوار، کارگاه‌های نسبتاً بزرگ با سرمایه این تجار به راه افتاده بود (کسروی، ۱۳۲۳: ۲۷-۲۸). لازم به یادآوری است که تا این زمان در آذربایجان کارگاه‌های فرش‌بافی بزرگ وجود نداشت و این کار توسط زنان در کارگاه‌های خانگی

انجام می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۴۶۲). به تدریج تجار تبریز راه‌اندازی کارگاه‌های بزرگ را در دیگر نقاط کشور همچون شهرها و روستاهای کرمان، کاشان، مشهد و سنجگسترش دادند (ادواردز، ۱۳۶۸: ۲۳۰). با اقداماتی که در زمینه رشد کارگاه‌های فرش‌بافی انجام گرفت، تجارت فرش به مرحله شکوفایی رسید و فرش و گلیم به عثمانی و روسیه صادر می‌شد و تبریز به مرکز صادرات کالای ایرانی در شمال ایران تبدیل گردید (لندور، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

از جمله ویژگی‌های فرش ایران تنوع در طرح و بافت، دستباف بودن و مرغوبیت آن بود که به شهرت آن افزود. هر منطقه ایران نقشه و طرح، رنگ و جنس خاص خود را در فرش‌بافی داشت. همین موارد فرش‌ها را با وجود شباهت ظاهری از هم متفاوت می‌کرد و تنوع زیادی به فرش‌ها می‌داد. به نوشته بنجامین در این دوره در حدود ۲۵ تا ۳۰ نوع فرش مختلف در شهرهای ایران تولید می‌شد که هر کدام خصوصیات مشخص داشتند (بنجامین، ۱۳۹۴: ۳۸۵ و لندور، ۱۳۹۲: ۲۲۹). به نوشته اوبن در یکی از کارگاه‌های بزرگ فرش‌بافی تبریز دو طراح و رسام فرش از روی انتشارات موزه بازرگانی وین طرح‌های قدیمی را برای بافت مجدد تهیه می‌کردند. اندازه فرش‌ها معمولاً ۳ در ۶ متر بود. هرچند که این اندازه همراه با نقشه و رنگ طبق سلیقه مشتری گاه تغییر می‌کرد (اوبن، ۱۳۶۲: ۷۱). رنگ‌های استفاده شده در فرش بیشتر گیاهی بود. رنگ‌های طبیعی بیشتر از برگ و ریشه گیاهان و محصولات مختلف داخلی مانند پوست انار خشک، پوست گردو، روناس، مازو، زاج سیاه و کات کبود، کافیشه، نیل، حنا، زعفران، زردچوبه، گیاه عصفور و برگ سماق تهیه می‌شد. از این گیاهان مقداری از هندوستان و بخشی از اروپا وارد می‌شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۸۳).

از جمله شاخصه‌های تولید کارگاهی فرش در دوره قاجار سرمایه‌گذاری مقامات درباری، تجار و صاحبان کارگاه‌ها و استادکاران در این صنعت است که نقشی مهم در رشد و ارتقاء آن ایفا کرد. اهمیت تاثیر صاحبان کارگاه‌ها و سرمایه‌گذاران در جریان تولید، در تعداد زیادی از فرش‌های نوشته دار دوران قاجار منعکس است؛ چنانکه در آن‌ها از استادکاران معینی به عنوان تولیدکننده یا تواما از سفارش دهنده و سرمایه‌گذار آن فرش نام برده شده است (یارشاطر، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۷). عبدالحسین میرزا فرمانفرما، حاکم کرمان یکی از سفارش

دهندگان فرش حامی و مشوقی بزرگ محسوب می‌شد که فرش‌های بسیاری به سفارش وی بافته شد. پوپ از وی با عنوان عالیجناب فرمانفرما یاد کرده و احیای فرش‌بافی در کرمان را پس از یک دوره رکود در بازار مدیون همت این حاکم دانسته است (پوپ، ۱۳۸۷: ۲۸۳۹).

۴- چالش‌های تولید کارگاهی فرش

۴-۱- شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی صنعتی: یکی از عوامل تاثیرگذار و اساسی در رشد جایگاه صنعت قالی ایران، شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی و حضور در موزه‌های مهم دنیا بود. نمایش قالی‌های ایرانی در نمایشگاه عتیقه لندن و نمایشگاه وین در طی سال‌های ۱۲۶۷ق/۱۸۵۱م. و ۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م. و تلاش مرداک اسمیت برای شناساندن قالی ایران از جمله اقدامات در این راستا است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۱: ۷۴). در این دوره اهدای چندین فقره فرش نفیس ایران به موزه عتیق لندن باب آشنایی بیشتر اروپاییان را با فرش ایران فراهم کرد. شرکت در نمایشگاه‌ها و افزایش قدرت خرید طبقه متوسط کشورهای اروپایی سبب علاقه به فرش ایران شد و در نتیجه تقاضا برای این کالا را در بازارهای جهانی افزایش داد (یارشاطر، ۱۳۸۴: ۹۸). به تعبیر کرزن فرش ایران در این دوره چنان شهرتی یافت که اکثر خانواده‌های طبقات بالا در انگلستان و آمریکا به فکر تهیه این کالا خواه از جنس ممتاز و یا عادی آن افتادند (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۲۳/۲).

۴-۲- حضور شرکت‌های چندملیتی در حوزه تولید کارگاهی فرش: با افزایش تقاضای بین‌المللی فرش نیاز به حضور سرمایه‌گذاران بیشتر احساس شد. ناظران آن زمان با اشاره به کمبود سرمایه محلی و از آنجایی که تلاش‌های سرمایه‌گذاران داخلی پاسخگوی افزایش تقاضای بازار جهانی نبود، برای تامین، توسعه و تولید فرش، به ورود سرمایه‌گذاری خارجی برای پرکردن این شکاف اشاره کرده‌اند (اسناد وزارت خارجه انگلیس، گزارش‌های دیپلماتیک و کنسولی به نقل از یارشاطر، ۱۳۸۴: ۹۸). سرمایه‌گذاران خارجی در عرصه صنعت فرش، به ایجاد کارگاه‌های مانوفاکتوری فرش بافی اقدام کردند (سازمان ملی ایران، سند شماره ۱۵۵۳۷/۲۴۰).

با افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی تعداد مراکز کارگاهی و نواحی تولید فرش

افزایش یافت. مراکز عمده و کارگاه‌های تولید پیش از سال ۱۲۹۳ ق ۷ مرکز بود به ۲۳ مرکز افزایش یافت. به عنوان مثال کرمان که در سال ۱۸۷۱ م. تنها ۶ کارگاه فرش بافی شامل ۳۰ دستگاه دار بود، در سال ۱۹۰۰ م. به بیش از ۱۰۰۰ دستگاه فرش بافی رسید که هر یک توسط استاد بافنده‌ای سرپرستی می‌شده است (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۳۳).

با توجه به بالا رفتن تقاضای اروپا برای فرش ایران، تعدادی از این شرکت‌ها با توجه به امتیازات تجاری و گمرکی واگذار شده از سوی ایران و وابستگی دولت قاجار به سرمایه‌داری جهانی، در حوزه سرمایه‌گذاری و تولید فرش در شهرهای مختلف ایران حضور یافتند. نیروی انسانی ارزان و فراوان و مواد خام در داخل کشور زمینه‌های جذب و سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در عرصه تولید کارگاهی فرش در ایران را فراهم کرد. این شرکت‌ها با توجه به شیوه‌های تولید در اروپای پیشاصنعتی به اعمال شیوه تولید کارگاهی یا مانوفاکتوری مبادرت نمودند. مهم‌ترین شرکت‌های چندملیتی که در عرصه سرمایه‌گذاری و تولید فرش ایران حضور یافتند عبارت بودند از: شرکت زیگلر^۱، شرکت هاتس و پسران^۲، شرکت از میر یا شرق^۳، شرکت تولیدی فرش ایران^۴ شرکت تاو سند جیان نیویورک^۵، شرکت قراگوزیان^۶، شرکت کاستلی و برادران^۷ شرکت بابامحمدوف گنجه‌ای (لندور، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۶). این شرکت‌ها از یکسو از طریق مذاکره و توافق با عوامل محلی مواد خام و پشم را تهیه می‌کردند و به عوامل محلی فرش‌هایی را جهت بافت سفارش می‌دادند و بر مراحل تولید نظارت می‌کردند و از سوی دیگر فرش را پیش از بسته‌بندی و صادرات به دقت مورد بازرینی قرار می‌دادند و آن‌ها را به اروپا صادر می‌کردند (رایت، ۱۳۶۱: ۱۵۲ و اشرف، ۱۳۵۹: ۵۵). علاوه بر این در شهرهای مختلف ایران نمایندگی‌هایی نیز مستقر کرده بودند. به طور مثال شرکت زیگلر علاوه بر سلطان‌آباد (اراک) که مرکز اصلی تولید فرش این شرکت بود در رشت، مشهد، بندرعباس و بغداد نیز نمایندگی‌هایی را مستقر کرد. رایت

1. Ziegler
2. Hotz and Sons
3. Oriental Carpet Manufacturers Ltd
4. Manufacturing The Persian Carpet
5. Tao sidh Jian New York
6. Qaraqozian
7. Nearco Castelli and Brothers

فرش و تجارت آن را تا پیش از کشف نفت و تا پیش از پایان دوره قاجاریه یکی از مهم‌ترین صادرات ایران و عامل موازنه تجارت ایران با اروپا به شمار می‌آورد و تاکید می‌کند که شرکت زیگلر با روی آوردن به تجارت فرش در این راه نقش مهمی داشته است (رایت، ۱۳۶۱: ۱۵۳). پولاک در گزارشی با عنوان صنعت فرش بافی در سال ۱۸۹۴م/۱۳۱۱ق. می‌نویسد « برای آقایان زیگلر و کمپانی مهم این بود که کار خوبی را که در اینجا شروع کرده بودند از دست ندهند. آن‌ها برای توانایی‌شان و برآوردن انتظارات بازارهای فرش اروپا و امریکا خارج از شهر (سلطان آباد) تاسیسات بزرگی را راه اندختند که حدود ۴۰ هزار یارد مربع را با هزینه شش هزار لیره در بر می‌گرفت. این تاسیسات بسیار بزرگ بود و باعث شد که اهالی اینجا نام آن را قلعه بگذارند. آن‌ها در این تاسیسات دارای خانه‌های مسکونی برای کارکنان و مامورینشان، انبارها و بالاتر از همه صباغ خانه بودند... آقای آپیگر مدیر کمپانی زیگلر به من گفت که وقتی بیست سال پیش به سلطان آباد آمد فقط چهل کارگاه بافندگی در اینجا وجود داشت حال به حدود ۱۲۰۰ دستگاه رسیده است و در دهات مختلف هم ۱۵۰۰ دستگاه یافت می‌شود. اگر بگویم روی هم رفته در سراسر این ناحیه قریب به ۳۰۰۰ کارگاه بافندگی کار می‌کنند و محصول سالانه تولیدات فرش آن‌ها در حدود ۵ میلیون قران است، خیال نکنم در ارزیابی ام راه اشتباه رفته باشم» (عیسوی، ۱۳۶۹: ۴۷۲-۴۷۴).

در پی اقدامات انجام شده در جهت آشنایی با فرش ایران در اروپا، صنعت کارگاهی فرش وارد مرحله نوینی شد و تولید فرش تا سال ۱۳۰۸ق / ۱۸۹۰ م به شدت افزایش یافت. به نوشته اعتمادالسلطنه «بازار قالی فروشی اهل اروپا، این صنعت ایرانیان را که دیده‌اند بسیار پسندیده‌اند و در این عهد بالخصوص تجارت قالی بسی عمده و عالی است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۴۵/۱).

حضور شرکت‌های خارجی افزایش تولید و رشد صادرات فرش را موجب شد. اما این حضور زمینه سلطه سرمایه‌داری خارجی بر صنعت فرش را فراهم کرد. چنانکه وابستگی اقتصاد ایران به بازار جهانی سرمایه‌داری عاملی شد تا بازارهای کوچک و غیر قابل انعطاف محلی از هم پاشید و بازارهای فرامنطقه‌ای شکل گرفت. نتیجه چنین وضعیتی افزایش قرضه‌های خارجی، سلطه بر موسسات اقتصادی مانند بانک‌ها و بازارها و تنظیم و اداره

مبادلات تجاری توسط کشورهای خارجی بود (اکانر، ۱۳۵۶: ۴۲). این همان چیزی است که به نظر اورس «در حالی که سرمایه‌داری در خاستگاه خود اشکال غیرسرمایه‌دارانه تولید را از بین می‌برد، در مناطق توسعه‌نیافته اشکال تولید غیرسرمایه‌دارانه در خدمت ساخت‌های سرمایه‌دارانه است و از این طریق به صورت غیرمستقیم با بازار جهانی نظام سرمایه‌داری ارتباط دارند» (اورس، ۱۳۶۲: ۶۶). تا جایی که با شروع جنگ جهانی اول و خروج شرکت‌های خارجی از ایران، صنعت فرش بافی کشور مورد تهدید قرار گرفت (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، س ش ۱۳۳۲/۴۴/۲/۵ ق).

۴-۳- تغییر ساختار تولید کارگاهی: ساختار تولید فرش بعد از دوره صفویه تا روی کار آمدن قاجارها و حضور فعال شرکت‌های اروپایی در سازمان تولید، بطور کلی بر اساس کارگاه‌های کوچک خانگی بود. اما در نیمه دوم قرن نوزدهم در پی تحولات صنعتی در اروپا، حضور شرکت‌های اروپایی در ایران سازمان تولید از شکل کارگاه‌های کوچک خانگی به تولید مانوفاکتور تبدیل شد (سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۵۵۳۷/۲۴۰).

طی این دوره در سازمان سنتی و نحوه عملکرد در صنعت فرش ایران تغییرات زیادی به وجود آمد. آنچه که به خصوص از اهمیت زیادی برخوردار است، تولید کارگاهی، افزایش چشمگیر تعداد دستگاه‌های فرش‌بافی، افزایش سرمایه‌گذاری و حجم صادرات آن از دهه ۱۲۹۰ ق. ۱۸۷۰ م. تا جنگ اول جهانی است. (سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰/۴۷۴۸۲ برگ ۱۵۸) تا پیش از این تولید فرش ایران در حجم محدود تولید و مصرف داخلی داشت. اما پس از آن تولید جنبه صادراتی گرفت و در حجم انبوه انجام شد. همچنین در ابتدای این دوره اشتغال در تولید فرش بیشتر توسط زنان انجام می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۴۶۲) و با تحولات اروپا و رشد قابل ملاحظه تجارت و صادرات، زنان، مردان و حتی کودکان نیز در فرایند تولید فرش وارد شدند (همان: ۴۷۱).

از دیگر تغییرات اینکه مواد خام بیشتر در منطقه و از عشایر تامین می‌شد (ورزی، ۱۳۵۰: ۸۵) اما در ادامه به علت افزایش تقاضای جهانی برخی از مواد اولیه همچون رنگ جوهری از خارج نیز وارد می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۴۷۱). در ابتدای این دوره و به دور از تحولات جهانی، تولید فرش با ابزار ساده و ابتدایی انجام می‌گرفت و در ادامه رشد تولید،

ابزار به صورت پیشرفته در آمد. در نهایت اینکه تعداد دارهای فرش و کارگاه‌های فرش‌بافی محدود بود که با رشد تقاضای جهانی کارگاه‌ها و دارهای فرش افزایش یافت (لعبت فرد و ثواقب، ۱۳۹۵: ۱۰۲)

۴-۴- رواج رنگ جوهری در فرش: یکی از چالش‌های صنعت کارگاهی فرش با تحولات متأثر از انقلاب صنعتی، تولید رنگ‌های شیمیایی و استفاده از آن به جای رنگ گیاهی در فرش‌های تولید ایران بود. در نتیجه در اواخر قرن نوزدهم منجر به کاهش میزان صادرات و کیفیت فرش ایران شد. استفاده از رنگ‌های جوهری در تولید کارگاهی فرش به ربع آخر این قرن باز می‌گردد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۱). در دهه ۱۸۹۰م. تولیدکنندگان فرش کرمان از استفاده از رنگ جوهری خودداری کردند، اما در بین فرش‌های ایلپاتی ایالت کرمان رواج پیدا کرد و از حسن شهرت آن کاست (سایکس، ۱۳۶۳: ۴۲۴). با وجود مضرات رنگ‌های جوهری، این رنگ‌ها به سرعت در مناطق فرش‌بافی شیوع یافت. به این ترتیب کیفیت فرش با رنگ جوهری نقصانی را در صادرات فرش ایران در پی داشت. کاهش تقاضای فرش‌های با رنگ جوهری، تولیدکنندگان و تجار را دچار بحران ساخت و موجب شد دولت در سال ۱۲۹۹-۱۳۰۰ق. ورود این رنگ‌ها را ممنوع کند، ولی قاچاق آن ادامه یافت. در اقدام دیگر دولت در سال ۱۳۰۲ ق. استفاده از نخ رنگ شده با جوهر را ممنوع اعلام کرد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۱). ممنوعیت ورود و عرضه رنگ‌های جوهری سال‌ها ادامه داشت، بطوری که در اواخر سال ۱۸۹۰م. سایکس غدغن‌شدن فروش مواد جوهری را در سفرنامه خود آورده و اظهار امیدواری کرده است که با حضور مستشاران اروپایی در راس گمرک، این قانون اجرا شود (سایکس، ۱۳۶۳: ۴۲۴).

در اوایل قرن بیستم، دولت با توصیه به والیان و سایر مسئولان تلاش کرده است استفاده از رنگ‌های جوهری در فرش را به حداقل برساند. از جمله در نامه نصراله خان مشیرالدوله، وزیر خارجه وقت ایران در سال ۱۳۱۹ق. به فرمانفرمای عربستان و لرستان خواست که صنعت فرش‌بافی را به دست خود با استفاده از جوهر خراب نکنند (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۲-۷-۲۴-۱۳۱۹ق). دولت ایران که در جلوگیری از ورود رنگ‌های جوهری توفیق چندانی به دست نیاورده بود، در سال ۱۳۲۲ق. تصمیم گرفت

صادرات فرش‌های با رنگ جوهری را ممنوع اعلام کند. به این ترتیب یکی از اقدامات اصلی دولت در حمایت از فرش ممنوعیت صادرات قالی‌های رنگ جوهری بر اساس ماده ۳۲ نظامنامه رسمی اداره گمرک، مورخ رجب ۱۳۲۲ق. اجرایی گردید (جمالزاده، ۱۳۳۵: ۷۸). در این سال از سوی دولت به اداره گمرک دستور داده شد که قالی‌هایی که با رنگ شیمیایی رنگرزی شده بودند ضبط کرده و آتش بزنند (سیف، ۱۳۷۳: ۱۷۵).

گزارشی از استانبول در سال ۱۳۲۹ق نشان می‌دهد که اقدامات دولت بی‌تاثیر نبوده است، زیرا براساس این گزارش در سال مزبور رنگ آنیلینی تنها در فرش‌های مناطق تبریز و سلطان آباد استفاده می‌شد که باعث کساد بازار این فرش‌ها شده بود (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۳۰۱-۳۷-۱۱-۱۳۲۹ق). در سال‌های پایانی دوره قاجاریه واردات رنگ‌های جوهری از ایالت بادن آلمان به صورت رسمی انجام می‌شد، بطوری که تجارتخانه پرسپولیس در برلین و شرکت رابرت وانکه‌هاوس در هامبورگ به تبلیغ فروش رنگ‌های کارخانه‌های آلمان در روزنامه کاوه پرداختند و این آگهی را چندین نوبت تا شعبان سال ۱۳۴۰ق. به چاپ رساندند (روزنامه کاوه، ۱۳۳۹: ۱۸).

در این راستا وزارت امور خارجه ایران به حمایت از شرکت‌های فعال در تولید فرش پیگیر شکایات و درخواست‌های تجاری و شرکت‌های خارجی و احقاق حقوق آن‌ها بوده است. به عنوان نمونه شکایت شرکت زیگلر از برخی از بافندگان در سال ۱۳۱۹ق در خصوص استفاده از مواد اولیه نامرغوب جوهری به جای مواد اولیه با کیفیت شرکت و اینکه در استفاده از طرح و نقشه فرش‌های این شرکت امانت‌دار نبودند. پس از انعکاس آن به وزارت امور خارجه از سوی دولت ایران دستور داده شد که رسیدگی‌های لازم را انجام شود (مرکز اسناد وزارت امور خارجه سند شماره ۳-۷/۲۴/۱۳۱۹ق).

۴-۵- تطابق تولید فرش با سلائق مشتریان خارجی: آشنایی گسترده ایرانیان با اروپا در دوره قاجار، سرآغاز ظهور اندیشه‌های نو و متفاوت در جامعه سنتی ایران بود. تاثیر اندیشه‌های برگرفته از ارتباط با مدرنیته غرب تغییرات و تحولات عمیقی همچون رواج فرنگی مابی و پرداختن به مضامین و فرم‌های اروپایی در فرش این دوره بوجود آورد. در دوره قاجار به واسطه شرایط فرهنگی، اجتماعی و هنری طرح‌ها و نقوش فرش تحول یافت

و طرح‌های قابی، گل فرنگ، بته و ماهی به شکل گسترده در فرش‌های این دوره مورد استفاده قرار گرفت. همچنین گرایش به منظره‌پردازی و طبیعت در نقوش فرش‌های این دوره حائز اهمیت است. فرش‌های این دوره با تاثیر از سلاطین روز و فضای فرهنگی در زمینه کاربرد نقوش و تصاویر و پیکره‌های انسانی جهت نیاز بازار اروپا و بدست آوردن سلاطین مشتریان تغییراتی را پذیرفت (شایسته‌فر و صباغ پور، ۱۳۹۰: ۶۶). موضوعات خارجی مورد توجه در طرح فرش‌ها شامل صحنه‌هایی از تصاویر اسطوره باستانی و تصاویر چهره اشخاص تاریخی غربی بود. از اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم بر اهمیت اقتصادی بازار صادراتی افزوده شد و انطباق وسیعی در طرح‌ها و ابعاد و رنگ‌های سنتی انجام گرفت، تا خواست مصرف‌کنندگان خارجی برآورده گردد. این فرش‌ها در ابعاد استاندارد که مناسب فضاهای داخلی منازل اروپایی و امریکایی بود تولید شد که در تضاد با اندازه‌های رسمی سنتی مورد استفاده ایرانیان بود (یارشاطر، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۲).

۵- نتیجه

تحولات متأثر از انقلاب صنعتی اروپا تاثیراتی عمیق بر بسیاری از شئون جامعه ایران قاجاری از جمله تولید کارگاهی برجای گذاشت. فرش یکی از مهم‌ترین شاخه‌های تولید کارگاهی در این دوره بود که در چالش با این تحولات قرار گرفت، چنانکه تولید این کالا با توجه به تحولات اجتماعی متأثر از انقلاب صنعتی در اروپا و علاقه‌مندی شرکت‌های چندملیتی جهت سرمایه‌گذاری در تولید و صادرات فرش، با رشد قابل توجهی روبرو شد.

در بررسی چالش تولید کارگاهی فرش در این دوره با تحولات متأثر از انقلاب صنعتی با رویکرد وابستگی نتایج مهمی به دست آمد. در واقع آنچه رخ داد وابستگی بازار پیشه‌وری و کارگاهی ایران به نیاز و خواست بازار اروپا و امریکا بود. اگرچه فعالیت شرکت‌های چندملیتی در تولید فرش ایران، وقوع جنبش‌های اجتماعی و علاقه‌مندی طبقه متوسط غرب به قالی ایران در شناخت فرهنگ ایران در تولید فرش تاثیر بسزایی داشت، اما نتوانست تغییری در بهبود زندگی کارگری، بهبود مدیریت کارفرمایی، فنون مدرن و بهداشت عمومی ایجاد کند؛ چرا که آن‌ها در جهت منافع خود سرمایه‌گذاری کردند و این سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر در خدمت منافع ارزش‌افزا و انباشت ثروت در نظام سرمایه‌داری بود. خروج مازاد اقتصادی به

دست آمده از تولید فرش قطعاً پسرفت شدیدی در انباشت سرمایه در ایران به وجود آورد و لذا سرمایه‌گذاری‌های اروپاییان تنها منجر به رشد تولید و نه توسعه صنعت کارگاهی ایران گردید.

در نهایت اینکه راه بقای تولید کارگاهی در این دوره وابسته به حمایت کشورهای اروپایی و شرکت‌های چندملیتی بود. تا زمانی که سیستم جهانی سودآور بود، سرمایه‌گذاری هر چند مختصر شرکت‌ها در ایران ادامه داشت و تا وقتی که کالای تولید شده توسط مصرف‌کننده اروپایی و امریکایی مصرف می‌شد، این وضعیت ادامه یافت. اما با شروع جنگ اول جهانی و تحولات پس از آن، تولید و صادرات فرش ایران به شدت کاهش یافت.

منابع و مأخذ

کتابها

- ادواردز، آرتور سیسیل (۱۳۶۸)، *قالی ایران*، ترجمه مهین دخت صبا، تهران: فرهنگسرا.
- اشتون، تامز ساوتکلیف (۱۳۸۴)، *انقلاب صنعتی*، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع رشد سرمایه داری در ایران*، تهران: انتشارات زمینه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، *المائثروالانثار*، ۳ ج، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- اکابر، جیمز (۱۳۵۶)، *مفهوم امپریالیسم اقتصادی*، ترجمه علی کشتگر، تهران: انتشارات روزبهان.
- اوین، اوژن (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات زوار.
- اورس، تیلیمان (۱۳۶۲)، *ماهیت دولت در جهان سوم*، مترجم بهروز توانمند، تهران: انتشارات آگاه.
- باران، پل (۱۳۵۹)، *اقتصاد سیاسی رشد*، ترجمه کاوه آزادمنش، تهران: انتشارات خوارزمی.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۹۴)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- پوپ، آرتور (۱۳۸۷)، *سیری در هنر ایران*، ترجمه نجف دریابندری و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، *سفرنامه ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- جمalzاده، محمدعلی (۱۳۳۵)، *گنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران در ابتدای قرن بیستم)*، برلین: نشر کاوه.
- دورانت، ویل و آریل (۱۳۷۴)، *تاریخ تمدن، بخش دوم*، ترجمه ضیاءالدین علانی طباطبائی، ج ۱۰، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ذکاء، یحیی (۱۳۷۶)، *تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رایت، دنیس (۱۳۶۱)، *نقش انگلیس در ایران*، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران: انتشارات فرخی.
- رشیدی، علی (۱۳۸۵)، *نظام سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی اروپا*، تهران: انجمن مدیران صنایع.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳)، *سفرنامه سایکس*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات لوحه.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: چشمه.
- سیوری، راجر (۱۳۷۶)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۳۶)، *سیاحتنامه شاردن*، ۱۰ ج، ترجمه محمد عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- فانفانی، امنی‌توره (۱۳۵۸)، *تاریخ اقتصادی جهان*، ترجمه عبدالصاحب یادگاری، کرج: انتشارات مدرسه عالی ریاضیات و مدیریت.
- فریه، دبلیور. (۱۳۷۴)، *درباره هنرهای ایران*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: فرزانه روز.
- فوران، جان (۱۳۸۵)، *مقاومت‌شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق ۱۷۹۹ش. تا انقلاب)*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات موسسه خدماتی فرهنگی رسا.
- کرزن، جرج (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، ۲ ج، تهران: انتشارات کتاب.
- کسروی، سید احمد (۱۳۲۳)، *زندگانی من*، تهران: چاپاک.
- کوریک، جیمز. آ. (۱۳۸۴)، *انقلاب صنعتی*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

- لندور، آرنولد ساویج (۱۳۹۲)، *اوضاع سیاسی اجتماعی فرهنگی اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت*، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، تهران: اطلاعات.
- مارکس، کارل (۱۳۸۷)، *سرمایه*، ترجمه جمشید هادیان، ۳ ج، بی جا، بی نا.
- ماندل، ارنست (۱۳۵۹)، *علم اقتصاد*، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: خوارزمی.
- ورزی، منصور (۱۳۵۰)، *هنر و صنعت قالی در ایران*، تهران: رز.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۴)، *تاریخ و هنر فرش بافی در ایران*، گروه نویسندگان، ترجمه ر. لعلی خمسه، تهران: انتشارات نیلوفر.

مقاله‌ها

- آزاد ارمکی، تقی، «مقدمه‌ای بر نظریه وابستگی در جامعه‌شناسی توسعه»، *فصلنامه دانشکده علوم انسانی*، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۵-۷، ۱۳۷۱.
- اتحادیه، منصوره «اتحادیه و رسول پروان، تحولات تجارت فرش دستبافت ایران در دوره قاجاریه»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، شماره ۵، ۱۳۸۹.
- جبرایی، مهدی و دیگران، «بررسی و تحلیل تجارت داخلی و خارجی سلطان آید عراق»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، شماره ۲، ۱۳۹۷.
- خواجه احمد عطاری، علیرضا و دیگران، «تأثیر جایگاه غرب بر قالی‌های دوره قاجار»، *فصلنامه گلجام*، شماره ۳۱، ۱۳۹۶.
- رسولی، آذر و دیگران، «سیاست‌های فرهنگی هنری و تجاری قالی ایرانی دوران قاجاریه»، *نشریه مطالعات هنر اسلامی*، شماره ۳۳، ۱۳۹۸.
- شایسته‌فر، مهناز و طیبه صباغ‌پور، «بررسی قالیهای تصویری دوره قاجار»، *فصلنامه مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی نظر*، شماره ۱۸، ۱۳۸۰.
- طاحونی، پوران و مصطفی ملایی، «بررسی عوامل و چگونگی احیا و رونق صنعت فرش در دوره قاجار»، *فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء، شماره ۴۳، ۱۳۹۸.
- کریمیان، حسن و عبدالکریم عطارزاده، «نقش انقلاب صنعتی در تحولات صنایع دستی ایران»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۱۱، ۱۳۹۰.

- کشاورز، حسام (۱۳۹۰)، «بررسی مولفه‌های مدیریتی تولید فرش با سرمایه خارجی در دوره قاجار، همایش ملی هنر فرهنگ»، *تاریخ و تولید فرش دستبافت ایران و جهان*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد.
- لعبت فرد، احمد و جهانبخش ثواقب، «عوامل مؤثر بر رشد صادرات فرش و پیامدهای اقتصادی آن در ایران قرن نوزدهم میلادی»، *تاریخ ایران*، شماره ۲۰، ۱۳۹۵.
- موسوی حجازی، بهار و محمد رضا پور جعفر، «تأثیرپذیری نهضت هنر و پیشه انگلستان از هنر اسلامی ایران»، *مجله هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، شماره ۱۲، ۱۳۸۱.
- یزدان‌پناه، مجتبی و مهدی غرباوی، «بررسی سیر پیدایش تجارتخانه‌های امریکایی در تجارت فرش کرمان»، *فصلنامه پژوهشگران فرهنگ*، شماره ۳۲، ۱۳۹۲.

روزنامه

- *روزنامه کاوه* (۱۳۳۹)، سال دوم، ش ۲.

منابع انگلیسی

- Davis. Kaith. *Human Relations in Business USA*, New york, McGraw Hill. 2004
- Gilbar, Gad. G "The Persian Economic in the Mid-19Th Century." *Die Welt des Islams*. Vol. 19. Issue 4/1(1979).

اسناد

- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۳۳۹/۵۹/۵/۳۲ ق.
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۳۳۲/۴۴/۲/۵ ق.
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۲ و ۳ و ۱۳۱۹/۲۴/۷/۳ ق.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰/۱۵۵۳۷.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰/۳۳۶۸.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰/۴۷۴۸۲ برگ ۱۵۸.

تحلیل اعلامیه‌های رضاخان از درگیری‌های داخلی تا تغییر سلطنت (۱۲۹۹-۱۳۰۴ خ.)

عباس پناهی^۱

معصومه خنیفه^۲

چکیده

در سال‌های واپسین و بحرانی حکومت قاجار، فقدان دولت مرکزی قدرتمند، موجب آن شد تا رضاخان سلسله مراتب قدرت را در مقام‌های ریاست دیویزیون قزاق، وزارت جنگ و سرداری سپه، رئیس‌الوزرائی و سپس در دست گرفتن حکومت موقت را طی کرده و منجر به انقراض سلسله قاجار شود. طی این دوران رضاخان اعلامیه‌های زیادی که حاوی مضامین مختلف درباره وضعیت نظامی، اجتماعی و سیاسی کشور بود، صادر نمود. بررسی و تحلیل این اعلامیه‌ها موجب می‌شود تا دلایل، عوامل و چگونگی به قدرت رسیدن وی، روند تغییر سلطنت و تغییرات مهم حکومتی، نظامی و سیاسی ایران در اوایل سده چهاردهم خ. مورد بررسی قرارگیرد. ساختار نظامی کشور، وضعیت امنیت و سامان دادن به آن، اولویت دادن به استقلال وطن، وطن‌گرایی، ایجاد نظم، رفاه و امنیت مردم ایران و اولویت‌های اجتماعی و سیاسی از جمله موارد مهم و قابل توجه در اعلامیه‌های رضاخان پیش از رسیدن وی به مقام سلطنت است. در پژوهش پیش‌رو این پرسش مطرح می‌شود: اعلامیه‌های رضاخان حاوی چه نکاتی درباره اوضاع ایران در اواخر قاجار بوده و تأکید وی بر کدام مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی است؟ یافته‌های پژوهش از این بیانیه‌ها، در فاصله زمانی دست‌یابی وی به ریاست دیویزیون قزاق تا رسیدن به مقام سلطنت، علاوه بر آشکار کردن سیر تفکر و فعالیت-

های رضاخان، تغییر رویکرد وی، از منظر فکری و سیاسی، از جایگاه سرباز به یک حاکم نظامی را نیز به خوبی نمایان می‌سازند. نگارندگان تلاش دارند تا با استفاده از روش تحلیل محتوا و با استناد به داده‌های کتابخانه‌ای و آرشیوی، به پژوهش موضوع مورد نظر بپردازند.

کلیدواژه‌ها: ایران، اعلامیه، امنیت، رفاه، رضاخان، ملی‌گرایی، ساختار نظامی.

Analysis of Reza Khan's Declarations from Internal Conflicts to the Change of Monarchy (1299-1304)

Abbas Panahi¹

Masoumeh Hanifeh²

Abstract

In the last and critical years of Qajar reign the lack of a powerful central government caused Reza Khan to reach positions such as “Head of the Cossack Division”, “Minister of War and the commander-in-Chief of the Army (=Sardar Sepah)”, “Prime Minister”, and then he took over the temporary government and overthrew the Qajar dynasty. During this period, Reza Khan issued many declarations that contained various contents about the military, social and political situation of the country. The study and analysis of these declarations makes it possible to understand the causes, factors and the process of his rise to power, the way of changing the monarchy, and the important governmental, military and political changes of Iran in the 20th century. An important part of these declarations is about the military structure of the country, the security situation and its organization, prioritizing the independence of the fatherland, patriotism, establishing order, safety and welfare of Iranians, and social and political priorities. The research question is about:” What points did Reza Khan’s declarations contain about the situation of Iran during the end of Qajar period, and which political and social components did he emphasize? The findings of this research show that the study of the history of Reza Khan’s period from the time he became the Head of the Cossack division to the position of king, in addition to revealing his thinking and activities, also shows the change in his intellectual and political approaches from a soldier to a military ruler.

Keywords: Declaration, Iran, Nationalism, Military Structure, Reza Khan, Security, Welfare.

1. Associate Professor, Gilan University, Iran (corresponding author) apanahi@guilan.ac.ir

2. PhD student of history at Al-Zahra University, Tehran, Iran mas82hb@gmail.com

مقدمه

سال‌های پایانی حکومت قاجار با تنش‌های زیادی همچون جنگ جهانی اول و فعالیت‌های سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان میرپنج همراه بود. در همین دوره رضاخان از دیویزیون قزاق پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی کرده و سرانجام فعالیت‌های وی به سقوط سلسله قاجار و تشکیل حکومت پهلوی انجامید. در سال‌های فعالیت رضاخان اسناد زیادی تنظیم و منتشر شده که یکی از مهم‌ترین آنها اعلامیه‌های شخصی و حکومتی است. اعلامیه‌ها حاوی مطالب با اهمیت زیادی هستند که بررسی آن به فهم دقیق تفکر و خط‌مشی رضاخان و تغییرات ایجاد شده در رفتار وی کمک شایانی خواهد کرد. درباره واژه «اعلامیه» تعاریف مختلفی وجود دارد، اما تعریف این واژه در پژوهش حاضر و کاربرد آن بدین شرح است؛ اسناد اعلامیه به گونه‌ای از سند که در آن رد و قبول یک موضوع، شرح و تفسیر آن، بیان جزئیات و تغییرات اعمال شده در آن، شرح وضعیت ایدئولوژیک شخص و یا اجتماع، موضع‌گیری شخصی و گروهی در رابطه با یک موضوع، گزارش کار و مواردی از این دست اعلام شده باشد، گفته می‌شود. براین اساس بررسی اعلامیه‌های تاریخی می‌تواند عاملی روشن‌گر در موضوعات مهم سیاسی و تاریخ معاصر باشند. اعلامیه‌های منتشرشده از سوی رضاخان در فاصله زمانی حضور وی در دیویزیون قزاق تا دستیابی به سلطنت، دارای تمامی ویژگی‌های یاد شده و نیز دارای الزام قانونی در زمان نشر بوده و از این رو اطلاعات مهمی را در خود جای داده است. این اسناد را می‌توان از نظر زمانی به چهار دسته تقسیم نمود: دسته اول، اسناد دوره ریاست دیویزیون قزاق و مصادف با اشغال ایران در جنگ جهانی اول؛ دسته دوم، اعلامیه‌های پس از رسیدن به مقام وزارت جنگ؛ دسته سوم، اسناد دوره نخست‌وزیری و پایان دادن به حکومت قاجار؛ دسته چهارم، اعلامیه‌های پس از رسیدن به سلطنت رضاشاه و آغاز حکومت پهلوی. همانگونه که این طبقه‌بندی از نظر زمانی و رویدادهای مهم آن متفاوت است، از نظر محتوا نیز تفاوت‌های کلیدی دارد. محتوای اسناد دسته نخست، از زبان یک سرباز وطن‌دوست و وفادار به شاه و پایبند به اصول سلطنت قاجار است. پس از تغییر جایگاه رضاخان و تغییر موازنه سیاست در ایران، اسناد دسته دوم بیانی متفاوت داشته و نیز محتوای اصلاح‌طلبانه دارد. پس از رسیدن به نخست‌وزیری و حکومت موقت اعلامیه‌ها به دو مضمون تقسیم می‌شوند، مضمون اول در حمایت از شاه قاجار و

ولیعهد وی بوده و مضمون دوم در مخالفت با ارکان حکومت قاجار، همراهی با علما، مبارزه علیه ورود مجدد احمدشاه به کشور و درخواست خلع سلطنت از این خاندان است. اعلامیه‌های این دوره در بررسی افکار رضاخان از اهمیت بسیاری برخوردارند. علاوه بر این موارد، رضاخان در بیانات و دیدگاه‌های خود گاه گزارش‌هایی از فعالیت‌های سیاسی و تلاش‌های خود در راستای ایجاد امنیت منتشر می‌کرد. از آنجا که با وجود اطلاعات مهم، به این اسناد توجه کمتری شده در این پژوهش هدف بررسی و تحلیل محتوای اعلامیه‌ها، بازشناسی روند فعالیت‌های سیاسی رضاخان و تبدیل وی به رضاشاه و نیز سیر تغییر رویه و تفکر وی در اداره مملکت است.

از نظر پیشینه پژوهشی، با توجه به موضوع مورد مطالعه، تاکنون با محوریت تحلیل اعلامیه‌های رضاخان در بازه زمانی یادشده، پژوهشی انجام نشده است. هرچند پژوهش‌هایی که حول محور رضاخان و زندگی و زمانه رضاشاه صورت پذیرفته، برخی از اعلامیه‌های مهم دوران وی، به ویژه اعلامیه معروف «من حکم می‌کنم»، را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند، اما تاکنون پژوهشی جدی درباره تحلیل این اعلامیه‌ها انجام نگرفته است. فاطمه مدرسی و حسین فرهاد نیا در مقاله؛ «موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح جمهوری رضاخان» که در فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی شماره سوم تابستان ۱۳۹۰ منتشر شده است به دوره مورد بحث و دغدغه‌های آن اشاره دارند، اما مبنای پژوهش آنها بررسی اعلامیه‌های رضاخان و دیدگاه‌های وی در ارتباط با موضوع جمهوری نبوده است. همچنین؛ حجت فلاح توتکار و محسن پریوش در مقاله؛ «مواضع علما در برابر جمهوری رضاخانی» که در فصلنامه جستارهای تاریخی شماره سوم زمستان ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است درباره برخی از شاخص‌های پژوهش اشاره‌هایی دارند. اما به طور مستقیم به تحلیل اعلامیه‌ها و مواضع او نمی‌پردازند. سایر مقالاتی که در ارتباط با رضاخان و رضاشاه در مجلات پژوهشی به چاپ رسیده‌اند، به طور مستقیم به اعلامیه‌های وی اشاره‌ای ندارند.

در پژوهش پیش‌رو تلاش می‌شود تا ضمن تحلیل اعلامیه‌های وی از کودتا تا تغییر سلطنت، اعلان‌های او با محوریت موضوعاتی در باب سرکوب جنبش جنگل، قیام پسیان و سایر وقایع مرتبط با دوران نخست‌وزیری وی تا تغییر سلطنت، مورد ارزیابی قرارگیرد. اسناد

مورد استفاده در پژوهش حاضر بیشتر با تکیه بر مجموعه اسناد اعلامیه‌های رضاخان در آرشیو ملی و همچنین با استفاده از اسناد مرتبط با اعلان‌های او در مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران جمع‌آوری شده است. در این پژوهش تلاش بر این بوده تا با استفاده از روش تحلیل محتوا و بررسی گفتار رضاخان و تغییرات آن و نیز تحلیل و بررسی محتوای اعلان‌های وی به این پرسش «اعلامیه‌های رضاخان حاوی چه نکاتی درباره اوضاع ایران در اواخر قاجار بوده و تأکید وی بر کدام مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی است؟» پاسخ داده شود.

تحلیل اعلامیه‌های دیویزیون قزاق، رضاخان میرپنج

اعلامیه‌های رضاخان از ابتدای قدرت‌گیری وی در قوای قزاق تا زمان تشکیل سلطنت پهلوی شامل سه بازه زمانی است: دوره کودتا و فعالیت در دیویزیون قزاق؛ دوره فرماندهی قشون و وزارت جنگ؛ دوره نخست‌وزیری، حکومت موقت، خلع سلطنت و ایجاد سلطنت پهلوی می‌شود. این طبقه‌بندی را از نظر موضوعی می‌توان به چند دسته مختلف تقسیم نمود که مشروح آن در جدول ۱ قابل مشاهده است.

جدول ۱: طبقه‌بندی موضوعی اعلامیه‌های رضاخان^۱

دسته‌بندی موضوعی	سال	دسته‌بندی زمانی	توضیحات:
تبعیت از شاه قاجار	۱۲۹۹-۱۲۹۸ خ.	کودتا و فعالیت در دیویزیون قزاق	فراوانی هر یک از این اعلامیه‌ها متفاوت بوده و با توجه به اهمیت موضوعی اعلان، میزان انتشار آنها و تأکید دولت بر متن اعلامیه افزایش و یا کاهش داشته است.
انتقاد از سیستم حاکم همراه با تبعیت از شاه قاجار	۱۳۰۰-۱۲۹۹ خ.	فرماندهی قشون و وزارت جنگ	بازه زمانی حضور رضاخان در مقام وزارت جنگ را می‌توان به عنوان دوره‌ای
برقراری حاکمیت نظامی بر کشور	۱۳۰۱-۱۲۹۹ خ.	فرماندهی قشون و وزارت جنگ	
مقابله با کنش‌های محلی	۱۳۰۴-۱۲۹۹ خ.	فرماندهی قشون و وزارت جنگ؛ نخست‌وزیری	

۱. برگرفته از تحلیل و بررسی اسناد یاد شده در انتهای متن

معرفی نمود که بیشترین تعداد اعلامیه‌های حکومتی وی در آن منتشر شده است.	فرماندهی قشون و وزارت جنگ؛ نخست وزیری و حکومت موقت	۱۳۰۳-۱۳۰۱ خ.	خلع سلطنت از خاندان قاجار و داعیه سلطنت پهلوی
	حکومت موقت و تشکیل سلطنت پهلوی	۱۳۰۴ خ.	برکناری رسمی قاجاریان و اعلام سلطنت

گام نخست در بررسی اعلامیه‌های رضاخان، توجه و تحلیل اعلان‌های وی دوران فرماندهی قوای قزاق است. بریگاد قزاق، به عنوان مهمترین نیروهای نظامی از عصر ناصری نقش مهمی در رخدادهای دوره پایانی سلطنت قاجار ایفا کرده است. فکر تشکیل این قوا در ایران، پس از دومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۸۷۸ م. (۱۲۵۶ ش.) و به هنگام عبور از قفقاز و مشاهده این نیروها در ایران شکل گرفت. ظاهر یکدست و منظم سربازان برای شاه قاجار جذاب بوده و به همین دلیل او به فکر تجهیز نیروی نظامی ایران و ایجاد یک قوای منظم افتاد (شهیدی، ۱۳۵۱: ۶). پس از مذاکرات با کشورهای خارجی، در نهایت قرعه به نام روسیه درآمد و این کشور مسئول تشکیل بریگاد قزاق در ایران شد. فرمانده این بریگاد در ظاهر فقط مطیع شاه بود، اما در واقع تمامی دستورات مهم سیاسی را از کنسول روسیه دریافت می‌نمود. قوای قزاق، لباسی مشابه لباس نظامی روس به تن داشتند و گزارش تمامی رویدادها را برای دولت روسیه ارسال می‌کردند (همان: ۱۱). در جنگ جهانی اول، دولت روسیه بدون دخالت‌دادن دولت ایران، تصمیم بر ارتقای این قوا از بریگاد به دیویزیون^۱ گرفت و واحدهای قزاق در شهرهای مختلف ایران از جمله استرآباد، تبریز و رشت مستقر شدند (آصفی و وطن دوست، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۰). نیروی قزاق نخستین سکوی پیشرفت رضاخان بود. وی پس از رسیدن به مقام سردار سپه، تغییرات بنیادین در آن ایجاد نمود.^۲ دیویزیون قزاق نقش محوری در کودتای ۱۲۹۹ خ. ایفا کرده و در به حکومت رسیدن رضاخان، کمک‌های فراوانی به او نمود (همان). تعداد دوهزار و پانصد نفر از این

۱. دیویزیون به فرانسوی division (نظامی) [منسوخ] واحد نظامی برابر با لشکر. (فرهنگ عمید). قوای قزاق یا تیپ قزاق یا قوای کازاک kazak brigadasi: نیروی نظامی ویژه‌ای بود که در دوره ناصری و در پی قراردادی بین ایران و روسیه تشکیل شد. از فرماندهان مشهور قوای قزاق می‌توان به کلنل لیاخوف و رضاخان میرپنج اشاره کرد (میرزایی، ۱۳۹۴).

۲. اعلامیه جدی ۱۳۰۰- وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، رضا (شناسه سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ محل نگهداری: آرشیو ملی ایران)

نیروها به فرماندهی رضاخان، در ساعت یک بامداد دوشنبه سوم اسفند ۱۲۹۹، از قزوین حرکت کرده و با عبور از دروازه‌های قزوین و حضرت‌عبدالعظیم، بدون هیچ درگیری خاصی، تهران را به تصرف خود درآورده و دولت سپهدار، رئیس‌الوزرا احمدشاه، را سرنگون کردند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱).

ورود رضاخان به نیروهای نظامی از سنین پایین بوده و در مدت حضور خود در نیروهای نظامی فعالیت‌های متعددی مانند مهتری در سفارت هلند (مددی، ۱۳۷۹: ۳-۲) و نیز سرگروه‌بانی محافظین بانک استقراضی روس در مشهد را انجام داد. رضاخان مدارج نظامی را یکی پس از دیگری پشت‌سر گذاشت تا اینکه در نهایت در هنگ قزاق‌ها به درجه کلنلی ارتقا یافت (مجد، ۱۳۹۹). ورود او به نیروهای قزاق، نقطه آغاز در شکل‌گیری شخصیت نظامی وی می‌باشد. از همان زمان تغییر مواضع رضاخان آشکار بود، مساله‌ای که در بررسی اعلامیه‌های او نیز مشخص است. تغییر مواضع وی از همراهی محمدعلی‌شاه قاجار در مبارزه با مشروطه به همراهی با مشروطه‌خواهان نشان‌دهنده این تغییر شیوه در رفتار او است. رضاخان در تمامی اعلامیه‌ها، خود را تنها با نام و امضای «رضا» معرفی کرده و این نکته در تمامی اسناد به‌جای‌مانده از وی قابل مشاهده است. در حالیکه رضاخان همواره در این اعلامیه‌ها و در زمان ریاست دیویزیون قزاق، شاه‌دوستی و وطن‌پرستی خود و سربازان قزاق را اعلام می‌داشت، اما مدتی بعد و پس از برکناری دولت سید ضیاء، رفته‌رفته این لحن تغییر یافته و او خود را سربازی وطن‌خواه و در کنار ملت معرفی می‌کرد و اطاعت خود از شاه قاجار را در درجه دوم قرار می‌داد (سند: ۲۳۳۹۷/۲۶۴).

تحلیل اعلامیه‌های دوره فرماندهی کل قشون و وزارت جنگ، رضاخان سردار سپه

از دیگر فعالیت‌های مهم دیویزیون قزاق، همراهی با رضاخان و اقداماتی است که او برای سرکوب شورش‌های محلی در تبریز، گیلان و خوزستان انجام داد. در اسناد موجود دلایل و شواهدی متقن مبنی بر حمایت بریتانیا از رضاخان دیده نمی‌شود، آنها حتی در مقابل رضاخان سیاست نامعلومی در پیش گرفتند. یزدانی معتقد است، به هنگام فعالیت رضاخان و قوای قزاق در شمال ایران و در مقابله با نیروهای بلشویک روس، انگلیس نه تنها

به نیروهای ایرانی کمک نرساند، بلکه مانع پیشروی آنان شد (یزدانی، ۱۳۹۵: ۲۰۱). پس از انجام موفقیت‌آمیز کودتای اسفند ماه ۱۲۹۹ و تثبیت جایگاه رضاخان، شانزده روز پس از تشکیل ارتش نوین ایران و به مناسبت سالروز کودتای ۱۲۹۹ او در یکی از اعلامیه‌های خود، شرحی از این اقدامات را منتشر نمود. هرچند رضاخان در این اعلامیه به روشنی از دولت‌های خارجی نامی نبرد، اما کنایه‌های او به این دولت‌ها و نیز بی‌کفایتی شاه قاجار کاملاً نمایان است.

وی در اعلامیه‌ای به مناسبت سرکوب جنگلی‌ها در مقام ریاست دیویزیون قزاق و فرماندهی کل قوا پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ می‌نویسد:

«... اگر فداکاری و خدمات جانبازانه اردوی قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکرد و نتوانستیم خاک مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات‌دهیم تقصیری متوجه ما نبود بلکه خیانتکاری صاحب‌منصبان و کسانی که سرپرستی و اداره امور به آنها محول شده بود موجب عقیم‌ماندن نتیجه خدمات ما گردید. ...»

اشاره به «خیانت‌کاری صاحب‌منصبان و کسانی که سرپرستی و اداره‌ی امور به آنها محول شده بود» و همچنین در ادامه استفاده از عبارت «خیانت‌کاران خارجی»، اشاره‌ای غیر مستقیم به عاملین حکومت در گیلان و همچنین دولت انگلیس دارد که در این جریان از نیروهای قزاق روی‌گردان بوده و سیاست خود در عدم مبارزه علیه روسیه بلشویکی را به ایران ترجیح داد. در ادامه این اعلامیه و در بخشی رضاخان درباره نتیجه کودتا این‌گونه بیان می‌کند:

«... و اینک در طهران هستیم، ما پایتخت را تسخیر نکرده‌ایم زیرا نمیتوانستیم اسلحه خود را در جایی بلندکنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما در آنجا حضور دارد، فقط به طهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد، - حکومتی که در فکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی‌ها و فلاکت ملت خود واقع‌نگردد، حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از

اولین سعادت مملکت بشمار آورد، نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند، حکومتی که بیت‌المال مسلمین را وسیله شهوترانی مفتخوران تنبل و تن-پروران بی‌حمیت قرار ندهد.

ما سرباز هستیم و فداکار و حاضر شده‌ایم برای انجام این آمال خون خود را نثار نمائیم و غیر از قوت و عظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزویی نداریم. هر لحظه چنین حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن-آزادی-آسایش و ترقی ملت را عملاً نمودار سازد و با ملت نه مثل گوسفندان زبان‌بسته رفتار نماید بلکه به معنی واقعی ملت بنگرد، آن لحظه است که ما خواهیم توانست به آتیه امیدوار بوده و چنانچه نشان‌دادیم وظیفه مدافعه وطن را ایفا نمائیم.

با تمام برادران نظامی خود، ژاندارم، افواج، پلیس که آنها هم با دل‌های دردناک شریک فداکاریهای اردوی قزاق بودند کمال صمیمیت را داشته و اجازه نخواهیم-داد که دشمنان سعادت قشون بین ماها تفرقه و نفاق بیافکنند.

همه شاه‌پرست و فداکار وطن، همه اولاد ایران، همه خدمت‌گذار مملکت هستیم.

زنده باد شاهنشاه ایران

پاینده باد ملت ایران

قوی و با عظمت باد قشون و قزاقان دلاور ایران

رئیس دیویزیون اعلیحضرت شهرداری و فرمانده کل قوا (رضا)

(سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ ۶)

شیوه بیان رضاخان در این اعلامیه کاملاً متفاوت با رفتاری است که وی پیش از کودتا معمولاً در اعلامیه‌های خود نشان می‌داد. با وجود اشاره‌های متعدد به نام شاه و احترام ظاهری به او، اما بنیان حکومت وی در این بیانیه زیر سوال رفته‌است. رضاخان با وجود اعلام عدم تسخیر تهران و قائل شدن حق حکومت برای شاه قاجار، شرایط مورد نظر خود برای یک حکومت مطلوب را یادآور شده و با شرط آنکه این ضوابط رعایت شود، خود و نیروهای قزاق را موظف به حفاظت از وطن و شاه می‌داند. تنها همین نکته نشان می‌دهد از

منظر وی احمدشاه، شاهی پوشالی و فاقد مشروعیت سیاسی است. قدرت رضاخان در گزارش‌های سال‌های آتی نخست‌وزیری از چند ماه پس از کودتا نیز نمایانگر این نکته است:

«نخست‌وزیر:

در اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ سیدضیاءالدین طباطبایی برکنار شد. تا پایان مهر ۱۳۰۲ که رضاخان سردار سپه، رئیس‌الوزراء شد، چند نخست‌وزیر زمام امور را بدست‌داشتند ولی هیچکدام از آنان اثری در اداره امور مملکت نداشتند و در این سی‌ماه تنها مرجع قدرت و مقام ثابتی که بدون ترس و وحشت و تزلزل کشور را اداره می‌کرد سردار سپه بود. ...» (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷ برگ ۱ و ۲)

رضاخان در اعلامیه خود بیان می‌دارد که این کودتا برای نشان‌دادن معنای حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت انجام گرفته‌است. او این جمله را درحالی بیان می‌کند که کمی پیش از آن احمدشاه را «شهریار مقدس» خواند. ضد و نقیض بودن رفتار رضاخان در برابر حکومت قاجار از این زمان در تمامی اعلامیه‌های منتشرشده مشخص است. از دیگر ویژگی‌هایی که این مطلب را تأیید می‌کند، متن آغازین اعلامیه ۱۶ آبان ۱۳۰۰ است. رضاخان بیانات خود را با عنوان «حکم می‌کنم» منتشر نمود. استفاده از این عبارت نیز نشان‌دهنده ضعف قدرت در برابر قاجار است. فردای روز کودتا، رضاخان از طرف احمدشاه به مقام سرداری سپه و فرماندهی کل دیویزیون قزاق منصوب شد و ۴ روز بعد و در تاریخ ۸ اسفند ۱۲۹۹ اعلامیه مذکور را به تمامی ولایات مخابره کرد. لحن رضاخان در این اعلامیه باعث شد تا کمی پس از کودتا و در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۰۰ به مقام وزارت جنگ نائل شود. همانگونه که اشاره شد، از مهمترین اقدامات و اهداف رضاخان در این زمان، سرکوب شورش‌های محلی در گوشه و کنار ایران بود. او برای این منظور تغییرات اساسی جهت تقویت نیروهای بریگاد قزاق انجام داد (آوری، ۱۳۹۰: ۲۱).

پس از ایجاد ثبات و آرامش در ایران و سرکوب شورش‌های محلی گیلان، تبریز، خراسان، خوزستان و مازندران تغییرات نظامی و تشکیل ارتش نوین ایران نیز در اعلامیه‌ای به تمامی ادارات و واحدهای نظامی ایران ابلاغ شد. بر طبق این اعلامیه که پس از پایان

جنبش جنگل، شورش لاهوتی در تبریز، قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان و نیز شورش ساعدالدوله در مازندران انتشار یافت، این اقدامات انجام گرفت:

۱. واژگان «قزاق» و «ژاندرام» منسوخ و «قشون» جایگزین آنها شد، علاوه بر این تمامی سربرگ‌های قزاق و ژاندارمری به عنوان قشون تغییر یافت.

۲. کشور به ۵ حوزه‌ی مرکزی تهران، تبریز، مشهد، اصفهان و همدان برای اداره امور قشون تقسیم شد.

۳. دستور تشکیل فوری ارکان حرب قشون صادر شد.

۴. مدرسه قشون در عمارت مسعودیه ایجاد گشت.

۵. در اسامی نظامی تغییراتی بدین شرح انجام گرفت: نام عمومی ارتش: قشون. سرباز: نظامی. دیویزیون: لشکر. بریگاد: تیپ. رژیمان: فوج. باطالیون: گردان. باطری: آتش بار. اسکاردان: بهادران. مترالیوز: مسلسل^۱ (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ ۱)

با افزایش قدرت رضاخان، در رفتار او نیز تغییراتی احساس شد. موضع او در این زمان نه مانند وزیر جنگ، بلکه مانند رضاشاه بود. پس از کودتا، مطبوعات انتقاداتی متوجه وی می‌کردند و رضاخان به برخی از این انتقادات پاسخ می‌داد. اما پاسخگویی او فقط برای مدت کوتاهی بوده و در اعلامیه دوم برج حوت ۱۳۰۰ خطاب به اصحاب جراید می‌نویسد:

«... در ضمن تمام گرفتاری‌های دیگر برای من غیر مقدور است که هر روز در جرائد به مقام رفع شبهات خصوصی برآیم صریحاً اخطار میکنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هر یک از روزنامه‌ها از این بابت ذکری بشود به نام مملکت و وجدان، آن جرائد را توقیف و مدیر و نویسنده آن را هم هر که باشد تسلیم مجازات خواهم نمود.»

وزیر جنگ - رضا - دوم برج حوت ۱۳۰۰^۲

۱. اعلامیه ۱۶ آبان ۱۳۰۰.

۲. سند اعلامیه رضاخان به تاریخ ۲ حوت ۱۳۰۰ (شناسه سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

در نتیجه افزایش انتقاد از سیاست‌های رضاخان از این زمان سانسور جراید فارسی تا پایان دوره رضاشاه پهلوی ادامه یافت، تا جایی که در حکومت رضاشاه دیگر فرصتی برای فعالیت سیاسی احزاب و روزنامه‌ها ایجاد نشد. یکی از نکاتی که در اعلامیه‌های وی در دوره بررسی می‌توان استنباط نمود، رویای سلطنت توسط او بوده است. جزئیاتی که در این اعلامیه‌ها وجود دارد مهر تأییدی است بر این گفته. عبارت «حکم می‌کنم» در ابتدای اعلامیه‌ها، از زیر سایه درآمدن نام رضا - درحالی که در نمونه‌های ابتدایی اعلامیه‌ها امضای وی یا به صورت (رضا) و در انتهای عنوان و گاه تاریخ اعلامیه درج می‌گشت و یا کاملاً حذف می‌شد، اما پس از انتصاب به وزارت جنگ از پراتز درآمد و همیشه پس از عنوان نگارش می‌شد. - و نیز لحن محکم اعلامیه‌ها همه نشانه خیال براندازی قاجار است.

تحلیل اعلامیه‌های رضاخان درباره سرکوب قیام‌های داخلی (نمونه موردی: جنبش جنگل و قیام محمدتقی‌خان پسیان)

اعلامیه‌ها و مواضع رضاخان در برابر جنبش جنگل (گیلان)

جنبش جنگل یکی از مهمترین وقایعی بود که رضاخان در بخشی از زندگی سیاسی و نظامی خود با آن درگیر بوده است و بعدها گفتارهای متناقضی درباره چگونگی مواجهه رضاخان با آنها توسط راویان جنگل نگاشته شده است. با این حال بر مبنای همان گزارش‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که رضاخان نخست حرکت جنگلی‌ها در برابر بیگانگان را تأیید نموده^۱، اما معتقد بود پس از ایجاد ثبات در کشور آنان می‌بایست حاکمیت قانون و حکومت مرکزی را بپذیرند، باوجود این که میرزا و رضاخان در آستانه توافقی تاریخی بودند (گیلک، ۱۳۷۱: ۵۰۰ و ۵۰۱)، اما دست‌های پیدا و پنهان موجب ایجاد شکاف بین کوچک‌خان و رضاخان شده و این مساله موجب فرجام تلخ جنبش جنگل شد.

جنگلی‌ها طی سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۰ نخست با روسیه تزاری و همچنین در دوره‌ای نیز با بریگاد قزاق در مبارزه بود. ضعف حکومت مرکزی و سلطنت احمدشاه قاجار و در نتیجه عدم وجود ثبات سیاسی را می‌توان به عنوان دلایل عمده در رخداد قیام‌های داخلی

۱. نکته جالب در روایت گیلک اینکه، رضاخان از جنبش جنگل تحت عنوان «نهضت مقدس» یاد می‌کند (گیلک، ۱۳۷۱: ۵۰۱).

در این زمان یاد کرد. هم‌زمان با جنگ جهانی اول، با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، که در فرمان مورخ ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲^۱ منتشر شد، میرزا کوچک به مبارزه با حضور نیروهای متجاوز در ایران و استفاده ابزاری از کشور و منابع آن برخاست. جامعه ایران در این دوره با چالش‌های متعددی روبه‌رو شد. قحطی و کمبود مواد غذایی، شیوع بیماری‌های مختلف، مرگ و میر، ناامنی و قتل و غارت در کشور از جمله این بحران‌ها بوده است (ملک‌زاده و حمدانی، ۱۳۹۹: ۱۱۸). در این میان قوای بیگانه نقش زیادی در تشدید این بحران‌ها داشته و به آن دامن می‌زدند (فخرایی، ۱۳۶۸: ۹۶). آنها با جلوگیری از عبور منظم ارزاق در کشور موجب شدت یافتن قحطی شدند و بی‌توجهی قوای خارجی نسبت به اعلام بی‌طرفی ایران، امنیت این کشور را هدف گرفته و باعث افزایش میزان قتل و غارت در ایران گشت (همان: ۱۲۴). بنابر دستور مقامات روسیه تزاری، از اوایل بهمن‌ماه ۱۲۹۳ خ. مقرر شد مأموران سرحدی از ورود هرگونه آذوقه به ایران جلوگیری کرده و در مقابل، تجار محلی ترغیب شوند همه روزه هر نوع مال‌التجاره و آذوقه را از ایران خریده و به روسیه ببرند. این روند بر مناطقی همچون گیلان و مازندران تأثیر بسیار داشت، تا جاییکه بیم آن می‌رفت بزودی برنج در داخل کشور کمیاب شود (ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۲۹-۲۲۸).

از دیگر اهداف این جنبش، که در مرامنامه آن نیز تأکید شده است، قصد داشت تا قدرت نظام پارلمانی و مشروطیت را اعاده کند (پناهی، ۱۴۰۱: ۱۹). هرچند در دوسال پایانی جنبش جنگل آنها مسیری به خطا رفته و موجب گسترش نفوذ شوروی در گیلان و سپس ایران شدند (پناهی، ۱۴۰۱: ۱۶۶ و ۱۶۷).

اندیشه ایجاد جریان انقلابی در گیلان را باید با توجه به تسلط همه‌جانبه روسیه و انگلستان بر حیات مادی و معنوی ایران، و همچنین انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م. و اجرای آن توسط وثوق‌الدوله در سال‌های پایانی جنگل، که بر رویکرد ضد انگلیسی آنها افزود، بررسی - نمود (پناهی، ۱۴۰۱: ۲۰).

با وجود مخالفت جنبش جنگل با استعمار ایران، اما باید اشاره داشت که پس از انقلاب روسیه و تأسیس دولت شوروی، جنگل در برخی امور با ایدئولوژی این دولت همسو بوده و

۱. فرمان اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول (متن این فرمان در مقاله قضایی گزکوه و بهشتی انتشار یافته است).

در جلسه‌ای ایجاد یک ائتلاف با دولت بلشویک را به بحث می‌گذارد. در همین راستا و در خرداد ۱۲۹۹، جنگلی‌ها، اگرچه تا حدودی نسبت به نیروهای بلشویک محتاط عمل می‌کردند، اما در بخشی از متن یکی از اسناد خود، رسماً ایجاد یک جمهوری شورایی در ایران را اعلام نمودند (دیلمی، ۱۹۹۰: ۵۵). این اعلامیه به نام «جمعیت انقلاب سرخ ایران» و در تاریخ ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ ه.ق. (۱۵ خرداد ۱۲۹۹)، به محض ورود سران جنگل به رشت صادر شد و در آن ورود جنبش به مرحله انقلاب سرخ و ایجاد حکومت موقت جمهوری ایران را اعلام کرده و بر حفظ شعائر اسلامی تأکید ورزیدند (میرزا صالح، ۱۳۶۹: ۷-۳). میرزا همچنین در نامه‌ای به ولادیمیر لنین، رهبر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و اتحاد جماهیر شوروی، از او درخواست کمک کرده و روابط خود با دولت شوروی را تأیید می‌کند (پناهی، ۱۴۰۱: ۳۶-۲۹). البته باید به این نکته نیز توجه داشت که میرزا کوچک با هدف مقابله با انگلیسی‌ها با بلشویک‌ها وارد اتحادیه سیاسی نظامی شد، در حالیکه از نظر فکری و ایدئولوژیکی با آنها اشتراک فکری نداشت. رایین به موجب اسنادی معتقد است میرزا، تلاش زیادی برای دور نگه داشتن جنگلی‌ها از بلشویک‌ها انجام داده است (رائین، ۱۳۵۷: ۳۶-۳۵؛ دیلمی، ۱۹۹۰: ۵۹). با این حال نزدیکی وی با بلشویک‌ها یکی از دلایل مهم سرکوبی وی توسط رضاخان بوده است (غنی، ۱۳۸۵: ۲۶۲ و ۲۶۳).

رضاخان که در این زمان (۱۲۹۹)، ریاست دیویزیون قزاق شاهنشاهی و فرماندهی کل قوای ایران را برعهده داشت، برای مقابله با جنگلی‌ها و قوای ارتش سرخ بلشویک، به نیروهای تحت فرماندهی خود دستورات مکرری مبنی بر ایجاد نظم و امنیت در گیلان می‌داد. او در اعلانی به تاریخ ۸ اسفند ۱۲۹۹، که پیش‌تر به آن اشاره شد، خطاب به مردم گیلان اعلام می‌کند که قوای قزاق تنها نیرویی است که در کشور مایل به انجام وظیفه و مقابله با قوای دشمن هستند و آنها بدون داشتن لباس، کفش، غذا و اسلحه به مبارزه با دشمن ادامه داده‌اند و در این مبارزه توانستند نیروی مقابل [قوای روس] را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا عقب رانده و «خاک مقدس وطن» و «حمیت ایرانی» را حفظ کنند (اعلامیه اسفند ۱۲۹۹؛ سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷ برگ ۶). او در این اعلان، به صورت غیر مستقیم از نیروهای جنگل یاد کرده و آنها را «قشون خیانت‌کاران داخلی» نامیده است که قوای قزاق تلاش می‌کند تا هر چه زودتر رعیت را از شر دزدی‌ها و خیانت‌کاری‌های آنها رهایی بخشد (همان).

در سال ۱۳۰۰ و پس از ایجاد تغییراتی در ساختار سیاسی و رسیدن رضاخان فرمانده قوا به وزارت جنگ، مبارزه نیروهای قزاق علیه جنبش جنگل شدت بیشتری یافت. گریگور یقیکیان در خاطرات خود^۱، به موضوع اختلاف ایدئولوژیکی میان میرزا کوچک‌خان و بلشویک‌ها اشاره دارد که این مساله سرانجام موجب فروپاشی جنبش شد(یقیکیان، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

رضاخان، وزیر جنگ، به منظور پایان‌دادن مسالمت‌آمیز به جنبش جنگل چند اعلامیه منتشر نمود. در یکی از این اعلامیه‌ها که پیش از حمله مستقیم قوای قزاق به جنگل انتشار یافت، او به تمامی اشخاصی که در جنبش شرکت داشته و اکنون دارای اسلحه هستند اما قصد بازگشت به شهر و جداسدن از جنبش را دارند، اعلام نمود که از نیروهای دولت نترسند و به شهر برگردند. او خاطرنشان کرد، در صورتیکه سلاح‌های خود را تحویل دولت دهند، اسلحه‌ای مخفی نکنند و موجبات برهم‌خوردن نظم، امنیت و آسایش عمومی را فراهم نمایند، در امان بوده و به‌موجب این اعلان که در تاریخ ۲۹ میزان ۱۳۰۰ صادر شد، در امان و تحت حمایت رضاخان خواهندبود و می‌توانند بدون هیچ مزاحمتی از سوی نیروهای دولت، پس از تحویل سلاح، به مشاغل سابق خود مشغول شوند (سند: ۳۴۰/۶۱۲۱؛ برگ ۱). وی در پیوست این اعلان، بیانیه دیگری در اتمام حجت با مردم گیلان و «اتباع میرزا کوچک» منتشر و در آن اعلام داشت که این آخرین هشدار به نیروهای جنگل بوده و اگر تا پیش از عملیات قوای حکومتی، جنگلی‌ها تسلیم شده و سلاح خود را تحویل دهند، رضاخان حافظ جان و مال آنها خواهدبود و اگر پس از آغاز عملیات همچنان شخصی در صدد مقابله با آنها برآید هیچ امانی به مال و جان او داده نخواهدشد و مانند سایر متمرذین با او برخورد می‌شود(همان: برگ ۲). همچنین در تاریخ ۲ عقرب نیز حمایت خود از رعایای گیلان را اعلام و به ملاکین و زارعین این منطقه دستور داد تا همانگونه که حکومت از حقوق خود در این هفت سال انقلاب گیلان گذشته است، آنها نیز حق دریافت حق‌العمل از رعایای خود نداشته و در این امر دولت همواره حامی رعیت خواهدبود (همان: برگ ۳).

تغییر لحن در اعلامیه‌های رضاخان و به تبع آن تغییر رویکرد سیاسی وی، در

۱. شوروی و جنبش جنگل: یادداشتهای یک شاهد عینی

اعلان‌های منتشرشده در گیلان نیز دیده می‌شود. در اعلان‌های نخست، در سال‌های ۹۹-۱۲۹۸، رضاخان خود را به عنوان سرباز وطن و جانباز «حضرت اقدس شاهنشاهی» معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که نیروهای قزاق تحت امر خود را تنها برای انجام دستورات و به صلاح سلطنت و پادشاه ایران بکار می‌برد. اما این رویکرد در اعلان‌های اواخر سال ۱۲۹۹ و سال ۱۳۰۰، همچنین اظهارات او تا پیش از سال ۱۳۰۴، تغییرات چشمگیری داشته و رفته‌رفته از سرباز در خدمت شاه خارج شده و به سمت معرفی وی به عنوان اصلاح‌طلبی که در فکر ایجاد حکومتی در جهت رفاه ملت است، معطوف می‌شود. این نگاه و رویکرد چه در اعلامیه‌های عمومی رضاخان و متحدالمآل‌های منتشرشده از سوی دولت او، و چه در اعلان‌های ایالتی که مختص به جغرافیایی خاص بوده‌است، همچون اعلان‌های گیلان در مورد قیام جنگل، قابل مشاهده می‌باشد.

رضا خان و اعلامیه‌ها و مواضع وی در برابر قیام محمدتقی‌خان پسیان (خراسان)

یکی دیگر از جنبش‌های اجتماعی این دوره، که با دوران قدرت رضاخان پیش از نخست‌وزیری وی هم‌زمان بوده، قیام کلنل پسیان در خراسان است. پس از اتمام جنگ جهانی اول و شکست آلمان محمدتقی‌خان پسیان، که در جریان جنگ و در کودتایی کنترل همدان را بدست‌گرفته و با شکست ملی‌گرایان ایران و از دست رفتن منطقه از همدان فرار و به آلمان مهاجرت کرده‌بود، پس از نزدیک به دو سال به ایران بازگشت و وارد خراسان شد. در زمان حضور در خراسان، پسیان به رتبه سرهنگی نائل و از آن پس کلنل پسیان خوانده-شد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۰: ۵۱۰). در سال‌های ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ تنش میان نیروهای قزاق و ژاندارمری، به دلیل وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و از بین رفتن پیوندهای میان قزاق‌ها و روسیه، کاهش یافت. قوای قزاق با حمایت ژاندارمری ایران توانست در کودتای ۱۲۹۹ موفق شده و تسلط نظامی را در کشور در اختیار خود بگیرد (رسولی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۳۶). در این دوره و در مرکز برخی ایالات همچون مشهد، صاحب‌منصبان ژاندارمری به موازات کودتا در تهران، دست به کودتاهای کوچک‌تری زدند. در مشهد، کلنل پسیان، که در مرداد ۱۲۹۹ به ریاست ژاندارمری خراسان رسید، اقدام به توقیف قوام‌السلطنه والی خراسان و سپس اعیان و اشراف، مقامات دولتی، مالکان و ... کرد تا بتواند مالیات‌های عقب‌افتاده را از آنها وصول کند و با

اجرای برنامه‌های اصلاحی خود اقدامی مشابه کارهای سیدضیاء در تهران، انجام دهد (همان).

در فروردین ماه سال ۱۳۰۰ جمهوری خودمختار خراسان رسماً راه‌اندازی شد. محمدتقی پسیان از حفظ استقلال ایران به عنوان مهم‌ترین هدف خود در تأسیس این جمهوری یاد کرده و در بیانیه کمیته ملی خراسان، به تاریخ ۸ شهریور ۱۳۰۰، خراسانیان را علاقه‌مند به حفظ استقلال و شرافت وطن خود معرفی نمود (مهرنیا، ۱۳۹۱: ۵۹). پایه‌گذاری این جمهوریت، با انتصاب رضاخان به مقام وزارت جنگ و قدرت‌یابی روز افزون وی همراه شد. در زمان حضور پسیان در همدان، رضاخان نیز فرماندهی قوای قزاق را در این شهر به عهده داشت و این نخستین رویارویی این دو با یکدیگر بود. علاوه بر آن، قوام‌السلطنه، حاکم سابق خراسان که به دست محمدتقی‌خان دستگیر و به تهران فرستاده شده بود، به دستور احمدشاه به مقام رئیس‌الوزاری ایران درآمد. این انتصابات و نیز روابط غیردوستان پسیان با قوام و رضاخان، در سرکوب سریع قیام وی و جمهوری خودمختار خراسان نقش اساسی داشت. قوام‌السلطنه تلاش بسیاری در اعزام نیروهای قزاق به خراسان و سرکوب آن منطقه کرد و در یکی از تلگراف‌های قوام در پاسخ به حاجی شجاع‌الملک حکمران باخزر، وی بر ضرورت جلوگیری از اقدامات کلنل محمدتقی‌خان تأکید کرده است (سند: ۲۱۵۳۱ق و ۲۱۵۳۲ق).^۱

قوام‌السلطنه به عنوان نخست وزیر و رضاخان در مقام وزیر جنگ و فرمانده ارتش و قوای قزاق، تلاش بسیاری در جهت سرکوب قیام پسیان از خود نشان دادند. قوام در مبارزه با جمهوری خراسان از نیروهای سالورخان عمادالملک، سالور شجاع، و غلام شاه بربری (سند: ۲۱۵۳۴ق)^۲ استفاده نموده، و نیز با حکام خراسان، سالارخان بلوچ، سردار نصر و ... همکاری کرد (سند: ۲۱۵۳۱ق و ۲۱۵۳۲ق). البته باید اشاره داشت که اکثر مبارزات قوام با نیروهای محمدتقی‌خان با شکست و عقب‌نشینی روبرو می‌شد. پسیان در تلگرافی به ژاندارمری سرخس، خود بر این موضوع صحنه گذاشته و اعلام می‌کند که نیروهای نامبرده،

۱. رونوشت تلگراف احمد قوام رئیس‌الوزرا به شجاع‌الملک حاکم باخزر، محل نگهداری: آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. رونوشت تلگراف کلنل پسیان به ژاندارمری سرخس، محل نگهداری: همان.

مغلوب و مجبور به عقب‌نشینی شدند (سند: ۲۱۵۳۴ق). در این مرحله، قوام از نیروهای قزاق تحت فرمان رضاخان جنبش پسیان را سرکوب کرد.

رضاخان، همانگونه که از متون اعلامیه‌ها و بیانیه‌های وی هویداست، طی سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ شیوه بیان و نیز رویکرد سیاسی و نظامی خود را تغییر داد. وی در این زمان با تکیه بر اندیشه ملی‌گرایی، ایجاد حکومتی مطلوب و در راستای رفاه ملت، خدمت به عموم، از میان برداشتن فساد مقامات، و دستیابی به استقلال، آزادی و یکپارچگی کشور به بسط حکومت خود اقدام کرده و در این خصوص قیام‌های داخلی بسیاری را، که بعضی از آنها تجزیه‌طلبانه و اقداماتی شورشی و برخی دیگر ملی‌گرا و در راستای حفظ استقلال و نجات ایران از استعمار خارجی بودند، سرکوب کرد و خود را به عنوان دیکتاتوری محبوب به مردم و سیاسیون معرفی کرد.

تحلیل اعلامیه‌های دوره نخست‌وزیری، رضاخان رئیس‌الوزرا و حکومت موقت

فرمان نخست‌وزیری رضاخان، در آبان‌ماه ۱۳۰۲ توسط احمدشاه صادر شد. شاه در فرمان خود اینگونه شرح می‌دهد (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ‌های ۷-۱۲):^۱

«... لهند جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان را به ایشان داریم به ریاست وزرائی منصوب و برقرار فرمودیم...» (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷)

رئیس‌الوزرا نیز در بیانیه‌ای سخنان شاه را تأیید کرده و به دستاوردهای نظامی خود اشاره نمود. رضاخان در این اعلامیه خود را مشتاق به امور نظامی معرفی کرده و ورود به مسائل اجتماعی را از اهداف اصلی خود ندانست، اما با وجود آرامش و ثباتی که به لطف خدمات او و قشون در کشور برقرار گشته، این زمان را برای قبول زمامداری مملکت مناسب دانست (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ‌های ۷-۱۲). او در این اعلامیه برنامه خود را به دو محور محدود ساخت: ۱- حفظ قانون مملکت؛ ۲- اجرای قانون. آنچه از اعلامیه‌ها و فرمان شاه برمی‌آید، نشان از وجود احترام و اطمینان میان شاه و رضاخان دارد. اما روند رسیدن رضاخان به نخست‌وزیری بدین شکل نبود. سردار سپه به دنبال خروج احمدشاه از

۱. فرمان احمدشاه مورخ: ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ ه.ق.

کشور و سفر او به اروپا بود. شاه برای قبول عزیمت به اروپا از او تضمیناتی درخواست کرد که رضاخان به قبول آن تمایلی نداشت. پیشتر ذکر گردید که سیاست انگلیس در مقابل رضاخان سیاستی نامعلوم بود.^۱ در زمان مقابله با نیروهای بلشویک، انگلستان کمک خود را از قوای قزاق دریغ کرد، اما در این زمان و به هنگام خروج شاه از ایران، وزیرمختار انگلستان دست یاری به رضاخان داده و در قبال آن او را تبدیل به فردی متعهد به دولت انگلیس نمود. گزارش این رویداد به صورت تلگراف، در بحبوحه سفر شاه به اروپا، از طرف وزیرمختار انگلیس «سِرِ پرسی لورن» به لندن ارسال شد (همان: برگ ۱۰-۱۷). احمدشاه برای قبول سفر نیازمند تضمینی برای حفظ حقوق خود بود و از آنجا که رضاخان سردار سپه به دادن این تضمینات تمایل نداشت، لورن را واسطه قرار داده و او به عنوان میانجی، شاه را راضی به خروج از کشور کرد. در این تلگراف آمده است (همان: تلگراف مورخ: ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ م.):

«وزیر جنگ درباره دادن تضمینات لازم به شاه هیچگونه اشکال تراشی نکرد. دیروز بین شاه و وزیر جنگ مذاکراتی صورت گرفت که من به عنوان یک میانجی با بی‌میلی ناظر آن بودم. ... رفتار شاه رقت‌انگیز بود. رفتار رضاخان معقول بود. ... من فکر میکنم دخالت من گرچه نامعقول بوده است، معهدا چهار نتیجه مطلوب داشته است: ... ۴- نخست وزیر جدید را نسبت به ما متعهد کرده است. من اطمینان دارم که شما از این وضع ناراضی نیستید.» (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷)^۲

وزیرمختار انگلیس بدون کسب اجازه از دولت در این جلسه شرکت کرده و باعث اطمینان خاطر احمدشاه و رضایت او به سفر شد. این نکته نشان‌دهنده تمایل نمایندگان انگلیس به تغییر سلطنت و قدرت‌گیری رضاخان است. لورن در این مذاکره به ظاهر برای کمک به احمدشاه و رسیدن او به خواسته‌اش شرکت نمود، مفاد سند نشان می‌دهد، هدف اصلی او تامین منافع دولت متبوع خود بود. بدین شکل شاه فرمان نخست‌وزیری را به رضاخان تسلیم کرد (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ ۱۶).

پس از خروج احمدشاه از کشور، در سلسله اقداماتی هدفمند در سراسر کشور به وسیله

۱. ر.ک: بخش «تحلیل اعلامیه‌های دوره فرماندهی کل قشون و وزارت جنگ، رضاخان سردار سپه» در این مقاله.

۲. متن این سند برگرفته از سندی در مجموعه اسناد وزارت خارجه انگلیس به شماره‌ی EI10570 است.

ارسال تلگراف، انتشار مقاله‌هایی در روزنامه‌ها، نامه‌ها و عرایض به مجلس و سایر دوایر دولتی و قانونگذاری، عده‌ای طرفدار «جمهوریت» در فضای سیاسی ایران شدند. طرفداران جمهوریت از سراسر کشور به تهران نامه و تلگراف ارسال کرده و خواهان برقراری حکومت مردمی در ایران بودند؛ اما در تهران و در میان گروهی از نمایندگان مجلس مخالفت‌هایی با اندیشه جمهوریت وجود داشت. این گروه به رهبری سیدحسن مدرس و برخی دیگر از روحانیون به مخالفت خود با جمهوریت ادامه دادند (سند: ۲۳۳۹۷/۲۶۴؛ برگ ۱۲). رضاخان با توجه به مخالفت اشخاص مهم با این موضوع، طی بیانیه‌ای استفاده از واژه «جمهوریت» را ممنوع اعلام کرده و خود را همراه با قشر روحانیت نشان داد. این بیانیه پس از سفر رئیس‌الوزرا به قم در تهران منتشر شد:

«هموطنان- اگرچه به تجربه معلوم شد که اولیاء دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند ... لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز، حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست ... و نظر به اینکه در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده ... لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج‌الاسلام و علمای اعلام به حضرت معصومه علیهاسلام مشرف بودم با معظم‌لهم در باب پیشامد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستم که به عموم توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف ... نمایند. ...» (همان)

رضاخان در این اعلامیه و نیز اعلامیه‌ای که در زمان اعلام انقراض سلسله قاجار منتشر کرد، همواره اشاره‌ای نامحسوس به ضدیت قاجار با خواست ملت ایران را بیان کرد. شاهد این موضوع، عبارات ابتدایی اعلامیه‌ای که در بالا ذکر شده و نیز متن اعلامیه‌ای است که به جهت در دست گرفتن حکومت موقت برای ملت ایران منتشر کرده‌است. در متن اعلامیه‌ای که پس از الغای سلطنت قاجار و خروج ولیعهد، محمدحسین میرزا، از کشور انتشار یافت به این نکته اشاره شده که ملت ایران نسبت به حکومت قاجار اظهار تنفر و انزجار می‌کنند و احساسات ملی در مقابل این حکومت است (سند: ۲۳۳۹۷/۲۶۴؛ برگ ۲۰).

در نیمه نخست سال ۱۳۰۴خ. احمدشاه خواستار بازگشت مجدد به کشور شد (سند: ۲۳۳۹۷/۲۶۴؛ برگ ۲۰-۲۵). این درخواست و تمایل احمدشاه مبنی بر بازگشت به ایران

موجب ایجاد درگیری و تنش میان موافقان و مخالفان گشت (همان). رضاخان که در این زمان جایگاهش بیش از پیش تثبیت شده بود، در این خصوص اعلامیه‌ای منتشر کرد. در این اعلامیه یک بار دیگر تعارض در بیان و دیدگاه او دیده می‌شود. تغییر بیان رضاخان که از زمان رسیدن به وزارت جنگ آغاز شده بود، در اعلامیه‌ای که در خصوص خواسته شاه منتشر کرد نیز مشهود است. در این سخنان رضاخان، بی‌تفاوتی نسبت به شاه و فعالیت‌های او و نیز اطمینان از جایگاه غیر متزلزل خود دیده می‌شود و این مطلب در این بخش از اعلامیه نمایان است:

«... من موقعیت خود را در مملکت مهم تر از این میدانم که به این رفت‌وآمدها
 وقع و اهمیتی داده و یا آنکه توهمات عادی بتواند در ارکان آن رسوخی احداث
 نماید...»

شیوه بیان رضاخان سردار سپه و سپس رضاخان رئیس‌الوزراء با آنچه در بیانات رئیس دیویزیون قزاق مشاهده می‌شد، یکسان نبود. این بیانات نخست حکومت را نشانه گرفت، سپس به جراید و مطبوعات رسید و پس از آن مردم نیز با لحنی تهدیدآمیز مخاطب وی شدند. به عنوان مثال در جریان مقابله با شورش شیخ خزعل در خوزستان و پس از رفع آن اعلامیه‌ای منتشر شد که در آن به صراحت بیان داشت:

«... نظر به اینکه من جز شخص خزعل دیگری را مقصر نمی‌شناسم تا زمانیکه
 اعلان یورش داده نشود هر یک از اتباع خزعل هم بیایند پناهنده به قشون بشوند
 من از تقصیر سابقه آنها صرف نظر میکنم و به نظر سرپرستی به او نگاه خواهم
 کرد ولی اگر اعلان حمله و یورش داده شد، هر کس بر ضد قشون اسلحه در دست
 داشته باشد در ردیف خود خزعل محسوب و جزای او فقط مرگ خواهد بود،
 ...» (علی البصر، ۱۳۵۰: ۴۲)

نتیجه

بررسی و تحلیل اعلامیه‌های رضاخان در دوره مورد نظر مؤلفه‌های زیادی درباره دیدگاه‌های وی از نظام سیاسی و اجتماعی ایران ارائه می‌دهد. پس از بررسی اعلامیه‌های رضاخان، مهم‌ترین نکاتی که در اعلامیه‌های وی دیده می‌شوند، بر تغییر رفتار سیاسی و

فکری وی دلالت دارند. هنگامی که رضاخان فرماندهی قوای قزاق را برعهده‌داشت خود را خادم شاه، وطن و ملت می‌دانست. او پس از انجام کودتا در اعلامیه‌ای بیان کرد که قصد او تسخیر تهران نبوده‌است، چراکه این شهر محل حضور شاه مورد تأیید و حمایت مجلس و قانون مقدس اساسی است. اما پس از براندازی قاجار و دستیابی به مقام سلطنت در بیانیه-ای دیگر اعلام کرد که عامل اصلی کودتای اسفند ۱۲۹۹ بوده‌است و تمام مسئولیت آن را به عهده گرفت و به این عمل اعتراف کرد. این اعلامیه شانزده روز پس از تشکیل ارتش نوین ایران و در سالگرد کودتای ۱۲۹۹ انتشار یافت. از دیگر تغییرات رفتاری وی، می‌توان به تعامل و تقابل وی با مردم اشاره کرد. در اعلامیه‌ای که پس از انجام کودتای ۱۲۹۹ منتشر گشت، هدف اصلی از این حرکت را اصلاح اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برمی‌شمرد و تأکید می‌کند که در حکومت آینده علاوه بر حقوق مساوی مردم ایران، حقوق زن و مرد در آن یکسان است، به بیت‌المال خدشه‌ای وارد نمی‌شود، اسلام و باورهای مردم در خطر نمی‌افتد و نیز ملت از حق آزادی برخوردار می‌شوند. اما پس از دستیابی به قدرت، برخی از وعده‌های سیاسی و اجتماعی او محقق نشد، حتی رفتار سیاسی وی با منورالفرکان، مطبوعات و نهادهای سیاسی برآمده از مشروطیت مغایر وعده‌هایی بود که پیشتر در اعلامیه خود به آن اشاره کرده‌بود. درحالی‌که او خود را مدافع ملت و حامی آرامش و رفاه آنان معرفی می‌کرد. در یکی از نخستین اقدام‌های خود در مقام ریاست دیویزیون قزاق و فرماندهی کل قوا، با انتشار اعلامیه‌ای دستور حکومت نظامی، ممنوعیت انتشار روزنامه‌ها و اجازه انتشار مشروط در آینده، و نیز ممنوعیت اجتماع بیش از سه نفر در منازل و مناطق مختلف را صادر نمود که این موارد موجود در اعلامیه‌ها به خوبی سیر تغییرات سیاسی رضاخان در روند رسیدن به اریکه قدرت را نشان می‌دهد. در برخورد با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی این دوره، به ویژه جنبش جنگل و پسیان، رفتار و رویکرد وی با خشونت و سرکوب همراه بود. از منظر او این جنبش‌ها بسترساز اختلال در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محلی و ملی بوده‌اند. تحلیل اعلامیه‌های وی نشان می‌دهد که او در برخورد با رهبران این جنبش‌ها حاضر به مامشات نبوده و خواهان اطاعت بی‌چون و چرای آنان به منظور ایجاد نظم در سراسر کشور بوده‌است. از سوی دیگر اعلامیه‌های وی در دوران نخست‌وزیری نیز نشان‌دهنده جهت‌گیری او در قبضه نمودن قدرت بوده‌است. وی در دوران دوساله نخست‌وزیری با توجه

به اقداماتی که در جهت گسترش نظم و امنیت و نیز ایجاد زمینه برای ارتش نوین انجام-
داده‌بود، بستر تغییر سلطنت را با توجه به رضایت عمومی در ایران فراهم نمود، که این نکته
در تحلیل اعلامیه‌های وی دیده می‌شود.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- آصفی رامهرمزی، حمدالله و وطن‌دوست، غلامرضا (۱۳۸۳)، *سردار سپه و فیروپاشی دودمان قاجار*، شیراز، نوید شیراز.
- آوری، پیترو (۱۳۹۰)، *تاریخ کمبریج: تاریخ ایران دوره پهلوی از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، دفتر ۲ از جلد ۷، چاپ دوم، تهران، نیل.
- البصری، علی (۱۳۵۰)، *یادداشت‌های اعلیحضرت رضاشاه کبیر در زمان ریاست‌الوزرائی و فرماندهی کل قوا*، ترجمه: شهرام کریملو، تهران، نشر بررسی‌های تاریخی.
- پناهی، عباس (۱۴۰۱)، *گزارشی اسنادی از جنبش جنگل و مداخلات روسیه و شوروی در ایران*، رشت، سپیدرود.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷)، *قیام جنگل*، تهران، جاویدان.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۹۶)، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- غنی، سیروس (۱۳۸۵)، *ایران، برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، *روزشمار تاریخ معاصر ایران (سوم اسفند ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰)*، جلد اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۸)، *سردار جنگل*، چاپ دوازدهم، تهران، جاویدان.
- میرزایی، محسن (۱۳۹۴)، *تاریخچه بریکاد و دیویزیون قزاق (از کلنل دومانتویچ تا میرپنچ رضاخان سوادکوهی)*، تهران، انتشارات علم.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۹)، *جنبش میرزا کوچک خان بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس در تهران*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱)، *تاریخ انقلاب جنگل (به روایت شاهدان عینی)*، رشت، انتشارات گیلکان.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۵)، *کودتاهای ایران*، چاپ سوم، تهران، نشر ماهی.
- یقیکیان، گریگور (به کوشش برزویه دهگان) (۱۳۸۶)، *شوروی و جنبش جنگل: یادداشت‌های یک شاهد عینی*، تهران، اختران.

مقاله‌ها

- پناهی، عباس، «تحلیل و نقد رویکردهای ملی‌گرایی و تجزیه طلبی در جنبش جنگل»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۳، ۱۴۰۱.
- تبریزنیا، مجتبی، «سرگذشت بریگاد قزاق»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، آذر و دی ماه، ۱۳۸۳.
- رسولی‌پور، مرتضی، «اسناد: کلنل پسیان در دامگه حادثه؛ اسنادی درباره واقعه خراسان در سال ۱۳۰۰»، *تاریخ معاصر*، ش ۱۱، ۱۳۷۸.
- سلطان‌زاده پسیان، حسینعلی، «نگاهی دیگر به زندگانی کلنل محمدتقی پسیان»، *آینده*، ش ۷، ۱۳۶۰.
- شهیدی، یحیی، «بریگاد قزاق»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۴۳، ۱۳۵۱.
- عبدلی‌فر، فریدون، «ماجرای جمهوری خواهی رضاخان»، *مجله آوین*، سال چهارم، ش ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۵.
- قصابی‌گزکوه، جلیل و بهشتی، محمدرضا، «اوضاع داخلی ایران در جنگ جهانی اول: از بی‌طرفی تا تشکیل دولت موقت ملی»، *پژوهش در تاریخ*، ش ۱، ۱۳۹۳.
- مددی، سهیلعلی، «پیشینه رضاخان قبل از کودتا»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۹.
- ملک‌زاده، الهام، «روایت اسنادی نقش روسیه و شوروی در بحران قحطی جنگ جهانی اول در ایران»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش ۲۵، ۱۳۹۴.
- ملک‌زاده، الهام و حمائی، کامران، «بررسی علل بحران‌های اجتماعی ایران در جنگ جهانی اول با نگاه به مطبوعات»، *مطالعات تاریخی جنگ*، ش ۱، ۱۳۹۹.
- ملائی‌توانی، علیرضا، «تأملی در تاسیس، توسعه و رفتار بریگاد قزاق ایران (۱۹۱۷-۱۸۷۹م.)»، *مجله فرهنگ*، ش ۵۶، ۱۳۸۴.

پایان‌نامه

- مهرنیا، امیر (۱۳۹۱)، *بررسی تطبیقی نهضت جنگل و قیام کلنل محمدتقی خان پسیان*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، گروه ایرانشناسی (گرایش تاریخ)، دانشگاه گیلان.

مقاله آنلاین

- مجد، محمدقلی، «اعلامیه‌های رضاخان پس از کودتا»، برگرفته از وبسایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، آدرس: <https://psri.ir/?id=mb10450y>، ۱۳۹۹.

مقاله انگلیسی

- Dailami, Peyman [پژمان دیلمی], “The Bolsheviks and Jangali Revolutionary Movement (1915-1920)”, Cahiers du Monde russe et sovietique, XXXI (1), Janvier-Mars 1990, pp.43-60.

اسناد

محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران:

– شناسه بازیابی: ۲۶۴/۲۳۳۹۷

– شناسه بازیابی: ۲۹۳/۱۴۷۷

– شناسه بازیابی: ۲۹۶/۱۸۳۱۱

– شناسه بازیابی: ۲۹۶/۲۰۶۷۸

– شناسه بازیابی: ۲۹۶/۲۰۹۶۴

– شناسه بازیابی: ۲۳۳/۷۱

– شناسه بازیابی: ۳۴۰-۶۱۲۱

محل نگهداری: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه:

– شناسه پرونده: GH1333-42-115

– شناسه پرونده: GH1333-K42-P77

– شناسه پرونده: GH1333-K42-P114

– شناسه پرونده: GH1335-K43-P14

– شناسه پرونده: GH1335-K43-P62

– شناسه پرونده: GH1336-K43-P10

– شناسه پرونده: GH1337-K61-P4

– شناسه پرونده: GH1338-K44-P6

– شناسه پرونده: GH1338-K47-P31

– شناسه پرونده: GH1339-K44-P21

– شناسه پرونده: GH1338-K27-P3

– شناسه پرونده: GH1338-K66-P1

محل نگهداری: آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران:

– شماره آرشیو: ۲۱۵۳۱ ق

– شماره آرشیو: ۲۱۵۳۲ ق

– شماره آرشیو: ۲۱۵۳۴ ق

اقشار برخوردار از سیورغال در عصر تیموریان و امتیازات آنان شهرزاد ساسان‌پور^۱

چکیده

«سیورغال» نوعی از واگذاری زمین در عصر تیموریان بود که از سوی سلطان و یا حاکم به صورت موروثی در ازای خدمات نظامی به نزدیکان، وابستگان و امرای وفادار لشکری و سپس به کارگزاران کشوری، روحانیان و... اختصاص می‌یافت. سیورغامیشی‌ها (دارندگان و صاحبان سیورغال) به دلیل برخورداری از پاره‌ای امتیازات در آغاز عصر تیموری به سرعت به یک قدرت سیاسی برتر نسبت به رقبای خود تبدیل شدند، به گونه‌ای که شاهرخ دومین سلطان تیموری، به تغییراتی در زمینه نحوه واگذاری و امتیازات سیورغال‌ها اقدام نمود. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که: چرا سیورغال از دوران شاهرخ به اقشار گوناگون اما در ابعاد کوچک‌تر اعطاء می‌شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پیوند قبایلی حاکم بر ساختار سیاسی حکومت تیموریان در آغاز موجب شد تا وی در دوران جهانگشایی خود، به نخبگان گروه‌های مختلف امتیاز سیورغال اعطاء نماید، اما دوران جهانداری شاهرخ، دوران گذار از ساختار قبیله‌ای به ساختار شهری بود، لذا برای عبور از این گذار تغییراتی در ساختار سیاسی و اقتصادی ضروری بود. در نتیجه تا پایان دوران تیموریان از یک سو از میزان اراضی سیورغال‌امرا و فرماندهان نظامی کاسته شد و از سوی دیگر طیف وسیعی از اقشار مذهبی و دیوانی و... با اعطای قلمروی سرزمینی کمتر در جرگه سیورغامیشی قرار گرفتند. روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی و با استفاده از آمار توصیفی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ایران، تیموریان، سیورغال، سیاست‌های ارضی، تمرکزگرایی، شهرگرایی.

The Social Strata of the Timurid Era Who had the Right to Possession of “Siorghal” and Their Privileges

Shahrazad Sasanpour¹

Abstract

“Siorghal” was a type of land assignment in the Timurid era, which was given in hereditary by the sultan or the ruler in exchange for military services to relatives, dependents and loyal army commanders, and then to state officials, clerics, etc. Due to having some privileges at the beginning of the Timurid era, the Siorghamishis (owners of Siorghals) quickly became a superior political power compared to their rivals, in such a way that Shahrukh, the second Timurid sultan, made changes in the way of handing over and the privileges of Siorghals. The main question of the current article is: why Siorghal was given to different classes but in smaller sizes since Shahrukh's era? The results of this research show that the tribal ties dominating the political structure of the Timurid government at the beginning caused Timur to give Siorghal mainly to the military-tribal elite during his world expansion. However, Shahrukh's reign was a period of transition from a tribal structure to an urban structure, so it was necessary to make changes in the political and economic structure. As a result, until the end of Timurid era, on the one hand, the amount of Siorghal lands of military commanders was reduced, and on the other hand, a wide range of religious, administrative, and artist classes were placed in the ranks Siorghamishis by granting lands, albeit with a smaller area. In this article, the descriptive-analytical research method has been used by arranging the research data in the form of statistical tables.

Keywords: Iran, Timurids, Sioarghal, land policies, centralism, urbanism.

1. Assistant Professor, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran
sh.sasanpur@gmail.com

مقدمه

پژوهشگران و محققان درباره معنا و مفهوم سیورغال که در تداوم رسم اقطاع دوران سلجوقی پدید آمد نظریات گوناگونی ارائه داده اند. از نظر لغوی برخی سیورغال را یک واژه ترکی به معنی «انعام و مدد معاش» (محمد پادشاه (شاد)، ۱۳۳۶: ۲۵۴۷) و برخی دیگر آن را یک واژه مغولی به معنای «هدیه دادن» (رویمر و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۲۳)، هبه (پیکولوسکایا و همکاران، ۱۳۵۴: ۱۸۹)، «موجب» و حتی مترادف با کلمه «هود بری» [کنایه از کابین و مهریه زنان] تلقی نموده اند (همان: ۴۴۷)، به علاوه در زبان مغولی سیورغال به صورت عام برای اعطاء و بخشش‌هایی نظیر لباس، اسلحه، پول، درجه و امتیاز به کار می‌رفت (Asimov. and C. E. Bosworth, 1998:p.338). برخی دیگر آن را از واژه سیورغا (سیورقا) به معنی مهربانی، قبول کردن، لطف و پاداش (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۳۷۰) یا از واژه سیورغاق به معنی احسان و بخشش دائمی معنا کرده‌اند (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۷۸). درباره مفهوم سیورغال از نظر اصطلاحی نیز نظریات مختلفی وجود دارد. در این راستا برخی آن را نوعی از اراضی تلقی نموده‌اند که از سوی سلطان و یا حاکم در ازای انجام خدمات نظامی به نزدیکان، وابستگان و امرای دربار به صورت موروثی واگذار می‌شد (زمچی اسفزاری، ۱۳۸۰ ه.ق - ۱۹۶۱ / م: ۴۲۳) و به عبارتی نوعی اهدای مشروط اراضی (SUBTELNY, 2007: p.37)، به امراء، بزرگان لشکری، اداری - دیوانی و روحانیان بود (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۴۸۴). پاره ای دیگر آن را «زمین یا عواید زمینی که به جای حقوق و یا به عنوان مستمری یکسان بخشند» (لمبتون، ۱۳۷۷: ۷۹۳) تلقی نموده‌اند. در حقیقت سیورغال نوعی از اعطای مشروط اراضی بود که شاخص اصلی آن معافیت‌های مالیاتی و عدم مداخله دولت در اداره امور آن بود که در ایران بیشترین گسترش را در عصر تیموریان داشت (Ibid: p.37).

لازم به ذکر است که سیورغال در دوره غازان خان ابتدا به خواجه رشیدالدین فضل‌الله

۱. اسفزاری در ترسل از سیورغال هودبری برای منصب مستوفی یاد نموده که بی وبال مشارالیه «غیری را مجال مداخلت ندهد و آنچه حاصل مال و متوجهات آن شود من کل الوجوه بدو و گماشتگان او جواب گویند»، رک: اسفزاری، ترسل، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، ش بازیابی ۱۱۱۳۷۱۸: ۷۶.

همدانی اختصاص داده شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۷۰-۱۰۶۹؛ لمبتون، ۱۳۷۷: ۱۸۴)، سپس به‌عنوان نوعی از اقطاع نظامی ظاهراً موروثی بعد از مرگ ابوسعید ایلخانی (در سال ۷۳۶ ه.ق) رواج یافت و تا عصر شاه‌عباس اول صفوی (۹۸۵-۱۰۳۸ ه.ق) در ایران محدود گردید (رویمر و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۲۶، ۲۲۰-۲۱۹). قدرت‌گیری سلسله تیموریان بر پایه همراهی و اتحاد امرای ترک، مغول و چغتائیان (جغتائیان) قرار داشت (یزدی، ۱۳۳۶: ۱۵۸). در این میان نوکران خاصه تیمور شامل طوایف برلاس، ترخان، ارغون، جلایر، مغول، سلدوز، طوقای، قپچاق، ارلات و تاتار بودند که در حقیقت هسته اصلی قدرت نظامی حکومت تیموریان را تشکیل می‌دادند (تربتی حسینی، ۱۳۴۲: ۳۱۴-۳۰۶). تیمور بر پایه این پیوند ایلی-قبیله‌ای، جهانگشایی‌های خود را آغاز نمود و پس از فتح ماوراءالنهر موفق به تشکیل حکومت مستقلی (۹۱۱-۷۷۱ ه.ق) گردید؛ اما برای تداوم اتحاد قبیله‌ای که در نهایت به تشکیل حکومت وی انجامید، امتیازاتی از جمله واگذاری اراضی سیورغال را برای متحدان خود اختصاص داد که به‌صورت موروثی با معافیت‌های اداری، مالی و قضایی همراه بود و در مقابل، سیورغامیشی‌ها وظیفه گردآوری سپاه و سواران نظامی را در مواقع ضروری برای حکومت مرکزی بر عهده داشتند (شامی، ۱۹۳۷/م: ۲۶ مقدمه). با دست یافتن شاهرخ به تاج‌وتخت سلطنت (۸۵۰-۸۰۷ ه.ق) تغییراتی در روند واگذاری اراضی سیورغال به افراد و نیز امتیازات سیورغامیشی‌ها ایجاد گردید؛ اما در دوران جانشینان وی واگذاری اراضی مزبور به افراد مختلف گسترش یافت که به‌نوبه خود پیامدهایی را برای حکومت به ارمغان آورد.

پیشینه پژوهش

درباره سیورغال در عصر تیموریان چند مقاله به زیور طبع آراسته شده است؛ برای نمونه امیر تیمور رفیعی در مقاله‌ای تحت عنوان «سیورغال در عهد ایلخانی و تیموری» (فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، ش ۱۲، سال چهارم)، ضمن تلقی نمودن سیورغال به‌عنوان یک مقوله اقتصادی و اجتماعی، به مباحثی همانند تحول زمین‌داری از اقطاع تا سیورغال، معنی لغوی و اصطلاحی سیورغال، سیورغال در عصر ایلخانی و تیموری به‌صورت کلی پرداخته است. همچنین رضا حبیبی نژاد در مقاله‌ای تحت عنوان «مفهوم سیورغال به‌مثابه کلید فهم مالکیت ارضی در دوره تیموری» (فصلنامه پارسه،

سال ۱۵، ش ۲۵، ۱۳۹۴) ضمن بررسی معنی و مفهوم سیورغال به وجوه تمایز آن با اقطاع و معافیت‌های مالی، سیورغال در عصر تیمور گورکانی به‌عنوان پاداش (به اعمال جسورانه، خدمات شایسته، انقیاد حکام سابق شهرها و ولایات، پاسخ به هدایا) و سیورغال در دوران جانشینان تیمور پرداخته است. ولی دین پرست در مقاله « فنون رزم و تجهیز سپاه در رویکردهای نظامی تیمور» مندرج در فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی نیز در یک پاراگراف به اعطای سیورغال و مقام ترخانی از سوی تیمور به امیران توجه نموده و آن را از جمله راهبردهای روانی تیمور در جهت تقویت روحیه نظامی آنان بخصوص در میدان جنگ دانسته است (دین پرست، ۱۳۹۹: ۷). ماریا اِوا سابتلنی نیز در دو مقاله^۱ به این نکته اشاره نموده که تیمور در دوران سلطنت خویش برای حفظ وفاداری و اطاعت نخبگان نظامی به‌صورت محدود سیورغال‌هایی را به آنان اعطاء می‌کرد و به دلیل کاریزمایی که داشت، اقتدار خود را بر سیورغال داران اعمال می‌نمود، ولی از زمان جانشینان وی که فاقد آن اقتدار لازم بودند، سیورغال‌های گسترده‌ای به طبقات مختلف نظامی، مذهبی و... واگذار گردید. لازم به ذکر است که هرچند سابتلنی، کاریزمای تیمور را عامل اعمال قدرت و کنترل تیمور بر سیورغال داران تلقی نموده، اما در آثار دیگری که در فوق ذکر گردید به این موضوع پرداخته نشده که چرا باوجود گرایش تیموریان به تمرکزگرایی از دوران شاهرخ، اقتدار یا گروه‌های برخوردار از سیورغال گسترش یافتند، اما میزان سیورغال آنان نسبت به دوران قبل کاهش یافت؟ علاوه بر این مباحثی از قبیل این‌که: در عصر تیمور، شاهرخ و جانشینان وی چه اقشاری مشمول سیورغال می‌شدند؟ سیورغامیشی‌ها از چه امتیازاتی برخوردار بودند؟ گسترش اقتدار سیورغال دار چه پیامدهایی را برای دولت تیموریان به ارمغان آورد؟ از مهم‌ترین سوالاتی هستند که در این مقاله به آن پرداخته شده است. همچنین فرضیه موردنظر نیز این است که: ساختار سیاسی عصر تیموریان که مبتنی بر پیوند قبایلی بود، عامل اساسی تکیه تیمور گورکانی به رهبران، اُمراء و فرماندهان قبایل تُرک-جغتایی و مغول در راستای جهانگشایی و فتوحات بود، لذا تیمور برای همراه نمودن آنان با خود،

1. subtelny, Maria Eva, (1979): Socio Economic Baises of Cultural patronage under the Later Timurids. International Journal of Middle East Stadies. Vol.20.No.4.p.479-505.
-Subtelny, Maria Eva, (1988): Centralizing reform and its opponente in the late Timurid period. Iranian Studies. vol. XXI. Nu. 1-2. p.123-151.

امتیازاتی از جمله سیورغال را به آن‌ها اعطاء نمود که در دوران جانشینان وی با تغییراتی روبرو گردید. در این راستا گرایش به یکجانشینی، شهرگرایی و رویکرد فرهنگی و هنری از دوران سلطنت شاهرخ موجب شد تا دولت مزبور، سیورغال را علاوه بر فرماندهان نظامی به فرماندهان فکری، هنرمندان و فرماندهان مذهبی اعطاء نماید.

همچنین شاهرخ که در دوران حکومت خود به‌جای یاسا و تزوک، احکام شریعت اسلام را در امور قضایی کشور جاری نمود (تاکستن و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۷؛ ل.بوآ، ۱۳۴۳: ش ۱۰، ۶۹)، برخلاف تیمور که به چادرنشینان ترک و مغول وابسته بود، برای انکاء هر چه بیشتر به ایرانیان، امور اداری، سیاسی، قضائی را به بزرگان و زمین‌داران ایرانی و روحانیون عالی‌مقام مسلمان سپرد و امور نظامی و پاره‌ای از مسئولیت‌های سیاسی را به امراء و شاهزادگان تیموری واگذار نمود (SUBTELNY, 2007: pp. 39-68). علاوه بر این در دوران موردنظر در برخی از مواقع املاک خالصه از سوی سلاطین تیموری مانند شاهرخ به‌صورت اجاره، تیول، سیورغال و... در اختیار امیرزادگان، اُمرا و سران قبایل و... قرار داده می‌شد (ibid: p 36؛ تربتی حسینی، ۱۳۴۲: ۲۴۲-۲۴۳).

در مجموع سیورغال از جمله مهم‌ترین نوع مالکیت اراضی در عصر تیموریان بود که به قدرت اقتصادی و سیاسی دارندگان آن انجامید، لذا هدف از نگارش مقاله حاضر این است که اقشار مشمول سیورغال و امتیازات آن‌ها را در دوران تیمور، شاهرخ و جانشینان وی و گسترش اقشار سیورغال دار بعد از دوران شاهرخ و پیامدهای آن برای دولت تیموریان را به‌صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار دهیم. در این راستا برای استخراج داده‌های مرتبط با موضوع، نخست دامنه منابع موردبررسی را مشخص نموده و از میان آثار موجود، منابع اصلی این دوره را انتخاب و به‌صورت تمام شماری، پژوهش حاضر صورت پذیرفت. به این نحو که پس از انتخاب منابع، همه واگذاری‌ها، استخراج و در قالب ۳ نمودار سازمان‌دهی گردید. در مرحله بعد با تکیه بر نمودارهای مزبور، تلاش گردید تا تغییر اقشار صاحب سیورغال در دوران تیموری را به‌صورت توصیفی مطرح نموده و سرانجام با شیوه تطبیقی و تحلیلی به بررسی آن پرداخته شود.

با ذکر این مقدمه، در مبحث پیش روی ضمن بررسی اجمالی اقشار برخوردار از

سیورغال در دوران تیموری به پیامدهای گسترش افشار مشمول آن پرداخته شده است.

۱- افشار برخوردار از سیورغال در عصر تیموریان

با توجه به مندرجات موجود در منابع روایی و کتب تاریخی به جای مانده از عصر تیموریان می توان دریافت که بخشش سیورغال در عصر تیمور مرسوم بوده (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۱۸، ۳۳۵، ۳۵۸؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۷۶۸، ۷۱۳). در واقع سیورغال عصر تیموری مشابه اقطاع اواخر عصر مغول - ایلخانی است که پیش از عصر مغول نیز در ایران مرسوم بود، البته در اواخر عصر ایلخانی به صورت غیررسمی به عنوان یک «فیف» درآمد که مالک آن از مصونیت مالیاتی برخوردار بود، منتهی در اواخر عصر ایلخانی هنگامی که این بخشش به «سیورغال» تبدیل شد، مصونیت مالیاتی توسط صاحبان سیورغال رسمیت یافت (Asimov and C. E. Bosworth, 1998:p.339).

در منابع عصر تیموری بارها از شیوه اراضی سیورغال در منطقه خراسان بزرگ یاد شده که از وسعت فزاینده ای برخوردار بودند، زیرا بخشی از اراضی این منطقه از سوی تیمور و بخش دیگر آن توسط شاهرخ در ردیف اراضی سیورغال قرار گرفت (یزدی، ۱۳۳۶: ۲۵۷؛ شامی، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۹). وسعت این دسته از اراضی متفاوت بود که گاهی شامل روستایی مانند «کوسویه» و گاهی شامل یک ایالت یا شهر بزرگ می شد (NICOLLE PUD, 1990: p.13). در مجموع مقارن با عصر تیموریان سیورغال به افراد مختلفی واگذار می شد که عبارتند از:

۱-۱- امیران و اشراف نظامی زمین دار ترک - چغتایی و مغول

در ابتدای قدرت گیری تیمور گورکانی در ماوراءالنهر، نیاز وی به این گروه و بخصوص افراد وفادار آنان، موجب اعطای سیورغال های بسیاری از سوی تیمور به آنان شد، چنان که تیمور به امراء و سرداران الوس چغتایی که از ارکان اصلی حکومت وی محسوب می شدند

۱. در شهرهای اروپای قرون وسطی که حیات اجتماعی در روستاها قرار داشت، اراضی اروپایی به اقطاع بزرگی به نام «فیف» Fife تقسیم می شد که به یک خاندان نجیب زاده به ریاست ارباب فئودال و یا لرد تعلق داشت که در واقع این اراضی چون کالا محسوب نمی گردید، به ندرت خرید و فروش می شدند و چون شامل قطعات مجزا بودند، دارای اقتصاد خودکفا و معیشتی و نیز منکی به تولید محلی بودند و ارباب در واقع حاکم زمین و منطقه تحت نفوذ خود و مالک جان و مال و ناموس مردم تحت لوای خود بود.

(حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱۶۰) توجه بسیاری داشت.

درواقع در عصر تیموریان، پس از سلطان و درباریان در سلسله‌مراتب قدرت سیاسی، فرماندهان نظامی که از امرای تیمور بودند، بالاترین جایگاه را در تشکیلات حکومتی خراسان داشتند؛ که برخی از آن‌ها نیز مانند «امیر سعید خواجه» در عصر شاهرخ (در سال ۸۰۷ ه.ق) به مقام امیرالامرای خراسان رسید؛ هرچند مدتی بعد سر به شورش نهاد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶ م: ۳۸، ۳۵). علاوه بر این مشاغل و مناصب نظامی فرماندهان سپاه، موروثی بود و بعد از مرگ آن‌ها به فرزندانشان منتقل می‌شد؛ برای نمونه بعد از مرگ امیرشاه ملک و شیخ لقمان برلاس (۸۴۱ ه.ق) که از اعضای دیوان اعلاء در هرات بودند، مناصب آن‌ها از سوی شاهرخ به پسرانشان واگذار گردید (میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۱۲-۷۱۱).

تعدادی از امیران و سرکردگان نظامی، نیز مانند شاهزادگان تیموری اداره برخی از نواحی خراسان را که به‌عنوان سیورغال به آن‌ها داده‌شده بود بر عهده داشتند و گاه از این موقعیت استفاده کرده، دارای قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری گسترده در قلمرو خود شدند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۵۶). برای نمونه تیمور پس از فتح نواحی ترشیز و کلات در سال ۷۸۴ ه.ق ضمن دادن امان به سکنه آن سیورغالات و انعامات برای آنان مبذول داشت و شهر و ولایت معین نمود (شامی، ۱۹۳۷ م: ۸۹؛ یزدی، ۱۸۸۷ م: ۳۴۷). همچنین ناحیه رادکان را به‌عنوان سیورغال به «امیر شیخ علی بهادر» (شامی، ۱۳۶۳: ۸۸؛ یزدی، ۱۸۸۷ م: ۳۵۲)؛ قصبه کوسویه را به سیورغالی امیرشاه ملک و قریه خوراشه در جوین سبزواری را به وارثان امیرحاجی برلاس سپرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۳۱۵) و در سال ۷۸۶ ه.ق موضع گاو کرش (در مازندران) را هودبری و به عبارتی به صورت ابدی، سیورغال امیر مبشر قرار داد (شامی، ۱۹۳۷ م: ۹۵؛ یزدی، ۱۸۸۷ م: ۳۸۳). سارو عادل نیز که از نزد سلطان احمد جلایر گریخته و به شیراز رفته بود از سوی تیمور طلبیده شد و دارای سیورغالات و انعاماتی همراه با واگذاری امور سلطانی و تبریز به وی گردید (شامی، ۱۹۳۷ م: ۹۷). کوچه ملک نیز که موفق به آزاد کردن اسیران خجند و شکست ۳۰۰ نفر از نیروهای دشمن شد از سوی تیمور صاحب سیورغال و مفتخر به لقب «ترخان» گردید (شامی، ۱۹۳۷ م: ۱۰۷؛ یزدی، ۱۸۸۷ م: ۴۴۷).

جلال بهادر (فرزند امیر حمید) نیز که در نبرد دشت قیچاق دلاوری بسیار نموده و با ۳ لشکر قیچاقی مقابله کرد از سوی تیمور ولایتی معتبر به سیورغالی دریافت نمود (شامی، ۱۹۳۷/م: ۱۲۲). بعد از فتح قلعه ماردین، عامه لشکر از سوی تیمور صاحب سیورغال شدند (همان: ۱۴۶). در فتوحات هند نیز بسیاری از بهادران لشکر با حکم تیمور صاحب سیورغال گردیدند (حافظ ابرو: ۱۳۸۰: ۷۸۱).

شاهرخ در سال ۸۰۸ ه.ق ناحیه رزکان از توابع توس را به عنوان سیورغال به الیاس خواجه (پسر شیخ علی) سپرد (Forbes Manz, 2007: p.114). در سال ۸۰۹ ه.ق متعاقب شورش خلیل سلطان برای تصاحب تاج و تخت سلطنت، از آنجایی که امیر سلیمان شاه در هرات به شاهرخ پیوست، سرخس به عنوان سیورغال به سلیمان شاه واگذار گردید (السلمانی، ۱۹۵۵/م: ورق ۹۳ ب، ۷۹ ب و ۴۲ الف؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۸۸-۸۱). در سال ۸۰۹ ه.ق شاهرخ، قلعه بژارود (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۶، ۵۳۰) و مدتی بعد ترشیز (کاشغر) را به سیورغالی امیر مضراب بهادر اختصاص داد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۵۰). در سال ۸۱۰ ه.ق نیز امیر حسن جاندار و پسرش یوسف جلیل سیورغالی مناطق قهستان و طبس را داشتند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲۱۵-۲۰۹؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۴۶-۵۴۴؛ فصیحی خوافی، ۱۳۳۹: ۱۷۵).

همچنین امیرزاده عمر (فرزند میران شاه) حاکم مازندران، پس از آنکه بر علیه شاهرخ شورید، برخی از مناطق مازندران را به عنوان سیورغال، تیول یا اقطاع به امرا واگذار نمود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ۱۵۰). در سال ۸۱۴ ه.ق نیز شاهرخ سیورغال قصبه «کوسویه» در هرات که در زمان تیمور در اختیار «امیرشاه ملک» بود را تمدید نمود و او را ملازم اردوی خود در هرات گردانید (همان: ۴۳۶-۴۳۴؛ فصیحی خوافی، ۱۳۳۹: ۲۰۷)، همچنین خوارزم را نیز در سیورغالی وی قرارداد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۶۰). پس از وی «کوسویه» سیورغال تومان آغا (همسر امیر شیخ نورالدین) گردید (همان: ۶۲). همچنین در سال ۸۱۸ ه.ق شاهرخ پس از دفع شورش شاهزاده بایقرا در شیراز «همگان را بناوخت و به زیادت سیورغالات و انعامات مخصوص کرد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۶۰۵)، به گونه‌ای که نواحی قم، کاشان، رستم دار و گیلان را به «امیر الیاس خواجه بهادر» فرزند «امیر شیخ علی بهادر»

سپرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۶۱۱-۶۰۹؛ روملو، ۱۳۴۹: ۱۰۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۳۶-۵۳۵). ایالات قهستان و طیس سیورغال امیرحسن جاندار و پسرش یوسف جلیل و ناحیه اندخود نیز سیورغال امیر سید احمد ترخان (برادرزن شاهرخ) بود (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۳۰۶ و ۱۲۴).

بعد از فوت مظفرالدین امیر الیاس خواجه در سال ۸۴۱ ه.ق که از سوی شاهرخ در سال ۸۱۸ ه.ق صاحب سیورغال قصبه رادکان شده بود، سیورغالی این قصبه از سوی شاهرخ مادام‌العمر به امیر سید یوسف (پسر امیر سید خواجه) سپرده شد (همان: ۶۸۲). در سال ۸۵۳ ه.ق نیز ابوالقاسم بابر (۸۶۱-۸۵۳ ه.ق)، ولایت سرکارتون را به‌عنوان سیورغالی به خدام علاءالدوله سپرد (همان: ۹۶۸؛ خواند میر: ۱۳۳۳: ۳۱).

علاوه بر این در سال ۸۵۴ ه.ق هنگامی که امرای خراسان به میرزا ابوالقاسم بابر پیوستند، وی همه را «انعام و اکرام و توقیر و احترام فرمود و ولایات به‌رسم سیورغال کرم نمود» (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۱۰۰۱؛ خواند میر، ۱۳۳۳: ۱۱۱). در سال ۸۵۴ ه.ق ابوالقاسم بابر (متعاقب شورش میرزا علاءالدوله)، پس از مشورت با ارکان دولت، امیر ناصرالدین پیر درویش و امیر مبارزالدین هزار اسبی را اکرام نمود و ولایت بلخ، شبرغان، قندوز، بغلان، ارهنگ، سرای، سان و چاریک از حدود بدخشان تا آب مرغاب را به سیورغالی آنان اختصاص داد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۱۰۱۱). همچنین در سال ۸۵۶ ه.ق به هنگام عزیمت میرزا ابوالقاسم بابر به‌جانب شیراز «فرمان همایون نفاذ یافت که احکام سلاطین گذشته به تخصیص نشان‌های حضرت خاقان سعید را امضاء دهند و هودبریات و سیورغالات و مسلمیات مسلم دانسته مجری داشتند» (همان: ۱۰۳۷). در این میان بعد از شورش میرزا سلطان محمد و سرکوبی وی، پیر علی هزار اسبی سیورغالی بلخ و امیر خلیل سیورغالی مرو و ماخان را در اختیار داشتند (همان: ۱۰۴۰). در سال ۸۵۷ ه.ق نیز هنگامی که رکاب ابوالقاسم بابر «به‌ظاهر بلده تون قرار گرفت، داروغه آنجا، قرمان ترکمان به شرایط خدمتکاری قیام نمود. در نتیجه میرزا ابوالقاسم بابر آن ولایت را که سیورغال او بود از او گرفته و به امیر غیاث‌الدین سلطان حسین عنایت فرمود» (همان: ۱۰۴۲). در سال ۸۵۸ ه.ق نیز ابوالقاسم بابر، ولایت بلخ را به سیورغالی امیر حسام‌الدین شیخ حاجی (همان:

۱۰۴۹) و در سال ۸۵۹ ه.ق ولایت نیمروز سیستان را به سیورغالی امیر خلیل اختصاص داد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۱۰۸۴). در سال ۸۶۰ ه.ق امیرمحمد خداداد و امیر حسن شیخ تیمور که سیورغالات آنان به یکدیگر متصل بود برای رفع اختلاف به دیوان اعلیٰ مشهد مراجعه نمودند (همان: ۱۱۰۹-۱۱۰۸). در سال ۸۶۱ ه.ق امیر حسن جاندار سیورغالی نیشابور (همان: ۱۱۱۰) و پهلوان حسین دیوانه سیورغالی خواف را داشتند (همان: ۱۱۲۹؛ خواند میر، ۱۳۳۳: ۶۵).

سلطان ابوسعید تیموری (۸۷۲-۸۶۱ ه.ق) در سال ۸۶۶ ه.ق از طریق امرای توچی به سرکردگان و امرای ایل جلایر بشارت داد که در نواحی گل افشان استرآباد (که در آن منطقه گردنکشی می کردند) برای آنان علوفه و سیورغال مقرر می دارد، در نتیجه امیران جلایر به منطقه گل افشان آمدند، اما گماشتگان ابوسعید آنان را در دام انداخته، دستگیر نموده و گردن زدند (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۱۲۵۴).

در سال ۸۷۵ ه.ق به هنگام حکومت سلطان حسین بایقراء (۹۱۱-۸۷۳ ه.ق)، امیر زین العابدین، به امارت توچی منصوب گردید «و همه را ولایات و سیورغالات مقرر شد» (همان: ۱۴۱۴). همچنین در سال مزبور، ولایت مرو، سیورغال امیر ایوب (همان: ۱۴۱۷) و جرمکان (جرمغان) و سملقان نیز سیورغال امیر حسن شیخ تیمور بود (همان: ۱۴۱۸؛ خواند میر، ۱۳۳۳: ۱۴۸).

۱-۲- بازماندگان خاندان های حکومتی و حکام سابق: این گروه نیز در ابتدای حکومت تیموریان از اراضی سیورغال برخوردار می شدند؛ برای نمونه تیمور، پس از سرکوبی مظفریان فارس و عراق در سال ۷۸۹ ه.ق منطقه سیرجان را به سیورغالی سلطان ابواسحاق، نبیره شاه شجاع مظفری درآورد (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۲۰). همچنین تیمور در سال ۷۹۰ ه.ق اخلاط را به حاکم عادل جواز (شامی، ۱۹۳۷/م: ۱۵۳) و قلعه کرکوک را به سیورغالی امیرعلی موصلی (یزدی، ۱۳۸۷: ۸۰۰؛ شامی، ۱۹۳۷/م: ۱۴۵؛ یزدی، ۱۸۸۷/م: ۶۶۱) اختصاص داد. بعد از تصرف قلعه کفار سمسر گرجستان، تیمور به بیش کنت رفت و «اهالی آن مواضع که پیشتر از آن آمده و انقیاد نمودند، سیورغال یافتند» (شامی، ۱۹۳۷/م: ۱۶۴؛ یزدی، ۱۸۸۷/م: ۷۷۳-۷۷۰). متعاقب شکست ایلدروم بایزید (سلطان عثمانی) و اطاعت وی

از تیمور، مجدداً سیورغالات به وی اعطاء شد (شامی، ۱۹۳۷/م: ۲۶۲). علاوه بر این پس از روی‌گردانی توقتمیش خان از اروس خان و پیوستن وی به تیمور گورکانی، ایل و ولایت اروس خان با عنایت تیمور به سیورغالی توقتمیش درآمد (شامی، ۱۹۳۷/م: ۷۷؛ یزدی، ۱۸۸۷/م: ۲۸۹). هنگامی که ملوک گیلان مطیع تیمور شدند، خراج و طلب امان آنان پذیرفته و از سوی تیمور صاحب سیورغال و خلعت مخصوص گردیدند (شامی، ۱۹۳۷/م: ۱۰۱). تیمور پس از اطلاع حاصل کردن از حملات ترکان آناطولی به قوافل حجاج و مضرات آنان برای عامه مسلمانان، قلعه آیدین را فتح کرد و مدتی بعد سیورغالی آن را به امیر بایزید سپرد (شامی، ۱۹۳۷/م: ۱۵۶؛ یزدی، ۱۸۸۷/م: ۷۰۴-۷۰۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۷۹۳؛ خواند میر، ۱۳۳۹: ۴۶۱) سپس عازم گرجستان و سرکوب کفار آن نواحی شد. در دوران حکومت شاهرخ در سال ۸۱۹ ه.ق سیورغالی بدخشان در اختیار شاه نیکپی بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۶۴۳-۶۴۲؛ سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۱۹۵-۱۹۴). محمدجوکی (فرزند شاهرخ) نیز متعاقب ازدواج با دختر عثمان بیگ، زنجان را به‌عنوان سیورغال امیرزاده یعقوب بیگ قرارداد (تهرانی، ۱۳۵۶: ۱۱۹).

۳-۱- امیرزادگان و شاهزادگان خاندان تیموری: علاوه بر نوکران خاصه و فرماندهان نظامی، تیمور به اعضای خاندان حاکم از جمله پسران و نوادگان آنان نیز سیورغال‌هایی را در مناطق مختلف اعطاء نمود (Asimov, and C. E. Bosworth, 1998: p.338). برای نمونه، وی پس از سرکوبی مظفریان فارس، سیورغالی و حاکمیت مطلق شیراز را به «امیرزاده عمر شیخ بهادر» (شامی، ۱۹۳۷/م: ۷۷؛ یزدی، ۱۸۸۷/م: ۲۸۹) و منطقه دجیل از توابع بغداد را به‌رسم سیورغال به حرم شاهزاده شاهی ملک (دختر امیر حاجی سیف‌الدین) اختصاص داد (یزدی، ۱۳۸۷: ۲۹۲). سلطان حسین امیرزاده نیز که در فتح دمشق حضور داشت به دریافت خلعت و سیورغال از سوی تیمور نائل آمد (شامی، ۱۹۳۷/م: ۲۲۱).

شاهرخ نیز در سال ۸۱۰ ه.ق به هنگام سرکوب شورش پیر علی تاز در بلخ، ضمن سپردن حکومت و سیورغالی بلخ به شاهزاده قایدو (پسر پیرمحمد بن جهانگیر - نوه تیمور) منطقه شبورغان را به سیورغالی امیرزاده احمد و منطقه اندخود را به سیورغالی امیر سید

احمد ترخان (فرزندان عمر شیخ) درآورد (السلمانی، ۱۹۵۵/م: ورق ۱۴۳ الف؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱۸۶-۱۸۵؛ خواند میر، ۱۳۳۳: ۵۳۷؛ فصیحی خوافی، ۱۳۳۹: ۱۷۲).

همچنین در سال ۸۱۲ ه.ق شاهرخ، سیورغالی اوزکند را به خاطر دلآوری‌های امیرزاده احمد بن عمر شیخ در دفع شورش خدایداد حسینی به وی (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۰۲-۳۰۱) و به قولی به امیرزاده احمد میرک سپرد (السلمانی، ۱۹۵۵/م: ورق ۱۴۸ ب؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۰۸-۳۰۰؛ خواند میر، ۱۳۳۳: ۵۳۷؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۴۲-۵۴۱؛ قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۹۲) و مدتی بعد حکومت حصار شادمان در اطراف جیحون و توابع آن را در سیورغالی میرزا محمد جهانگیر قرارداد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۶۵۱؛ فصیحی خوافی، ۱۳۳۹: ۲۷۱). شاهرخ در سال ۸۱۷ ه.ق پس از فتح نواحی عراق عجم و فارس، حکومت شهر قم و اطراف آن را به «امیرزاده سعد وقاص» سپرد، همچنین سیورغالی و حاصل آن مناطق جهت دیوان وی معین کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۴۴-۵۵۶؛ روملو، ۱۳۴۹: ۹۷).

متعاقب شورش شاهزاده قایدو؛ اراضی سیورغال وی از سوی شاهرخ گرفته شد و به شاهزاده سیورغتمیش (فرزند شاهرخ) اختصاص یافت (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۶۹۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۵۴). همچنین امیرزاده سلطان محمد، بخشی از اراضی منطقه عراق عجم (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۷۵۹؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۲۳) و شاهزاده سیدی احمد بن عمر شیخ، منطقه شبورگان را به‌عنوان سیورغال از شاهرخ دریافت نمودند (Forbes Manz, 2007, p. 114; Forbes Manz, 1989, p. 140).

علاوه بر این شاهرخ تمام ربع نیشابور و توابع آن را به سیورغالی فرزند خود بایسنغر (همان: ۱۵۰) و نواحی کابل و غزنین را (در سال ۸۴۱ ه.ق) به سیورغالی فرزند دیگر خود سیورغتمیش سپرد که متعاقب فوت وی حکومت و سیورغالی نواحی مزبور تا سرحد هندوستان از سوی شاهرخ به میرزا مسعود (پسر سیورغتمیش) واگذار شد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۷۰۴-۷۰۳؛ فصیحی خوافی، ۱۳۳۹: ۲۸۳). همچنین در سال ۸۴۵ ه.ق میرزا سلطان عبدالله، سیورغالاتی در نواحی فارس داشت (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۷۵۶-۷۵۹؛ حسینی فسایی، بی‌تا: ۶۴).

در سال ۸۴۷ ه.ق سلطان محمد، در بخشی از عراق (عجم) که سیورغال وی بود تجاوز

نمود و موجب زحمت رعایا و اخذ مالیات بیشتر گردید، لذا شاهرخ فقط سلطانیه و قزوین را به سیورغالی وی اختصاص داد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶ م/۷۹۵؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۲۳). در سال ۸۴۸ ه.ق متعاقب مرگ محمد جوکی، نواحی تحت سیورغال وی از سوی شاهرخ به میرزا محمدقاسم و میرزا ابابکر (فرزندان محمد جوکی) سپرده شد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶ م/۸۵۳-۸۵۱؛ روملو، ۱۳۴۹: ۲۵۶؛ لاری انصاری، میکروفیلم شماره- ADD-MS NO.1650، ورق ۲۷ الف).

واگذاری سیورغال در دوران سایر سلاطین و شاهزادگان تیموری نیز مرسوم بود، برای نمونه: سیورغالی منطقه ختلان از سوی الغیبگ (پسر شاهرخ و حاکم سمرقند) در سال ۸۳۳ ه.ق ابتدا به شاهزاده محمد جوکی و سپس به شاهزاده عبدالله بن ابراهیم (فرزند محمد جوکی) بخشیده شد (تهرانی، ۱۳۵۶: ۳۰۸؛ Forbes Manz, 2007: p.115, 265). همچنین در سال ۸۵۱ ه.ق میرزا ابابکر (فرزند کوچک محمد جوکی) متعاقب مرگ پدر، به فرمان الغیبگ صاحب سیورغالات وی در ختلانات، ارهنگ و سالی سرای شد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶ م/۹۰۴). در سال ۸۵۱ ه.ق الغیبگ سیورغالی بلخ را به فرزند خود، عبداللطیف سپرد (همان: ۲۲۳) که پس از فروکش نمودن شورش عبداللطیف در سال ۸۵۳ ه.ق، بار دیگر الغیبگ نشان سیورغالی ولایت بلخ را برای وی فرستاد (همان: ۹۰۸).

ابوالقاسم بابر نیز در منازعات دستیابی به قدرت و سلطنت، در سال ۸۵۳ ه.ق منطقه تون را به سیورغالی شاهزاده علاءالدوله درآورد تا وی را از هرات دور نماید (همان: ۹۶۴). همچنین بابر در سال ۸۵۷ ه.ق «ولایت یزد را به رسم سیورغال به میرزا خلیل سلطان بن میرزا محمد جهانگیر بن میرزا محمد سلطان بن میرزا جهانگیر بن صاحبقران تیمور گورکان عنایت فرمود» (همان: ۱۰۴۲). به علاوه وی، ولایات مرو، ماخام و جام که ابتدا سیورغال امیر خلیل بود را در سال ۸۵۹ ه.ق به شاهزاده میرزا سلطان سنجر سپرد (همان: ۱۰۸۳؛ خواند میر، ۱۳۳۳: ۵۴). همچنین وی فرمانروایی و سیورغالی سیستان، خشک رود، قندهار، گرمسیر و کابل را به موتمن الدوله تاج الدین حسن شیخ تیمور واگذار نمود (باختری، ۱۳۵۷: ۱۷۶).

سلطان ابوسعید تیموری در سال ۸۶۴ ه.ق منطقه استرآباد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق -

۱۹۴۶/م: ۱۲۲۰) و در سال ۸۶۶ ه.ق، مازندران را به رسم سیورغال به فرزند خود، شاهزاده جلال‌الدین میرزا سلطان محمود سپرد (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۱۲۵۴)، همچنین در سال ۸۶۳ ه.ق تمام ولایت سیستان را در سیورغالی نظام الدوله و الدین ملک شاه یحیی سیستانی (همان: ۱۲۱۳) و در سال ۸۶۷ ه.ق سیورغالی اصفهان را به امیرزاده محمدی سپرد (همان: ۱۲۷۳).

در دوران حکومت بدیع‌الزمان میرزا (۹۱۱-۹۱۲ ه.ق)، سیورغالی ولایت قاین به شاهزاده محمد معصوم میرزا تعلق داشت که متعاقب فوت او به برادر اعیانی وی، ابراهیم حسین میرزا سپرده شد (خواند میر، ۱۳۳۳: ۳۱۳ و ۲۵۷).

۴-۱- شیوخ، سادات، عرفا، علماء و قاضیان: در پاره‌ای از موارد سلاطین تیموری، اراضی سیورغال را به علماء، سادات و مشایخ نیز واگذار می‌کردند؛ چنان‌که در جریان فتح مازندران در سال ۸۱۰ ه.ق توسط سپاهیان شاهرخ، متعاقب آن‌که «سید عزالدین هزارجریبی»^۱ به همراه جمعی از سادات شهر به خدمت شاهرخ رسیدند، وی ناحیه دامغان را به سیورغالی سید عزالدین درآورد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲۰۵-۲۰۶؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۱۹؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۵۹-۱۶۰؛ خواند میر، ۱۳۳۳: ۵۶۶؛ Forbes Manz, 1989: p.140).

همچنین مرتضای اعظم امیر سید نورالدین محمد بن الامیرالکبیر (صاحب تصانیف مشهوره امیر سید شریف الدین علی جرجانی) از شیراز به هرات آمد و از سوی شاهرخ صاحب مناصب و سیورغال شد. متعاقب فوت وی در سال ۸۳۸ ه.ق، شاهرخ «تمام مناصب و سیورغال و مسلمیات مرتضای مرحوم را به اسامی نامی اولاد گرامی جناب مرتضوی امضاء و اجراء نمود» (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶/م: ۶۸۲).

از دیگر علمایی که در دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا صاحب سیورغال شدند، امیر سید اصیل الدین عبدالله الحسینی، از علماء و سادات شیراز بود که به هرات آمد و با موافقت شاهرخ، ضمن تدریس و وعظ در مدرسه عالیه مهد علیا، دارای سیورغالاتی شد که پس از فوت وی، سلطان حسین بایقرا آن را به اولاد سید اصیل الدین واگذار نمود (خواندمیر،

۱. هزارجریب، ناحیه کوهستانی در مازندران و از دهستان‌های چهارگانه شهر ساری می‌باشد.

۱۳۳۳: ۲۳۴).

درباره قاضیانی که صاحب سیورغال شدند؛ سلطان حسین بایقرا؛ ضمن آن که نورالدین محمد امامی (فرزند قاضی صدرالدین محمد بن قاضی قطب)؛ را بعد از فوت قاضی قطب‌الدین احمد به شغل قضاوت منصوب نمود؛ سیورغالات و معافیت‌هایی به وی اختصاص داد. بعد از فوت قاضی نورالدین در سال ۸۹۱ ه.ق، تمام معافیت‌های افضوی و سیورغالات وی به دو فرزندش، شیخ‌الاسلام نورالدین محمد و جلال‌الدین محمود محول گردید (همان: ۳۳۷-۳۳۶). قابل‌ذکر است که نام و مکان سیورغالات وی در منابع عصر تیموری مشخص نشده است.

عراقی همانند نورالدین عبدالرحمن جامی در منطقه هرات و هرات رود (باختری، ۱۳۵۷: ۱۸۳)، مولانا شیخ حق‌الدین بابا حسن خوشمردان در ولایات سبزوار، نیشابور و رامی (باختری، ۱۳۵۷: ۱۷۸)، مولانا کمال‌الدین محمود رفیقی (همان: ۱۸۶) و رکن‌الدین مودود حسینی چشتی (همان: ۱۸۱) صاحب سیورغال و تیول شدند.

۱-۵- وزیران، دیوان‌سالاران، نویسندگان و هنرمندان

در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا واگذاری سیورغال علاوه بر علماء به تعدادی از دیوان‌سالاران، شعرا و ادبا (SUBTELNY, 2007:p.37)، وزراء (که به‌عنوان یکی از منابع درآمد آنان نیز محسوب می‌شد) رواج یافت؛ به‌گونه‌ای که وی سیورغال‌هایی را به خواجه افضل‌الدین محمد و خواجه مجدالدین محمد بخشید (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۱۶، ۱۰۷). ابوالقاسم بابر نیز منطقه سمنان را به سیورغالی وزیر خود «قطب‌الدین طاووس» اختصاص داد (خواند میر، ۱۳۱۷: ۳۹۰، ۳۸۰؛ Forbes Manz, 2007: p.103).

از مورخینی که در دوران تیموریان به دریافت سیورغال نائل گردید، شرف‌الدین علی یزدی (از مقربان ابراهیم سلطان، فرزند شاهرخ و حاکم شیراز که در رکاب وی با اسکندریبگ ترکمان قره قویونلو جنگید) بود که در سال ۸۲۱ ه.ق از سوی امیرزاده اسکندر (پسر عمر شیخ) به سیورغالی قریه تفت یزد نائل شد (کاتب یزدی، ۱۳۵۷: ۲۶۴). ابوالقاسم بابر در رقابت با امرای سلطان محمد در عراق عجم به هنگام رسیدن به یزد با سپردن

سیورغالی شهر تفت به شرف‌الدین علی یزدی که از اعتبار فراوانی برخوردار بود، موفق شد بدون جنگ و خونریزی وارد شهر یزد شده و از آن‌پس در تعقیب امرای سلطان محمد رهسپار شیراز گردید (Forbes Manz, 2007: p.271).

اگر بپذیریم که استاد محمد غیچکی نوازنده‌ی سازِ غیچک بوده که به استدعای وی، سلطان حسین بایقرا در سال ۸۹۹ ه.ق موضع چهارباغ از ولایت شبرغان که مولد و موطن اصلی او بوده را به‌عنوان سیورغال هودبری وی دانسته که مال و اخراجات نیز از وی نطلبند، می‌توان چنین اذعان نمود که سیورغال در این دوره به هنرمندان نیز اعطاء می‌شد (سمرقندی ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶ م: ۱۴۹۶).

۲- وظایف و امتیازات دارندگان سیورغال (سیورغامیشی‌ها) در عصر تیموریان

از جمله مهمترین امتیازات سیورغامیشی‌ها، معافیت از پرداخت مالیات به حکومت مرکزی بود؛ در این زمینه تیمور درنبرد دشت قپچاق علیه اردوی زرین، افرادی که در میدان جنگ از خود شجاعت نشان داده بودند را از پرداخت مالیات معاف نمود (Asimov and C. E. Bosworth, ibid. p.339). علاوه بر آن مأموران حکومت حق ورود یا دخالت در امور اراضی سیورغال را نداشتند، به‌گونه‌ای که در فرامین آن‌ها این عبارت درج می‌شد که: «مأموران دولت مرکزی قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و پیرامون سیورغال نگردند» (پیکولوسکایا و همکاران، ۱۳۵۴: ۴۴۸). همچنین «سیورغامیشی‌ها» اجازه داشتند تا کلیه مالیات‌ها را از رعایا به نفع خود اخذ نمایند. به علاوه صاحبان سیورغال برخلاف دارندگان اراضی تیول و اقطاع دوره‌های پیشین، ضمن برخوردارگی از معافیت‌های اداری، مالیاتی و مصونیت‌های اداری (پتروشفسکی، ۱۳۴۴: ۴۸۴)، در قلمرو تحت حاکمیت خود حق قضاوت را شخصاً عهده‌دار بودند (NICOLLE PUD, 1990: p.12). برخی از افرادی که سیورغال دریافت می‌کردند به لقب «ترخان» نیز مفتخر می‌شدند (Asimov and C. E. Bosworth, 1998: p.339) که ضمن معافیت از مالیات می‌توانستند آزادانه سلطان را ملاقات کنند، از اسبان آنان مالیات (اولاغ) نمی‌گرفتند و تا نه گناه از آنان و فرزندانشان سؤال نمی‌شد و از مجموع تکالیف آزاد بودند (شامی، ۱۹۳۷ م: ۱۲۳-۱۲۲).

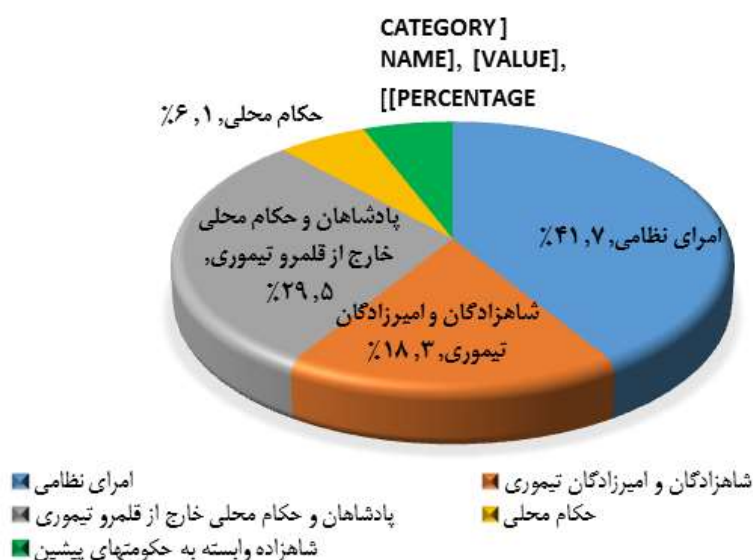
مصونیت‌های قضایی واداری صاحبان سیورغال نوعی استقلال داخلی به آنان می‌داد که برای حکومت و قدرت سیاسی نامطلوب بود (رویمر و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۲) زیرا «سیورغامیشی‌ها» رأساً به تعیین حکام و مأموران قلمرو خود می‌پرداختند و اراضی خود را به آنان می‌سپردند که آنان نیز در برابر سیورغامیشی مسئولیت داشتند؛ چنان‌که «بایسنغر میرزا» برای اداره سیورغال خود، نماینده‌ای به نام «نواب» را انتخاب کرد و خود در هرات اقامت نمود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۱۷). علاوه بر این به نظر می‌رسد میل برخورداری از اراضی سیورغال که صاحبان آن از مداخلات دولت مصون می‌شدند در فاصله عصر ایلخانان تا صفویه در ایران افزایش یافت (لمبتون، ۱۳۷۷: ۲۰۶). همچنین صاحبان «سیورغال» می‌توانستند بخشی از املاک خود را به زبردستان، دست‌نشانگان و تابعان خود به‌عنوان تیول واگذار نمایند (پطروشفسکی و همکاران، ۱۳۶۶: ۴۸؛ رویمر و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۲). بسیاری از اُمرا و فرماندهان تیموری در عصر شاهرخ مانند امیر الیاس خواجه (پسر شیخ علی بهادر) حاکم مناطق قم، کاشان و ری، از درآمد و مالیات‌های سیورغال‌های خود برای تقویت سپاه و امور اداری (Forbes Manz, 2007: P. 32) بهره می‌بردند.

در این میان مهم‌ترین وظیفه «سیورغامیشی‌ها» در برابر حکومت مرکزی، فراهم کردن سپاه و نیروی سواره نظام در مواقع ضروری در این میان مهم‌ترین وظیفه «سیورغامیشی‌ها» در برابر حکومت مرکزی، فراهم کردن سپاه و نیروی سواره نظام در مواقع ضروری بود (شامی، ۱۸۸۷: ۲۶ مقدمه). سرانجام سیورغال‌های عصر تیموری برخلاف اقطاع، موروثی شدند و به فیف‌های اروپایی شباهت یافتند (NICOLLE PUD, 1990: p.12).

۳- مقایسه تطبیقی دلایل و نحوه واگذاری سیورغال در عصر تیمور، شاهرخ و جانشینانش

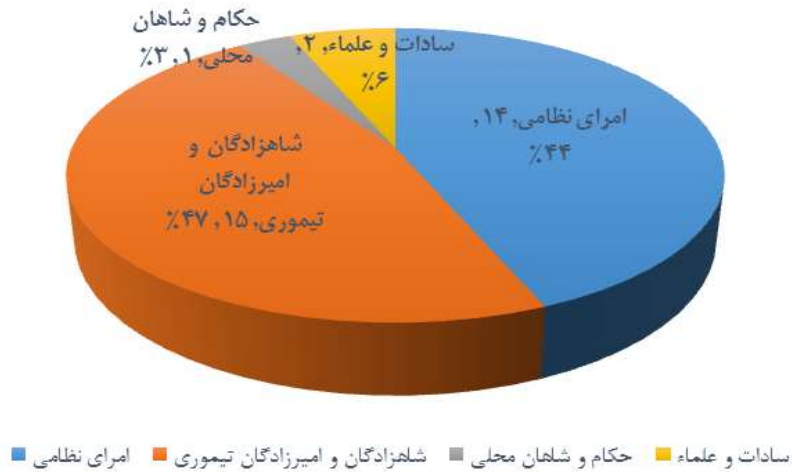
با توجه به مطالب ذکرشده در مقاله حاضر می‌توان چنین ادعان نمود که در دوران حکومت تیمور تعداد ۷ امیرنظامی (شیخ علی بهادر، شاه ملک، حاجی برلاس، امیر مبشر، ساروعادل، کوچه ملک، جلال بهادر) و تعدادی از بهادران لشکر در فتوحات هند، تعداد ۳ شاهزاده و امیرزاده تیموری (امیرزاده عمر شیخ، شاهی ملک دختر امیر حاجی سیف‌الدین،

امیرزاده سلطان حسین)، تعداد ۵ پادشاه و حاکم خارج از قلمرو تیموری (امیرعلی موصلی، حاکم عادل جواز، توقتمیش خان، امیر بایزید، ایلدروم بایزید)، تعدادی از حکام محلی (ملوک گیلان) که تعداد دقیق آنان در منابع ذکر نشده و ۱ شاهزاده وابسته به حکومت‌های پیشین (سلطان اسحق مظفری) به دریافت سیورغال نائل آمدند (نمودار شماره ۱).



نمودار ۱: میزان واگذاری اراضی سیورغال در دوره تیمور

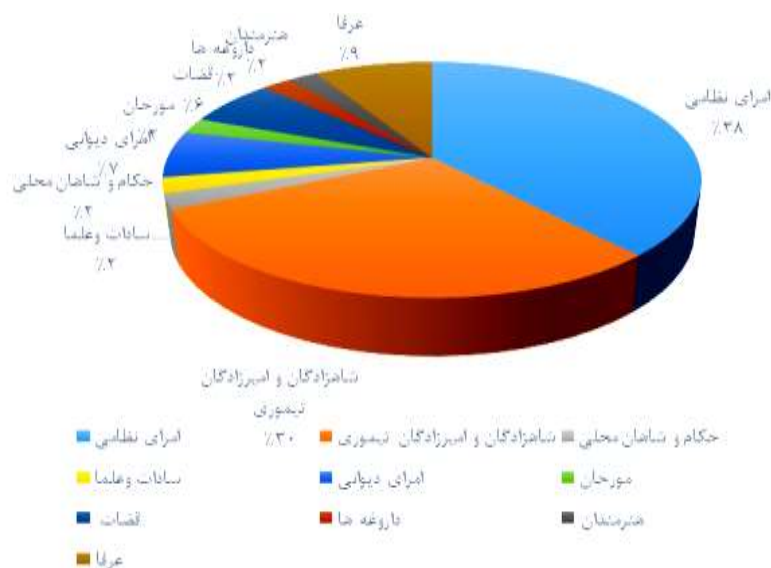
در دوران شاهرخ تعداد ۱۴ امیرنظامی (همانند: شیخ علی بهادر، الیاس خواجه بهادر، سلیمان شاه، مضراب بهادر، حسن جاندار و پسرش یوسف جلال، شاه ملک، سید احمد ترخان) در خلال سال‌های ۸۱۹-۸۰۸ ه.ق و ۱ نفر از امرای نظامی به نام امیر سید یوسف در سال ۸۴۱ ه.ق صاحب سیورغال شدند. همچنین تعداد ۱۵ شاهزاده و امیرزاده تیموری (همانند: سیدی احمد ترخان، احمد بن عمر شیخ، احمد میرک، سلطان محمد، سعد وقاص، قایدو، سیورغمیش، بایسنغر، میرزا محمدقاسم، میرزا ابابکر، سلطان عبدالله) و ۲ نفر از سادات و علماء (سید عزالدین هزارجریبی، سید نورالدین محمد بن الامیرالکبیر) و ۱ نفر شاه و حاکم محلی (شاه نیکپی) به دریافت سیورغال نائل آمدند (نمودار شماره ۲).



نمودار ۲: میزان واگذاری اراضی سیورغال در دوره شاهرخ

در دوران جانشینان شاهرخ نحوه واگذاری اراضی سیورغال با تغییراتی مواجهه شد به‌گونه‌ای که: در دوران حکومت الغیبگ اراضی سیورغال فقط به ۴ شاهزاده (محمد جوکی، عبدالله بن ابراهیم و میرزا ابابکر (فرزندان محمد جوکی)، عبداللطیف) داده شد. همچنین در دوران حاکمیت امیرزاده عمر میرزا (حاکم مازندران) به برخی امرای مازندران و همچنین به شرف‌الدین علی یزدی (از مورخان مشهور دوران شاهرخ به بعد)، در دوران حکومت ابوالقاسم بابر به ۱۱ تن از امرای نظامی (ناصرالدین پیر درویش، مبارزالدین هزار اسبی، پیر علی هزار اسبی، امیر خلیل، حسن شیخ تیمور، محمد خداداد، حسن جاندار، غیاث‌الدین سلطان حسینی، حسام‌الدین جامی)، تعداد ۳ امیرزاده و شاهزاده تیموری (میرزا خلیل، سلطان سنجر، علاءالدوله)، تعداد ۱ نفر داروغه (قرا ترکمان) و ۱ نفر مورخ (شرف‌الدین علی یزدی) سیورغال واگذار گردید. همچنین در دوران حاکمیت ابوسعید ۳ نفر از امرای نظامی (حسن جاندار، پهلوان حسین دیوانه، رهبر امرای ایل جلایر ساکن گل‌افشان استرآباد)، تعداد ۴ شاهزاده و امیرزاده تیموری (محمد معصوم میرزا، جلال‌الدین سلطان محمود میرزا، امیرزاده محمدی)، تعداد ۱ مورخ (شرف‌الدین علی یزدی)؛ در دوران یادگار میرزا تعداد ۲ امیرنظامی (ایوب، حسن شیخ تیمور)، در دوران سلطان حسین بایقرا تعداد ۲ امیرنظامی (حسن شیخ تیمور، زین‌الدین)، تعداد ۲ شاهزاده تیموری (محمد معصوم میرزا و موتمن الدوله تاج‌الدین

حسن شیخ تیمور)، تعداد ۱ نفر از علماء (سید اصیل الدین الحسینی)، تعداد ۳ قاضی (نورالدین محمد امامی و فرزنداناش محمود شیخ الاسلام و نور محمد)؛ تعداد ۴ نفر از عرفا (عبدالرحمن جامی، مولانا شیخ حق الدین بابا حسن خوشمردان، مولانا کمال الدین محمود رفیقی و مودود حسینی چشتی)، تعداد ۳ نفر از امرای دیوانی (خواجه افضل الدین محمد، خواجه مجدالدین محمد، سید قطب الدین طاووس)، تعداد ۱ نفر هنرمند نوازنده (استاد محمد غیچکی) و در دوران حکومت بدیع الزمان میرزا فقط یک شاهزاده تیموری (ابراهیم حسین میرزا) به دریافت سیورغال نائل آمدند (نمودار شماره-۳).



نمودار ۳: میزان واگذاری اراضی سیورغال در دوره جانشینان شاهرخ

درباره علل و نحوه واگذاری اراضی سیورغال در دوران تیموریان بایستی چنین اذعان نمود که:

با بررسی دقیق انواع اراضی سیورغال در عصر تیموریان می‌توان این نکته را به‌وضوح دریافت که میان ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی ارتباط مستقیمی وجود داشت و انجام خدمات نظامی رابط بین این دو ساختار بود. هرچند گرایش‌های گریز از مرکز و استقلال

طلبانه رهبران و روسای بلندپایه ترک و مغول عامل اصلی شکل‌گیری اراضی سیورغال بود، اما این نوع اراضی از نظر نوع، نحوه واگذاری و امتیازات در عصر تیموری یکسان نبودند.

در حقیقت تیمور قبل از رسیدن به سلطنت، در هنگام لشکرکشی به قلمرو چغتاییان به اغلب فرماندهان نظامی ارتش خود که از اُمراء و سران قبایل برجسته بودند، اراضی همانند فیف های فتودالی اعطاء کرد که آنان را به نخبگان نیمه فتودال جهان اسلام تبدیل نمود؛ اما مالکیت اراضی سیورغال و امتیازات آن با اراضی فتودالی اروپا و اقطاع تفاوت داشت. مالکیت این اراضی برخلاف اراضی فتودالی اروپا، کماکان به حاکم و سلطان تعلق داشت که می‌توانست از صاحبان آن باز پس گرفته شود. سرانجام سیورغال های عصر تیموری برخلاف اقطاع، موروثی شدند و به فیف های اروپایی شباهت یافتند (NICOLLE, 1990: 12). درواقع تیمور به‌جای ایجاد سیستم متمرکز حکومتی، به اعطای سیورغال به اعضای خاندان حاکم، پسران و نوادگان خاندان تیموری، نوکران و غلامان خاصه، فرماندهان نظامی و حتی سربازان عادی که در جنگ‌ها و فتوحات خدمات نظامی شایسته‌ای انجام داده بودند، اقدام نمود (Asimov and C. E. Bosworth, 1998, 338). علاوه بر این تیمور در لشکرکشی‌ها و فتح بلاد به امراء و شجاعان سپاه ضمن اختصاص بخشش‌هایی از غنایم، سیورغال‌هایی نیز در جهت تشویق آنان در پیشبرد فتوحات، رزم آزمایی و تلاش برای غلبه بر دشمن اعطاء می‌نمود (دین پرست، ۱۳۹۹: ۱۷). شاهرخ نیز در واگذاری سیورغال‌ها به امراء، شاهزادگان و...مانند تیمور عمل کرد که در ابتدا به نظر می‌آید این موضوع با تمرکزگرایی در تضاد بود، اما درواقع وی نواحی و مناطقی را به‌عنوان سیورغال واگذار می‌نمود که مانع از تمرکز قدرت در منطقه اصلی حکومتی بودند، زیرا املاکی که در خارج از ایالاتی که دارای مناصب و مشاغل رسمی اداری قرار داشتند و یا ایالات شاهزادگانی که به آن‌ها وابستگی شدیدی وجود نداشت، به‌عنوان سیورغال به افراد مختلف می‌بخشید. در این میان وی حتی به واگذاری اراضی سیورغال به خاندان‌های امراء و فرماندهان شورشی تمایل داشت (Forbes Manz, 2007: 113). علاوه بر این پس از برپایی حکومت متمرکز شاهرخ به مرکزیت هرات و توجه به سنت‌های ایرانی، قوانین اسلامی و اعتلای دیوان اعلاء، صاحبان سیورغال که به عدم تمرکز متمایل بودند، تضعیف شدند.

بدین ترتیب اگرچه در عصر تیمور، سیورغال تنها به امیران و فرماندهان نظامی سپرده می‌شد، اما به تدریج عامل استقلال‌طلبی آنان همانند امیر سید خواجه و امیر جهان ملک گردید (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲۷۵؛ سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶ م: ۳۵-۳۸). این موضوع موجب شد تا پس از آن شاهرخ، اراضی سیورغال را به امیرزادگان و امرایی مانند امیر جلال‌الدین فیروز شاه (حاکم هرات) که مخالف تمایلات گریز از مرکز و آداب مغولی و علاقه‌مند به سنت‌های ایرانی بوده و در عین حال وفاداری بیشتری نسبت به حکومت داشتند، اعطاء نماید (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۳۱). در حقیقت واگذاری اراضی سیورغال در عصر تیمور وسیله‌ای برای حمایت بود، اما در عصر شاهرخ به شکل اصلی پرداخت حقوق امرای تبدیل گردید (Forbes Manz, 1989: 140). همچنین شاهرخ از اعطای اراضی به شیوه سیورغال برای دادن پاداش به فرماندهان و امرای خود بهره گرفت (abid: 140).

از سوی دیگر هرچند سیورغال در عصر شاهرخ نیز، به صورت موروثی به فرزندان صاحبان سیورغال (سیورغامیشی) می‌رسید (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۶۷)، اما در بسیاری از موارد عوامل مختلفی موجب ستاندن این سیورغال‌ها از دارندگان پیشین و واگذاری آن‌ها به شخص دیگری می‌شد.

بدین ترتیب پس از تثبیت حکومت تیموریان در عصر شاهرخ و تمرکز وی بر امور لشکری و کشوری و سرکوب سیورغامیشی‌های استقلال‌طلب، از میزان اراضی «سیورغال» کاسته شد. علاوه بر این هرچند در عصر شاهرخ به امیرزادگان، امرای لشکری، روحانیان و سادات سیورغال‌های بزرگ و کوچک اعطاء گردید، اما صاحبان سیورغال در عصر شاهرخ تابع و مطیع دولت مرکزی بوده و تنها از عواید مادی و مالی آن برخوردار بودند و در غیر این صورت سیورغال از آن‌ها بازستانده می‌شد. برای نمونه در سال ۸۰۹ ه.ق به هنگامی که علی نصرالله ترشیزی «کوتوال قلعه ترشیز»، در مخالفت با شاهرخ به امیر سعید خواجه پیوست و همراه با وی علیه شاهرخ شورید، شاهرخ پس از فتح قلعه و سرکوب شورشیان، کلیه ملحقات و سیورغال کوتوال را به امیر مضراب (بن چکو) بهادر واگذار نمود که عامل مهمی در پیروزی بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲۵۹؛ Forbes Manz, 1989: 140).

همچنین شاهرخ پس از سرکوبی شورش شاهزاده قایدو (حاکم بلخ و کابل)، اراضی

سیورغال وی را به شاهزاده سیورغتمیش (فرزند خود) سپرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۶۹۱؛ خواند میر، ۱۳۳۳: ۵۵۴). در سال ۸۴۷ ه.ق نیز هنگامی که سلطان محمد در بخشی از منطقه عراق عجم که سیورغال وی بود، عصیان نمود و علاوه بر مالیات مقرر، اموال بی‌شماری از رعایا اخذ نمود؛ در نتیجه شاهرخ از میزان اراضی سیورغال وی کاست و تنها سلطانیه و قزوین را به وی واگذار و خواجه شمس‌الدین بخاری را برای پس گرفتن نواحی دیگر از دست سلطان محمد مأمور نمود (سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶ م: ۷۵۹؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۲۳).

ذکر این نکته ضروری است که برخی از وزیران همانند غیاث‌الدین سالار سمنانی در عصر شاهرخ و مجدالدین محمد در عصر سلطان حسین بایقرا به انجام امور اصلاحی در برابر نیروهای گریز از مرکز از جمله لغو امتیازات و سیورغال‌های آنان پرداختند، چنان‌که مجدالدین محمد «ابواب منافع امراء و مقربان را مسدود گردانید» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۱۶) و «لاجرم در اندک مدتی دو هزار تومان کپکی از بابت امراء و وزراء و جمله دیوان اعلی و بقایای تحویل آن در خزانه عامره محزون گشت و اکثر نویسندگان تباہ و به نان محتاج» شدند (همان: ۱۰۷).

بدین ترتیب واگذاری اراضی سیورغال در دوران تیموریان ضمن تداوم با تحول روبرو شد. سلاطین تیموری با وجود آن که خود را «سلطان» نامیده و قدرت مطلقه برای خود قائل بودند و تیمور سیورغال‌هایی را به نظامیان اعطاء می نمود، اما از آنجایی که پس از دوران شاهرخ خزاین دولت در نتیجه تخاصمات، درگیری‌ها و اوضاع نابسامان داخلی تهی شده بود، به اجبار بسیاری از اراضی را به‌عنوان «سیورغال» به امرا و حکام محلی می‌سپرد، ضمن آن که تلاش بسیار در کنترل آن نمود. اما پس از وی سلاطین تیموری بخصوص ابوالقاسم بابر و سلطان ابوسعید به توزیع سخاوتمندانه اراضی سیورغال پرداختند که تنها به خاندان تیموری و امرای چغتایی که تیمور از آنان حمایت می‌کرد محدود نمی‌شد، چنان‌که پیش‌از این ذکر شد در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ه.ق) اراضی بی‌شماری به‌عنوان سیورغال و تیول به علماء، شعرا و ادبا (Subtelny, 2007: 37) و افراد مختلف واگذار می‌شد.

درباره اعطای سیورغال به پادشاهان و حکام خارج از قلمرو تیموری همانند امیرعلی

موصلی، توقتمیش خان، ایلدروم بایزید و امیر بایزید از سوی تیمور می توان چنین اذعان نمود که میل تیمور به جهانگشایی و فتوحات موجب می شد که وی برای اطمینان از عدم درگیری چندجانبه در جبهه های جنگ، ضمن فتح نواحی مزبور و به اطاعت درآوردن حکام، نواحی مفتوحه را بار دیگر به همان حکام و پادشاهان واگذار نموده و به نوعی آنان را نیز وامدار خود می نمود. علاوه بر این تمرکز اصلی تیمور برای حکومت منطقه ماوراءالنهر و ایران بود که به تبع اداره آن نواحی از سوی حاکمان سابق سهل تر بود ضمن آن که باج و خراج خود را به موقع به تیموریان می پرداختند.

۴- پیامدهای واگذاری اراضی سیورغال در عصر تیموریان

اعطای سیورغال در عصر تیموریان پیامدهای منفی و مثبتی را به همراه آورد. از جمله پیامدهای منفی آن این بود که درواقع سیورغال های بزرگ و گسترده از جمله ابزارها و پایه های مخالفت دیوانی و اقتصادی میان عناصر ترک نژاد (نظامی و چادرنشین) و عناصر یکجانشین (ایرانی) گردید، درحالی که دولت تیموریان که از دوران شاهرخ به ایجاد تمرکز توجه داشت، می بایستی از گسترش سیورغال ممانعت به عمل می آورد (رویمر و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۲۷-۲۲۸). علاوه بر این هرچند گسترش قلمرو «سیورغامیشی ها» و حمایت اُمراء و رهبران ایلات به استحکام پایه های حکومت سلاطین تیموری همانند شاهرخ منجر شد، اما بخشش های مالیاتی وی و همچنین احیاء اراضی بایر همراه با تقویت تمایلات گریز از مرکز، موجب فشار بر کشاورزان و روستائیان شد. علاوه بر این اختیارات وسیع «سیورغامیشی ها» در امور لشکری، دادرسی، قضائی و مالی (SUBTELNY, 2007: 37) موجب تبدیل آنان به زمین داران و مالکان بزرگ در دوران تیموریان گردید که به نوبه خود در تضعیف حکومت مزبور بعد از شاهرخ نقش آفرین بود. علاوه بر این اگرچه اراضی سیورغال موجب اهمیت قائل شدن مالکان نسبت به اراضی و در نتیجه به دست آمدن میزان بالاتری از محصول بود، اما مصونیت های قضایی و اداری صاحبان سیورغال نوعی استقلال داخلی به آنان می داد که برای حکومت و قدرت سیاسی نامطلوب بود (رویمر و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۲). برای نمونه امیر سید خواجه در سال ۸۰۹ ه.ق و امیر جهان ملک در سال ۸۱۰ ه.ق در اوایل حکومت شاهرخ به شورش و استقلال طلبی علیه او پرداختند (حافظ ابرو،

۱۳۷۲: ۲۷۵؛ سمرقندی، ۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶ م/ ۳۵-۳۸). به علاوه گسترش واگذاری اراضی سیورغال و تیول در دوران حکومت سلطان حسین بایقراء و جانشینان وی به اقشار مختلف از یک‌سو به قدرتمند شدن حکام و امرای لشکری و از سوی دیگر به افزایش فقر، نابسامانی اجتماعی و تضعیف و زوال تیموریان منجر شد (Subtelny, 1988 A: 124-125).

از جمله پیامدهای مثبت اعطای اراضی «سیورغال» در عصر تیموریان (برخلاف اعصار پیشین) به اقشار مختلف این بود که متولیان اراضی موقوفی و مالکان اراضی ملکی در شهرها مستقر گردیدند و به عبارتی از شهروندان متنفذ محسوب می‌شدند (رویمر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۴۲). همچنین در دوران جانشینان تیمور، از منابع مهم پشتیبانی حکومت از هنرمندان، منشاء گسترده حمایتی بود که به دلیل تغییرات اجتماعی و سیاسی ناشی از توزیع آزادتر اراضی «سیورغال» پدید آمده بود که به‌نوبه خود موجب گردآوری میراث هنری از جمله کتب، آثار نقاشی، خوشنویسی و... بازمانده از اعصار ایلخانی، جلایری و مظفریان بود (Subtelny, 1988-b: 482-499).

بنابراین سیورغال و دیگر معافیت‌های مالیاتی، امتیازاتی برای ذینفعان آن در برداشت، ولی مهم‌ترین منبع تأمین سرمایه برای حمایت از فعالیت‌های فرهنگی در عصر تیموریان بود. با این‌وجود در دوران جانشینان شاهرخ، سرانجام بخشش‌های سخاوتمندانه و بدون حساب‌و‌کتاب سلاطین تیموری در مسیر جمع‌آوری درآمدهای مالیاتی برای خزانه مرکزی مشکلاتی به وجود آورد که به‌صورت دوره‌ای کمبودهایی را به دنبال داشت و عملکرد دولت و مشروعیت آن را به خطر می‌انداخت. این موضوع موجب شد تا جانشینان شاهرخ تلاش‌هایی در جهت تمرکز مدیریت اراضی از طریق اصلاح نظام زمین‌داری و مالیاتی انجام دهند، اما سیاست تمرکزگرایی، آنان را بر سر دوراهی و تنگنا قرار داد؛ زیرا هرگونه اصلاحات در رابطه با زمین‌داری و جمع‌آوری مالیات‌ها مستلزم محدود کردن امتیازات نخبگان ترک بود که تیموریان در زمینه نظامی به آنان وابسته بودند. در نتیجه واگذاری اراضی سیورغال در ایران پس از عصر تیموریان نیز همچنان تداوم یافت.

نتیجه

به هنگام شکل‌گیری حکومت تیمور در ساخت سیاسی حکومت، منطق عصبیت و پیوند قبایلی میان تیمور و متحدانش (شامل رهبران، اُمراء و فرماندهان قبایل تُرک- چغتایی و مغول که تکیه‌گاه اصلی تیمور بودند) نقش اساسی داشت، چنان‌که توجه تیمور به اصول و قوانین مغولی، یاسا و تزوئات تیموری نشانگر پیوند قبایلی است. لذا تیمور در راستای جهانگشایی و فتوحات و به جهت همراه نمودن امرای قبایل با خود، امتیازاتی از جمله سیورغال را (به صورت موروثی در ازای انجام خدمات نظامی) به آن‌ها اعطاء نمود، اما در دوران جانشینان وی این فرایند با تغییراتی روبرو گردید؛ چنان‌که با به قدرت رسیدن شاهرخ، دوران گذار از ساختار قبیله‌ای به ساختار شهری و «عصر جهانداری» آغاز شد؛ زیرا با پایان یافتن «عصر جهانگشایی» قبایل به اندازه دوران تیمور کارآمد نبودند. در این راستا شاهرخ می‌بایست برای عبور از دوران گذار، از نظام قبایلی به نظام شهری، ضمن حفظ پیوند اولیه قبایلی حکومت، به سوی نظام شهری (ایران‌شهری) و مدنیت گام برمی‌داشت تا از همکاری و حمایت دیگر گروه‌های اجتماعی همانند دیوان‌سالاران، علماء و اهل قلم برخوردار گردد. علاوه بر این گذار از ساختار قبیله‌ای به نظام شهری نه تنها تغییراتی در حوزه سیاست همانند به کار بردن قوانین دین اسلام در شرع و عرف (که حاوی قوانین مدنی و مناسب برای نظام شهری است) را لازم می‌گردانید، بلکه ایجاد تغییراتی در زمینه ساختار اقتصادی و مالکیت ارضی را ضروری ساخت که از جمله آن تغییر در نحوه واگذاری و امتیازات ارضی «سیورغال» بود.

درواقع تمایل شاهرخ به تمرکزگرایی، تقویت نظام شهری و رعایت قوانین دین اسلام در سراسر قلمرو حکومتی، موجب شد تا وی به نوعی دارندگان سیورغال (که در فتوحات تیمور نقش‌آفرین بودند) را تحت کنترل دولت قرار داده و محدود نماید؛ اما آنچه «سیورغامیشی» ها را به یک قدرت سیاسی برتر نسبت به رقبای آنان تبدیل می‌کرد، برخوردار بودن آنان از معافیت مالیاتی، خدمات اداری، مصونیت‌های قضایی و مصونیت از مداخلات دولتی در امور سیورغال‌ها بود. لذا در دوران تثبیت حکومت تیموریان در عصر شاهرخ در راستای نظام «ایران‌شهری» و ایجاد تمرکزگرایی، ضرورت داشت از تجمیع منابع چندگانه قدرت (زمین-

قلمرو، جمعیت و دیوانسالاری) در دست فرماندهان و امرای نظامی قبایلی جلوگیری نماید تا از تمایلات استقلال‌طلبی و گریز از مرکز آنان ممانعت به عمل آورد. بدین ترتیب از دوران شاهرخ تا پایان حکومت تیموریان، مهم‌ترین پیامد تغییر در نحوه واگذاری و امتیازات سیورغال داران این بود که نه تنها از میزان اراضی سیورغال‌امرا و فرماندهان نظامی کاسته شد، بلکه کثرت اقشار برخوردار از سیورغال همانند دیوان‌سالاران، علماء، اهل‌قلم و ... سبب کاهش وسعت و میزان اراضی سیورغال گردید.

منابع و مأخذ

کتابها

- استر آبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۸۴)، *سنگلاخ- فرهنگ ترکی به فارسی*، ویرایش روشن خیاوی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.
- السلمانی، تاج‌الدین (۱۹۵۵/م)، *شمس الحسن، چاپ عکسی از روی نسخه شماره- ۳۰۴۵، کتابخانه لالا افندی*، با ترجمه آلمانی از هانس روبرت رومر، ویسپادن، چاپخانه فرانتس اشتاینر.
- باخزری، نظام‌الدین عبدالواسع (۱۳۵۷)، *مثنی‌الانشاء*، تألیف ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد خوافی، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، جلد اول، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- پطروشفسکی (۱۳۴۴)، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- پیکولوسکایا و همکاران، نینا (۱۳۵۴)، *تاریخ ایران از آغاز تا پایان سده هیجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران، موسسه تحقیقات اجتماعی.
- تاکستن، حیدر، درال، راکسبورد و همکاران (۱۳۸۴)، *تیموریان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.
- تربتی حسینی، ابوطالب (۱۳۴۲)، *نزوکات تیموری*، از روی نسخه چاپی آکسفورد ۱۷۷۳/م، تهران، کتاب‌فروشی اسلامییه.
- تهرانی، قاضی ابوبکر (۱۳۵۶)، *دیاریکریه، با مقدمه فاروق سومر- نجاتی لوقال*، تهران، طهوری.
- حافظ ابرو (۱۳۴۹)، *جغرافیای حافظ ابرو*، به کوشش نجیب‌مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- حافظ ابرو (۱۳۷۲)، *زبده‌التواریخ*، به کوشش سید کمال حاج سید جوادی، تهران، نشر نی.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسین (بی‌تا)، *فارسنامه ناصری*، تهران، کتابخانه سنایی، چاپ سنگی.

- خوافی، فصیح احمد بن جلال محمد (۱۳۳۹)، *مجمعل فصیحی*، به تصحیح و تحشیه محمود فرخ، مشهد، باستان.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام الدین الحسینی (۱۳۳۳)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، به اهتمام جلال‌الدین همایی و دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، کتاب‌فروشی خیام.
- خواند میر، غیاث‌الدین (۱۳۱۷)، *دستورالوزرا*، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۴۹)، *احسن التواریخ*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰)، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران.
- رویمر و همکاران، هانس روبرت (۱۳۸۷)، *تاریخ تیموریان «به روایت کمبریج»*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد، *ترسل، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی*، شماره بازیابی ۱۱۱۳۷۱۸.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۸۰ ه.ق - ۱۹۶۱ م)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، کلکته، مطبعه رر پاسری.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۶۵ ه.ق - ۱۹۴۶ م)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، به تصحیح پروفیسور محمد شفیع، لاهور، چاپخانه گیلانی.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، به اهتمام فلکس تاور، پراگ چکسلواکی، چاپخانه دولتی پداگوژیک.
- شامی، نظام‌الدین (۱۹۳۷ م)، *ظفرنامه*، به اهتمام فلکس تاور، با مقدمه پناهی سمنانی، بیروت: مطبعه آمریکایی.
- فوریزمنز، بتاتریس (۱۳۷۷)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت گل، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آراء*، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران، کتاب‌فروشی حافظ.

- کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- لاری انصاری، مصلح الدین (بی تا)، *میکروفیلم شماره* ADD-MS NO.1650
- لمبتون، ک. آن. س (۱۳۷۷)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی-فرهنگی.
- محمد پادشاه (شاد) (۱۳۳۶)، *فرهنگ جامع فارسی آندراج*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی (۱۳۳۹)، *روضه الصفا*، ترجمه مصالح، تهران، کتابفروشی خیام.
- نطنزی، معین الدین (۱۳۳۶)، *منتخب التواریخ معینی*، به کوشش ژان اوبن، ترجمه عباس پرویز، تهران، کتابفروشی خیام.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، به کوشش روشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر نو.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۸۸۷/م)، *ظفرنامه*، به تصحیح و تحشیه مولوی محمد الهداد، کلکته: بیتست مشن پاریس.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۳۶)، *ظفرنامه*، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، محقق سید سعید میر محمدصادق، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی.
- **مقالات**
- بوآ، ل، «تمدن تیموریان»، ترجمه باقر امیرخانی، *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، ش ۱۰، ۱۳۴۴.
- دین پرست، ولی «فنون رزم و تجهیز سپاه در رویکردهای نظامی تیمور»، *فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی*، ش ۲۴، ۱۳۹۹.

منابع انگلیسی

- Asimov, M.S. and C. E. Bosworth, (1998), History of Civilizations of Central Asia. The age of achievement: A.D. 750 to the end of the fifteenth century. Volume IV.) 1998, Part One. The historical, social and economic setting. Editors: M. S. Asimov and C. E. Bosworth, Multiple History Series, UNESCO Publishing English text edited by Jana Gough. Composed by Éditions du Mouflon, 94270 Le Kremlin-Bicêtre (France), Printed by Imprimerie Darantiere, 21800 Quétigny (France), Published in 1998 by the United Nations Educational.
- Forbes Manz, Beatrice, (2007), Power, Politics and Religion in Timurid Iran. Editorial Board, David Morgan (general editor) Virginia Aksan, Michael Brett, Michael Cook, Peter Jackson, Tarif Khalidi, Chase Robinson, Cambridge University Press.
- Forbes Manz, Beatrice (1989), The rise and rule of Tamerlane. Cambridge Studies in Islamic Civilization. General Editor, Martin Hinds. Advisory Editors Josef van Ess, Mwtin Kunt, David Morgan, Roy Mottahedeh.
- NICOLLE PHD, David (1990), THE AGE OF TAMER LANE. Color plates by ANGUS MCBRIDE. first published in Great Britania. By osprey publishing, Elms Gourt, chapul way, Bottey, oxford ox2 9Lp, United Kingdom.
- SABTELNY, Maria, Eva, (1988-a), "Centralizing reform and its opponents in the late Timurid period", Iranian studies, xxI, nos.1-2.
- SABTELNY, Maria, Eva, (1988-b). Socio economic bases of cultural patronage under the Timurid, International journal of Middle East studies, I jmEs. Vol. 20, no, 4. pp. 479-505.
- SABTELNY, Maria, Eva (2007), "Timurids in Transition. Turko-Persian Politics and Acculturation in. Medieval Iran. LEIDEN" BOSTON. Brill's Inner Asian Library. Editors Nicola Di Cosmo. Devin DeWeese. Caroline Humphrey, VOLUME 19.

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال چهاردهم، شماره سی و چهار، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۸۵-۱۱۳
مقاله پژوهشی DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54194.2381 شناسه دیجیتال

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

اقتصاد و معیشت عمومی ایران در سال ۱۳۲۵ه.ق، با اتکا بر تحلیل محتوای روزنامه صبح صادق

محمد سلماسی زاده^۱

زهرا غفارزاده^۲

چکیده

روزنامه «یومیه صبح صادق» بعد از صدور فرمان مشروطیت و در زمان مجلس اول شورای ملی، به صاحب‌امتیازی «مرتضی قلیخان مؤیدالممالک فکری» به چاپ رسیده است. او به علت مخالفت با استبداد محمدعلی شاه، اقدام به چاپ روزنامه یومیه صبح صادق کرد و از حکومت بر مازندران و عراق عجم دست کشید. پژوهش زیر در پی آن است که با تحلیل محتوای این روزنامه، به اوضاع اقتصادی و معیشت عمومی ایران در سال ۱۳۲۵ه.ق بپردازد. روزنامه با جزئیات به مشکلات و اوضاع رایج اقتصادی در سال ۱۳۲۵ه.ق پرداخته است. با تحلیل محتوای روزنامه یومیه صبح صادق می‌توان به درک درستی از وضعیت معیشت و مشکلات اقتصادی مردم ایران در آن روزگار رسید. در این روزنامه اخباری دقیق و دست‌اول از مذاکرات و مصوبات نخستین مجلس شورای ملی، قیمت کالاها و خدمات عمومی و دیگر شاخص‌های اقتصادی وجود دارد. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که اوضاع اقتصاد و معیشت عمومی ایران در سال ۱۳۲۵ه.ق، با اتکا بر داده‌های اطلاعاتی روزنامه صبح صادق چگونه بوده است؟ مدعای اصلی آن است که تحلیل محتوای این روزنامه می‌تواند به فراهم آوردن اطلاعاتی دست‌اول از اوضاع اقتصادی ایران در این مقطع مهم تاریخی بینجامد. با بررسی این روزنامه به تورم برخی کالاها، مشکلات تحصن کارکنان،

msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir
zahraghaffarzadeh5@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز، ایران

عدم موفقیت طرح تأسیس بانک ملی دست می‌یابیم و تصویری منطبق با اوضاع آن دوران را به دست می‌آوریم و روشن می‌شود که اوضاع اقتصادی، نابسامان و مردم گرفتار مشکلات معیشتی بسیاری بوده‌اند، و قیمت برخی کالاهای اساسی افزایش داشته‌اند. با توجه به ماهیت موضوع، این پژوهش در حیطه تحقیقات بنیادی نظری قرار دارد و روش به‌کاربرده‌شده در آن، توصیفی‌تحلیلی است و از تکنیک‌های تحلیل محتوا در دسته‌بندی موضوعات و بسامد واژگان استفاده شده است. شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: ایران، معیشت، اوضاع اقتصادی، یومیه صحیح صادق، قیمت.

***Iran's General Economy and Livelihood in 1325 A.H.,
Based on the Content Analysis of Sobh Sadegh Newspaper***

Mohammad Salmasizadeh¹

Zahra Ghaffarzadeh²

Abstract

The newspaper "Yomiya Sobh Sadegh" was published by the franchise owner "Mortaza Qolikhhan Moyed Al-Mamalek Fakhri" After the issuance of the constitutional decree and during the first assembly of the National Council. Due to his opposition to the tyranny of Mohammad Ali Shah, he started publishing the newspaper Youmiya Sobh Sadiq and abdicate ruling Mazandaran and Iraq Ajam. The following research aims to the economic situation and general livelihood of Iran in 1325 AH by content analysis of this newspaper. The newspaper has dealt in detail with the problems and common economic conditions in 1325 AH. By analyzing the content of Yomiyeh Sobh newspaper. It is possible to get a correct understanding of the living conditions and economic problems of the Iranian people at that time. In this newspaper, there are accurate and first-hand news about the negotiations and approvals of the first National Assembly, the price of public goods and services, and other economic indicators. The main question of the current research is what was the state of the economy and general livelihood of Iran in 1325 A.H., based on the data of Sobh Sadegh newspaper? The main claim is that the content analysis of this newspaper can lead to providing first-hand information about the Iran's economic situation at this important historical moment. By reviewing this newspaper, we can find the inflation of some goods, the problems of employee situations, and the failure of the plan to establish the National Bank and we get a great picture consistent with the problems of that era and it becomes clear that the economic situation was chaotic and people were suffering from many livelihood problems to the extent that the price of some basic goods increased. According to the nature of the subject, this research is in the field of theoretical fundamental research, and the method in this research is descriptive-analytical, and content analysis techniques have been used in the classification of topics and frequency of words. The method of data collection is library.

Key words: Iran, livelihood, economic situation, daily Sobh Sadegh, price.

1. Associate Professor, Tabriz University, Iran (corresponding author)
msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

2. PhD student of history of Iran after Islam, University of Tabriz, Iran
zahraghaffarzadeh5@gmail.com

مقدمه

سال ۱۳۲۵هـ.ق در عصر مشروطه یکی از سال‌های مهم است؛ جلسات اولین دوره مجلس شورای ملی تشکیل شد و تصمیمات مهمی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی گرفته شده است. اقتصاد ایران در این دوران آشفتگی‌های زیادی را تجربه کرد، وضع معیشت عمومی سخت‌تر و نرخ ارزاق و فزون‌تر گشت، طرح‌هایی برای اصلاحات اقتصادی ارائه گردید که مهم‌ترین آن‌ها را روزنامه صبح صادق منتشر و در معرض نقد و بررسی قرار داد.

نویسندگان روزنامه به زندگی اقتصادی مردم عادی توجه زیادی داشتند و با ارائه جداولی دقیق از قیمت ارزاق گرفته تا نرخ خدمات و کالاهای دیگر، دست‌مایه‌های بسیار خوبی برای پژوهشگران تاریخ اقتصادی ایران فراهم آوردند. این داده‌ها می‌تواند به روشن‌سازی شیوه‌های زندگی مردم عادی و راهبردهای ایشان برای کنار آمدن با زندگی کمک کند.

این پژوهش با عنوان اقتصاد و معیشت عمومی ایران در سال ۱۳۲۵هـ.ق، با اتکا بر تحلیل محتوای روزنامه صبح صادق، تلاش می‌کند با تحلیل محتوای این روزنامه به اخباری دست‌اول از اوضاع اقتصادی و معیشت عمومی دست یابد و تصویری روشن از این اوضاع را ارائه دهد؛ همچنین در تلاش است تا به نظرات نویسندگان روزنامه در این حوزه بپردازد تا بخشی از دلایل انحطاط اقتصادی در این دوران روشن شود.

توجه به اخبار اقتصادی، ارائه مدام قیمت کالاها، اجناس و خدمات مختلف در کنار درج قیمت ارزهای خارجی از ویژگی‌های روزنامه است. طرح تأسیس بانک ملی ایران، طرح اجازه تأسیس بانک به آلمانی‌ها، اخبار تحصن‌های مکرر کارکنان، صرافان و نظامیان در جای‌جای روزنامه دیده می‌شود، همه این مطالب با جزئیات دقیق در روزنامه ذکر شده‌اند و به روشن شدن اوضاع اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم در این دوران کمک می‌کنند.

روزنامه در برخی مطالب همچون مشکلات گندم و نان به راه‌حلی اشاره کرده است که این نشان می‌دهد هدف روزنامه فقط درج اخبار نبوده و تلاش کرده تا راهکارهایی را برای حل مشکلات ارائه دهد.

پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که اقتصاد و معیشت عمومی در عصر مشروطیت،

با اتکا بر داده‌های اطلاعاتی روزنامه صبح صادق در خلال سال ۱۳۲۵ هـ.ق چگونه بوده است؟

در بررسی پیشینه پژوهش مشخص شد چنین عنوانی تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. هرچند مطالعاتی درباره موضوع اقتصاد در این دوران انجام شده که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله مظفر شاهدی با عنوان: «مجلس اول مشروطه: بحران‌های مالی و طرح تأسیس بانک ملی» که در سال ۱۳۷۸ در مجله تاریخ معاصر ایران به چاپ رسیده است. یا مقاله بهزاد کریمی با عنوان «بحران نان در دوره مشروطه» که در سال ۱۳۸۸ در مجله آموزش به چاپ رسیده است. در مورد معرفی نویسنده روزنامه نیز احمد شعبانی با عنوان «اخبار کتاب و کتابخانه در اوراق روزنامه ارشاد از مرتضی قلیخان مؤیدالممالک» که در سال ۱۳۷۹ در مجله کتابداری به چاپ رسیده است. کتبی همچون تاریخ جراید و مجلات ایران از محمد صدر هاشمی، چاپ انتشارات کمال و کتاب‌هایی از این دست بیشتر به مشخصات ظاهری روزنامه اکتفا کرده‌اند و به صورت تحلیلی به اخبار این روزنامه پرداخته‌اند.

با توجه به ماهیت موضوع، این پژوهش در حیطه تحقیقات بنیادی نظری قرار دارد و روش به‌کاربرده شده در آن، توصیفی تحلیلی است و از تکنیک‌های تحلیل محتوا در دسته‌بندی موضوعات آن استفاده خواهد شد. شیوه گردآوری داده‌های اطلاعاتی نیز کتابخانه‌ای است.

روزنامه یومیه صبح صادق و نویسنده آن

صبح صادق در ۲۳ صفر ۱۳۲۵ هـ.ق به مدیریت مرتضی قلیخان مؤیدالممالک آغاز به کار کرد. در مورد منافع عامه از جمله اخبار یومیه، اخبار داخلی، خارجی، توسعه ارزاق و نصایح در تشویق و ترقی صنایع و ازدیاد ثروت مقالاتی ارائه کرد.^۱ روزنامه در بیان خطمشی خود

۱. ر.ک: روزنامه یومیه صبح صادق، ش ۱، یکشنبه ۲۳ صفر ۱۳۲۵ هـ.ق، ص ۱، از جمله راهکارهایی که در مقالات روزنامه جهت ترقی اقتصادی اشاره شده است می‌توان به لزوم ایجاد امنیت برای رشد اقتصادی، اصلاح بودجه، ایجاد راه‌آهن شمال به جنوب و ایجاد بانک ملی اشاره کرد. همچنین روزنامه در اکثر مقالات خود ایرانیان را تشویق به خرید کالاهای داخلی کرده تا با این روش پیشرفت اقتصادی صورت بگیرد. ر.ک: یومیه صبح صادق شمارگان ۸، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۳۷، ۶۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۸.

چنین نوشته است: «این روزنامه آزاد ملی از حوادث و اتفاقات یومیه که راجع به فواید و منافع عامه است ذکر می‌کند و مذاکرات مجلس شورای ملی را هر روز به مشترکین محترم به‌طور خلاصه و نتیجه می‌رساند. نرخ ارزاق و توسعه اجناس را هفته یک‌مرتبه تعیین می‌کند. اعلانات از هر قبیل پذیرفته می‌شود. مقالات عام‌المنفعه به شرط امضا قبول و درج خواهد شد.» (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۳۲: ۱).

محمد صدر هاشمی چاپ روزنامه را در ۴ صفحه به قطع وزیری بزرگ (۶ سه‌چهارم در ۱۱ سه‌چهارم اینچ) با چاپ سربی در مطبعه شاهنشاهی عبدالله قاجار ذکر کرده است (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱۰۲). شماره‌های ۳۵-۴۴ روزنامه در مطبعه پاریسیان و برخی شماره‌های دیگر در مطبعه فاروس به چاپ رسیده است. شماره‌های ۱۱۶، ۱۲۹ و ۱۳۲ در روزنامه ۸ صفحه‌ای هستند. از نظر براون نیز روزنامه به‌صورت چاپ سنگی منتشر می‌شد و اشتراک سالانه آن ۴۵ قران بود (براون، بی‌تا: ۴۸۸). این روزنامه با توزیع سراسری و با تیراژ متوسط سه هزار نسخه در روز، از جمله روزنامه‌های با استقبال متوسط به بالا محسوب می‌شود (صبح صادق، مقدمه: ۱۳).

نویسنده روزنامه، مرتضی قلیخان مؤیدالممالک در سال ۱۲۸۸ ه.ق متولد شد. او فرزند میرزاعلی امیرالامرای کرمانی بود. در دارالفنون تحصیل کرد و زبان فرانسه آموخت. بعد از آن مدتی حکومت مازندران، عراق و گلپایگان را به عهده گرفت و در دوران انقلاب مشروطه، در زمره افراد مشروطه‌خواه درآمد (جلالی، ۱۳۸۹: ۶۷). لقب مؤیدالممالک بعد از منصوب شدن به حکومت مازندران، به او تعلق گرفت (آژند، ۱۳۸۴: ۲۹۳). مرتضی قلیخان را می‌توان از روزنامه‌نگاران برجسته آن دوران نامید. او در طول حیات مطبوعاتی خود روزنامه‌های صبح صادق، پلیس ایران و ارشاد را نیز منتشر کرد (شعبانی، ۱۳۷۹: ۱۱۷). روزنامه پلیس ایران به تاریخ ۴ ذی‌حجه ۱۳۲۷ ق در تهران منتشر شد (جلالی، ۱۳۸۹: ۶۷). و روزنامه ارشاد از ذی‌حجه ۱۳۳۱ ه.ق تا ۱۳۳۶ ه.ق به مدت ۵ سال انتشار یافت و سپس توقیف شد (همان: ۶۸).

مرتضی قلیخان مدتی هم کارمند وزارت داخله بود و بعد از به توپ بسته شدن مجلس اول شورای ملی، به بادکوبه، بخارا، مصر، ترکیه و عراق رفت و در سال ۱۳۳۷ ه.ق مطابق

۱۹۱۹ م در ۴۹ سالگی از دنیا رفت (شعبانی، ۱۳۷۹، ۱۱۸) از جمله ویژگی‌های شخصیتی او، استبداد ستیزی بود، او به علت مخالفت با استبداد محمدعلی شاه، تصمیم گرفت از حکومت مازندران و عراق کناره‌گیری کند و به انتشار روزنامه صبح صادق بپردازد (همان: ۱۵۳).

اوضاع اقتصادی ایران در سال ۱۳۲۵ هـ.ق / ۱۹۰۷ م

اوضاع اقتصادی ایران در سال ۱۳۲۵ هـ.ق، آشفته بود، خزانه خالی و دولت ۷ کرور^۱ بدهکار بود. از این بدهی ۳۵۰ هزار تومان متعلق به صراف‌هایی بود که حواله‌هایی را به قیمت کمتر (هر حواله حدود ۵ ریال) خریداری کرده بودند و درخواست پرداخت بدهی را از دولت داشتند. (صفائی، ۱۳۶۳: ۹۰) مخبرالسلطنه هدایت به‌خوبی اوضاع این دوران را توصیف کرده است: «دولت یک جا ۲۲/۵ میلیون روبل در صد پنج یک جا، یازده کرور تومان در صد چهار به دولت روس و دویست و نود هزار لیره به انگلیس مقروض است. خزانه خالی و دولت محتاج پول است.» (مخبرالسلطنه هدایت، بی‌تا: ۱۶۹)

این دوره که مقارن اولین دوره مجلس شورای ملی است، شامل برخی اصلاحات اقتصادی از جمله عزل نوز بلژیکی، لغو سیستم بازرخرد و تیول، تنظیم قیمت گوشت و نان (م.س ایوانف، ۱۳۵۵: ۳۳) بهبود اوضاع دهقانان و نسخ زورستانی از زارعان می‌شود. (آدمیت، ۱۳۶۳: ۶۵) چنانچه روزنامه صبح صادق به موافقت شاه با برنامه‌های مجلس مبنی بر لغو تیول، تسعیر، تفاوت عمل خراسان و ممیزی هیئت مجلس اشاره کرده است. (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۳۵: ۲)

در حوزه اقتصادی، اوائل که مجلس آغاز به کار کرده بود بیشتر مذاکرات در مورد امور جزئی مانند نظم دادن به «خبازخانه و قصاب‌خانه» بود. (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۲۳۹) این نشان می‌دهد این موضوع اولویت بیشتری داشته است. مجلس اول، علاوه بر تدوین و تصویب قانون اساسی، برخی اصلاحات را در دستگاه دولتی ایجاد کرد. از جمله این اصلاحات: لغو سیستم بازرخرد و تیول بود. همچنین تنظیم قیمت نان و گوشت، عزل نوز بلژیکی از ریاست گمرک و عده‌ای دیگر از پستشان، از جمله این اقدامات بود. (ایوانف،

۱. هر کرور معادل ۵۰۰ هزار تومان بود.

۱۳۵۵: ۳۳) «مجلس ملی در تنظیم بودجه مملکت، تعدیل نسبی دخل و خرج عمومی از عهده برخی کارهای مهم برآمد؛ بعضی بنیادهای کهنه همچون تیول‌داری را برانداخت، برخی قواعد نو همچون ممیزی علمی بر پایه بررسی احصایی صحیح را آغاز نهاد، اما در تغییر نظام مالیاتی کار عمده‌ای از پیش نبرد.» (حقدار، ۱۳۹۷: ۲۶۹) از سایر اقدامات مهم مجلس اول می‌توان به بهبود اوضاع دهقانان اشاره کرد، از جمله: الغای رسم تیول، تعدیل مالیات رعیت و نسخ زورستانی از زارع (آدمیت، ۱۳۶۳: ۶۵). چنانچه روزنامه صبح صادق به موافقت شاه با برنامه‌های مجلس مبنی بر تیول، تسعیر، تفاوت عمل خراسان و ممیزی هیئت مجلس اشاره کرده است (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۳۵: ۲).

گیلان این دوره شاهد حرکت متشکل زارعین بود؛ این حرکت «انقلاب قصبات رشت و جنبش دهقانی علیه ملاکان» نامیده می‌شود؛ همچنین در آذربایجان نیز مقاومت رعایا در برابر اربابان صورت گرفت البته حرکتی وسیع و نظام‌مند نبود (آدمیت، ۱۳۶۳: ۶۹). نماینده فعال هیئت تجار تهران، «حاج محمدحسن امین‌الضرب»، در این دوران به شاه نوشت: «عمده امور به تجارت بسته است. اگر تجارت قوت داشته باشد، می‌تواند رفع احتیاجات ممالک محروسه را از ولایات خارجه نماید، کارخانه جات احداث نماید، معادن مفتوح کند، امتعه ممالک محروسه را رواج دهد. اگرچه اقدامات در کارها می‌شود و پول‌ها خرج می‌شود ولی کارها پیش نمی‌رود.» (آدمیت، ناطق، ۱۳۶۸: ۳۰۴) برخی اصلاحات اقتصادی مجلس اول ناموفق بود؛ از جمله موضوع لغو تیول‌داری، صاحبان تیول زیر بار نمی‌رفتند و به روال سابق عمل می‌کردند (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۴۹: ۳).

برای تشویق سرمایه‌گذاری داخلی طرح معافیت مالیاتی برخی از امتیازنامه‌های اقتصادی در مجلس طرح شد که از آن جمله می‌توان به امتیازنامه کارخانه کاغذسازی اشاره کرد: «ده نفر در تهران، مازندران و گیلان اداره تشکیل دهند و سهام شرکت را به تبعه ایران بفروشند؛ به شرط این که این سهامداران آن را به خارجه ندهند، و از تاریخ صدور فرمان تا ۶ ماه مشغول کار باشند تا دوساله کارخانه را بسازند. تا ۱۰ سال انحصار کارخانه با کمپانی خواهد بود. جهت تشویق آن‌ها ادوات خارجی که وارد می‌شوند بدون حقوق گمرکی حساب خواهد شد. تا پنج سال از مالیات معاف خواهند بود و بعد ۵ درصد مالیات باید به دولت بدهند.» (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۴: ۳).

اقتصاد در روزنامه یومیه صبح صادق

مطالب روزنامه را می‌توان در دو بخش موردبررسی قرار داد: (۱) اوضاع اقتصادی. (۲) اوضاع معیشتی مردم. با این تقسیم‌بندی به نظم اخبار می‌رسیم و مرزبندی را بین این دو حوزه در اخبار روزنامه قائل می‌شویم. در ذیل بخش اقتصادی به مطالبی همچون تشکیل بانک ملی که یکی از طرح‌های مهم آن دوران است می‌پردازیم، همچنین به تحصن‌های اقتصادی و مشکلات گندم و نان که توسط محترکین ایجاد شده بود، خواهیم پرداخت.

(۱) تشکیل بانک ملی

یکی از طرح‌هایی که در این دوران در مجلس شورای ملی مطرح شد طرح تأسیس بانک ملی بود. این طرح تلاشی بود برای حل برخی مشکلات اقتصادی و خروج از رکود اقتصادی که در این دوران وجود داشت. در مورد بنیان نهادن بانک ملی باید گفت، در ۲۷ رمضان ۱۳۲۴ هـ.ق، مجلس مقرر کرد بازرگانانی همچون حاجی محمد اسماعیل، حاجی امین‌الضرب، حاجی معین‌التجار و ارباب جمشید بانک ملی را بنیان نهند، و بدین ترتیب موضوع تأسیس بانک ملی از این روز به میان آمد (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۹۲). تأسیس بانک ملی در این دوران انجام نشد که به نظر می‌رسد علت عدم تأسیس بانک ملی در این دوران به علت شکاف بین مجلس و هیئت دولت بود و همچنین عدم همکاری درباریان و شاه و برخی وزرا با پیشنهاد بانک ملی (شاهدی، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

مخبرالسلطنه هدایت اول لایحه استقراض چهارصد هزار لیره از روس و انگلیس را به مجلس برد ولی با گفته‌های معین‌التجار نظر بر این شد که بانک ملی تأسیس شود. در ذی‌حجه ۱۳۲۴ فرمان تأسیس بانک ملی صادر و ۱۲ فصل برای آن نگارش یافت. از جمله یکی از فصل‌ها در مورد حق دولت برای تفتیش بانک و قرض خمس سرمایه به دولت در صورت ضرورت بود (مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۶۳: ۱۷۵).

در فصل دوم این نظام‌نامه موضوع تعیین سرمایه و واگذاری سهام آن به عموم نگارش یافت و سرمایه آن سی کرور تومان تعیین گردید. در ماده ششم ترتیب پرداخت وجه سهام معین گشت که ۵۰ تومان و به صورت نقدی بود. این نظام‌نامه با ده فصل در ۳۲ صفحه

نگارش یافت و قوانین بانک را تعیین نمود (نظامنامه داخلی بانک ملی، ۱۳۲۵هـ.ق: ۱).

موضوع تأسیس بانک ملی یکی از مطالبی است که ۴۱ بار در روزنامه یومیه صبح صادق به آن پرداخته شده است، این تعداد از درج خبر، نشانگر اهمیت موضوع در اولین دوره مجلس شورای ملی است. در یکی از جلسات مجلس که ۷۸ نماینده حاضر بودند در مورد بانک ملی مذاکره شد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۱: ۳) در جلسه بعد با بیان اهمیت موضوع تأکید شد مقدار وجه بانک ملی کافی نیست و باید برای مشارکت عموم مردم زمینه‌سازی کرد. یکی از نمایندگان اعلام کرد: «فعلاً ۲ کرور پول حاضر است، دو کرور دیگر را اهالی تبریز تهیه کرده‌اند و بعد از این زیر قرض خارجه نخواهند رفت.» (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۲: ۳).

اقشار زیادی برای خرید سهام بانک اعلام آمادگی کردند. به گزارش صبح صادق یکی از زنان ۵۰۰۰ تومان پول شخصی را به بانک ملی فرستاده بلیط^۱ سهم را خواست (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۳: ۳). بانوانی دیگر هم از سراسر ایران برای مشارکت در این وظیفه ملی اعلام آمادگی کردند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۷۷-۱۷۶). کسانی نیز در آگهی‌های فروش املاک خود تصریح می‌کردند که بخشی از درآمد حاصله را در خرید سهام بانک ملی به کار خواهند گرفت (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۴۳: ۴).

نمایندگان بر این باور بودند که بخش بزرگی از مشکلات مالی دولت را می‌توان از طریق بانک ملی حل کرد و نیازی به استقراض از دول خارجی نیست (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۳: ۳) دولت می‌توانست با استفاده از منابع بانک ملی مشکل پرداخت حقوق نظامیان و کارکنانش را حل کند (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۶: ۲).

در مورد فواید بانک ملی در روزنامه مطالب متعددی چاپ شد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ایجاد آبادانی و ترقی (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۳۸: ۱) کشف معادن، کشیدن خط راه‌آهن، ترویج تجارت و زراعت (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۶۰: ۱) توسعه تجارت داخلی و عدم احتیاج دولت به استقراض (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۳۸: ۳).

۱. منظور رسید پرداخت پول و سند سهام است.

به باور نمایندگان مجلس زمینه‌های لازم برای موفقیت بانک ملی عبارت بود از: ایجاد امنیت (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۱۹: ۱) همراهی پادشاه در از بین بردن رشوه و تأکید بر اجرای قوانین و سرمایه‌گذاری متمولین در بانک (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۲۲: ۴) شاه با طرح تأسیس بانک ملی همراهی کرد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۵۶: ۲) و ۷۵۰ هزار تومان را نقداً برای تأسیس آن متقبل شد و اعلام کرد عایدات دولت هم در بانک سپرده‌گذاری خواهد شد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۷۰: ۴) مقاله‌ای با عنوان «اخبار مسرت‌آثار» در صبح صادق درج شد که نشان از همراهی شاه در تأسیس بانک ملی داشت. طبق این خبر شاهدگان و وزرا به دربارہ احضار و موظف شدند در تأسیس بانک ملی همراهی کنند. تلاش برای ایجاد امنیت و ترقی کشور دو موضوع دیگری بودند که در کنار اهمیت تأسیس بانک ملی در این دیدار مطرح شد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۳۷: ۲).

هم‌زمان موضوع واگذاری امتیاز تأسیس بانک به کشورهای فرانسه و آلمان نیز در مجلس مطرح و مداخلات روسیه و انگلستان در این مسئله نکوهش شد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۳۱: ۴ و ش ۴۷: ۳) موضوع تأسیس بانک آلمان که موافقان و مخالفانی داشت در جلسه‌ای مخفی مورد بحث قرار گرفت. برخی از وکلا معتقد بودند، پس از تأسیس بانک ملی و استحکام اساس مشروطیت نیازی به بانک آلمان نیست و عده‌ای دیگر خواستار بررسی بیشتر در یک کمیسیون تخصصی بودند که رویکرد دوم رأی آورد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۸۷: ۱).

روزنامه صبح صادق در مورد هردو رویکرد فوق مطالبی چاپ می‌کرد. از یک سو در برخی مقالات که به روزنامه ارسال شده بود باور بر این بود که ایرانیان با وجود تأسیس بانک ملی نیازی به بانک‌های روس و آلمان ندارند و لازم است که برای تأسیس بانک ملی تلاش کنند زیرا از برکت مشروطیت، امنیت مالی برای اهالی وجود دارد و زمان آن فرارسیده که پول‌های ذخیره‌شده بیرون بیاید و ملت و دولت را از خارج بی‌نیاز کند (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۹۰: ۲). از سوی دیگر در مقاله‌ای با عنوان «بانک آلمان» با اشاره به زیان‌هایی که ایرانیان از واگذاری امتیاز به بیگانگان دیده‌اند خاطر نشان ساخت دولت‌های متمدن با برقراری روابط تجاری متعادل به ثروت و ترقی می‌رسند ولی لازمه آن آگاهی از حقوق متقابل و حفظ استقلال سیاسی است (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۹۸: ۱) نویسنده معتقد بود این

امتیاز مزایای زیادی برای ایران دارد زیرا: ۱. دوردست بودن آلمان وحشت سیاسی ایجاد نمی‌کند. ۲. رابطه با آلمان باعث ترقی خواهد شد. ۳. رقابت آلمان با دولتین (روسیه و بریتانیا) باعث ترقی خواهد شد. ۴. منجر به رشد اقتصادی ایران خواهد شد. از نظر او در صورت اطمینان از تأسیس این بانک و اتحاد با آلمان، چندان ضرری به ایران نمی‌رساند (صبح صادق، ۱۳۲۵، همان: ۲).

می‌دانیم که طرح تأسیس بانک ملی در آن زمان ناکام ماند اما علت چه بود؟ صبح صادق تلاش دارد برخی از این علل را تبیین کند در جایی نابسامانی در نظام مالیاتی و بودجه‌ریزی کشور را از عوامل ناکامی می‌داند (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۴۷: ۳) و در جای دیگر به نبود پول برای تأسیس این بانک اشاره می‌کند. از نظر نویسندگان روزنامه مملکت دارای ثروت است اما چون پول در زیر خاک مدفون و بلوکه می‌شود در چرخه‌های اقتصادی کارآمد مانند بانک به کار گرفته نمی‌شود (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۳۶: ۲) در مجلس برخی از وکلا علت تأسیس نشدن بانک را به خاطر عدم همراهی دولت می‌دانستند و عده‌ای نیز معتقد بودند چون مغرضین دانستند بدون بانک، اساس مشروطیت محکم نخواهد شد، شاه را به مخالفت با آن واداشتند (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۳۰: ۲).

با توجه به مطالب مطرح‌شده در بالا می‌توان چنین استنباط کرد که با توجه به تمام تلاش‌ها این موضوع ناکام ماند و یکی از دلایل ناکامی در روزنامه نبود پول کافی ذکر شده است (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۳۶: ۲). البته روزنامه یومیه صبح صادق در تلاش بود تا فواید این بانک را ذکر کند تا همراهی بیشتری را جذب نماید (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۶۰: ۱) اما به علت مشکلاتی که در سطور بالا بدان اشاره رفت این مورد ناکام ماند.

۲) تحسن‌های اقتصادی

یکی دیگر از مشکلات اقتصادی که در این دوران وجود داشت تحسن‌های مکرر کارکنان بود که مشکلات زیادی را برای دولت ایجاد کرده بود. این تحسن‌ها بیشتر به خاطر عدم پرداخت مواجب انجام می‌شد و با بررسی‌های انجام‌شده از روزنامه گاهی چندین بار تکرار می‌شد. با بررسی جدول پایین به تحسن سربازان و کارکنان دست می‌یابیم و از جزئیات آن توسط روزنامه آگاه می‌شویم.

۱-۲) تحصن سربازان و کارکنان

تاریخ اعتصاب	جزئیات	متحصنین
سه‌شنبه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵	به علت حقوق عقب‌افتاده	تحصن سربازان ضیاءالملک همدانی
شنبه ۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵	در میدان توپخانه به علت عدم پرداخت حقوق یک‌ساله و مخارج قراولخانه، حقوق را صاحب‌منصبان به آن‌ها نمی‌رساندند.	تحصن فوج سوادکوه
شنبه ۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵	عملیات و ژاندارم به علت وعده عملی‌نشده در مورد پرداخت حقوق به منزل سپه‌دار رفته و تحصن کردند. / اعتصاب در مجلس برای حقوق سه‌ماهه	اعتصاب عملیات / اعتصاب فوج سیلاخور
سه‌شنبه ۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵	قول ۵ روزه برای پرداخت مواجب توسط وزارت خارجه.	تحصن مجدد عملیات تراوما
جمعه ۱۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵	علت تحصن نگرفتن حقوق عقب‌افتاده بود.	تحصن فوج نظامی در میدان توپخانه
شنبه ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵	به علت حقوق عقب‌افتاده / در مقبره شاه مرحوم پناهنده بودند که علت ۹ ماه حقوق عقب‌افتاده بود.	تحصن سربازان فوج امپریه / تحصن فراشان و نایبان و کلیه عمله فراش خانه
سه‌شنبه ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵	حاجی دبیرالدوله (وزیر لشکر) درخواست کرد تا تشکیل بانک ملی صبر کنند ولی متحصنین گفتند از سردار افخم نوشته دارند که مواجب را پرداخت کند.	تحصن مجدد صاحب‌منصبان توپخانه
یکشنبه ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵	در منزل وزیر داخله متحصن بودند.	ادامه تحصن توپچیان
شنبه ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵	تحصن ۴ ماهه در میدان توپخانه؛ گفتند مواجب ۴ ساله توقف در طهران پرداخت نشده است.	تحصن فوج خمسه

طبق بررسی‌های انجام‌شده اوضاع آشفته اقتصادی باعث عدم پرداخت حقوق و مواجب سپاهیان و کارکنان شده بود که این موضوع باعث تحصن‌های مکرر شد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۶۹: ۳). این تحصن‌ها و ادامه‌دار بودن آن‌ها نشان از عدم حل مشکلات اقتصادی داشت. مجلس اول برای حل این مشکلات تأسیس بانک ملی و ممیزی مالیاتی را پیشنهاد کرد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۳۵: ۲) ولی با توجه به مشکلات عدیده مالی این دو راهکار به جایی نرسید.

۲-۲) تحصن صرافان

یکی دیگر از مشکلات اقتصادی که در این دوران مطرح بود تحصن صرافان بود؛ این موضوع با جزئیات دقیق در روزنامه یومیه صبح صادق مورد بحث قرار گرفته است. این تحصن باعث آشفتگی‌هایی شده بود که از جمله این آشفتگی‌ها ایجاد مزاحمت صرافان برای موسیو نوز بود؛ این موضوع زمانی رخ داد که صرافان خبردار شدند موسیو نوز قصد ترک کشور را دارد، به خانه او رفته و خواستار دریافت مطالبات خود می‌شوند نوز در پاسخ می‌گوید وی از ریاست گمرک عزل شده و دولت باید این مطالبات را پرداخت کند ولی صرافان متقاعد نشدند و به وزیر داخله و مالیه شکایت کردند (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۳۶: ۴). هنگامی که از گفتگوها نتیجه‌ای حاصل نشد منازعه گسترش یافت و نمایندگان صراف‌ها پس از آن که از دربار دست‌خالی برگشتند به اتفاق دیگر صرافان به خانه اتابک اعظم رفته در آنجا تحصن کردند. این موضوع در یکی از جلسات مجلس گفتگو شد و نمایندگان قبول کردند که بدهی را دولت باید بپردازد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۷۰: ۴) این موضوع به ظاهر کم‌اهمیت که بار مالی آن ۳۵۰ هزار تومان بود وقت زیادی از نمایندگان مجلس را گرفت و روزنامه صبح صادق هم در شماره‌های ۷۹، ۱۰۸ و ۱۱۱ بدان پرداخت: در شماره ۷۹ از مذاکرات نمایندگان مجلس و رأی ایشان در لزوم تشکیل کمیسیون برای حل این مشکل صحبت شد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۷۹: ۳)، در شماره ۱۰۸ از حل نشدن موضوع، مذاکره مجدد و تقسیط بدهی دولت به صرافان در سه قسط خبر داده شد (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۰۸: ۲) در یکی دیگر از مذاکرات نیز گفته شد، صرافان با خرید برات و فروش آن به قیمت‌های مختلف باعث مزاحمت می‌شوند، بهتر است قرار گذاشته شود تا دیگر برات

نخرند. (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۱۱: ۱) به نظر می‌رسد موضوع پرداخت قسطی توسط صرافان مورد قبول واقع نشد و پرداخت قسطی را قبول نکردند. این تحصن ادامه داشت تا این که حاجی امین‌الضرب متعهد شد در ۳ قسط از قرار هر قسط ۷۰ تومان این پول را بپردازد. (صبح صادق، ۱۳۲۵، همان: ۳) روزنامه در این خبر حل شدن موضوع را عنوان کرده اما نباید از این نکته نیز غافل شد چنین آشفتگی‌هایی باعث تلف شدن وقت مجلس می‌شد. همچنین کسب سود توسط صرافان بحث رشد اقتصادی را به چالش می‌کشید زیرا رشد اقتصادی در جامعه‌ای ایجاد می‌شود که امنیت مالی باشد؛ به نظر می‌رسد بحث بدهکار بودن دولت، خزانه خالی و سایر مشکلات اقتصادی با القای ضمنی نبود امنیت، فرصت‌های رشد اقتصادی را کاهش می‌داد. می‌توان چنین نتیجه گرفت که این تحصن باعث گرفتاری دولت و اختصاص بخشی از مذاکرات مجلس به این مورد شده بود.

یکی دیگر از مشکلات این دوره موضوع گندم و نان بود که با احتکارهایی که در این دوران صورت می‌گرفت باعث مشکلات اقتصادی بسیاری شده بود. در قسمت‌هایی از روزنامه صبح صادق نیز شاهد اشاره به این موضوع هستیم.

۳) موضوع گندم و نان

یکی از مشکلات این دوران انبارداری بود که همیشه تجار گندم و جو را نمی‌فروختند تا نان کمیاب و گران شود تا با این روش نان را گران‌تر بفروشند، این اقدام در سال‌های قبل از مشروطه در مناطقی همچون آذربایجان رواج زیادی داشت (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۵۴). در سال ۱۳۲۴ هـ.ق برداشت گندم خوب نبود. این موضوع در هیاهوی انقلاب بهانه‌ی عرضه کم نان توسط نانوایان بود. اوضاع نان با احتکار بدتر شد به طوری که نانوایان به دلیل کمبود گندم، به آرد خاک‌اره می‌ریختند (کریمی، ۱۳۸۵: ۴۷؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

مشکل نان از آغاز به کار مجلس اول در جلسات متعددی مطرح شد و به‌رغم ارائه طرح‌های گوناگون، تا پایان عمر مجلس اول نیز مشکل حل نشد. وجود محترکان قدرتمند و آشفتگی‌های اقتصادی از مهم‌ترین دلایل این مشکلات بود. (همان: ۴۸) البته نمی‌توان همه مشکلات را به ناکارآمدی مجلس اول ارتباط داد زیرا مشکلات اقتصادی از جمله نارسائی‌های اساسی و پایدار در ایران بود.

روزنامه یومیه صبح صادق در بخشی از اخبار خود به مشکلات گندم و نان پرداخته است و در تلاش است تا راه‌حلهایی را برای رهایی از این بحران ارائه دهد که جالب‌توجه می‌نماید که در این بخش به آن اشاره می‌کنیم. با جدول زیر می‌توان به مشکلات گندم و نان از خلال روزنامه صبح صادق دست یافت.

۳-۱) جدول مشکلات گندم و نان

شماره	راه‌حل	جزئیات	موضوع
ش ۹: ۳	حاجی حسین آقا نواب متعهد شد ۱۵۰۰۰ خروار خودش و ۱۰ هزار خروار از ملاکین بگیرد (جهت حل افزایش قیمت)	با وجود تعهد کمپانی می‌خواهد تفاوت قیمت را از مردم بگیرد	عدم پایبندی کمپانی به ارسال گندم به خبازخانه‌ها
ش ۱۷: ۳	-	احتکار باعث قحطی در کردستان شد.	احتکار گندم در کردستان
ش ۱۸: ۳-۲	بدون حضور هیئت متشکل از وکلا و وزرا نمی‌تواند مشکل را حل کند.	سؤال از او در مورد مشکل گندم او مشکلات نبود پول را علت ذکر کرد و تلاش کرد کمپانی را غیر مقصر جلوه دهد.	حضور وزیر مالیه در مجلس
ش ۲۰: ۳	مهلت سه‌روزه برای محترکین: در صورت تخلف توسط حاکم مجازات خواهند شد.	جلسه در ۱۴ ماه برگزار شد.	جلسه سری مجلس در مورد موضوع
ش ۲۲: ۳	-	معلوم نیست این ۶۰ هزار خروار گندم توسط چه کسی تصاحب می‌شود.	ارسال سالانه گندم توسط وزرا به انبار دولت
ش ۳۱: ۲	اگر نانوایان نان نامرغوب بفروشند مجازات خواهند شد.	کمپانی گندم اعلا بین نانوایان تقسیم کرده ولی تقلب وجود دارد.	تقلب نانوایان
۱: ۳۱	-	اشاره به کمبود نان که ضرر آن به تمام طبقات می‌رسد و کمبود باعث گرانی می‌شود.	مقاله «اتحاد و اتفاق» رفع ظلم می‌کند و دفع استبداد می‌نماید.»

شماره	راه حل	جزئیات	موضوع
ش ۳:۳۱	در ظاهر مشکل کمتر شده ولی اوضاع گندم بدتر است.	آن‌ها ۲۴ هزار خروار گندم به تهران کمک کرده‌اند.	کمک از سوی ایل شاهسون بغدادی به تهران
ش ۱:۳۲	-	علت آشفتگی نان به خاطر ظلم افراد صاحب ثروت است.	مقاله «اتحاد و اتفاق» رفع ظلم می‌کند و دفع استبداد می‌نماید.»
ش ۴:۷۹	صحبت از وضع قانون برای نانویان.	صحبت از اختلال در امور گندم و نان	مذاکرات مجلس در ۲۷ جمادی‌الاول
ش ۳:۱۰۹	با اقدامات او گندم از خرواری ۱۲ تومان به ۷ تومان کاهش یافته و گرانی ۲۰ ساله گندم کردستان از بین رفته است.	صحبت از اقدامات اقتصادی ثقه‌الملک، حکمران کردستان، از جمله: کمک هزارتومانی گندم به فقرا، معافیت مالکین از تحمیل گندم خبازخانه، دستور ممنوعیت احتکار	خبر از کردستان در مورد حکمران.
ش ۳:۱۱۰	شاه دستور داد مقدار گندمی که از طرف دیوان به خبازخانه تهران کمک می‌شود، مشخص گردد.	منتخبین انجمن بلدی به حضور شاه رسیده‌اند.	انجمن بلدی و اقدامات اقتصادی آن.
ش ۲:۱۱۴	باید نان به «کمپانی عمومی یعنی ملت» واگذار گردد تا با این روش سندی چاپ و اهالی تهران به قدر توان در خرید سهم شونند؛ با این روش قیمت عادلانه صورت خواهد گرفت و عایدی به مردم خواهد رسید.	رئیس انجمن نبود پول را علت اصلی مشکلات گندم ذکر کرده است.	صحبت رئیس انجمن بلدی در یکی از جلسات
ش ۳:۱۲۵	با این روش قیمت کاهش می‌یابد.	اشاره به وظایفی از جمله مرتب داشتن عمل گوشت و نان	اعلان صحیح صادق در مورد وظایف انجمن بلدی.

موضوع	جزئیات	راه‌حل	شماره
اعلان صبح صادق برای درخواست کمک از اشخاص دانا برای حل مشکل نان.	کاشف‌السلطنه، رئیس اداره بلدیه برای حل مشکل اعلام آمادگی کرد.	کاشف‌السلطنه در مدتی که در آذربایجان اقامت داشت برای حل مشکل نان دستور داد ۱۰ دکان افتتاح شود تا باعث رفاه مردم گردد. برای حل مشکل گندم دکان‌ها نیز قرار شد نصف گندم را از غله خالصه دیوانی بدهند و بقیه را خریداری کنند. با این تدبیر، قیمت فروش پایین آمد و مشکل گرانی نان حل شد.	ش ۱۳۴:۳
صحبت از اقدامات اقتصادی حکام تازه منصوب‌شده	حاکم بعد از منصوب شدن موضوع نان و گوشت را موردتوجه قرار داده است. حاکم با این اقدام منفعت زیادی به دست می‌آورد.	حاکم اقدامی فریب‌کارانه انجام می‌دهد، برای ارزان‌تر کردن نان نانویان و قصاب‌ها توسط فرارش‌باشی حاضر و التزام می‌دهند که کالای خود را ارزان بفروشند. طبق این متن پرسش رعایا از علت گرانی، بی‌جواب خواهد ماند یا دلایلی همچون کمبود این کالاها گفته خواهد شد؛ اگر رعیت نپذیرد به‌عنوان یاغی معرفی خواهد شد.	ش ۱۰:۱
مکتوب شهری زنجان در موردحمله به مأمور حمل‌ونقل گندم.	سید حسین که مأمور منع حمل آرد و گندم از شهر بود زخمی می‌شود ولی ضارب به	-	ش ۱۱۱:۳

موضوع	جزئیات	راه حل	شماره
	حکومت یک منطقه منصوب شده است. ^۱		
غارت انبار گندم.	فردی به نام «ملا علی» سه هزار نفر دور خود جمع کرده و خانه انار سلطان، از طرفداران انجمن و دوستداران ملت غارت کرد و انبار گندم ملت که در خانه انار سلطان بود تاراج شد و او با خانواده‌اش فراری شد. ^۲	-	ش ۱۲۳: ۳

معیشت عمومی بر اساس اخبار روزنامه صبح صادق

یکی دیگر از مباحث مورد توجه روزنامه یومیه صبح صادق توجه به معیشت عمومی و اوضاع اقتصادی مردم در این دوران است؛ روزنامه در تلاش بود نرخ قیمت‌ها را به صورت دقیق ارائه دهد تا هم از گران‌فروشی جلوگیری کند و هم مردم را از قیمت‌های واقعی آگاه سازد. به نظر می‌رسد اطلاعات دقیق که در شماره‌های مختلف در این مورد ارائه شده به شناسایی کالاهای گران و ارزان در این دوران ما را یاری خواهد کرد.

۱. این خبر اشاره به دو نکته دارد: ۱. اوج آشفتنگی در بحث نان ۲. عدم برخورد با اشخاص خاطی به علت قدرتمند بودن روسای که از آن‌ها دستور می‌گرفته‌اند.

۲. این خبر اوج ناامنی را به تصویر می‌کشد به طوری که غارت انبار گندم توسط ملاعلی انجام شده اما دو پرسش بدون پاسخ باقی می‌ماند: ۱. غارت ملاعلی به چه منظوری صورت گرفته؟ ۲. انارسلطان به چه منظوری گندم را انبار کرده داست؟ روزنامه هیچ پاسخی برای این دو سؤال ندارد ولی به نظر می‌رسد جمله «از طرفداران انجمن و دوستداران ملت» در معرفی انارسلطان، حاکی از دید مثبت روزنامه نسبت به اوست.

نرخ ارزاق و کالا براساس یومیه صبح صادق

(۱) جدول غلات

نام کالا	نرخ (به خروار)
گندم	از ۱۴ تومان و ۵ قران (ش ۱) تا ۱۸۱ تومان (ش ۴۰)
جو	از ۸ تومان و ۷ قران (ش ۱) تا ۹ تومان و ۵ قران (ش ۱۰)
برنج صدری	از ۳۰ تومان و ۶ قران و ۵ شاهای (ش ۴) تا ۳۵ تومان و ۵ قران (ش ۷)
برنج گرده	از ۲۰ تومان (ش ۱) تا ۱۹ تومان (ش ۴)
آرد	از ۸۱ تومان (ش ۱) تا ۲۲ تومان (ش ۴۰)
نان	از ۱ قران و ۵ شاهای (ش ۱۵) تا ۱ قران و ۸ شاهای (ش ۴۰) *در شماره ۹ اشاره به کمیاب شدن نان شده است.

(۲) جدول شیر و لبنیات

نام کالا	نرخ (به خروار) ^۱
کشک	از ۳۰ تومان (ش ۱) تا ۲۰۲ تومان (ش ۶۶)
پنیر	از ۴۵ تومان (ش ۴) تا ۴۲ تومان و ۵ قران (ش ۶) *برخی قیمت‌ها به من تبریز ^۲ و من ری نیز وجود دارد.
ماست (نرخ به من تبریز)	به من تبریز: از ۲ قران (ش ۱) تا ۱ قران و ۴ شاهای (ش ۶)
شیر (نرخ به من تبریز)	به من تبریز: از ۲ قران (ش ۱) تا ۱۰ قران (ش ۶)

۱. برابر ۱۰۰ من دیوان یا ۵۰ من شاهای: متداول در سراسر ایران. رک: جهانگیر قائم‌مقامی، «اوزان و مقادیر قدیم ایران»،

بررسی‌های تاریخی، س ۳، ش ۲.

۲. هر من تبریز برابر با ۴۰ سیر یا ۶۱۴۴۰ جو و مقیاس متداول در این دوره است. رک: همان.

۳) جدول گوشت، تخم و مرغ و حبوبات

نام کالا	نرخ (خروار)
گوشت (نرخ گوشت به من تبریز)	به من تبریز: از ۷ قران و ۴ شاهای (ش ۱) تا ۸ قران و ۵ شاهای (ش ۶)
تخم مرغ ۱۰ عدد	از ۹ قران و ۱۰ شاهای (ش ۴) تا ۹ قران و ۱۰ شاهای (ش ۴) * ۱۰۰ عدد تخم مرغ در ش ۱۵، ۸ قران و ۱۲ شاهای است.
نخود	از ۲۵ تومان (ش ۱) تا ۳۰ تومان (ش ۶۶)
لیه	از ۲۵ تومان (ش ۱) تا ۲۵ تومان و ۵ قران (ش ۴۰)
باقلا	از ۳۰ تومان (ش ۱) تا ۲۷ تومان (ش ۶)
عدس	از ۲۵ تومان (ش ۱) تا ۳۰ تومان (ش ۴۰)
ماش	از ۱۲ تومان و ۵ قران (ش ۱) تا ۱۰ تومان (ش ۶۶)
لوبیای سفید	از ۱۲ تومان و ۵ قران (ش ۴) تا ۲۰ تومان (ش ۶۶)
لوبیای قرمز	از ۱۷ تومان و ۵ قران (ش ۴۰) تا ۲۸ تومان (ش ۶۶)

۴) جدول چربی‌ها و شیرینی‌ها

نام کالا	نرخ (به خروار)
روغن	از ۱۵۵ تومان (ش ۱) تا ۱۴۲ تومان و ۵ قران (ش ۴۰)
قند کوچک	از ۵۲ تومان (ش ۱) تا ۵۲ تومان و ۵ قران (ش ۴)
شکر	از ۴۰ تومان (ش ۱) تا ۳۳ قران و ۱۵ شاهای (ش ۱۵)

۵) جدول سایر کالاها در روزنامه

نام کالا	نرخ (به خروار)
کاه	از ۲ تومان و ۲ قران (ش ۱) تا ۳ تومان و ۴ قران و ۱۰ شاهای (ش ۱۰)
یونجه	از ۸ تومان و ۵ قران (ش ۱) تا ۳ تومان و ۵ قران (ش ۶۶)
هیزم	از ۳ تومان (ش ۱) تا ۴ تومان (ش ۶۶)
ذغال چهار من	از ۲ تومان و ۱۱ قران و ۱۰ شاهای (ش ۱) تا ۱۲ تومان و ۵ قران (ش ۶)
ذغال سنگ	از ۴ تومان (ش ۴) تا ۱۴ تومان و ۵ قران (ش ۷)
نفت (نرخ به من تبریز)	از ۸ قران و ۵ شاهای (ش ۱) تا ۸ قران و ۱۰ شاهای (ش ۴)

نام کالا	نرخ (به خروار)
سیب‌زمینی	از ۱۵ تومان (ش ۱) تا ۱۴ تومان (ش ۴)
نمک چهار من	از ۲ تومان و ۵ قران (ش ۱) تا ۳ تومان و ۷ قران و ۱۰ شاهی (ش ۹)
پیاز	از ۳ تومان و ۵ قران (ش ۱) تا ۳ تومان (ش ۴)
صابون وسط (نرخ به من تبریز)	۷ قران

۶) جدول نرخ صرافی

نام	نرخ	افزایش قیمت
اشرفی ناصری	۲ تومان (ش ۱)	-
اشرفی مظفری	از ۱ تومان و ۹ قران (ش ۱) تا ۱۱ تومان و ۹ قران و ۱۰ شاهی (ش ۷)	۱ تومان و ۹ قران و ۱۰ شاهی (ش ۷)
دو اشرفی	از ۳ تومان و ۷ قران (ش ۱) تا ۳ تومان و ۷ قران و ۵ شاهی (ش ۷)	۳ تومان و ۷ قران و ۵ شاهی (ش ۷)
پنجهزاری طلا	۹ قران و ۱۵ شاهی (ش ۱)	-
لیره عثمانی	۴ تومان و ۹ قران (ش ۱) تا ۴ تومان و ۹ شاهی (ش ۷)	۴ تومان و ۹ قران (ش ۱)
دوهزاری طلا	۴ قران (ش ۱)	-
لیره انگلیس	۵ تومان و ۲ قران (ش ۱)	۵ تومان و ۲ قران و ۵ شاهی (ش ۷)

بر طبق جدول‌های بالا کالاهایی چون گندم، جو، برنج صدری، نان، کشک (با افزایش قیمت زیاد)، شیر، گوشت، نخود، لپه، عدس، لوبیا سفید، لوبیا قرمز، قند جزو کالاهایی بودند که افزایش قیمت داشته‌اند، همچنین کشک دارای افزایش قیمت زیادی بوده است. کالاهایی همچون برنج گرده، آرد، پنیر، ماست، باقلا، ماش، روغن، شکر، سیب‌زمینی و پیاز کاهش قیمت داشته‌اند.

در نتیجه به نظر می‌رسد همه کالاهای افزایش قیمت نداشته‌اند بلکه برخی کالاهای نیز کاهش قیمت را تجربه کرده‌اند؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که اوضاع معیشت عمومی به حدی نبوده که مردم توان خرید کافی نداشته باشند بلکه برخی کالاهای کاهش قیمت داشته

است و تا حدی می‌توان نتیجه گرفت که در مورد این کالاها توان خرید وجود داشته است؛ البته این مورد به بحث اوضاع اقتصادی افراد نیز مربوط می‌شود.

۷) جدول قیمت کتب در روزنامه یومیه صبح صادق

نام کتاب	نویسنده	مترجم	محل فروش	قیمت کتاب	عنوان و شماره
یک کلمه	میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی	-	کتابخانه شرافت	۲ قران	ش ۱۶: ۴
قرآن به خط کوفی	توسط فخرالاشراف کرمانی تشکیل شده است.	-	در آخر بازار کلاه‌دوزی، در دکان مشهدی رضای صراف	۴ تومان و نیم.	ش ۱۶: ۴
دکامران	ژان بکاس فلورانسی ^۱	حاجی میرزا احمدخان دریابیکی از فرانسه ترجمه شده است.	در تیمچه کتابفروش‌ها در حجره آقا میرزا ابراهیم تبریزی و کتابخانه شرافت.	جلد اول ۳ تومان و نیم	ش ۱۸: ۴
تحقیقات در معنی آزادی ^۲ / کتاب احمد	طالبوف	-	کتاب احمد: اداره روزنامه ندای وطن، در خیابان ناصریه، مقابل دارالفنون	جلدی ۱ قران	ش ۶۱: ۴
لمیستر دپاری ^۳		شاهزاده حاجی محمد طاهر میرزا	کتابخانه شرافت و تربیت	جلدی ۵ قران.	ش ۱۱۰: ۴

۱. در مورد نویسنده کتاب دچار اشتباه شده است زیرا مؤلف دکامرون بوکاجیو ایتالیایی است.

۲. روزنامه نام کتاب را تحقیقات در معنی آزادی نوشته است ولی نام اصلی کتاب ایضاحات است.

۳. له میستر دوپاری؛ زبان کتاب فرانسوی و به معنای اسرار پاریس است؛ اطلاعات کتاب‌شناسی شامل: شماره بازیابی: ۱۳۸۰۰، شماره مدرک کتابخانه مجلس: IR2148، اسم عام یا عبارت اسمی عام: رمان، نویسنده کتاب اوژن سو است و کاتب محمدطاهر میرزا اسکندری فرزند اسکندر میرزا ست، تاریخ کتابت نیز در قرن ۱۴ بوده است.

نام کتاب	نویسنده	مترجم	محل فروش	قیمت کتاب	عنوان و شماره
حل‌العقود و مختصرالمجمل	آ شیخ یوسف عمادالاسلام		در اداره صبح صادق	۱ قران و ۵ شاهی	ش ۱۳۴: ۴
له میستر دپاری		حاجی محمدطاهر	در تمام کتابخانه‌ها	جلدی ۵ قران.	ش ۱۳۲: ۴
قرآن باغچه‌سرای با تصحیح	مصحح آقا میرزا حسن اخضر		کتابخانه شرافت	۳ شاهی	ش ۱۳۸: ۴
کلید زندگی	میرزاخلیل خان اعلم‌الدوله		در دواخانه کارنیک خان و سایر کتابخانه‌های عمومی	۲ هزار دینار.	ش ۱۴۲: ۴

بررسی قیمت کتب در روزنامه یومیه صبح صادق نشان از این دارد که نویسنده روزنامه به این مهم اهمیت می‌داده است؛ درج نام کتاب، نویسنده آن، محل فروش و قیمت کتاب جالب توجه است. نکته جالب دیگر به فروش رسیدن کتب در دکان‌ها یا دواخانه‌هاست که در این دوران وجود داشته است. (صبح صادق، ۱۳۲۵، ش ۱۶: ۴؛ ش ۱۴۲: ۴)

نتیجه

با بررسی اخبار اقتصادی ایران در سال ۱۳۲۵ هـ.ق از منظر روزنامه یومیه صبح صادق به وجود مشکلات اقتصادی در این دوران پی می‌بریم که باعث هرج و مرج‌ها و آشفتگی‌هایی همچون تحصن صرافان و کارکنان در این دوره گردید. روزنامه یومیه صبح صادق با دقت و جزئی‌نگری خاصی که داشت تمام اخبار را به اطلاع مردم می‌رساند از جمله توجه مرتضی‌قلیخان مؤیدالممالک به مبحث قیمت ارزاق باعث شده بود این روزنامه از نظر اخبار اقتصادی جالب توجه باشد و مورد رجوع مردم قرار بگیرد. روزنامه با درج روزانه اخبار، تغییر قیمت‌ها را به اطلاع افراد می‌رساند که این به روز بودن اطلاعات و تعداد زیاد کارکنان این اداره را نشان می‌دهد. برطبق بررسی‌هایی که از روزنامه انجام شد مشخص شد به غیر از

کالاهایی همچون برنج، گردو، آرد، پنیر، ماست، باقلا، ماش، روغن، شکر، سیب‌زمینی و پیاز بقیه کالاها افزایش قیمت را تجربه کرده‌اند.

موضوع تأسیس بانک ملی و بحث این موضوع در مذاکرات مجلس یکی دیگر از مباحث موردتوجه روزنامه یومیه صبح صادق بود که نشان از نافرجامی این موضوع در سال ۱۳۲۵ هـ.ق دارد که روزنامه علل ناکامی را مواردی همچون نبود پول و بلوکه بودن پول و عدم همراهی دولت ذکر کرده است. یکی دیگر از بخش‌های قابل توجه اقتصادی روزنامه در اعلان‌های اقتصادی، چاپ اسامی کتاب‌های موردقبال عموم و قیمت آن‌هاست. نرخ صرافی و برابری قیمت ارزهای خارجی با ریال ایران هم در روزنامه چاپ می‌شد که تغییر قیمت چندانی در سال ۱۳۲۵ هـ.ق نداشته است و می‌تواند نشانگر ثبات اقتصادی باشد.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مهم‌ترین موضوعات مرتبط با اوضاع اقتصادی ایران از نظر نویسندگان روزنامه صبح صادق عبارت بوده است از طرح تأسیس بانک ملی، تحصن‌های صنفی و کمبود گندم. به استناد همین داده‌ها مشخص می‌شود قیمت کالاهای اساسی مانند گندم، جو، برنج صدری، آرد، نان و گوشت در این دوره افزایش داشته اما کالاهایی مانند پنیر، ماست، باقلا، ماش، روغن، شکر، یونجه، سیب‌زمینی و پیاز کاهش قیمت را تجربه کرده‌اند. همچنین می‌توان دریافت که مشکلات ناشی از بروز انقلاب مشروطه، اختلاف میان شاه و درباریان با دولت و مجلس سطح امنیت عمومی را به شدت پایین آورده و وضعیت اقتصادی مردم را بدتر از گذشته کرده است.

منابع

کتاب‌ها

- آژند، یعقوب (۱۳۸۴)، *تجدد ادبی در دوره مشروطه*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران، پیام.
- آدمیت، فریدون، هما ناطق (۱۳۶۸)، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرشده دوران قاجار*، تهران، نوید.
- براون، ادوارد (بی‌تا)، *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت*، ترجمه محمد عباسی، ج ۲، تهران، کانون معرفت.
- جلالی، نادره (۱۳۸۹)، *تاریخ مطبوعات و احزاب سیاسی در عصر قاجار*، تهران، پیام نور.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۹۷)، *فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت*، آنکارا، باشگاه ادبیات.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵)، *زن در دوره قاجاریه*، بی‌جا، دفتر مطالعات هنر (مدیریت پژوهش).
- شمیم، علی اصغر (۱۳۹۳)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، مدیر.
- صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۳، اصفهان، کمال.
- صفائی، ابراهیم (۱۳۶۳)، *رهبران مشروطه: شامل هیجده بیوگرافی و شرح حالت و شگفت‌انگیز حوادث مهم نهضت مشروطه ایران*، بی‌جا، سازمان انتشارات جاویدان.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، نگاه.
- احمد مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس: فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱.
- مخبرالسلطنه هدایت (بی‌تا)، *گزارش ایران: از مظفرالدین شاه تا احمدشاه*، ج ۲، بی‌جا.
- مخبرالسلطنه هدایت (۱۳۶۳)، *گزارش ایران: بخش گزارش دوره قاجار و مشروطیت* از جلد سوم و چهارم، تهران، نشر نقره.

- م.س ایوانف (۱۳۵۵)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه کاظم انصاری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات امیرکبیر.
- *نظامنامه داخلی بانک ملی ایران* (۱۳۲۵ هـ.ق)، تهران: مطبعه پارسیان.

مقاله‌ها

- شاهدی، مظفر، «مجلس اول مشروطه: بحران‌های مالی و طرح تأسیس بانک ملی»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۱۰، ۱۳۷۸.
- شعبانی، احمد، «اخبار کتاب و کتابخانه در اوراق روزنامه ارشاد از مرتضی قلیخان مؤیدالممالک»، *کتابداری دفتر*، ش ۳۴، ۱۳۷۹.
- کریمی، بهزاد، «بحران نان در دوره مشروطه»، *آموزش تاریخ*، ش ۴، ۱۳۸۵.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، «اوزان و مقادیر قدیم ایران»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۲، بی‌تا.

روزنامه‌ها

- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۱، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۴، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۶، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۷، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۹، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۱۰، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۱۱، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۱۲، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۱۳، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه *یومیه صبح صادق*، شماره ۱۴، ۱۳۲۵ هـ.ق.

- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۵، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۶، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۷، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۸، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۲۰، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۲۲، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۳۱، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۳۲، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۳۵، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۳۶، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۳۸، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۴۰، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۴۷، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۴۹، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۵۶، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۶۰، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۶۱، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، نمره ۶۶، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۶۹، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۷۰، ۱۳۲۵ ه.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۷۹، ۱۳۲۵ ه.ق.

- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۹۰، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۹۸، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۰۸، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۰۹، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۱۰، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۱۱، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۱۴، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۱۹، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۲۲، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۲۳، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۲۴، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۲۵، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۳۰، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۳۲، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۳۴، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۳۶، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۳۷، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۳۸، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۴۲، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- روزنامه یومیه صبح صادق، شماره ۱۴۳، ۱۳۲۵ هـ.ق.

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال چهاردهم، شماره سی و چهار، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۱۱۵-۱۴۰
مقاله موردی (DOI): 10.22034/JIIPH.2023.53784.2375 شناسه دیجیتال

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

درآمدی بر عملکرد دولت کارگزار محور رضاشاه در قبال ساختار ایلی کشور براساس نظریه «ساخت‌یابی گیدنز» (مطالعه موردی ایلات و عشایر لرستان)

امیر فرحزادی^۱
سیداحمد عقیلی^۲

چکیده

در این مقاله سعی شده است با استفاده از نظریه «ساخت‌یابی» گیدنز، زمینه‌های اجرای سیاست سرکوب ایلات و عشایر (با تأکید بر ایلات و عشایر لرستان) در قالب نظریه جامعه‌شناسانه گیدنز مورد بررسی و تبیین قرار گیرد. بر اساس نظریه «ساخت‌یابی» گیدنز به نقش کارگزار (به عنوان نمونه موردی، رضاشاه) در بستر (نمونه موردی، جامعه ایلات و عشایر) و ارتباط دوسویه (متعامل یا متقابل) ساختار- کارگزار توجه می‌کند. این پژوهش به شیوه توصیفی- تحلیلی بر مبنای روش شناختی جامعه‌شناسی- تاریخی به طرح این پرسش پرداخته که براساس نظریه ساخت‌یابی گیدنز، خط مشی پهلوی اول در قبال ایلات و عشایر لرستان چگونه قابل ارزیابی و تحلیل است؟ رهیافت پژوهشی مقاله آن است که درباره عملکرد رضاشاه در قبال ایلات و عشایر لرستان، هیچ یک از نظریات مطرح شده- که در متن مقاله به آن پرداخته می‌شود- به تنهایی نمی‌توانند بیانگر تمام واقعیت باشند و در تحلیل عملکرد وی، باید به رابطه میان ساختار- کارگزار و تعامل دوسویه آنها توجه کرد.

کلیدواژه‌ها: رضاشاه، ایلات و عشایر، گیدنز، نظریه ساخت‌یابی، تمرکزگرایی، لرستان.

amirfarahzadi110@gmail.com
aghili@lihu.usb.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
۲. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران

An Income on the Performance of Reza Shah's Agent-Centered Government in Relation to the Country's State Structure Based on the Theory of "Giddens Construction" (Case Study of Eilat and Nomads of Lorestan)

Amir Farhzadi¹

Seyyed Ahmad Aghili²

Abstract

In this article using Giddens' "construction" theory, the grounds the policy of suppressing Ilots and Nomads (Batakid on Ilots and Nomads of Lorestan) investigated in the form of Giddens' sociological theory. Based on the "construction" theory, Giddens pays attention to the role of the agent (as a case example, Reza Shah) in the context (as a case example, the community of Ilat and Nomads) and the two-way relationship (interactive or reciprocal) between structure and agent. In a descriptive-analytical way, sociological-historical methodology, this research raised the question based on Giddens' theory of construction, how can the first Pahlavi's policy towards the tribes and nomads of Lorestan be evaluated?? The research approach of the article is that regarding Reza Shah's performance towards the Lorestan tribes and nomads, none of the proposed theories - which are discussed in the text - alone can express the whole reality his performance, we must consider the relationship. He paid attention to the structure-agent and their two-way interaction.

Keywords: Rezashah, Eilat and Eshair, Giddens, construction theory, centralism, Lorestan.

1. Ph.D student of history at Payam Noor University, Tehran, Iran (corresponding author)
amirfarahzadi110@gmail.com

2. Associate Professor, University of Sistan and Baluchistan, Iran

aghili@lihu.usb.ac.ir

مقدمه

سرکوبی ایلات لرستان در دوره رضاشاه یکی از مباحث مهم تاریخ معاصر ایران است. رضاشاه در راستای استقرار امنیت و ایجاد دولت مدرن در کشور، توانست ایلات لرستان را با عملیات خشن نظامی سرکوب سازد. با این وجود، ورود دولت به لرستان و سرکوب ایلات یک امر شخصی و صرفاً در راستای سیاست رقیب‌کشی نبود. درباره ماهیت دولت رضاشاه در اجرای سیاست سرکوب عشایر رویکردهای گوناگونی از قبیل «شبه مدرنیسم مطلقه و استبدادی» (Donald, 1975: 23)، «دولت وابسته» (Norbert, 1982: 105)، «دولت مطلقه» (Arang, 2003: 29؛ حاتمی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)، «سلطانیسم» (Vaziri, 1993: 45) و «دولت رانتیر» (Deutsch, 1953: 17) نظریات گوناگونی مطرح شده که با وجود اختلاف نظرهای چشمگیر در آنها، اشتراکشان در آن است که دولت رضاشاه به دلایل بی‌شماری از جمله ایجاد ارتشی نو، احیای ناسیونالیسم ایرانی، شکل‌گیری دولت متمرکز با دیوان‌سالاری جدید، سرکوب شورش‌های محلی و مبارزه با عناصر الیگارشی ماقبل مدرن نظیر حاکمان قاجار، دست به اتخاذ این سیاست زد. در تبیین موضوع مقاله حاضر به این اصل تأکید می‌شود که در تحلیل ماهیت و عملکرد دولت رضاشاه در اجرای سیاست سرکوب عشایر باید به رابطه دو طرفه ساختار - کارگزار و تعامل آن دو توجه کرد. سازماندهی مساله پژوهشی به این صورت انجام گرفته است که نظریات «دولت مطلقه» و «سلطانیسم» که به توضیح ماهیت عملکرد دولت رضاشاه یا بررسی ساختار جامعه یا به کنش کارگزار تأکید می‌کنند، مورد بررسی و نقد قرار گرفته و در محور بعدی و اصلی پژوهش به مساعدت نظریه ساخت‌یابی گیدنز و رهیافت‌های مربوط به رابطه کارگزار - ساختار، ماهیت عملکرد رضاشاه را در قبال سرکوبی ایلات و عشایر توضیح می‌دهد.

بر این اساس دستاورد اصلی پژوهش حاضر؛ تأثیر متقابل و متعامل ساختارهای جامعه ایران بر اقدامات رضاشاه به عنوان کارگزار دولت استبدادی است. در واقع، علت اصلی اجرای سیاست سرکوب عشایر، حاصل رابطه متعامل ساختارهای مختلف، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران با کارگزار (رضاشاه) بود. ارزیابی مساله مورد نظر به روش کتابخانه‌ای به شیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای روش شناختی جامعه‌شناسی - تاریخی انجام گرفته

و نظریه ساخت یابی گیدنز به عنوان چارچوب نظری تحقیق انتخاب شده است. زیرا این نظریه بیش از سایر نظریه‌ها یا رهیافت‌ها می‌تواند ماهیت عملکرد دولت رضاشاه را در قبال سیاست سرکوب عشایر لرستان توضیح دهد. لذا با مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی و مطالعه کتابخانه ای اسناد آرشیوی، منابع دست اول تاریخی؛ چپستی، چرایسی و زمینه‌های اجرای این سیاست در دولت پهلوی اول توضیح داده می‌شود.

با توجه به ملاحظات فوق، مقاله حاضر حول این سوال اصلی شکل گرفته که با بهره گیری از نظریه «ساخت یابی» گیدنز چگونه می‌توان ماهیت و سیاست حکومت پهلوی اول در قبال سیاست سرکوب ایلات و عشایر (مطالعه موردی لرستان) را مورد بررسی و تحلیل قرار داد و به عبارت دیگر براساس نظریه «ساختار- کارگزار» خط مشی پهلوی اول در قبال ایلات و عشایر لرستان چگونه قابل ارزیابی و تحلیل است؟ فرضیه اصلی پژوهش، حول این محور است که نقش ساختار- کارگزار به یک اندازه در شکل‌گیری تحولات و اجرای سیاست‌ها مؤثر است. براساس این نظریه، انسانها به عنوان کنشگران فعال و صاحب اختیار می‌توانند درون بستر جامعه و در ساختاری که قرار دارند، سیاست‌ها و راهکارهای متفاوتی را اتخاذ کنند. کنش متقابل سنگ بنای تحولات جامعه است و هنگامی که کنشگران به کنش می‌پردازند، این کنش‌ها به روی یکدیگر تاثیر می‌گذارند.

پیشینه تحقیق مقاله حاضر در دو بُعد مورد بررسی قرار می‌گیرد: بحث پیشینه نظریات جامعه‌شناسی مقاله در اولین محور مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما در مورد پیشینه تاریخی بحث اهم موارد آن است که؛ موضوع زمینه‌های مطیع نمودن و پایان دادن به خودمختاری و کنترل ایلات لرستان توسط حکومت پهلوی اول، در پژوهش‌های مختلف مفصل مطالب ارائه شده است، که دارای دو ضعف مهم می‌باشد: کار میان رشته ای تاریخی با بهره‌گیری از الگوی نظریه جامعه‌شناسی صورت نگرفته است. دوم؛ تحقیقات تاریخی هم که درباره ورود دولت به لرستان نگاشته شده، یا از منظر روایت‌های ایلی و محلی به موضوع نگریسته‌اند، که عمدتاً فرجام کار را - که به ناچار آمیخته با خشونت بود- نگریسته‌اند و فرآیند جامعه‌شناسانه آن را نادیده انگاشتند. این دسته از منابع با نگاه عاطفی و بغض آمیز، به سیاست عشایری نگریسته‌اند. از آنجا که پس سیاست اسکان و مهاجرت اجباری ایلات

در سال‌های بعد، عمدتاً با شکست مواجه شد، به راحتی از موضع برتر، دولت را محکوم نموده‌اند. در تحقیقات جامعه‌شناسی نیز، تغییر در ماهیت و ساختار سیاسی- اجتماعی نظام جدید و مواجهه آن در حل این معضل، کمتر دیده شده و دلیل آن را عمدتاً به دلیل سیاست تمرکزگرایانه پهلوی اول و نیروهای حامی وی، محدود کرده‌اند. این منابع کمتر به زمینه‌های ایجاد دولت مدرن و نقش آن در سرکوب ایلات و عشایر لرستان پرداخته‌اند و فقط به صورت کاملاً شتابزده و گذرا به ذکر وقایع سال ۱۳۰۱ ش. که به عنوان نقطه اتصال میان دوره قدیم و جدید در لرستان است؛ پرداخته‌اند. با این وجود، این سال در منابع کمتر مورد توجه واقع شده است. برای مثال، نویسنده کتاب «لرستان در روزگار قاجار» اوضاع این محل را تا سال ۱۲۹۹ ش. بررسی کرده است. والیزاده نیز در کتاب «تاریخ لرستان در عصر روزگار قاجار»، اگرچه به زمینه‌های سرکوب ایلات اشاراتی داشته است، اما نوشتار وی عمدتاً مبتنی بر تاریخ شفاهی و روایت‌های اهالی است. کتاب «شورش لرستان» یدالله ستوده نیز گزارشی زنده از وقایع لرستان است. همچنین «کتاب سیاست عشایر» در دوره پهلوی از نفیسه واعظ که یکی از متون پایه برای مطالعه سیاست عشایری است، هرچند به ارکان سیاست عشایری پرداخته ولی تمرکز تحقیق بر ایلات و عشایر لرستان نبوده است. در تمامی این مقالات و تحقیقات، صرفاً یا نگارش تاریخ محلی انجام شده، یا یک بُعدی - صرفاً از منظر تاریخی - آن هم بدون توجه به نقش عوامل و شرایط خارجی [به عنوان نمونه، عدم توجه به نقش انگلیس در اجرای این سیاست] به موضوع نگریسته، یا فاقد نظریه کل نگر ساختاری و عدم انگاره جامعه شناسه بوده و یا آنکه اصالت علمی - منظور بی طرفی و به دور از قضاوت‌ها، حب و بغض داشتن‌ها به موضوع - در آن کمتر رعایت شده است. در این پژوهش تلاش بر آن است که با در نظر گرفتن ملاحظات فوق، فقط به زمینه‌ها و ماهیت اعمال این سیاست از منظر جامعه شناسی تاریخی پرداخته شود و از توصیف گزارشات تاریخی تا حد امکان احتراز جست.

دسته‌بندی و نقد نظریات جامعه‌شناسی موضوع مورد بحث

از میان این نظریات مطرح درباره موضوع پژوهش حاضر، رویکرد «سلطانیسم» و «دولت مطلقه» از همه برجسته‌تر است. اصطلاح «سلطانیسم» در نظریه سلطه ماکس وبر ریشه

دارد (ویر، ۱۳۸۴: ۳۷۱). و بر دیدگاهی نخبه‌گرایانه کارگزار محور دارد. نظریه ویر به این دلیل که شکل‌گیری قدرت را تا حدود زیادی وابسته به افزایش قدرت شخص می‌داند و از این رو ممکن است در طی افزایش قدرت زندگی و مرگ حکومت به شخص سلطان بستگی داشته باشد می‌تواند نظریه ای کنش محور یا کارگزار تلقی شود (ویر، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۳۲۵).

در ایران هم عده ای از پژوهشگران برای توضیح ماهیت دولت رضاشاه و اقداماتش، با بهره‌گیری از نظریه سلطانیسم و بر دیدگاهی کارگزار محور توجه کرده‌اند. در این دیدگاه، به ویژگی‌های شخص حاکم توجه می‌شود و دولت استبدادی را پدیده ای تصور می‌کنند که به اراده شخص حاکم شکل گرفته است. کاتوزیان و نفیسی از جمله این افرادند که نظریه سلطانیسم را شرح و بسط داده‌اند. این دو برای ساختارها و اهمیت ساختارها در استقرار و اجرای سیاست‌های دولت رضاشاه چندان اعتباری قائل نمی‌شود و نقش ساختارها و بستری را که کارگزاران درون آن عمل می‌کنند، نادیده می‌گیرند. به عبارت دیگر کارگزار را از بستر جدا می‌کنند و به‌طور مستقل مورد بررسی قرار می‌دهند (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۶؛ نفیسی، ۱۳۷۱: ۶۰-۶۱). رضاشاه را چهره‌ای نشان می‌دهند که تمام کارهای افراد جامعه را زیر نظر دارد و گویا «قادر مطلق» است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۵۹). لذا در نظریه سلطانیسم پادشاه و شخص حاکم تجسم کامل دولت معرفی می‌شود؛ در صورتی که این یکسانی خطایی آشکار است (بدیع و بوم، ۱۳۸۷: ۶۳).

در سوی دیگر دیدگاه «دولت مطلقه» وجود دارد که در تحلیل پدید آمدن دولت رضاشاه و اقدامات وی، ساختارها را بر کارگزار مقدم می‌شمارد. در این دیدگاه عوامل ساختاری در شکل‌گیری دولت خودکامه رضاشاه برجسته می‌شوند و نقش کارگزار کم‌رنگ می‌شود. خاستگاه این رویکرد بر خلاف رویکرد قبلی؛ اغلب در اروپاست و برای اولین بار در اروپا بود که دولت مطلقه پس از فروپاشی فتودالیسم به وجود آمد (Wanlass, ۱۹۵۳: ۶۲). ویژگی‌هایی مانند تمرکزگرایی، انحصارطلبی در استفاده از منابع و ابزارهای قدرت دولتی، پیدایش ارتش جدید، ناسیونالیسم و تأکید بر مصلحت ملی از ویژگی‌های برجسته این نظریه است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۰۱). مدافعان این رویکرد به تحولات تاریخی‌نگاهی ساختاری دارند. کارل مارکس پایه‌گذار این نوع رویکرد، اساس مطالعه خود را پویایی ساختاری فتودالیسم

قرار می دهد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۲۲۹)

به مرور زمان در مارکسیست های ایرانی و روسی این تمایل پیدا شد که وضعیت آسیا و به طور خاص ایران را با توجه به نظریه تاریخی مارکس توضیح دهند. تحلیل های طرفداران این نظریه در ایران، معمولاً شامل شرح های مفصلی بر فئودالیسم اروپایی است. فرهاد نعمائی مورخ اقتصادی ایرانی طرفدار برجسته فئودالیسم ایرانی است که تقریباً تمامی قسمت های کتاب خود با عنوان *تکامل فئودالیسم در ایران*؛ خصوصیت نظام اجتماعی - اقتصادی فئودالی در اروپا را شرح داده است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۲۳۰-۲۳۱)

این نظریه در مقابل رویکرد سلطانیسم - که بر ویژگی های شخص حاکم تمرکز دارد، بیشتر به نهادهای اقتصادی و اجتماعی، وضعیت جغرافیایی، ساختارهای ذهنی - روانی در شکل دهی به ریخت عمومی حکومت در ایران تأکید دارد (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۲۷). مهمترین محقق ایرانی نظریه پرداز «دولت مطلقه» جهت تاریخ معاصر ایران به ویژه دوران پهلوی، بشیریه است. به نظر وی نخستین دولت مطلقه در ایران دولت رضاشاه بوده است. به عقیده او، مطرح شدن اهدافی مثل ضرورت دستیابی به توسعه اقتصادی، نوسازی فرهنگی در نتیجه تکوین دولت مطلقه مجال تحقق می یافتند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۵). تحلیل بشیریه به شورشهای محلی و قومی و به طور کلی ظهور نیروهای گریز از مرکز آن است که دخالت خارجیان در ایران پس از جنگ جهانی اول را زیاد کرد و در نتیجه نیاز به حکومتی قوی و متمرکز را آشکارتر و ضرورت اقدامات سخت گیرانه تر را در قبال آنان ایجاب نمود. ادغام مناطق نیمه مستقل عشایری در ساخت سیاسی، محدود کردن قدرت خوانین و رؤسای عشایر خلع سلاح و سرکوب آنها، اخلال در تشکیلات ایلی و عشایری، اسکان اجباری قبایل و ایلات کاهش قدرت سیاسی زمین داران همگی اقداماتی در جهت تمرکز قدرت بودند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۸۲).

اما رویکرد دولت مطلقه که اساساً نگاهی ساختاری به ماهیت و اقدامات دولت در ایران دارد مانند رویکرد سلطانیسم که عمدتاً با نگاه کارگزارانه و کنش محور، دولت در ایران را مطالعه می کند، ضعف و اشکال دارد. زیرا در این رویکرد نیز حوادث بیشتر یک جانبه و براساس عنصر ساختار تحلیل می شوند و به اهمیت کارگزار توجه کافی نمی شود؛ درست

همانطور که در رویکرد مقابل نیز تأثیر ساختارها به طور اساسی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. برخی تحولات ساختاری را صرف اینکه به لحاظ زمانی مقدم بر کارگزارند، نمی‌توان و نباید در ماهیت و اقدامات دولت استبدادی ایرانی مورد تحلیل قرار داد. در واقع توضیح ماهیت دولت استبدادی در ایران بدون برقراری رابطه‌ای استوار میان عوامل ساختاری و کارگزار، ناقص است (عابدی اردکانی، ۱۳۹۴، ش ۱: ۱۰۴).

ماهیت دولت استبدادی رضاشاه و نقش نظریه ساختار- کارگزار گیدنز در تحلیل سیاست‌های وی

نظریه ساخت یابی گیدنز کوششی است برای چیره بر دوگانه انگاری که به عقیده گیدنز پیوسته دامن گیر نظریه‌های دیگر بوده است. وی در قالب نظریه ساخت یابی می‌کوشد تا نشان دهد که رابطه ساختار- کارگزار دیالکتیکی است، نه «دوگانه» و «دوقطبی». از نظر وی، عاملیت و ساختار را نمی‌توان جدای از یکدیگر تصور کرد؛ آنها دو روی یک سکه اند هر کنش اجتماعی مستلزم ساختار و هر ساختاری مستلزم کنش اجتماعی است (ریترز، ۱۳۸۹: ۳۰۱). از نظر گیدنز در دو نظریه قبلی بر نقش ساختار یا کارگزار تأکید می‌کنند. هیچ یک از آن دو به تنهایی نمی‌توانند بیانگر تمام واقعیت در ماهیت و اجرای سیاست دولت‌ها باشند (Giddens, 1987: 24).

از نظر گیدنز، آن دو نظریه در جامعه‌شناسی موجب شکاف و نارسایی تحلیلی شده‌اند، از این رو طراحی تئوری جدید که جهت ترکیبی داشته باشد، ضرورت دارد. از این رو می‌توان ناتمام بودن این نظریه‌ها را مدعی شد. گیدنز برای نشان دادن درست رابطه کارگزار- ساختار می‌گوید: «ما باید جوامع انسانی را مانند ساختمان‌هایی تصور کنیم که در هر لحظه با همان آجرهایی که از آن ساخته شده اند از نو ساخته می‌شوند. کنش‌های همه ما از ویژگی‌های ساختی جوامع که در آن پرورش یافته‌ایم و زندگی می‌کنیم تأثیر می‌پذیرند» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۳).

بر این اساس تئوری ساخت یابی گیدنز دارای ویژگی‌های ذیل است که به خوبی می‌توان در موضوع سیاست‌های رضاشاه در جامعه و ساختار ایلات و عشایر مورد تبیین قرار داد:

۱- هرگونه تحقیق و بررسی در علوم اجتماعی در صدد بیان رابطه‌ی بین دو عنصر کنش و

ساخت است. از این رو دیدگاه‌هایی که کنش را اصل و ساخت را فرع و یا بالعکس تلقی کرده اند، مورد نقد قرار می‌گیرند. بنابراین دوگانگی بین ساخت و کنش به رابطه‌ی بین آنها تبدیل می‌شود. ۲- اصل عمده و اساسی در تئوری اجتماعی، «اعمال یا کنش‌های اجتماعی» است. همه‌ی عناصر و اجزای جامعه باید در چارچوب کنش اجتماعی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرند. ۳- تولید و بازسازی کارگزاران و ساخت‌ها دو مجموعه جدا و متمایز نیستند، بلکه یک امر واحد ولی دارای دو بعد می‌باشند. ۴- ساخت با وجود این که عنصر اساسی کنش اجتماعی است ولی برای افراد «دیگری» (غیرخودی) است. ۵- انجام عملی توسط کنشگر در سیستم‌های اجتماعی با در نظر گرفتن عناصری چون زمان، مکان، وسیله و نتیجه‌ی عمل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۸).

براین اساس، نظریه ساخت‌یابی گیدنز، به عنوان نقطه اتکاء تحلیل گزارش‌ها-تحلیل‌های تاریخی این مقاله در نظر گرفته شده و تلاش بر آن است تا با بهره‌گیری از مفهوم ساختار- کارگزار؛ سیاست رضاشاه در قبال ایلات و عشایر مورد بررسی قرار گیرد.

زمینه‌های ساختاری در اجرای سیاست سرکوب ایلات و عشایر لرستان

زمینه‌ها ساختاری که بر کنش دولت پهلوی اول در قبال ایلات و عشایر لرستان تاثیرگذار بود در دو بخش زمینه‌های عمومی و زمینه‌های منطقه‌ای قابل تفکیک است:

زمینه‌های عمومی ساختار جامعه ایران در اتخاذ سیاست سرکوب ایلات و عشایر

۱- چاره‌جویی برای انتظارات عمومی در برقراری امنیت

در عصر قاجار به دلیل ضعف حکومت مرکزی وضعیت کشور به سوی هرج و مرج روزافزونی سوق پیدا می‌کرد. همزمان با اوضاع مغشوش کشور، حاکمان قاجاری کار مفیدی را برای بهبود اوضاع و آسایش مردم انجام نمی‌دادند، بلکه در انتخاب مسئولان و از طریق زدوبند و فروش مناصب در صدد کسب درآمد بودند. به طوری که بارن دوبد در سفرنامه‌اش درباره این موضوع می‌نویسد: «کسی به شیوه ترقی تدریجی و یا به واسطه لیاقت شخصی به مدارج عالی نمی‌رسد بلکه غالباً از طریق الطاف و زدوبندهای درباری به چنین مقام‌هایی

دسترسی پیدا می‌کنند» (دوبد: ۱۳۸۸: ۳۹۵-۳۹۶). همچنین اوضاع آشفته لرستان در اواخر حکومت قاجار به گونه‌ای بود، که وقتی ویلسن انگلیسی به لرستان سفر می‌کند، می‌نویسد: «در منطقه لرستان به هیچ چیز نمی‌توان اطمینان پیدا کرد. و عموم طوایف در حال حاضر، نسبت به هم نگران و بدبین و از گذشته دل‌تنگ و از آتیه هم ناامید و مأیوس می‌باشند» (ویلسن، ۱۳۶۳: ۳۲۹). مطابق یک سند، طی سرقتی که از پست در نزدیک ملایر صورت گرفت، نوزده پاکت سفارشی و یک پاکت بیمه و مبلغی پول از اموال قاصد را به سرقت بردند (اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱: ش ۲۵۱۰۰۴۸۴۹). به زور گرفتن و سرقت محموله‌های پستی، که در مسیر تهران تا بروجرد و ملایر و نهاوند و سایر مناطق در حال عبور بودند، از وقایع روزمره این مناطق بود. ایلات لر به ساکنین شهرها و روستاهای ولایات ثلاث و بروجرد و سایر نواحی اطراف یورش می‌بردند. دارایی اهالی این محدوده، منحصر به احشام و محصولات کشاورزی بود (اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱: ش ۲۷۱۰۰۳۵۳۶). شواهد دیگری نیز بر این اوضاع آشفته لرستان وجود دارد (به‌عنوان نمونه رج اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱: ش ۲۹۰۰۰۲۵۳۶). اوضاع ایران هم رفته رفته شکل بحرانی به خود می‌گرفت. هیچ نیرویی نبود، تا با پایان دادن به این آشفتگی‌ها، امنیت را برقرار کند. بنابراین کنش اجتماعی در این دوران؛ کارگزاری مقتدرگرا و قدرتمند را خواهان بود که بتواند امنیت را برقرار کند. دامنه هرج و مرج‌ها در منطقه لرستان آنچنان به اوج رسیده بود، که معین‌السلطنه نایب‌الحکومه خرم‌آباد در نامه‌ای که سرشار از یأس و ناامیدی بود به میرزا حسن‌خان مشیرالدوله ریاست وزراء می‌نویسد: «... مدتی است که هیأت دولت بکلی چشم از خرم‌آباد و لرستان پوشیده‌اند. مأمورین آن دولت از نظامی و غیر نظامی به خاک لرستان قدم نمی‌گذارند...» (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱ ش ۱۱/۷)

۲- ضرورت مدرن‌سازی ساختار حکومت

تلاش‌های ناکام حکومت قاجار برای انجام نوسازی در ایران و گسست‌های پیاپی که در امر نوسازی در قرن نوزدهم در ایران رخ داد این فکر را قوت بخشید که صرفاً دولتی که بتواند منابع قدرت را متمرکز سازد قادر به نوسازی جامعه ایران خواهد بود (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۷: ۵۱۳). البته این سیاست، بیش از آنکه جنبه نوسازی داشته باشد ریشه در تمرکز قدرت

سیاسی داشت. در همین راستا از جمله خواسته‌های مهم مردم ساکن در شهرها و روستاهایی که در معرض هجوم ایلات مجاور بودند، برقراری امنیت توسط دولت بود. بنابراین در این مناطق، طبیعی است، که مکاتبات میان مردم و نهادها و ارکان مشروطه برقرار گردد (ملک‌الشعراء، ۱۳۸۳: ۷۹). این امر، به خوبی رابطه ساختار- کارگزار را تبیین می‌کند.

برنامه‌هایی که دولت پهلوی در عمل برای ایلات و عشایر پیاده کرد، از آبشخورهایی سرچشمه می‌گرفت که مطالعه و آگاهی از آن شالوده‌های فکری، فهم برنامه‌های عشایری دولت را آسان می‌سازد. سه پایه فکر سیاست‌گذاری برای ایلات و عشایر عبارت بوده است از ۱- دولت‌سازی ۲- ملت‌سازی ۳- مدرن‌سازی (Donald, 1975: 42)، به این معنا که دولت پهلوی به پشتوانه این فکر که باید دولت متمرکز قوی پدید آورد، خود را در تعارض با خواست ایلات و عشایر مرکز‌گیزی می‌دید. لذا با روی کار آمدن رضاشاه، تحسین از رضاشاه در نشریات اوج گرفت. «ناهید»، «قانون»، «میهن» و «ایران»، نمونه‌هایی از مطبوعاتی بودند، که بر ضد آنچه سیستم «ملوک‌الطوایفی» می‌نامیدند، دولت را به یک انقلاب جسورانه دعوت کردند، تا به «فتح قلاع عشایر» بپردازد (Garthwaite, 1975: 145). برای نمونه، «قانون»، خطاب به رضاخان نوشت: «امروز می‌توانید مملکت را از بلای تهاجم ایلات یاغی نجات داده، تاج افتخار به سر خود بگذارید» (قانون، ۱۳۰۲: ش ۷/۳۱). «ناهید» نیز در دومین شماره خود، با سرمقاله‌ای با عنوان «روح تمام اصلاحات قشون است»، از اردوکنشی دولت برای سرکوب «هنگامه‌جویان داخلی» حمایت و تاکید کرد، تاکنون راه‌حل‌های زیادی از سوی نخبگان برای خروج از بحران‌های بعد از مشروطه پیشنهاد شده، ولی اساس تمام اصلاحات را، وجود اردوهای مکمل و قشون منظم معرفی نمود. (ناهید، ۱۳۰۲: ش ۱/۱۳). از نظر این نشریات، ایلات کارایی خود را به عنوان حافظ مرزهای کشور از دست داده بودند. و دولت مرکزی را به خود مشغول کرده بودند. و فرصت رسیدگی به مصالح کشور و «ترمیم» وضعیت کنونی را نمی‌دادند (Donald, 1975: 145).

بدون در نظر گرفتن نقش کارگزارانه رضاشاه تبیین و تحلیل مساله اسکان عشایر و سرکوب ایلات لرستان تحلیلی ناقص و به دور از مبانی نظری و روش‌های جامع و متقن علمی می‌باشد.

زمینه‌های ساختاری منطقه ای اعمال سیاست سرکوب عشایری در لرستان

۱- خطر تجزیه و بحران شدید نا امنی در لرستان

اوضاع لرستان در دوره قاجاریه به تبع از دیگر نواحی به هرج و مرج و تمرکزگرایی گرایید. در بسیاری از موارد شاهزادگان قاجاری، با پرداخت پول و رشوه به شاه و درباریان، حکومت لرستان را تصاحب می‌کردند. روزنامه جبل‌المتین در همین ارتباط در زمان خلع سلاح ایلات لرستان در مورد شیوه‌های مختلف نظامیان در اخاذی از ایلات و عشایر لرستان و فساد حکمفرما در قشون از قول شاه بختی فرمانده ارتش رضا خان مینویسد: «شاه بختی خودش اظهار داشته بود، که لرها از تبار ایرانیان پاک نژاد هستند و ما میل نداریم آنها را بکشیم ولی مال آنها جهت مصارف شخصی مباح است» (بیات، ۱۳۷۷: ۱۳ به نقل از جبل‌المتین، ۱۳۰۱: ش ۹/۱۱) عدم توجه پادشاهان قاجاری و سستی حکام آنها در لرستان باعث شد، که اوضاع لرستان به ناامنی کشیده شود (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۵۷۱-۵۷۰).

بعد از مشروطه و در آستانه روی کار آمدن رضاخان، حاکم لرستان مجبور بود از بروجرد امور لرستان را ساماندهی کند. «شفق‌سرخ» به نامه‌هایی پرداخت که عضدالسلطان (حاکم سابق لرستان) خطاب به رؤسای ایلات نوشته و آنان را به اغتشاش و یاغی‌گری تشویق نموده بود، وی می‌نویسد: «باید طوری اغتشاش کنید، که دولت ناچار باشد، مجدداً آن صفحات را به من واگذار کند. سپس من املاک شما را از دولت برگردانم...» (شفق‌سرخ: ۱۱/۱۷).

دامنه هرج و مرج‌ها در منطقه لرستان آن چنان به اوج رسیده بود، که معین‌السلطنه نایب‌الحکومه خرم‌آباد در نامه‌ای که سرشار از یأس و ناامیدی بود به میرزا حسن‌خان مشیرالدوله ریاست وزراء می‌نویسد: «... مدتی است که هیأت دولت بکلی چشم از خرم‌آباد و لرستان پوشیده‌اند. مأمورین آن دولت از نظامی و غیر نظامی به خاک لرستان قدم نمی‌گذارند...» (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱: ش ۱۱/۷). این رخدادها تنها گوشه‌ای از ناامنی موجود در ساختار منطقه بود، که هرکارگزاری را مجبور به تقابل با این ساختار می‌نمود. برای نمونه، دکتر فووریه نیز در ۱۳۰۷ ق/ ۱۸۹۰ م تأیید می‌کند که لرها زیر بار حکم دولت نمی‌رفتند و حکمران رسمی لرستان (به‌جای خرم‌آباد)، در بروجرد مقر داشت

(فوریه، ۱۳۶۷: ۱۵۳). کمره‌ای نیز در خاطرات خود با اظهار حیرت از وقایع لرستان، و عدم اقدام قاطع برای حل آن بحران، از بی‌توجهی مخبرالسلطنه (وزیر داخله) گلایه می‌کند و می‌نویسد: «بنده همچنین حس نمودم، که ایشان کمال میل را به اغتشاش آنجاها دارد و مغتنم می‌شمارد که فساد حاصل شود و به گردن غیر بگذارند» (کمره‌ای، ۱۳۸۵: ۱/۱۴۷).

۲- چاره اندیشی برای انتظارات عمومی در برقراری امنیت در منطقه لرستان

بعد از مشروطه، شرایط سیاسی و اجتماعی ایران مانند شکایت از هرج و مرج، منازعه‌های دامنه‌دار و پیوسته باعث شده بود که مردم خواستار امنیتی پایدار شوند (خسروی، ۱۳۹۳: ۹۱). بر مبنای این امر، اخباری مبنی بر توزیع اسلحه توسط انگلیسی‌ها در میان دولتیان و اتباع انگلیسی، در روزنامه‌ها و تلگرافات انعکاس می‌یافت (دولتیاری، ۱۳۷۵: ۸۱). کنتل ساندرز وابسته نظامی بریتانیا، می‌نویسد: نشریات ایران، افراد متبوع انگلستان را به عنوان جاسوس و عامل ترویج نا امنی در بین ایلات و عشایر می‌دانند (Donald, 1975: 72). جدیت در ممانعت از حمل اسلحه توسط عموم مردم، حاکی از تحول در نظام جدید سیاسی- اداری بود، که اکنون رنگ واقعی و عملگرایانه به خود گرفته بود. با این وجود، منازعات و مواجهه مستقیم این دو نوع جامعه (مسکون و غیرمسکون- ایلی) آخرین مراحل خود را سپری می‌کرد (بلوشر، ۱۳۶۹: ۸۵).

افکار عمومی نیز به گونه ای دیگر به ناامنی ایجاد شده در منطقه لرستان واکنش نشان می‌دادند. برای نمونه، اهالی ملایر پس از یک ماه از بی‌پاسخ ماندن مطالباتشان در اعتراض به هجوم ایلات لر، هنگامی که در خرداد سال ۱۳۰۲، «کارد» به «استخوان» رسید، در تحصن پر ازدحامی در تلگرافخانه خواستار حضور نمایندگان شدند، که به‌زعم آنان «پس از یک‌ماه استغاثه از حضور برای استماع عرایض»، از قبول این مطالبه مضایقه نموده بودند (مجله قشون، ش اول، س اول: ۳) خود رضاخان سردار سپه، نیز در پاسخ به نامه معین السلطنه، که جهت نظرخواهی از او در مورد اوضاع بحرانی لرستان استعلام شده بود، می‌گوید «تنظیم و اصلاح وضعیت خرم آباد موکول به استقرار قوای نظامی می‌باشد (اسنادوزارت جنگ، ۱۳۰۲: ۱۱۸۳۸).

با تغییراتی که پس از انقلاب مشروطه، در ساختار سیاسی صورت گرفته بود، تکلیف مقابله مستقیم مردم با هجوم ایلات، به تدریج به خود دولت محول شد.

۳- ضرورت توجه به اهمیت استراتژیک جاده‌های لرستان

در چنین ساختار آشفته و مغشوشی، کارگزاری همچون رضاخان، با انجام کودتا بر سپهر سیاست ایران ظاهر شد. وی طبق اهداف از پیش طراحی شده، تمرکزگرایی را سرلوحه کارهای خود قرار داد. در این میان اهمیت لرستان، بیشتر به لحاظ امنیتی و ارتباطی بود. قرار گرفتن لرستان، بر سر راه تهران به خوزستان، از مهمترین دلایلی بود، که باعث توجه حکومت مرکزی به لرستان شد. در این زمان، اهمیت ارتباطی لرستان بیشتر شده بود، زیرا خوزستان در این زمان تحت تسلط شیخ خزعل بود و سرکوب وی بدون عبور از لرستان غیرممکن بود. لرستان، کلید فتح خوزستان بود (غنی، ۱۳۷۸: ۳۷۵) ایجاد راه از منطقه لرستان دارای دستاوردهای ویژه اقتصادی بود که باعث ترغیب حکومت مرکزی برای ایجاد راه از طریق لرستان به خوزستان بود. به طوری که یکی از زمینه‌های مهم سرکوب و مطیع نمودن ایلات لر، ایجاد راه شمال به جنوب از طریق لرستان بود (Donald, 1975: 197).

مهدی قلی هدایت، رئیس‌الوزراء، طی نطقی در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۸ در مجلس، به برخی از برنامه‌هایی که دولت برای عشایر لر در نظر گرفته شده بود، اشاره کرد از جمله «ساخت یک بزرگراه مهم لرستان به خوزستان؛ ساخت پادگان‌های نظامی و منازل روستایی برای اسکان عشایر لر و بهبود لرستان» (مجد، ۱۳۴۹: ۵۵). ولی این تلاش‌ها، به دلیل عدم عزم جدی حاکمان و عدم امنیت راهها، که در مسیر قرار داشت، به تعویق افتاده بود. در دوره پهلوی اول، اهمیت ایجاد این راه کاملاً ملموس بود. کلنل موریس از افسران انگلیسی و شاهدان عینی وقایع لرستان در همین ارتباط می‌نویسد: «شورش جدید عشایر در شمال، غرب و جنوب بر مشکلات عدیده دولت افزوده است. وی در ادامه می‌نویسد: حمله موفقیت‌آمیز عشایر به کارگران راهسازی؛ پروژه ساخت جاده دزفول-خرم‌آباد را عملاً متوقف ساخته است. لرها حداقل یکی از استحکامات نظامی در این جاده را تسخیر و غارت کرده‌اند.» (مجد، همان: ۵۱) بنا بر اطلاعات واصله به رضاشاه، اقدامات فرمانده نیروهای مستقر در منطقه که «... بیش از چهار هزار نفر هستند و برای محافظت از جاده در حال ساختی که از

مناطق کوهستانی لرستان عبور کرده و خرم‌آباد را به دزفول متصل می‌کند؛ کافی نبوده است.... فرماندهی نیروهای مذکور به احمدخان [امیراحمدی] واگذار شده است.... از رؤسای عشایر لر خواسته شد که در جلسه‌ای حاضر شوند و مطالبات خود را مطرح کنند که در نتیجه، طرفین به تفاهمی نسبی دست یافتند. این تفاهم باعث شد، که از حساسیت وضعیت نظامی کاسته شود و ساخت جاده خرم‌آباد- دزفول بدون وقفه ادامه یابد» (ارفع، ۱۹۶۴: ۱۷۴).

۴- مطالبات نشریات نوگرا

در بسیاری از موارد جراید نقش زیادی در تسریع و تحول منویات جوامع و ساختار آن داشته‌اند. در دوره مورد بحث مقاله، برخی از مردم نواحی لرستان و اراک، در شهرهای خود قرائت‌خانه تأسیس کرده بودند و مشتاق به مطالعه نشریات جدید بودند. به خصوص اهالی ملایر ارتباط بیشتری با مرکز داشتند و پیوسته به تغییرات سیاسی و اداری کشور و نواحی خود واکنش نشان می‌دادند (تقوی راد، ۱۳۷۱: ۷۵). واکنش دیگر از سوی جراید و نشریات (که عمدتاً در تهران انتشار می‌یافت) نسبت به نامنی‌ها و چپاول ایلات بود که در حمایت از این مردم صورت می‌گرفت (کمره‌ای، ۱۳۸۵: ۱۳۹/۱). نشریه «حقیقت» در سرمقاله‌ای با عنوان «تجدد و انقلاب»، توصیه می‌کند که برای هم گامی و «معاصر شدن با ملل دیگر جهان، باید در همه ساختارها، انقلاب صورت گیرد» (حقیقت، ۱۳۰۲: ش ۱۲/۱۷-۱۳).

کابینه و رئیس‌الوزرا نیز از تیغ تیز انتقادات در امان نبودند. از نظر وزیر جنگ، دلیل این وضعیت بحرانی در این مناطق، «تسامح و لاقیدی» هیأت‌دولت سابق بود، که بر اثر بی‌اعتنایی زمامداران، این مناطق گرفتار غارت و چپاول ایلات لر شده، که موجب ضرر به مال و ناموس رعیت و خسارت دولت می‌شد (ستوده، ۱۳۸۸: ۸۷). «ستاره ایران» نیز با اشاره به عمر کوتاه دولت‌ها که از استعفای وثوق‌الدوله تا استعفای مشیرالدوله (۴ تیر ۱۲۹۹ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۱ ش) به هفت نفر می‌رسید، «عمر حشرات» را بیشتر از عمر کابینه‌ها دانست و نوشت «حکومتی که عمر یک حشره دارد، [آیا] به آثار حیاتی و وجود یک حشره می‌توان متوقع و امیدوار بود[؟]» (ستاره ایران، ۱۳۰۱: ۳/۱۷).

بدین ترتیب همانطور که از گزارشات برمی‌آید، جو و فضای بدبینی نسبت به عملکرد

دولت‌های پسامشروطه، به رغم ساختار جدیدی که بعد از مشروطه حاصل شده بود، زمینه را برای قدرت‌گیری یک کارگزار عملگرا که با قاطعیت به مهم‌ترین مسأله و مطالبه مردم یعنی ناامنی بپردازد، آماده نمود (ملیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۱). این مسأله بارها در مطبوعات آن دوره منعکس می‌شد. چنانچه نشریه «شفق‌سرخ» به نوامیس و دارایی‌های اهالی نهب‌اند اشاره کرد، که به غارت مهرعلی‌خان لُر می‌رفت (شفق‌سرخ، ۱۳۰۱: ش ۳/۳۰). در همین موضوع، عین‌السلطنه از جرایدی نقل می‌کند که می‌پرسیدند «مسئول کیست و این مملکت مشروطه است یا مستبده؟ اگر مستبده است پس شاه این مملکت کیست؟ کجاست؟ چه می‌کند؟ کجا رفته؟ برای چه رفته؟ چه لیاقت در تمام این مدت بروز داده؟» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۸۱). «شفق‌سرخ» در ماه اردیبهشت، که اخبار حملات ایلات لرستان را منتشر ساخت، حاکم بروجرد (سالارلشکر) را متهم ساخت، که بدون ابراز کفایت و لیاقت، اعتبارات جدید طلب می‌کرد و با اشاره به شرارت و غارت‌گری‌های این منطقه، در سرمقاله‌ای با عنوان «عفو و اغماض جنایت است»، وزیر جنگ را تشویق به اقدامی قاطعانه نسبت به این ناامنی نمود (شفق‌سرخ، ۱۳۰۱: ۱/۲۹). «قانون»، نیز خونریزی فاسدان را بهترین راه مقابله با این‌گونه بحران‌ها دانست: «خون.. فقط خون.. رنگین و سرخ.. برای شناختن قیمت خون‌های پاک دیروز، خون‌های فاسد امروز باید ریخته شود» (قانون، ۱۳۰۱: ش ۱۳/۳۹). از نظر «شفق‌سرخ» و «قانون»، آسایش با تحصن و قیل و قال به دست نمی‌آمد و آشنا کردن گلوی مخالفین آسایش عمومی با طنابِ دار، بخشی از سیاست لازم بود (همان‌جا).

نقش ساختار - عمل کارگزار و رابطه متعامل بین آن

اکنون نوبت آن است تا به کمک نظریه ساختاریابی گیدنز، جایگاه ساختار-کارگزار را در تحلیل بعضی کارویژه‌های دولت رضاشاه مورد بررسی قرار داد. براساس این نظریه؛ ساختارهایی که زمینه لازم را برای کارگزار [رضاشاه] فراهم آوردند تا بتواند سیاست‌های سرکوب‌گرایانه را اعمال کند، نباید نادیده گرفت (Giddens, 1987: 46). برطبق مطالبی که در فوق به آن اشاره شد، وضعیت اقتصادی ایران در سال‌های منتهی به کودتا آشفته بود. جریده «سیاست» با اشاره به این‌که «تجربیات پانزده ساله به ما مدلل نموده، که دقیقه به دقیقه، وضعیات ما بدتر، مملکت ما خرابتر، مردم ما پریشان‌تر شده و به سوی فنا سوق

داده شدیم»، خواهان دولت فداکاری بود، تا مملکت را از فقر برهاند (سیاست، ۱۳۰۲: ش ۲۳/۵) همین نشریه، با تأیید اینکه «ذات مقدس شاهنشاه ایران» از همه پادشاهان جهان رئوف‌تر و عادل‌تر است، این پرسش را هم افزود که رأفت ذاتی پادشاه، به فریاد کدام مظلوم رسید؟ به علت اوضاع نامطلوب در این سال‌ها، حتی وقوع انقلاب مشروطه و دولت‌های پس از آن هم مورد تردید و پرسش واقع می‌شود (سیاست، ۱۳۰۱: ش ۳/۲۲). ساختار حکومت عشیره‌ای و قبیله‌ای بود و سازمان‌های گروهی منسجمی در کشور وجود نداشت. از این رو وضعیت کشور به حکومت ملوک الطوائفی شباهت داشت. به قول آبراهامیان ساختار قومی ایران به موزاییک پیچیده‌ای شبیه بود که در آن هر تکه‌ای شکل، اندازه و رنگ متفاوتی داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۷).

به این ترتیب با تشریح زمینه‌های ساختاری که جامعه ایران را به اتخاذ سیاست حکومت پهلوی اول در قبال ایلات و عشایر سوق داد، می‌توان دریافت که اگر رضاشاه به عنوان کنشگر و کارگزار فعال و صحنه‌گردان اصلی در صحنه جامعه ایران نمایان شد و پس از اقداماتی سرکوب‌گرانه در قبال ایلات و عشایر توانست به موفقیت دست یابد و تا سال ۱۳۱۲ به صورت مطلقه و دیکتاتوری و پس از آن با خودکامگی حکومت کند، فقط به دلیل فراهم شدن چنین فضا و ساختاری با مجموعه شرایط به وجود آمده در آن بود (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۶۳).

این اقدامات رضاشاه هم حاصل تفکراتش به عنوان کارگزاری مستبد بود که البته برآمده از ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داخلی و شرایط بین‌المللی بود و رضاشاه در مقام کارگزار این بستر عمل می‌کرد. چنین رویکردی، تغییری بنیادین در ساختار حکومت رضاشاه به نظر می‌رسد. چرا که ادغام مناطق عشایری در ساختار جدید دولت و محدود کردن قدرت خوانین و نیروی نظامی ایلات و اسکان اجباری آنها اقداماتی در جهت تمرکز قدرت در ساختار و بنیان جامعه ایرانی بود (کمره‌ای، ۱۳۸۵: ۱۸۳-۱۸۷).

نخستین درگیری حکومت پهلوی با ایلات لرستان از سال ۱۳۰۲ش آغاز شد. درگیری با ایل بیرانوند، سهمگین‌ترین رویارویی قوای دولتی با ایالت لر بود (قراگوزلو، ۱۸۳: ۱۲۳). ایل بیرانوند، از ایلات مهم و اثرگذار در وقایع لرستان بود، سرکوبی ایل مذکور، برای

حکومت اهمیت حیاتی داشت. (اسناد ملی ایران، ش ۹۰۴ ۰۰۰۰ ۳۱)، تمرد و یاغی‌گری ایل بیرانوند، حتی پس از فتح لرستان توسط دولت مرکزی ادامه داشت و عامل بسیاری از شرارت‌ها و ناامنی‌ها بود (اسناد ملی ایران ش ۳۸۰ ۲۹۶۰۰۰)، به طوری که در طول سال‌های (۱۳۱۱-۱۳۱۷ش) عده‌ای از افراد این ایل، به جرم شرارت و فعالیت‌های سیاسی، اعدام و زندانی شدند (اسناد ملی ایران، ش ۱۰۴۸ ۲۹۸۰۰۰۱). سپهبد امیراحمدی در خاطرات خود در مورد سرکوب لرستان و معضل خلع سلاح ایلات آنجا می‌نویسد: «بیش از نیمی از جمعیت سیصد هزار نفری عشایر لر مسلح بودند» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۱). برای مقابله با نیروهای لر، امیر احمدی اقدام به اعزام نیروهای پیاده نظامی کرد. وی در سرکوب ایلات و عشایر نهایت سببیت و جنایت را به خرج داد. به طوری که در تاریخ به او لقب قصاب لرستان دادند (جهانبانی، ۱۳۷۱: ۸۹؛ داگلاس، ۱۳۷۵: ۱۴۱). می‌توان گفت سیاست‌ها و اقدامات رضاشاه برآیند همکاری و تعامل دو جانبه نقش توامان ساختار و کارگزار در اسکان عشایر و ادغام آنها به عنوان بخشی از ملت مدرن و دولت نوین و متجدد رضاشاهی است.

نتیجه

بررسی نظریات جامعه‌شناسی و تعمیم آن به تحولات تاریخی اگر به صورت یک بعدی انجام گیرد، امری ناقص خواهد بود. مقصود از بررسی یک بعدی یعنی مطالعه کارگزاران بدون محدوده ساختاری (بیرونی) و یا ساختارها بدون کارگزاران (درونی) یا بدون توجه به رابطه متقابل آنها در نظریه‌گیدن، تأکید می‌شود که در هر موقعیتی باید به اهمیت شرایط و محیط، یعنی محلی که کنش درون آن صورت می‌پذیرد، توجه شود. بر این اساس، دولت کارگزار محور رضاشاه، بر مبنای ساختار داخلی جامعه ایران، منجر به اتخاذ سیاستی شد که ایلات و عشایر، عناصر مزاحم در نیل به خواسته‌هایش محسوب می‌شدند. از آنجا که نیروهای اجتماعی قدرتمندی در این دوره قدرت دولت را به چالش می‌کشیدند، این دولت کارگزار تمام تلاش خویش را برای تمرکزگرایی به کار بست و این اقدامات تمرکزگرایانه نه تنها به دولت جدید هویت می‌داد بلکه از نیروهای اجتماعی رقیب (به ویژه سران ایلات و عشایر) هویت زدایی می‌کرد.

با بهره‌گیری از نظریه ساختاریابی گیدنز نشان داده شد که هیچ یک از دیدگاهها و رویکردها به تاریخ معاصر ایران به تنهایی و یا تک بُعدی قادر به تحلیل درست و دقیق ماهیت عملکرد دولت رضاشاه نیستند؛ زیرا یا به سمت کنش محوری و کارگزارانگری یا برعکس به سوی ساختار محوری تقلیل یافته‌اند. برای مثال، دو رویکرد تاریخی مشهوری که برای توضیح چیستی و چرایی اقدامات دولت رضاشاه به کار گرفته شده‌اند، یعنی «سلطانیسم» و «دولت مطلقه» خالی از اشکال نیستند. اشکال اصلی تحلیل ناقص رویکرد اول، نگاه کارگزارانه و کنش محور و ایراد رویکرد دوم نگاه ساختارگرایی آن به حوادث تاریخی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن عملکرد دولت رضاشاه در ایران است.

با تأکید بر نظریه ساختاریابی گیدنز؛ تبیین رابطه کارگزار و ساختار در تعامل با یکدیگر می‌باشد. به طوری که جایگاه و هویت هر یک در جای خود حفظ شود. آنچه در عمل اتفاق افتاد، برخورد تقلیل‌گرایانه دولت با هویت تاریخی مردم این سرزمین بود. از این رو برخی از عناصر جدید، برجسته شدند و برخی از عناصر حذف و به حاشیه رانده شد. در واقع در این اقدامات؛ عناصر مزاحم و رقیب دولت کنار گذاشته شدند. در برخی از گزارش‌های تاریخی مقاله فوق، اقدامات کارگزار از منظر توجه به ناسیونالیسم ایرانی تحلیل شده است که گفتارهای روشنفکران صدر مشروطه مروج آن بوده و ملهم از ناسیونالیسمی اروپایی بود. اما پرسش اینجاست که چرا دولت کارگزار محور رضاشاه به چنین سیاست‌هایی متوسل می‌شود؟ و چرا در اقداماتش، عناصری را برجسته، عناصری را حذف و عناصر جدیدی بدان اضافه می‌کند. پاسخ این پرسش، همان طور که در روایت تاریخی توضیح داده شد، تبیین موضوع نه از منظری ایدئولوژیک و تأثیرپذیری از فضای روشنفکری که از منظر منافع دولت است. به بیان دیگر عنصر اصلی تبیین‌کننده کنش دولت در این دوره تاریخی منافع دولت است که البته با ایده‌های روشنفکران این دوره هم سو شده است. به بیان دیگر دولت‌کنگش پهلوی اول، اقداماتش را به گونه‌ای سامان داده است که از نیروهای اجتماعی رقیبی که قدرت دولت را به چالش کشیده بودند، هویت زدایی کرده و نه تنها به لحاظ فیزیکی آنها را حذف که نمادهای هویتی آنان را نیز از جامعه حذف کند. با سیاست‌هایی چون تخته‌قاچاق کردن عشایر، لغو القاب، لباس متحدالشکل، قدغن کردن زبانهای دیگر و ... از نیروهای اجتماعی مهم این دوره ایلات و عشایر هویت زدایی می‌کرد و نمادهای هویتی آنها را نشانه

می‌گرفت. اما پرواضح است که این اقدامات سراسری زمانی می‌تواند در خدمت فرایند دولت‌سازی قرار گیرد که درجه شمول آن زیاد باشد و همه کسانی که خود را به ساختار و قلمرو سرزمینی دولت منتسب می‌دانند را در بر گیرد. نگاهی به سیاستهای کارگزار محور دولت در این دوره تاریخی نشان از آن دارد که محتوای سیاستهای یاد شده دولت در عموم موارد خلاف نکات یاد شده است و نمی‌تواند در خدمت فرایند دولت‌سازی واقع شود و در بلندمدت قدرت دولت را به چالش کشید و از دولت مشروعیت زدایی کرد. چنین نیز شد و در شهریور ۱۳۲۰ که ایران اشغال شد، ساختار و جامعه ایرانی (عموم طبقات از جمله ایلات و عشایر) از دولت حمایت نکرد. از این رو، منطق دیگری غیر از ایدئولوژی و تأثیر گفتارهای روشنفکری باید برای اتخاذ چنین سیاست‌هایی جست‌وجو کرد. البته همانطور که گفته شد، اتخاذ چنین سیاست‌هایی را باید در راستای به حاشیه راندن نیروهای اجتماعی قدرتمند و رقیب در این دوره تاریخی دانست که هر لحظه ممکن بود، قدرت دولت را به چالش کشند. نیروهای اجتماعی‌ای که حداقل بخشی از آن (ایلات و عشایر) تا پایان ۱۳۰۴ به لحاظ نظامی نیز سرکوب شده بود.

مصوبات و اسناد دولت جهت خلع سلاح و اسکان عشایر و ایلات لرستان

- ۱- تصویب نامه هیأت وزرا: پرداخت مخارج و فوق العاده به میرزا محسن خان انصاری و حسن خان اشراقی در مأموریت پشتکوه از محل اعتبار کمیسیونهای سرحدی | س.ا.م.ا، س.ش ۱۵۸۱۱-۲۴۰۰، ش. ف ۱۱۸-۲۹۲۰
- ۲- تصویب نامه تأمین اعتبار برای اسکان عشایر و تأمین مایحتاج مهاجرین و ایلات و تأمین مخارج مأموران اعزامی (س.ا.م.ا، س.ش ۲۱۴۵۷-۲۴۰۰،
- ۳- بخشنامه اداره کل تجارت در مورد گله داری و مقررات سوق احشام به بیلاق و قشلاق و پشم چینی (س.ا.م.ا، س.ش ۱۷۷۵-۲۹۱۰۰، ش. ف ۱۲۶-۸۰۰۸۰)
- ۴- تصویب نامه: بودجه اعتباری جهت عمران و اسکان عشایر (س.ا.م.ا، | س.ش ۲۱۲۸۸-۲۴۰۰، ش. ف ۳۴-۳۸۴۰۰)

این تصویب نامه تنها بخشی از مصوبات فراوان دولت جهت اجرای که سیاست آرام

سازی و خلع سلاح و پایان دادن به حیات ایلی و عشیره ای مربوط به ایلات لرستان است، که نشان دهنده جایگاه ویژه و پر اهمیت این سیاست در برنامه‌های مدرن‌سازی رضا شاه می‌باشد. از نظر رضاشاه، ایلات و عشایر، برخی از ابعاد غامض سیاست عناصر شرور و چپاولگری بودند که در پروژه کلان عشایری و بعضی از عدم تطابق‌هایی که بین ایده آل - نوسازی ایران، عاملی باز دارنده بودند. و می‌بایست با سرکوب آنها زمینه و بسترهای لازم جهت ایران نوین را فراهم نمود.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی، ابراهیم فتاحی لیلابی، تهران، نشرنی.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۹۱)، *بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی*، تهران، نشرعلم
- -----، (۱۳۸۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)، چاپ ششم.
- اردلان، امان‌الله (۱۳۷۱)، *خاطرات حاج عزالممالک اردلان، زندگی در دوران شش پادشاه*، باقر عاقلی، (کوششگر)، تهران، نامک.
- ارفع، حسن، (۱۳۸۹)، *یک بررسی تاریخی و سیاسی*، به کوشش محمد رئوف مرادی، تهران، آنا.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳)، *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد. تهران: مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.
- بلوشر، ویرت (۱۳۶۹)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- بیات، کاوه (۱۳۷۷)، *عملیات لرستان؛ اسناد سرتیپ محمد شاه بختی (۱۳۰۳ و ۱۳۰۶)*، تهران، شیرازه.
- تقوی‌راد، محمودرضا (۱۳۷۱)، *کارنامه ملایر*. تهران، بوستان قرآن.
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۷۱)، *سرباز ایرانی و مفهوم آب و خاک*، به کوشش پرویز جهانبانی، تهران، ققنوس.
- داگلاس. ویلیام (۱۳۷۷)، *سرزمین شگفت‌انگیز و مردمی مهربان و دوست‌داشتنی*. ترجمه فریدون سنجرى. تهران، گوتنبرگ
- دوبد، بارن (۱۳۸۸)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه حسین آریا، تهران، علمی فرهنگی .
- دولتیارى، روح‌الدین (۱۳۷۵)، *لرستان سرزمین تاریخ کهن*، خرم آباد، افلاک

- رزم‌آرا، حاج‌علی (۱۳۲۲)، *جغرافیای نظامی ایران (لرستان)*، تهران، سازمان انتشارات ارتش.
- ریتز، جرج (۱۳۸۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در تاریخ معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی فرهنگی
- ریدر ویلیام، بولارد (۱۳۷۸)، *خاطرات سر ریدر: (نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سفیر انگلستان در ایران)*، تهران، طرح نو.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۶)، *نظریه‌های دولت مدرن در ایران*، گردآوری رسول افضلی، قم، مفید
- خسروی خسرو (۱۳۹۳)، «بروجرد»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، تهران، بنیاد دانشنامه جهان اسلام.
- ستوده، سیددالله (۱۳۸۸)، *شورش لرستان*، خرم‌آباد، شاپورخواست.
- شارون، جوئل (۱۳۸۲)، *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- شفیعی، حسن (۱۳۸۷)، *تعارض ساختاری دولت مدرن با نظام ایلی در ایران*، ویراستار مسعود کوثری، تهران، کویر
- شیخ‌نوری، محمدمیر (۱۳۸۷)، *روابط بختیاری‌ها با حکومت مرکزی قاجار و دولت انگلیس*، مجموعه مقالات همایش ملی جامعه بختیاری و تحولات ایرات از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، به کوشش غفار پوربختیار، مسجد سلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی.
- عابدی اردکانی، محمد و آذرکمند، فرزاد (۱۳۹۴)، *نظریه ساختاریایی و شکل‌گیری دولت استبدادی رضاشاه در ایران*، ش ۱، تهران، مجله جامعه‌شناسی تاریخی.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۹)، *رضاخان و قشون متحدالشکل*، تهران، نامک.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به تحقیق و تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، جلد اول، تهران، اساطیر.
- غنی، سیروس (۱۳۷۸)، *برآمدن رضاخان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر.
- فوریه، ژان باپتیست (۱۳۶۵)، *سه سال در ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی. به کوشش: همایون شهیدی. تهران، دنیای کتاب.

- فوران، جان (۱۳۷۹)، *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- قراگوزلو، غلامحسین (۱۳۸۳)، *جنگهای لرستان*، تهران، اقبال
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (۱۳۶۶)، *مجموعه اسناد، به کوشش منصوره اتحادیه*، سیروس سعدوندیان، تهران، تاریخ ایران
- کمره ای، سید محمد (۱۳۸۵)، *روزنامه خاطرات سید محمد کمره ای*، به کوشش محمد جواد مرادی نیا، تهران، اساطیر
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۸)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی
- مجد، محمد قلی (۱۳۴۹)، *از قاجار به پهلوی، (اسناد وزارت خارجه آمریکا، ۱۲۹۸-۱۳۰۹)* ترجمه سید رضا مرزانی، مصطفی امیری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ملک‌الشعرا، محمدتقی (۱۳۸۳)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی تهران، دنیای کتاب.
- مورتسن، اینکه دمانت (۱۳۷۷)، *کوچ‌نشینان لرستان*، ترجمه حسین آریا، تهران، پژوهنده.
- ملیکوف، ا. س (۱۳۷۵)، *استقرار دیکتاری رضاخان در ایران*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، کتاب‌های جیبی با همکاری امیرکبیر.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *تاریخ لرستان روزگار پهلوی*، تهران، حروفیه.
- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸)، *سیاست عشائری دولت پهلوی اول*، تهران، تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان روزگار قاجار*، تهران، حروفیه.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)*، تهران، زوار.

- نفیسی، سعید (۱۳۶۹)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران، ققنوس
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)، *دولت رضاشاه و نظام ایلی*، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.

منابع انگلیسی

- Dandeker Chris (1990), *Surveillance, Power and Modernity: Bureaucracy and Discipline from 1700 to the Present Day*, Cambridge: Polity Press
- Deutsch Carl (1953), *Nationalism and Social Communication*, The massa chussets institute of technology.
- Donald N. wilber (1975), *Riza Shah Pahlavi: The Resurrection and Reconstruction of Iran*, Exposition Press, Hicksville, New York
- Eisenstadt S. N (1963), *The Political Systems of Empires: The Rise and Fall of the Historical Bureaucratic Societies*, New York, Free press.
- Elias Norbert (1982), *State formation and civilization: The civilizing process*, vol.2, oxford: Blackwel, cited in Heather Rae (2002), *State identities and The Homogenisation of people*, Cambridge, university press.
- Garthwaite. Gen ,(1975) *The Bakhtiyari khans. The Government of Iran Nent of Iran and Britsh.*
- Giddens Anthony (1987), *The Nation- State and violence*, Camberidge university press.
- Keshavarzian, Arang (2003), *Turban or hat, Seminarian or Soldier: State Building and Clery Building in Reza shah' Iran*, ebSCO publisher.
- Smith Anthony D (2000), *Nationalism and Modernism, a Critical Survey of Recent Theories of Nations and Nationalism, London and New York* , Routledge.
- Vaziri Mostafa (1993), *Iran as Imagimed Nation, Paragon house*, New York.

- Zia-Ebrahimi Reza (2016), *The emergence of Iranian nationalism: Race and the politics of dislocation*, Columbia University Press.

روزنامه‌ها

- *حبل‌المتین*، سال ۱۳۰۱، ش ۲۳.
- *حقیقت*، سال ۱۳۰۱، ش ۱۷ و ۱۹.
- *ایران*، سال ۱۳۰۱، ش ۱۴.
- *شفق سرخ*، سال ۱۳۰۱، ش ۱۷ و ۱۸ و ۱۹.
- *ستاره ایران*، سال ۱۳۰۱، ش ۱۵.
- *اطلاعات*، سال ۱۳۰۱، ش ۷۱۳ و ۷۱۹.
- *سیاست*، سال ۱۳۰۱، ش ۲۱ و ۲۲ و ۲۳.
- *قانون*، سال ۱۳۰۱، ش ۳۳ و ۴۰.
- *قانون*، سال ۱۳۰۲، ش ۲۳.
- *گلشن*، سال ۱۳۰۲، ش ۱۹.
- *شهاب*، سال ۱۳۰۱، ش ۷.
- *ناهید*، سال ۱۳۰۲، ش ۱۳.
- *پهلوی*، سال ۱۳۰۲، ش ۱.

اسناد

- سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد شماره: ۲۹۰۰۰۰۲۵۳۶ – ۲۹۰۰۰۰۵۵۳۳
- ۰۰۳۹۹۰۰۷۱ – ۲۷۱۰۰۳۵۳۶ – ۲۵۱۰۰۴۸۴۹
- اسناد وزارت جنگ، ۱۳۰۲، ش ۱۱۸۳۸

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال چهاردهم، شماره سی‌وچهار، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۱۴۱-۱۶۵
مقاله پژوهشی (DOI): 10.22034/JIIPH.2023.54323.2385 شناسه دیجیتال

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱

تحلیلی بر رویکرد محمدامین رسول‌زاده و نشریه تکامل نسبت به تحولات دوره مشروطیت ایران

محمد مهدی مرادی خلج^۱

فرهاد نوبخت^۲

چکیده

محمدامین رسول‌زاده از مهم‌ترین روشنفکران قفقاز بود که با انتشار روزنامه تکامل تحولات اوایل دوره مشروطیت ایران را مورد توجه قرار داد. هدف از این پژوهش بررسی چرایی و چگونگی دیدگاه رسول‌زاده و نشریه تکامل نسبت به تحولات اوایل دوره مشروطیت ایران است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکل‌گیری جریان‌های متأثر از سوسیالیسم در قفقاز و تأسیس فرقه‌های همت و اجتماع‌یون عامیون نقش مهمی در توجه رسول‌زاده و همقطاران وی در نشریه تکامل به تحولات دوره مشروطیت ایران داشت. رسول‌زاده و نشریه مزبور مهمترین مسائل و موانع مشروطه-خواهان و مجاهدان را از منظر گفتمان مبتنی بر سوسیالیسم و با رویکردی انتقادی مورد بحث و بررسی قرار دادند و در سازماندهی و جهت‌گیری اجتماع‌یون عامیون در ایران، طرفداران مشروطه و مطبوعات وابسته به آنان نقش برجسته‌ای ایفا کردند. روش پژوهش در این نوشتار، توصیفی-تحلیلی با تکیه بر متن اصلی نشریه تکامل و اسناد دست اول است و به تحقیقات و ترجمه‌هایی که به موضوع محمدامین رسول‌زاده امعان نظر داشته اند عطف توجه شده است.

کلیدواژه‌ها: رسول‌زاده، نشریه تکامل، انقلاب مشروطه، ایران، همت، اجتماع‌یون عامیون.

An analysis of the Approach of Mohammad Amin Rasolzadeh and Takamol Newspaper About of the Changes Iranian Constitutional Era

Mohammad Mahdi Moradi Khalaj¹

Farhad Nobakht²

Abstract

Mohammad Amin Rasolzadeh was one of the most important intellectuals in the Caucasus who published the Takamol newspaper to analyze and study early changes of constitutional era. The purpose of this research is to investigate how Rasolzadeh and Takamol newspaper viewed the developments of the early Iranian Constitutional period and why. The results of this research show that the formation of currents influenced by socialism in the Caucasus and the establishment of parties of Hemmat and Ijtimaibun-e Amiyun played an important role in developing how Rasolzadeh and his colleagues in Takamol newspaper viewed the events surrounding the Iranian Constitutional period. Rasolzadeh and his newspaper critically investigated the most important issues and hurdles facing the constitutional defenders with a socialist discourse. Furthermore, constitutional supporters and their newspaper played an important role in organizing and aligning Ijtimaibun-e Amiyun in Iran. The method of research in this article is descriptive and analytical and is based on Takamol newspaper and main documents. In addition, research articles and books and translated books focusing on Mohammad Amin Rasolzadeh have been used.

Keywords: Rasolzadeh, Takamol newspaper, Constitutional Revolution, Iran, Hemmat, Ijtimaibun-e Amiyun.

1. Associate Professor, Shiraz University, Iran (corresponding author) mm_mkhalaj@yahoo.com
2. Master of Islamic Iranian History, Shiraz University, Iran farhadnobakht820@yahoo.com

۱- مقدمه

انقلاب مشروطه ایران و عوامل و شرایط آن از اهمیت خاصی در بین روشنفکران و محافل مطبوعاتی برخوردار است. این اهمیت تاریخی فارغ از تأثیرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در بُعد داخلی، در بُعد خارجی نیز بی‌تأثیر نبوده و توجه برخی از محافل روشنفکری و مطبوعاتی خارج از کشور را به خود جلب کرد. قفقاز جنوبی و ترکهای مسلمان این منطقه نیز به دلیل نزدیکی و اشتراکات زیاد با ایران و نیز حضور چشمگیر کارگران ایرانی در این منطقه در زمره اولین همراهان تحولات مشروطیت ایران بودند. شرایط سیاسی و اجتماعی روسیه و قفقاز و مهم‌تر از همه شکل‌گیری سوسیالیسم در میان ترکهای مسلمان قفقاز و نیز تأسیس سازمانهای سوسیالیستی مانند «همت» و اجتماعيون عاميون باعث شد که انقلاب مشروطیت ایران جایگاه خاصی در بین روشنفکران و مطبوعات قفقاز داشته باشد. محمدامین رسولزاده و نشریه «تکامل» از مهمترین روشنفکران و محافل مطبوعاتی قفقاز بودند که توانستند نسبت به تحولات مشروطیت در ایران بی‌تفاوت بمانند.

رسولزاده از مهم‌ترین روشنفکران ترک در قفقاز بود که با نشر هفته‌نامه تکامل نقش مهمی در تولید گفتمان سوسیالیستی و تحولات مربوط به انقلاب مشروطیت ایران و قفقاز داشت. تکامل ارگان حزب اجتماعيون عاميون وابسته به سوسیال دموکراتهای روسیه بود که پس از توقف نشریه همت با رویکرد خاص خود و با مدیریت و همکاری رسولزاده به بررسی و تحلیل انقلاب مشروطه ایران و تحولات مربوط به آن می‌پرداخت. این نشریه سوسیالیستی، با وجود اینکه ۱۴ شماره بیشتر منتشر نشد، اما تأثیر آن در مبارزه با استبداد، شکل‌گیری هسته‌های اجتماعيون عاميون، برنامه‌های عقیدتی و نشریات وابسته با آنان در ایران به وضوح به چشم می‌خورد. رسولزاده و همفکران وی در تکامل با انتقاد از «استبداد» و حمایت از مساوات و عدالت در ایران، همواره می‌کوشیدند که تحولات انقلاب مشروطیت ایران را با معیارهای سوسیالیستی مد نظر خود در اروپا، روسیه و تحولات کارگری در قفقاز تطبیق دهند و با حمایت از مشروطه‌خواهان ایران تأثیر مهمی بر روند جریان‌ات دوره مشروطیت ایران برجای بگذارند.

با وجود نقش و تأثیر بسیار مهم رسولزاده و نشریه تکامل در تحولات آغازین دوره

مشروطیت ایران، هنوز آنطور که شایسته است توجه چندانی به این موضوع نشده است؛ در واقع توجه بیشتر به حضور رسول‌زاده در ایران و فعالیتهای وی در روزنامه ایران نو و حزب دموکرات در سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ این مسئله را تحت‌الشعاع قرار داده است. بنابراین نوشتار حاضر در صدد تحلیل و بررسی رویکرد رسول‌زاده و روزنامه تکامل دربارهٔ تحولات اوایل انقلاب مشروطیت ایران است. در همین راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که چرا رسول‌زاده تحولات آغازین انقلاب مشروطیت را مورد توجه قرار داد؟ و مهم‌ترین محورهای رویکرد رسول‌زاده و روزنامه تکامل نسبت به تحولات دوره مشروطیت ایران کدامند؟ و سرانجام چه تأثیری بر تحولات دوره مشروطیت ایران داشتند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جریان غالب سوسیالیسم و تحولات بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و نیز ارتباط مشروطه‌خواهان ایرانی با فعالان ایرانی مقیم باکو در حزب اجتماعیون عامیون نقش مهمی در توجه رسول‌زاده و تکامل به تحولات مشروطه ایران داشت. رسول‌زاده و همفکران وی در تکامل مهمترین مسائل اوایل دوره مشروطیت ایران، مانند دفاع از مجلس ملی، حمایت از مجاهدان و انتقاد از استبداد و دخالت‌های خارجی را با محوریت نشریه سوسیالیستی تکامل مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند و تأثیر زیادی در شکل‌گیری و جهت‌گیری فرقه‌ها و جریانات سوسیالیستی مشروطه‌خواه در ایران داشتند. نوشتار حاضر، این موضوع را با روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌کند تا تبیینی از نگرش رسول‌زاده و روزنامه تکامل نسبت به تحولات انقلاب مشروطیت ایران ارائه شود.

۲- پیشینه تحقیق

با وجود تحقیقات نسبتاً زیاد درباره رسول‌زاده و افکار و اندیشه‌های وی، تا به امروز هیچ‌گونه پژوهش مستقلی درباره روزنامه تکامل صورت نگرفته است. برخی از تحقیقات هستند که با رویکرد خاص خود به زندگانی، افکار و اندیشه و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی محمدامین رسول‌زاده در زبانهای فارسی، ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی پرداخته‌اند.^۱ اما

۱. برای اطلاع بیشتر از پیشینه تحقیقات درباره رسول‌زاده بنگرید به: محمدمهدی مرادی خلج، فرهاد نوبخت (۱۳۹۹). رسول‌زاده و دین اسلام (تحلیلی بر جایگاه دین اسلام در اندیشه و عمل سیاسی محمدامین رسول‌زاده). تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. شماره ۲۵.

در هیچ یک از این تحقیقات به روزنامه تکامل و فعالیتهای رسولزاده در این نشریه اشاره‌ای آنچنانی نشده است. در زبان فارسی، فریدون آدمیت از نخستین کسانی است که در کتاب «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران» درباره تکامل و فعالیتهای رسولزاده در این نشریه صحبت کوتاهی به میان آورده است (آدمیت، ۱۳۸۸: ۹۶). پس از آدمیت، رحیم رئیس‌نیا نیز در پیشگفتار کتاب «گزارشهایی از انقلاب مشروطیت ایران» فقط به ذکر نامی از تکامل و فعالیت رسولزاده در این نشریه اشاره دارد (رسولزاده، ۱۳۷۷: ۱۷). اما نباید از مهم‌ترین تلاش وی در ترجمه چند مقاله از رسولزاده در تکامل چشم‌پوشی کرد. رئیس‌نیا با ترجمه پنج مقاله رسولزاده درباره ایران در روزنامه تکامل که توسط شیرمحمد حسینیف گردآوری شده بود، برای نخستین بار مخاطبان را از محتوای مقالات رسولزاده درباره ایران در نشریه تکامل آگاه کرد. اما دیدگاههای رسولزاده درباره ایران فقط مختص این پنج مقاله نیست؛ در کنار این، غیر از رسولزاده دیگر همفکران وی در تکامل نیز درباره تحولات مشروطیت ایران نظرات و دیدگاههای خود را بیان کردند که در بررسی این دوره از تحولات ایران مهم هستند. همچنین «مقاله تحلیل و بررسی سیر تحول اندیشه‌های سوسیالیستی و ملی‌گرایی رسولزاده از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۰» نیز برخی از مقالات رسولزاده در تکامل درباره سوسیالیسم و ناسیونالیسم را به بحث گذاشته است، اما اشاره‌ای به دیدگاههای رسولزاده و تکامل درباره ایران نکرده است (نوبخت، ۱۳۹۷: ۳۲-۹).

منابع ترکی نیز درباره روزنامه تکامل تقریباً ساکت هستند. این سکوت از یک طرف ناشی از عدم علاقه برخی از پژوهشگران ناسیونالیست به فعالیتهای سوسیالیستی رسولزاده و از طرف دیگر تلاش سوسیالیستها برای کم رنگ کردن و بی‌اهمیت نشان دان فعالیتهای سوسیالیستی رسولزاده بعد از انقلاب ۱۹۱۷ است (БАГИРОВА, 1997: 33-34). شاید بتوان گفت که تنها منبعی که به صورت نسبتاً مفصل درباره ویژگی‌ها و مشخصات روزنامه تکامل بحث کرده است، کتاب «تاریخ مطبوعات آذربایجان» نوشته آکیف آشیرلی (Akif Ashirli) است. در کنار این، برخی از نویسندگان ملی‌گرا نیز در بررسی اندیشه‌های رسولزاده به فعالیت رسولزاده در تکامل اشاره‌ای داشتند. فائق علی‌اکبراف بدون هیچ اشاره‌ای به مطالب مربوط به تحولات ایران در نشریه تکامل، برخی از مقالات رسولزاده در این نشریه را به بحث گذاشته است (Alakbarov, 2014: 110-111). نسیمان یعقوبلو نیز

لیستی از همه مقالات رسول‌زاده در تکامل را ارائه می‌دهد (Yaqublu, 2013: 444-445) اما وی نیز هیچ اشاره‌ای به محتوای مقالات از جمله مقالات رسول‌زاده و همفکران وی درباره ایران نمی‌کند. پژوهش حاضر تلاش کرده است تا به صورت مستقل به اندیشه‌های رسول‌زاده و نشریه تکامل درباره تحولات اوایل دوره مشروطیت ایران بپردازد.

۳- محمدامین رسول‌زاده

محمدامین رسول‌زاده در ۳۱ ژانویه ۱۸۸۴ (۲ ربیع الثانی ۱۳۰۱) در یک خانواده روحانی در روستای نوخانی باکو به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدارس «روس-مسلمان (تاتار)» به اتمام رساند و وارد مدرسه فنی باکو شد. پس از مدتی تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی قفقاز تحصیل را ناتمام گذاشت و به سیاست و روزنامه‌نگاری روی آورد و توانست جمهوری آذربایجان را در سال ۱۹۱۸ تأسیس کند (Resulzade, 2009: 5-7). یکی از مهم‌ترین دوره‌های حیات سیاسی و اجتماعی رسول‌زاده، فعالیتهای سوسیالیستی وی می‌باشد. با آغاز فعالیت رسمی حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه در میان روشنفکران ترک مسلمان در قفقاز، زمینه تأسیس حزب همت که بخش مهمی از اعضای آن را کارگران و مهاجران ایرانی تشکیل می‌دادند، توسط روشنفکرانی مانند نریمان نریمانوف، محمدحسن حاجینسکی و محمدامین رسول‌زاده در باکو بوجود آمد (چاغلا، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۷؛ نوبخت، ۱۳۹۸: ۲۶). مدتی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۰۵ روسیه، بخشی از اعضای ایرانی حزب همت نیز تحت تأثیر اجتماع‌یون عامیون روسیه و قفقاز تشکلی با عنوان «فرقه اجتماع‌یون عامیون ایران» در باکو ایجاد کردند (آدمیت، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۸).

رسول‌زاده از مهم‌ترین روشنفکران همت و اجتماع‌یون عامیون قفقاز بود که نقش مهمی در این دوره از تحولات قفقاز و ایران داشت. با وجود اینکه رسول‌زاده خود از بنیان حزب همت بود (یزدانی، ۱۳۹۹: ۱۷۳). اما در بررسی فعالیتهای وی در حزب همت نقش آنچنانی برای وی قایل نیستند و با اشاره به رویکردهای ملی‌گرایی رسول‌زاده، وی را در حاشیه قرار دادند؛ تلاش سوسیالیست‌هایی چون میرجعفر باقراف برای بدنام کردن ملی‌گرایان نیز در این مسئله حائز اهمیت است (یزدانی، ۲۰۱۲، ۲۱). این در حالی است که رسول‌زاده با وجود داشتن تمایلات ملی‌گرایی، در حزب همت هم تأثیر مهمی بر جای گذاشته است که آثار و

نتایج آن نه تنها در همت بلکه بعدها در فرقه اجتماعیون عامیون ایران نیز به وضوح قابل مشاهده است. وی در زمان فعالیت در حزب همت مقاله‌ای با عنوان « همت الرجال تعلق الجبال » در نشریه همت به چاپ رساند که بعد از آن این عنوان به شعار حزب همت و بعدها اجتماعیون عامیون ایران تبدیل شد (БАГИРОВА, 1997: 34).

بررسی یکی از اعلامیه‌های منتسب به فرقه اجتماعیون عامیون ایرانیان در باکو که به احتمال زیاد در سال ۱۹۰۷ نوشته شده است، تأثیر نوشته‌ها و دیدگاه‌های رسولزاده در این اعلامیه را نشان می‌دهد. این اعلامیه با شعار «همت الرجال و تعلق الجبال» شروع می‌شود که اولین بار توسط رسولزاده در حزب همت استفاده شده بود. همچنین در این اعلامیه از استبداد در ایران با عناوینی مانند «ضحاک» از مقاومت مشروطه‌خواهان با عناوینی چون «کاوه آهنگر»، یاد شده است (سازمان اسناد ملی ایران، شماره ۳۱۸۳۸، ۲۹۷۰۳، ک ۲ آ پ ۱). الفظی چون «ضحاک» و «کاوه آهنگر» از اصطلاحات خاص رسولزاده هستند. وی ۷ ماه پیش از اعلام مشروطه و در جریان تشکیل عدالتخانه در مقاله‌ای در ارشاد این پیروزی را به غلبه کاوه آهنگر بر ضحاک تشبیه کرده است (ارشاد، ۲۰ فوریه ۱۹۰۶، شماره ۵۱، به نقل از کتاب گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ۳۳).

با وجود اینکه اکثر منابع از نریمانوف به عنوان پیشوا و بانی اجتماعیون عامیون ایرانیان یاد می‌کنند (کسروی، ۱۳۶۳، ۳۹۱؛ شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۸). اما رسولزاده نیز در مقام مدیر نشریه تکامل، ارگان رسمی اجتماعیون عامیون وابسته به سوسیال دموکرات‌های روسیه و قفقاز فعالیت می‌کرد و به نمایندگی از تکامل در جلسات انقلابیون قفقاز با بلشویک‌ها و منشویک‌ها که استالین نیز در آن حضور داشت، شرکت می‌کرد (Resulzade, 2010: 12). اینجاست که نقش رسولزاده و تکامل در اجتماعیون عامیون ایران و قفقاز مهم جلوه می‌کند؛ اطلاع و هماهنگی حیدرخان عمواوغلی با اجتماعیون عامیون قفقاز در جریان استفاده از اولین بمب علیه مخالفان مشروطه (رائین، بی‌تا: ۵۱-۴۹) و نیز پخش اعلامیه‌ها و روزنامه‌ها توسط رسولزاده و اسدالله آخوندوف در زمان انتشار روزنامه‌های تکامل و یولداش، نشان می‌دهد که رسولزاده و نشریه تکامل نقش محوری در فعالیتهای اجتماعیون عامیون قفقاز و ایران داشته‌اند (Azerbaijan Tarixi, 2008: V/ 87- 88).

۴- درباره روزنامه تکامل

روزنامه تکامل از مهم‌ترین روزنامه‌های وابسته به سوسیال‌دموکرات‌های همت در اوایل قرن بیستم بود. پیش از تکامل، نشریه «همت» که ارگان غیر رسمی حزب همت بود، در باکو منتشر می‌شد که شش شماره بیشتر منتشر نشد. پس از همت نشریه «دعوت- قوچ» که با همکاری همت و سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی به دو زبان ترکی آذربایجانی و ارمنی منتشر می‌شد، برای مدتی به عنوان ارگان علنی همت فعالیت کرد (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ص ۱۷). ظاهراً مهم‌ترین هدف دعوت- قوچ تلاش سوسیال‌دموکرات‌ها برای نزدیکی و آشتی میان ترک‌های مسلمان با ارامنه بود (Багирова, 1997: 34). پس از توقف دعوت- قوچ اعضای همت زمینه انتشار تکامل را فراهم آوردند.

شروع به کار تکامل از یک طرف با آغاز انقلاب‌های کارگری در قفقاز، شکل‌گیری فرقه-های اجتماعیون عامیون وابسته به سوسیال - دموکرات‌های روسیه و نیز تقلاي آنان برای انتخاب نمایندگان اجتماعیون عامیون به دوماي دوم روسیه و از طرف دیگر با تحولات آغازین مشروطه ایران و شکل‌گیری اجتماعیون عامیون ایرانیان باکو همزمان بود. شاید بتوان گفت که یکی از دلایل تأسیس تکامل، تلاش برای ترغیب ترک‌های مسلمان قفقاز به شرکت در انتخابات دوماي دوم روسیه و انتخاب نمایندگان اجتماعیون عامیون بوده است؛ زیرا بخش مهمی از مطالب این روزنامه که اکثراً به قلم رسول‌زاده می‌باشد، به انتخابات دوماي دوم روسیه اختصاص داشت و از آنان می‌خواست که به نمایندگان اجتماعیون عامیون قفقاز و روسیه رأی دهند (تکامل، ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۵: ۲-۱).

به دلیل افزایش سوءظن‌ها نسبت به سوسیالیست‌های همت، اخذ مجوز تکامل در ابتدا با عنوان «مجله» اخذ شد تا در مظان اتهام قرار نگیرند (Ashirli, 2009: 50). هر چند که از همان آغاز انتشار نام روزنامه هفتگی بر روی آن درج شده بود. در هر حال تکامل انتشار خود را آغاز کرد و نخستین شماره آن در ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶ (۱۳ ذی القعدة ۱۳۲۴) به مدیریت و صاحب امتیازی مهدی بیگ حاجینسکی به زبان ترکی آذربایجانی در باکو منتشر شد و تا ۲۶ مارس ۱۹۰۷ ادامه داشت (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۷). انتخاب عنوان تکامل برای این نشریه نیز ظاهراً توسط مهدی بیگ حاجینسکی مدیر و صاحب امتیاز تکامل صورت

گرفته بود که گفته می‌شود سوسیالیست‌ها از این عنوان استقبال چندانی نکرده بودند (Ashirli, 2009: 50). سلطان مجید افندیف از اعضای مشهور حزب همت که در نشریه تکامل فعالیت می‌کرد، در این باره می‌نویسد: «با وجود اینکه نام تکامل با اهداف و مقاصد ما سازگاری نداشت، اما تشکیلات همت تصمیم به عدم مداخله در کار مهدی بیگ حاجینسکی گرفت و تکامل انتشار خود را آغاز کرد» (Ibidem).

غیر از محمدامین رسولزاده و حاجینسکی، سوسیالیست‌های مشهوری مانند سلطان مجید افندیف، اسدالله آخوندوف، محمدعلی رسولزاده، عزیزبیکوف و سید موسوی نیز با تکامل همکاری داشتند. قرار بود تکامل به صورت هفتگی در روزهای شنبه هر هفته منتشر شود. این نشریه برخلاف خیلی از روزنامه‌های معاصر خود در اوایل شروع به کار خود در هشت صفحه منتشر شد اما در ادامه صفحات آن به شش صفحه کاهش یافت. در زیر عنوان آن عبارت «روزنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ادبی ترکی که در هفته یک بار منتشر می‌شود» درج شده بود. با این وجود، در بررسی شماره‌های نشریه ملاحظه می‌شود که به نظم اعلام شده پای بند نمی‌ماند و گاه در روزهای دیگر و گاه در یک هفته دو شماره از آن منتشر می‌شود.

با وجود اینکه نام رسولزاده از شماره ۶ به بعد به عنوان مدیر موقت در نشریه تکامل به چشم می‌خورد، اما رسولزاده از همان آغاز انتشار تکامل نقش محوری در جهت‌گیری و محتوای آن داشت. نوشتن ۳۹ مقاله از سوی رسولزاده در نشریه‌ای که ۱۴ شماره بیشتر منتشر نشد، این را تأیید می‌کند. به نظر می‌رسد که شعار بلشویک‌ها مبنی بر «حق تعیین سرنوشت ملت‌های روسیه» که در آستانه انتخابات دومای دوم در برنامه‌های اجتماع‌یون عامیون نیز گنجانده شده بود (تکامل، ۲۷ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۶: ۱-۲) باعث شده که رسولزاده دستیابی به آزادی‌های ملی را در سایه سوسیالیسم ممکن ببیند؛ به همین خاطر معتقد بود سوسیالیست‌ها هیچ دشمنی با ملیت ندارند و تنها با ملیت‌هایی که قصد نابودی ملت‌های دیگر را داشته باشد، دشمنی دارند (تکامل، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۱: ۳-۲). تحت تأثیر این دیدگاه رسولزاده تا آنجا پیش می‌رود که ضمن انتقاد از موضع‌گیری‌های اسماعیل گاسپرالی علیه سوسیالیسم، افکار ملی‌گرایانه و قومی‌گاسپرالی و روزنامه تحت فرمان وی

ترجمان را نیز به سخره بگیرد و از آن انتقاد کند (تکامل، ۲۳ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۲: ۷؛ همان، ۱۱ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۴، ۸). مقالات رسول‌زاده در تکامل با عنوان «هریاندن» (از همه جا) که به صورت طنز به سبک ملانصرالدین چاپ می‌شدند، اغلب به کشمکش بین ترجمان و تکامل اختصاص داشتند (تکامل، ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۵: ۵). رسول‌زاده همچنین یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌های سوسیالیستی خود با نام «بلای ناگهانی» را در این نشریه به چاپ رساند (تکامل، ۳ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۷: ۵-۴). بی‌جهت نیست که به اعتقاد فریدون آدمیت: «رسول‌زاده نویسندگی سیاسی را با روزنامه تکامل سخنگوی حزب همت شروع کرد» (آدمیت، ۱۳۸۸: ۹۶).

رسول‌زاده در تکامل مقالات خود را با امضاهای مختلفی چون «م.ا.ر.زاده»، «محمدامین»، «م.ا.ر.سول‌زاده»، «رسول‌زاده»، «یولداش» و «مار زاده» چاپ می‌کرد. هر چند که توقف انتشار تکامل ظاهراً به علت مشکلات مالی بود (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۸). اما به نظر می‌رسد که متلاشی شدن همت در سال ۱۹۰۷ (یزدانی، ۱۳۹۹: ۴۴) در توقف تکامل هم بی‌تأثیر نبوده است، زیرا بعد از تکامل روزنامه «یولداش» نیز که نام یکی از امضای‌های مستعار رسول‌زاده در تکامل بود، سه شماره بیشتر دوام نیاورد و متوقف شد.

تکامل آشکارا خود را ارگان اجتماعيون عاميون وابسته به سوسیال دموکراتهای روسیه معرفی می‌کرد (تکامل، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۳: ۳). این نشریه با وجود عمر کوتاه خود در مبارزه با نابسامانی‌های حکومت قاجار و حمایت از مشروطه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد و از آنجا که هدفی جز مبارزه با «استبداد» تا براندازی آن و ایجاد آزادی، مساوات و برابری در جامعه ایران متصور نمی‌شد، خیلی زود نقش و تأثیر خود را بر مشروطه‌خواهان ایران و اجتماعيون عاميون ایرانی در موضوعات مختلف نشان داد.

ادبیات سوسیالیستی تکامل به همراه بیانیه‌ها و مراسم‌های اجتماعيون عاميون روسیه و قفقاز که در این نشریه منتشر می‌شدند (تکامل، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۱: ۷-۶) در برنامه‌ها و جهت‌گیری‌های اجتماعيون عاميون و مشروطه‌خواهان ایرانی و مطبوعاتی مانند روزنامه انجمن تبریز تأثیر زیادی داشت. روزنامه انجمن تبریز که توسط مجاهدان تبریز همزمان با تکامل منتشر می‌شد، پس از سفر برخی از نمایندگان تبریز به باکو به ریاست

ملا فضلعلی و مصاحبه با خبرنگاران تکامل (تکامل، ۱۱ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۴: ۳-۴) همسو با تکامل رویکرد تندی نسبت به مخالفان مشروطه و شخص محمدعلی شاه در پیش گرفته بود و در شورش تبریز علیه محمدعلی شاه نقش مهمی ایفا کرد.

هر چند که با حضور رسولزاده در ایران و آشنایی با شرایط سیاسی و اقتصادی ایران، موضع رسولزاده از مشی سوسیالیست انقلابی نشریه تکامل به تکامل تدریجی سوسیالیسم در ایران تغییر یافت (ایران نو، ۲۱ شوال ۱۳۲۸، شماره ۳: ۲؛ همان، ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۹، شماره ۱۵: ۲؛ اتحادیه، ۱۳۶۱: ۶۴). اما این مسئله نیز نتوانست تأثیر نشریه تکامل در شکل-گیری اندیشه‌های سوسیالیستی رسولزاده و به تبع آن تأثیر رسولزاده بر تحولات دوره مشروطیت ایران را تحت تأثیر قرار دهد. مفاهیمی مانند «فتودال»، «ملکدار» و «خان» در تکامل پس از حضور رسولزاده در ایران نیز به عنوان محور جهت‌گیریهای سیاسی و اجتماعی رسولزاده در روزنامه ایران نو، مرامنامه حزب دموکرات و تنقید فرقه اعتدالیون قرار گرفتند (ایران نو، ۱۶ ذی الحجه ۱۳۲۷، شماره ۱۰۲: ۱-۲؛ اتحادیه، ۱۳۶۱: ۷۴).

۵- مهم‌ترین محورهای دیدگاه‌های رسولزاده و روزنامه تکامل نسبت به تحولات مشروطیت ایران

فعالیت‌های رسولزاده در تحولات مشروطیت ایران به دو مقطع مهم تقسیم می‌شود: دوره اول، از شروع تحولات مشروطیت در ایران است که از سال ۱۹۰۶ تا اواخر ۱۹۰۸ به طول انجامید که رسولزاده هنوز به ایران نیامده بود. دوره دوم، از حضور رسولزاده در ایران در سال ۱۹۰۹ آغاز و تا اخراج وی از ایران به سال ۱۹۱۱ طول کشید. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های رسولزاده در دوره اول (۱۹۰۸-۱۹۰۶)، فعالیت حدود صد روزه وی در نشریه تکامل است. مسائل مربوط به تحولات آغازین مشروطیت در ایران، بعد از تحولات کارگری قفقاز و روسیه، بخش قابل توجهی از محتوای تکامل را در برمی‌گرفت. تکامل این تحولات را به دو طریق متفاوت بازتاب داده است. نخست، گزارشها و تحلیل‌های برخی از همکاران سوسیالیست رسولزاده در تکامل است که در لابه‌لای مقالات خود به صورت کلی و در راستای سوسیالیسم جهان‌وطنی به تحولات ایران نیز اشاره و انقلاب ایران را یکی از حلقه-های رنجیره انقلاب‌های سوسیالیستی جهان دانسته‌اند (تکامل، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۱:

۵-۶). مقالات سلطان مجید افندیف در این گروه جای می‌گیرد.

دوم، مقالاتی است به قلم رسول‌زاده که به تحلیل اوضاع داخلی ایران در دوره مشروطیت و کشمکش بین مشروطه‌خواهان و مخالفان پرداخته‌اند. رسول‌زاده با انتقاد از تحركات محمدعلی شاه و طرفداران وی علیه مشروطه‌خواهان، مهم‌ترین مسائل آن روز مشروطه‌خواهان با «مستبدین» را در کانون توجه قرار داد تا از این طریق بتواند مشروطه-خواهان و مجاهدان مشروطه را در رسیدن به اهدافشان یاری کند. در ادامه به بررسی مهم‌ترین محورهای رویکرد رسول‌زاده و تکامل نسبت به تحولات مشروطیت ایران پرداخته می‌شود.

۵-۱- انتقاد از استبداد و طرفداری از قانون اساسی

رسول‌زاده از همان آغاز تحولات مشروطیت ایران به این انقلاب به چشم یک انقلاب ضد استبدادی و طرفدار قانون اساسی نگاه می‌کرد. وی از نخستین کسانی است که ۷ ماه پیش از انقلاب مشروطیت از فرمان تأسیس عدالتخانه با عناوین «حریت» و «قانون اساسی» یاد کرد (روزنامه ارشاد، ۲۰ فوریه ۱۹۰۶، شماره ۵۱، به نقل از کتاب گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ۳۳). این درحالی است که در فرمان تأسیس عدالتخانه فقط به قانون عدالت اسلامی اشاره شده بود که با قانون اساسی دوره مشروطه بسیار متفاوت است (آدمیت، ۲۵۳۵: ۱۶۰).

رسول‌زاده در تکامل بدون هیچ ملاحظه‌ای از اصول استبدادی در ایران انتقاد می‌کرد که در رأس آن محمدعلی شاه قرار داشت (تکامل، ۱۱ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۹: ص ۲). وی اصول «کهنه» و «پوسیده» استبداد در ایران را به ازدهایی زخمی تشبیه کرده است که به قهر و غضب مردم گرفتار شده و تلاش می‌کند که خود را از این مهلکه نجات دهد (همانجا) و می‌نویسد که اگر مردم و مجاهدان هوشیار باشند میتوانند با درایتشان افراد مستبدی مانند محمدعلی میرزا را به پذیرش مشروطه و رفتن راه مظفرالدین شاه وادار کنند (تکامل، ۳ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۷: ص ۲). وی همچنین از سخنان ضد استبدادی ملا فضلعلی از نمایندگان مجلس ملی ایران که به میان کارگران ایرانی در محله صابونچی باکو رفته بود، حمایت می‌کند (تکامل، ۱۱ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۴: ص ۳-۴). یک ماه بعد از سفر نمایندگان تبریز به

باکو، روزنامه انجمن تبریز از زبان ملافضلعلی می‌نویسد «...ماها [در راه مبارزه با استبداد] حاضریم که خودمان را زیر پای نونهالان ملت قربانی کنیم» (انجمن تبریز، ۱۳ محرم ۱۳۲۵، شماره ۴۷، ۳). در کنار این، همفکران رسولزاده در تکامل نیز از اهالی ایران می‌خواهند که بدون توجه به مخالفت‌های وزراء و طرفداران استبداد، محمدعلی شاه را به تمکین در برابر مشروطه و قانون اساسی وادار کنند: «... مردم باید بدانند که حق را نمی‌بخشند، بلکه آن را با سعی و تلاش خود می‌گیرند» (تکامل، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۱: ۸).

غیر از محمدعلی شاه، از افرادی مانند امیربهادر، امین‌السلطان و میرزاعلی اصغر خان اتابک نیز به عنوان ستون‌های استبداد و از اتابک به عنوان یکی از بزرگترین خائنین مشروطه ایران یاد می‌شد (تکامل، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۳: ۲). تکامل می‌نویسد که در سایه انقلاب مشروطیت خیلی از وزراء که مقام و منصب خود را از طریق رشوه و تهدید بدست آورده‌اند، در حال از دست دادن آن هستند (تکامل، ۱۲ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۲: ۶). تکامل همچنین به تحرکات مرتضی قلی‌خان اقبال‌السلطنه حاکم ماکو نیز به عنوان یک حرکت استبدادی می‌نگریست. اقبال‌السلطنه از مخالفان سرسخت مشروطه بود که در دوره مظفردین شاه مجبور به ترک ماکو شد و به قفقاز رفت. پس از مرگ شاه و همزمان با کشمکش‌های مشروطه‌خواهان با طرفداران محمدعلی شاه به ماکو آمد؛ به همین دلیل به شدت از سوی رسولزاده و تکامل مورد انتقاد قرار می‌گرفت و از وی به عنوان یکی از عناصر مهم استبداد یاد می‌شد (تکامل، ۳ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۱: ۶). همزمان با تکامل، اقبال‌السلطنه از سوی مطبوعات وابسته به اجتماعین عامیون ایران مانند انجمن تبریز هم مورد انتقاد شدید قرار گرفته بود؛ زیرا وی اجازه تأسیس انجمنی شبیه انجمن تبریز در ماکو را نداده بود (روزنامه انجمن تبریز، ۲۹ صفر ۱۳۲۵، شماره ۶۵: ۴؛ همان، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۵، شماره ۷۷ و ۷۸: ۲-۱). بعد از بازگشت از قفقاز مشروطه‌خواهان مدتی مانع ورود اقبال‌السلطنه به ماکو شدند که تحسین تکامل را در پی داشت: «با وجود تأثیر انقلابات کارگری قفقاز در ایران، این بار این قفقازیها هستند که باید از این حرکت «ضد استبدادی» ایرانیها و مردم ماکو عبرت بگیرند. زنده باد مجاهدت و حریت و نابود باد ظلم و استبداد!» (تکامل، ۳ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۱: ۶).

آسیب‌شناسی از نقش سپاه در طرفداری از استبداد یا مشروطه‌خواهان هم از توجه رسول‌زاده در تکامل دوره نمانده است. وی مدعی است که خیلی از نظامیان حاضر به همکاری با «استبداد» نیستند و تنها امید استبداد و طرفداران وی به ۸۰۰ سوار است که در اختیار محمدعلی شاه است (تکامل، ۱۷ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۹: ۲). به اعتقاد رسول‌زاده از آنجا که در ایران هنوز اصول تبعیت نظامیان نسبت به مسائل مختلف مانند روسیه و عثمانی شکل نگرفته است، احتمال پیوستن نظامیان به صفوف مردم نیز زیاد است (همانجا).

۵-۲- حمایت از مجاهدان مشروطه

مجاهد عنوانی بود که با شکل‌گیری مشروطیت در ایران اشاعه گردید (یزدانی، ۱۳۹۹: ۵۶). این عنوان برای اجتماعیون عامیون نیز اطلاق می‌گشت و اجتماعیون عامیون ایران و قفقاز را مجاهد هم می‌خواندند (همان: ۴۵). آدمیت هم می‌نویسد که عنوان مجاهد معمولاً، اما نه همیشه، بر همان اجتماعیون عامیون اطلاق می‌گردید» (آدمیت، ۱۳۸۸: ۱۷). با شکل‌گیری دسته‌های مسلح طرفدار مشروطه که تحت تأثیر اجتماعیون عامیون بود این عنوان به آنها نیز اطلاق شد (یزدانی، ۱۳۹۹: ۵۶) که به نظر می‌رسد نخستین گام در شکل‌گیری دسته‌های مسلح را مرکز غیبی تبریز برداشته باشد (سرداری‌نیا، ۱۳۶۳: ۸۳). شکل‌گیری عنوان مجاهدان در وهله اول محصول تلاش سوسیالیست‌ها به منظور تطبیق اسلام با سوسیالیسم بود (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۱۳۴). مقاله رسول‌زاده در نشریه همت در سال ۱۹۰۴ با عنوان «همت الرجال تعلق الجبال» تلاشی آشکار برای نزدیکی ترک‌های مسلمان با سوسیالیسم است؛ وی در این مقاله می‌نویسد که سوسیالیسم و دموکراتیزم هیچ مخالفتی با عقاید اسلامی ندارند (Resulzade Asarlari, 2014: I/ 25-26).

رسول‌زاده در زمره اولین رهبران همت و اجتماعیون عامیون بود که از هیچ تلاشی به منظور حمایت از مجاهدان مشروطیت در ایران فروگذار نمی‌کرد. وی از نخستین کسانی است که سه روز بعد از اعطای فرمان تشکیل مجلس از لفظ مجاهدان استفاده کرده و در مقاله‌ای در روزنامه ارشاد عنوان «مجاهدان ایران» را بکار برده است (روزنامه ارشاد، ۸ اوت ۱۹۰۶، شماره ۱۸۶، به نقل از کتاب گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۴-۴۰). این در حالی است که بر پایه برخی شواهد و قرائن نخستین دسته‌های مجاهدان حداقل سه

ماه بعد از فرمان مزبور شکل گرفته است (یزدانی، ۱۳۹۹: ۵۴).

پس از مرگ مظفرالدین شاه و قوت گرفتن نگرانی‌ها درباره احتمال عدم پابندی محمدعلی شاه به مشروطه، رسولزاده و تکامل با اشاره سابقه دشمنی محمدعلی شاه با مشروطیت، مهم‌ترین دلمشغولی مجاهدان بعد از مرگ شاه را پابندی یا عدم پابندی محمدعلی شاه به مشروطه قلمداد می‌کنند (تکامل، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۳: ۳-۲). رسولزاده تنها راه نجات ایران از «فتنه و فساد مستبدین» را در گرو همت و مجاهدتهای مجاهدان مشروطه می‌دانست و از مجاهدان می‌خواست که با تمام وجود در مقابله «مستبدین» مقاومت کنند (تکامل، ۱۷ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۳: ۱). با آشکار شدن نگرانی‌های روسیه و انگلیس نسبت به مجاهدان، تکامل نیز حساسیت خود را بدین مسئله نشان می‌دهد و از تلاش روسها برای سرکوب مجاهدان خبر می‌دهد: «اگر خرس سفید شمالی درگیر جنگ مرگ و زندگی به منظور حفظ موجودیت خود نبود، یقیناً دسته‌های قزاق را برای ساکت کردن مجاهدان در ایران می‌دیدیم» (تکامل، ۳ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۱: ۶). چهار روز بعد روزنامه انجمن تبریز هم می‌نویسد که روسها در حال ارسال سلاح و اعزام سالدات برای تهران هستند (روزنامه انجمن تبریز، ۵ صفر ۱۳۲۵، شماره ۵۶: ۴). نگرانی تکامل و انجمن تبریز بی‌مورد نبود و مدتی بعد نه‌تنها روسها، بلکه انگلیسها نیز در پراکندن و پایان فعالیت آنان با روسها همراه شدند (یزدانی، ۱۳۹۹: ۲۹۴-۲۹۲).

۵-۳- مقایسه انقلاب مشروطیت ایران با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه

جریان رو به گسترش سوسیالیسم در اوایل قرن بیستم باعث شد که سوسیال دموکراتهای روسیه و قفقاز هر تحول و جنبش ضد استبدادی در کشورهای دیگر را مطابق با مرام و مسلک سوسیالیستی خود تعبیر کنند و انقلابهای ایران و روسیه را یک حلقه در زنجیره جنبش جهانی به شمار آورند (آرتونیان، ۱۳۸۵: ۴۶). رسولزاده و همفکران وی نیز انقلاب روسیه و ایران را مکمل یکدیگر توصیف کرده و به بررسی تفاوتها و اشتراکات آنها پرداختند. او در مقاله‌ای در روزنامه ارشاد با مقایسه مشروطیت ایران با روسیه یکی از مزیت‌های مهم مشروطه ایران نسبت به روسیه را در این می‌داند که در مشروطه روسیه قانون اساسی توسط حاکمان نوشته شده است اما در ایران مردم خودشان قانون اساسی را تنظیم

خواهند داد (روزنامه ارشاد، ۸ اوت ۱۹۰۶، شماره ۱۸۶، به نقل از کتاب گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ۴۴-۴۰).

فعالیت در تکامل، رویکرد رسول‌زاده نسبت به انقلاب مشروطیت ایران را دگرگون کرد و رنگ و بوی سوسیالیست‌تری بدان داد؛ هر چند که رسول‌زاده در ارشاد نیز از هیچ تلاشی برای اشاعه اندیشه‌های سوسیالیستی فروگذار نمی‌کرد و قبل از آمدن به تکامل پنج مقاله درباره وضعیت کارگران و لزوم ۸ ساعت کار برای آنان در ارشاد به نگارش درآورده بود (Resulzade Asarlari, 2014, I: 43- 51). اما ایدئولوژی انقلابی تکامل باعث شده بود که مقالات رسول‌زاده و همفکران وی وجهه سوسیالیسم انقلابی به خود بگیرد. تأثیر این رویکرد در آثار و جهت‌گیریهای رسول‌زاده و برخی دیگر از سوسیالیست‌های چیره‌دست تکامل همانند سلطان مجید افندیف ملاحظه می‌شود. افندیف در نخستین شماره تکامل در مقاله‌ای به تطبیق و بررسی انقلاب‌های اروپا، روسیه و مشروطه ایران می‌پردازد. وی سوسیالیسم را یک روند تکاملی می‌داند که از انقلاب فرانسه شروع و پس از پشت سر گذاشتن مراحل پر پیچ و خم در اروپا و روسیه سپس در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه آشکارا خودنمایی کرد و سرانجام دامنه تأثیر آن به ایران نیز رسید (تکامل، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۱: ۶). وی همچنین نخستین کسی است که در نشریه تکامل از عدم وجود برخی شرایط سوسیالیسم در ایران مانند عدم کارگران صنایع صحبت به میان آورده است (همانجا).

برعکس افندیف که بیشتر به ماهیت و سیر تکامل انقلاب‌های ایران و روسیه می‌پرداخت، رویکرد رسول‌زاده در تطبیق انقلاب مشروطه با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بیشتر به مقایسه و تمجید از اقدامات و فعالیت‌های دست‌اندرکاران انقلاب مشروطه اختصاص داشت. به اعتقاد وی یکی از تفاوت‌های مهم انقلاب ایران و روسیه این است که در انقلاب مشروطه ایران برخلاف روسیه حوادثی مانند ۹ ژانویه که در آن هزاران کارگر روسی به خاک و خون کشیده شدند، رخ نداد و انقلاب ایران تنها با ۱۲ کشته به هدف خود نائل گشت (تکامل، ۳ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۷: ۲). آدمیت می‌نویسد که بعد از تشکیل مجلس ملی این سخن شنیده شد: «فرق بین این ملت و سایر ملل این است که این ملت اول مشروطه را گرفتند و بعد خونریزی کردند. ولی سایر ملل اول خونریزی کردند و بعد مشروطه را گرفتند» (آدمیت، ۲۵۳۵، ۱۶۶).

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های انقلاب مشروطه ایران با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در روزهای آغازین، قرار گرفتن روحانیان در کنار مشروطه‌خواهان ایران بود. به اعتقاد تکامل باسوادی قشر روحانیان در ایران باعث افزایش آگاهی‌های آنان از تحولات ژاپن و روسیه و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شد؛ به همین خاطر روحانیان ایران در کنار مشروطه‌خواهان ایرانی قرار گرفتند. اما در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، روحانیان با قرار گرفتن در کنار ملکداران و سرمایه‌داران باعث خونریزی زیادی شدند (تکامل، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۱: ۶). مدتی نگذشت که به دنبال مخالفت برخی از روحانیان با مشروطیت، انتقادات رسولزاده و تکامل نیز علیه روحانیان مخالف مشروطه شروع شد. رسولزاده با حمایت از سیدمحمد طباطبایی از وی با عنوان «فدایی مردم» یاد می‌کند و با «کهنه‌پرست» و «عالم‌نما» خواندن روحانیان مخالف مشروطه، از کسانی که به منزل مجتهد مخالف مشروطه در اردبیل بمب انداخته‌اند، حمایت می‌کند (تکامل، ۱۷ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۹: ۲).

رسولزاده همچنین با مقایسه تفاوت‌های تفرقه و دودستگی در انقلابات ایران و روسیه، درباره خطر و دودستگی در انقلاب ایران نیز هشدار می‌دهد (تکامل، ۱۷ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۳: ۱). وی وجود تنوع قومی زیاد در روسیه را مهمترین عامل برای ایجاد دودستگی در میان انقلابیون روسیه می‌داند. اما برعکس معتقد است که ایران دارای یک ملت است که ایجاد نفاق در میان اقوام آن اثری ندارد (همانجا). هر چند ایران نیز دارای اقوام متفاوتی است، اما تردیدی نیست که شرایط قومی، دینی و جغرافیایی روسیه بسیار متفاوت از ایران است.

۵-۴- دفاع از مجلس ملی و انتقاد از مجلس سنا

از بارزترین ویژگی‌های روشنفکران سوسیالیست، تأکید و پافشاری بر لزوم تشکیل مجلس ملی و مخالفت با مجلس سنا است. رسولزاده و تکامل نیز همواره بر لزوم تشکیل مجلس ملی تأکید داشتند و با مجلس سنا مخالفت می‌کردند. هر چند که مجلس سنا در ایران تا سال ۱۳۲۸ شمسی تشکیل نشد، اما لحاظ شدن آن در قانون اساسی مشروطه مخالفت رسولزاده و روزنامه تکامل را در پی داشت. تکامل از تلاش‌های محمدعلی شاه به منظور انکار و نادیده گرفتن قانون اساسی و مجلس ملی انتقاد می‌کرد و از خواسته‌های

معترضان تبریز که تهدید کرده بودند در صورتی که محمدعلی شاه خواسته‌های مجلس ملی را قبول نکند، یک دولت موقت تشکیل خواهند داد، حمایت می‌کند (تکامل، ۱۷ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۹: ۲).

به اعتقاد رسول‌زاده، محمدعلی شاه با این جمله که «با این همه بذل و بخشش می‌ترسم آخر از من جمهوریت هم بخواهید» عدم پابندی خود به مجلس ملی را نشان داده است (همان: ۱) و مدعی است که وی در زمان ولیعهدی نیز قصد داشت مجلس ملی را تعطیل کند و پس از آمدن به تهران سوء نیت خود به مجلس ملی را با قرار تشکیل مجلس سنا بیشتر نشان داد و محمدعلی شاه را عامل و بانی طرح تشکیل مجلس سنا معرفی می‌کند (تکامل، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۳: ۲). رسول‌زاده همچنین از اقدام محمدعلی شاه در عدم دعوت از نمایندگان مجلس ملی به مراسم تاج‌گذاری به شدت انتقاد می‌کند (تکامل، ۳ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۷: ۲). وی از این اقدام شاه با عنوان «سوء قصد» یاد می‌کند و معتقد است که این کار محمدعلی شاه موجبات یکدلی و اتفاق مردم و نمایندگان مجلس ملی را بیشتر کرده و باعث شکل‌گیری اولین دسته‌های «فدایی» در ایران شد (همانجا).

سلطان مجید افندیف نیز اهالی ایران را به منسوخ کردن سنا دعوت می‌کند: «ما همیشه طرفدار مجلس مردمی هستیم و از اهالی ایران می‌خواهیم که فریب وزراء و اغتیا حيله‌گر را نخورند و می‌گوییم که هر ملتی باید با همکاری نمایندگان مردمی نسبت به منسوخ کردن مجلس دوم یا سنا تلاش کند؛ زیرا مجلس دوم {سنا} نماینده مردم عامی و فقیران نیست و مخالف اهداف و آمال مردم است» (تکامل، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۳: ۳). وی همچنین مهم‌ترین دلیل تمایل به تأسیس سنا توسط حکومت به خطر افتادن منافع اربابان و ملک‌داران می‌داند (همانجا). تکامل سناتورها را حامی ملکداران و ثروتمندان می‌داند (تکامل، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۱: ۷) و رضایت خود را نیز از اینکه برخی اجازه تشکیل مجلس سنا در ایران را ندادند، اعلام می‌دارد (تکامل، ۲۴ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۱۰: ۲).

کارکردها، اهداف و نقاط ضعف و قوت مجلس ملی ایران نسبت به دومای روسیه نیز توجه رسول‌زاده و تکامل را به خود جلب کرده بود. رسول‌زاده معتقد بود که مجلس

نمایندگان ایران را نمیتوان با «نمایندگان شوراهای کارگری» روسیه مقایسه کرد؛ زیرا در روسیه مجلسی که همانند دوما بتواند همه اینها را در یک نقطه جمع کند وجود نداشت، اما در ایران نمایندگان همه اقشار در یک مجلس ملی در تهران گرد هم می‌آیند (تکامل، ۳ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۷: ۲) به اعتقاد رسولزاده سربازان ایرانی برخلاف قزاقها و سالداتهای روسی در مقابل برادران و خواهران مشروطه‌خواه ایران قرار نمیگیرند و مجلس ملی ایران به سرنوشت دومای اول روسیه دچار نمی‌شود؛ زیرا معتقد بود که مجلس ملی ایران از پشتوانه قدرتمند مردمی برخوردار است و توانایی آن را دارد که حکومت «مستبد» را به پذیرش خواسته‌های خود وادار سازد (همانجا).

به نظر می‌رسد که نگرانی و حساسیت رسولزاده و تکامل نسبت به سرنوشت مجلس ملی بیشتر تحت تأثیر تحولات روسیه و سرنوشت دومای اول روسیه است. زیرا در دومای اول روسیه، حاکمیت تزاری سعی کرد با محدود کردن نمایندگان کارگری، نماینده‌های سرمایه‌داران و ملکداران را جایگزین آنان کند که در پی آن دومای اول روسیه چند ماه بیشتر دوام نیاورد (تکامل، ۲۳ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۲: ۳). به همین دلیل دوست نداشتند که مجلس ملی هم به سرنوشت دومای روسیه دچار شود: «مگر ملت ایران نسبت به مجاهدتهای تاریخ مجلس فرانسه آگاه نیست؟ مگر ملت ایران از سرنوشت دومای روسیه آگاه نیست؟» (تکامل، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۱: ۸). با وجود همه نگرانی‌ها و پیش‌بینی‌های تکامل در عمل چنین اتفاقی نیافتاد و محمدعلی شاه با توافق ضمنی روسیه و انگلیس مجلس ملی را به توپ بست (آبادیان، ۱۳۷۶: ۳۸).

رسولزاده پس از حضور در ایران نیز نقش مهمی در مخالفت با مجلس سنا داشت و در هر فرصتی مخالفت خود با مجلس سنا را نشان می‌داد (روزنامه ایران نو، شماره ۹۹، ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۷، ص ۱). در واقع تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های رسولزاده و برخی از هم‌قطاران وی بود که مجلس سنا در ایران علی‌رغم تأکید در قانون اساسی مشروطه تا چهار دهه بعد تشکیل نشد.

۵-۵- تبیین و تشریح نقش روسیه و انگلیس در تحولات مشروطیت ایران

در بحبوحه تحولات انقلاب مشروطیت ایران، روسیه و انگلیس رقابت تنگاتنگی را به

منظور افزایش نفوذ خود در ایران داشتند که در نهایت به قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به دو حوزه نفوذ روسیه و انگلستان ختم شد. تحلیل رسول‌زاده از دخالت روسیه و انگلیس در تحولات مشروطه ایران از یک طرف با انتقاد از عوامل استبداد از جمله محمدعلی شاه و مخالفان مشروطه در تلاش برای تحریک روسیه و انگلیس و کشاندن پای آنان به تحولات مشروطیت همراه است و از طرف دیگر به تبیین و بررسی رویکرد و نحوه عمل هر یک از کشورهای روس و انگلیس در قبال مشروطیت ایران می‌پردازد. به نوشته رسول‌زاده هدف استبداد و مخالفان (محمدعلی‌شاه، امیر بهادر، امین‌السلطان و ...) از تحریک روسیه و انگلیس و کشاندن پای آنان به حوادث دوره مشروطه، تلاش برای به انحراف کشاندن مشروطه، بدنام کردن آن و سرکوب «آزادی‌خواهان» است (تکامل، ۱۷ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱:۱۳).

رسول‌زاده اغوای محمدعلی‌شاه توسط سفرای روسیه و انگلیس را مهم‌ترین دلیل دشمنی محمدعلی‌شاه با مشروطیت در ایران می‌داندست و معتقد بود که این کار هیچ نتیجه‌ای برای طرفین نداشته، بلکه برعکس باعث تقویت و شکل‌گیری فرقه‌های منظم در راه مبارزه با استبداد نیز شد. وی با استناد به روزنامه‌های خارجی می‌نویسد که در سایه دشمنی محمدعلی‌شاه با مشروطه و فریب وی توسط انگلیس و روس بنیان سلطنت به لرزه درآمد و اگر برخی از نمایندگان «معتدل» مجلس نبود، این امر محقق می‌شد (تکامل، ۱۱ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۹:۲).

تحلیل رسول‌زاده از رویکرد روسیه و انگلیس نسبت به تحولات ایران، فارغ از رنگ و بوی سوسیالیستی و نیز پاره‌ای تناقض‌گویی، مهم‌ترین دلیل تغییر رویکرد انگلیس نسبت به تحولات مشروطه ایران و به تبع آن قرارداد ۱۹۰۷ را نیز آشکار می‌کند. رسول‌زاده از یک طرف ضمن رد نظرات روزنامه‌تایمز نسبت به رویکرد مثبت روسیه و انگلیس به برقراری قانون و عدالت در ایران، می‌نویسد که این امر بیشتر در مورد انگلستان صحیح است، زیرا در روسیه حکومت استبدادی حاکم است و نمی‌تواند رویکرد مثبتی نسبت به مشروطیت ایران داشته باشد (تکامل، ۳ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۱، ۶). اما از طرف دیگر هر دو کشور روسیه و انگلستان را مانع اهداف مشروطیت دانسته و تأکید دارد که منافع کشورهای خارجی در این

است که در ایران یک حکومت مستبد روی کار باشد؛ زیرا اروپا به بازاری برای فروش محصولات کارخانه‌ای خود در آسیا احتیاج دارد و اگر کشورهای آسیایی همانند ایران به رشد و ترقی برسند اروپا بازارهای خود را از دست می‌دهد (تکامل، ۱۷ مارس ۱۹۰۷، نمره ۱۳: ۱).

گفتنی است که ماهیت استعماری انگلیس در ایران از همان آغاز تأسیس تکامل برای رسولزاده و همفکران وی آشکار شده بود. رسولزاده در همان شماره اول تکامل ملکداران و اربابان جنوب ایران را بازوهای انگلیس قلمداد کرده و آنها را به سخره می‌گیرد (تکامل، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۱: ۷). وی همچنین بورژوازی انگلستان را مهم‌ترین عامل تغییر سیاست انگلیس در قبال تحولات مشروطیت ایران قلمداد می‌کند: «اینان همان حکومت‌های بی‌انصاف و بی‌مروت هستند که در ممالک خود کارگران محتاج اروپایی را که به منظور بهبود وضعیت خود دست به اعتصاب می‌زنند، به گلوله می‌بندند» (تکامل، ۱۷ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۳: ۱). به نظر می‌رسد که تناقض اولیه رسولزاده نسبت به رویکرد انگلیس درباره مشروطیت ایران، بیشتر ناشی از تغییر سیاست انگلستان نسبت به مشروطه ایران است که رسولزاده پنج ماه پیش از قرارداد ۱۹۰۷ بدان پی برده بود؛ زیرا یکی از دلایل تغییر سیاست انگلیس نسبت به مشروطه ایران جلوگیری از قدرت یافتن بورژوازی ایران در مقابل بورژوازی انگلستان بود (پاولویچ و همکاران، ۱۳۵۷: ۵۲-۴۸). به همین خاطر، انگلیس بعد از قرارداد ۱۹۰۷ دیگر از مشروطه ایران حمایت نکرد (آبادیان، ۱۳۷۶: ۳۸-۳۶). با حضور رسولزاده در ایران رویکرد متأثر از نشریه تکامل وی نسبت به دخالت روسیه و انگلیس در ایران نیز ادامه یافت. وی در ایران نو با تشریح اهداف روسیه و انگلیس از تسلط بر ایران (ایران نو، ۲۰ شوال ۱۳۲۸، ش ۲: ۲)، ادعای انگلیسها درباره ضربه دیدن تجارت این کشورها در اثر عدم امنیت در جنوب ایران را رد کرده و با ارائه آماری سود حاصل از تجارت در گمرکات جنوب را به نفع انگلیس قلمداد می‌کند (ایران نو، ۲ ذی‌القعدة ۱۳۲۸، ش ۱۲: ۱). وی همچنین حضور نیروهای روسی در ایران را عامل تنزل تجارت در مناطق شمالی این کشور می‌داند (همانجا).

۶- نتیجه

گسترش جریان سوسیالیسم در روسیه و قفقاز و همزمانی آن با انقلاب‌های ۱۹۰۵ روسیه و مشروطه ایران، باعث شد که برخی از روشنفکران ترک مسلمان قفقاز گفتمانی متأثر از سوسیالیسم با مضامین عدالت، آزادی و مساوات را در مطبوعات قفقاز پیش ببرند که یکی از عمده‌ترین محورهای آن انقلاب مشروطیت ایران بود. از جمله مهم‌ترین این روشنفکران محمدمین رسول‌زاده بود که با انتشار روزنامه تکامل نقش مهمی در این گفتمان ایفا کرد. تجربه فعالیت در سازمانهای همت، اجتماعيون عاميون و نیز انقلابات کارگری قفقاز باعث شد که رسول‌زاده در مقطعی به عنوان یک روشنفکر، تحولات اوایل مشروطیت در ایران را از چشم‌انداز نشریه سوسیالیستی تکامل دنبال کند. این رویکرد باعث شد که مهم‌ترین مسائل تحولات مجلس اول و جدال مشروطه‌خواهان با مخالفان بعد از مرگ مظفردین شاه در کانون توجه رسول‌زاده و تکامل قرار گیرد. رسول‌زاده و همفکران وی در تکامل موضع بیطرفانه‌ای نداشتند و با توجه به رویکرد نشریه تکامل از حامیان سرسخت مشروطه‌خواهان به شمار می‌رفتند و با حمایت از اجتماعيون عاميون ایران و نیز مجاهدان مشروطه نقش غیر قابل انکاری در سازمان‌دهی هسته‌های اولیه مقاومت علیه محمدعلی شاه داشتند. رسول‌زاده و نشریه تکامل از مهم‌ترین کانون‌هایی بودند که در راه مبارزه با استبداد و عوامل آنها، مجلس سنا و دخالت‌های بیگانگان در ایران در سطح خیلی وسیع فعالیت می‌کردند که از مهم‌ترین ثمرات کوتاه مدت آن عقب‌نشینی اولیه محمدعلی-شاه و اعلام حمایت از مشروطه است. در کنار این، با اشاعه و تبلیغ ایدئولوژیها و مفاهیم جدید سوسیال دموکراسی در تدوین و شکل‌گیری برنامه‌های عقیدتی اجتماعيون عاميون و زیر شاخه‌های آن نیز تأثیر مهمی داشتند که مدتی بعد و با حضور رسول‌زاده در ایران نتایج آن در احزاب و مطبوعات متأثر از سوسیال دموکراسی مانند حزب دموکرات و روزنامه ایران نو به بار نشست.

منابع و مآخذ

کتابها

- آبادیان، حسین (۱۳۷۶)، *رسولزاده، فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- آدمیت، فریدون (۲۵۳۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- _____ (۱۳۸۸)، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: گستره.
- آرتونیان، گ. س (۱۳۸۵)، *انقلاب ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز*، ترجمه محمد نایب‌پور، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، تهران: سیامک.
- _____ (۱۳۶۱)، *مرام‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- پالوویچ، م، و همکاران (۱۳۵۷)، *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- چاغلا، چنگیز (۱۳۸۸)، *سیاست و ملی‌گرایی در آذربایجان*. ترجمه جلیل یعقوبزاده. تبریز: ندای شمس.
- رائین، اسماعیل (بی‌تا)، *حیدرخان عمواعلی*. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیق رائین.
- رسولزاده، محمدمامین (۱۳۷۷)، *گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمه رحیم رئیس-نیا. تهران: شیرازه.
- سرداری نیا، صمد (۱۳۶۳)، *نقش مرکز غیبی تبریز در انقلاب مشروطیت ایران*، تبریز: شفق.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴)، *پیشینه‌های اقتصادی- اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*، تهران: اختران.

- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
 - نوبخت، فرهاد (۱۳۹۸)، *محمد/امین رسول‌زاده*، تهران: سنجش و دانش.
 - یزدانی، سهراب (۱۳۹۹)، *مجاهدان مشروطه*. تهران: نشر نی.
 - _____ (۲۰۱۲)، *اجتماعیون عامیون*، تهران: نشر نی.
- https://books.google.com/books/about/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C%D9%88%D9%86_%D8%B9%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%88%D9%86.html?id=ScZlAgAAQBAJ

مقاله‌ها

- مرادی خلج، محمدمهدی و نوبخت، فرهاد، «رسول‌زاده و دین اسلام (تحلیلی بر جایگاه دین اسلام در اندیشه و عمل سیاسی محمدامین رسول‌زاده)»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ش ۲۵، ۱۳۹۹.
- نوبخت، فرهاد، «تحلیل و بررسی سیر تحول اندیشه‌های سوسیالیستی و ملی‌گرایی محمدامین رسول‌زاده از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۰»، *کارنامه تاریخ*، ش ۹، ۱۳۹۷.

نشریات

- *روزنامه تکامل*، ۱۹۰۶، شماره‌های ۱، ۲، ۳؛ ۱۹۰۷، شماره‌های ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳.
- *روزنامه انجمن تبریز*، ۱۳۲۵ق، شماره‌های ۴۷، ۵۶، ۶۵، ۷۷ و ۷۸.
- *رونامه ایران نو*، ۱۳۲۷ق، شماره‌های ۹۹، ۱۰۲؛ ۱۳۲۸، شماره‌های ۲، ۳، ۱۲؛ ۱۳۲۹، شماره ۱۵.
- *سازمان اسناد ملی ایران* (بی‌تا). شماره ردیف ۲۹۷۰۳۱۸۳۸، شماره آرشیو ۲۰۶ ک ۲ آ پ ۱، «اعلامیه اجتماعیون عامیون ایران».

منابع انگلیسی

- Alakbarov Faiq (2014), *Mohammad Amin Resulzadenin*

Dunyagorushu. Baki: e-nashri.

- Ashirli, Akif (2009), *Azerbaycan matbuat tarixi* (1875-1920), Baki: Elm ve tahsil.
- Azerbaycan Tarixi (2008). V cild (1900- 1920), Baki, Elm.
- Rezulzade. M. A (2014). *Asarlari (1903 – 1909)*, I cild, Baki, Tahsil.
- Rezulzade. M. A (2010). *Stalinle Ixtilal Xatiralari*, Baki, Qanun.
- Rezulzade. M. A (2009). *Azerbaycanda Milli harakat*, Baki, Elm.
- Yaqublu, Nasiman (2013). *Mohammad Amin Rasulzade Ensiklopediyasi*. Baki: OLMMS Nashriyyati.
- БАГИРОВА, И.С (1997). *ПОЛИТИЧЕСКИЕ ПАРТИИ И ОРГАНИЗАЦИИ АЗЕРБАЙДЖАНА В НАЧАЛЕ XX ВЕКА (1900- 1917)*, БАКУ ЕЛМ.

آل ساج

جواد هروی^۱

چکیده

آل ساج در تاریخ به بنی ساج، ساجیان و ساجیه شهرت دارند. ابوساج و فرزندانش محمد و یوسف، با توسل به تفوق نظامی و اقتدار سیاسی سپاه ساجیه، در سرکوب شورش‌های ضد خلافت، مقرب خلافت شدند. تبیین و تحلیل شکل‌گیری آل ساج در آذربایجان و غرب ایران به عنوان یک حلقه مفقوده از مطالعات تاریخ ایران در قرون سوم و چهارم هجری، بیان مسأله پژوهش کنونی می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاضر نشانگر آنست که خاندان ساجیان، بقای خود را، در اتکای به اقتدار نظامی خویش و آرامش بخشی آذربایجان می‌دیدند. سپاه ساجیه به عنوان نیروی آموزش دیده نظامی، توانست بیش از نیم قرن و حتی پس از اضمحلال حاکمیت آل ساج بر آذربایجان، موجودیت خویش را در مرکز خلافت تداوم بخشند. هدف پژوهش کنونی، بررسی مستند روند مناسبات مبهم تاریخی میان عباسیان و آل ساج، و روشن نمودن مواضع سیاسی و چهره سرداران ساجیه در تحولات غرب ایران است. ساجیان در طی این مدت حساس از تاریخ ایران و اسلام، مجادلات درازمدتی نیز با خلافت در عرصه سیاسی و نظامی در وقایع عدیده داشتند. قدرت‌یابی آل ساج در آذربایجان پس از انقراض سلسله وابستگان ساجیه در اسروشنه، توسط امیر اسماعیل سامانی و قطع امید از بازگشت به ماوراءالنهر، و شکست از طولونیان در شام و عراق صورت گرفت. روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و متکی بر منابع کتابخانه‌ای با رویکردی نقادانه براساس آخرین یافته‌های پژوهشی است.

کلیدواژه: آل ساج، آذربایجان، ارمنستان، ابوساج، عباسیان، سامانیان.

Ale Saj

Javad Heravi¹

Abstract

Ale-Saj, known as Bani Saj, Sajedian, and Sajiyeh, played a significant role in the history of Iran and Islam during the fourth century. Abu Saj, the founder of the dynasty, suppressed local rebellions against the caliphate, which led to his close relationship with the caliphate and his appointment as the ruler of various cities. He was succeeded by his son, Muhammad bin AbuSaj, who continued to suppress rebellions, including those by the Alawide, and conquered Armenia. He even laid claim to the Afshin royal title and achieved the complete conquest of Azerbaijan, after looting Tbilisi and establishing autonomy. However, Muhammad's brother, Yusuf, had a different vision. He insisted on continuing the rebellion against the caliphate and achieving autonomy for Azerbaijan. He was imprisoned for three years after the Samanid agent was removed from Ray, but he regained power later. He was eventually tasked with suppressing the Qarmatians, which marked the end of his work. Ale-Saj served as agents for the Abbasids in critical political moments, both openly and secretly. They were involved in suppressing the Qarmatians and Alevids and accompanied Khumarawayh Tuluni. However, they later rebelled against him. They also accompanied Yaqub and Amribne layeth on safaris, but despite Yaqub's defeat, they became closer to the caliphate. Although their mission was repressive, the caliphate treated Ale-Saj cautiously. The Samanids had no military relationship with the dynasty, and the caliph officially gave them the command to hand over the province of Ray and assigned Ibn Saj to suppress the Qarmatians. This research aims to investigate the complex and intertwined relationships between the Abbasids, Ale-Saj, and Samanids, and their impact on the history of Iran and Islam during the fourth century. The research method employed in this study is descriptive-analytical, relying on library sources and historical-critical research.

Keywords: Ale Saj, Azerbaijan, Armenia, Abu Saj Diwdad, Abbasids, Samanids.

1. Associate Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran
mr.javadheravi@gmail.com

مقدمه

شکل‌گیری آل ساج در غرب ایران و مناسبات با خلافت عباسیان و دیگر حکومت‌ها در نیمه نخست قرن چهارم هجری را می‌توان به چهار دوره اساسی تفکیک نمود:

۱- ابوساج با سرکوب شورش‌های محلی بایک، مازیار، منکجور اسروشنه‌ای، شورشیان ترک، تنوخی‌های قنسرین شام، زنگیان، بر حکومت کوفه، اهواز، حلب و سواد دست یافت. او به کمک یعقوب لیث صفاری به رویارویی خلافت برخاست. سپس مشاور عمرولیث شد، و فرزندان او به خلافت مقرب ماندند.

۲- محمد بن ابوساج در سرکوب علویان و ارمنیان، گاه از ارسال خراج به خلیفه عدول می‌نمود، و گاه تاجبخش شاهان ارمنستان بود. در پایان به نشانه خودمختاری؛ لقب افشین برخویش نهاد.

۳- یوسف بن ابوساج با وجود عصیان بر خلیفه، بر آذربایجان مسلط شد و ضرب سکه نمود. به ری رفت و عامل سامانیان را کنار گذاشت. اما در مأموریت خلیفه بر مقابله با قرمطیان کشته شد.

۴- نفوذ و قدرت سپاه ساجیه در درگاه خلافت و توانمندی بر عزل و نصب هشت خلیفه تداوم یافت. همین نفوذ گسترده، مایه حذف یکباره بازماندگان و سپاه ساجیه شد.

مسئله اصلی در پژوهش حاضر، بررسی وضعیت متغیر و مبهم سپاه ساجیه در بغداد در کنار سپاه مصافیه، حجریه و بریدیان در تمام مدت اقتدار و حاکمیت آل ساج در قرن چهارم هجری در دستگاه خلافت عباسیان می‌باشد. تجزیه و تحلیل عوامل حاکمیت ساجیان بر ایالت آذربایجان، پس از نومییدی از بازگشت خویش به ماوراءالنهر مایه اصلی بر تبیین روند قدرت‌یابی این خاندان در غرب ایران بود.

سؤالات اساسی در پژوهش کنونی عبارتند از:

- موجودیت و اقتدار آل ساج در سرزمین‌های اسلامی، با شکل‌گیری سپاه ساجیه و تبعیت از خلفای عباسی چگونه توأمان امکانپذیر شد؟

- حاکمیت آل ساج بر آذربایجان و ارمنستان و دیگر مناطق از جانب خلافت، متأثر از چه شرایط سیاسی و نظامی فراهم گشت؟

فرضیات مطروحه در پژوهش حاضر را نیز چنین است:

- افزایش قدرت نظامی ساجیان در دستگاه خلافت عباسی، موجب گردید تا به توازن و حفظ قدرت سیاسی ساجیه نه تنها در بغداد که در آذربایجان نیز مبادرت گردد.

- آل ساج پس از زوال اقتدار سیاسی و نظامی در آذربایجان، به جهت داشتن سپاهیان ساجیه، روند تعامل و نفوذ خود بر خلفای عباسی بعدی را نیز همچنان ادامه دادند.

پیرامون پیشینه پژوهش در باره خاندان آل ساج هرچند کتاب مستقلی وجود ندارد؛ ولی مقالات تازه‌ای در زمینه موضوعات سیاسی، اقتصادی و رویکرد نظامی ساجیان تبیین شده است:

اسماعیل شمس در مقاله «ساجیان» در جلد ۷ از کتاب *تاریخ جامع ایران* با اتکای بر منابع به بررسی رویکرد سیاسی خاندان ساجیه در غرب ایران و امارت بر آذربایجان و نواحی اطراف می‌پردازد. مهین فهیمی نیز در مقاله «ساجیان» در جلد ۲۲ از دانشنامه جهان اسلام به بررسی قدرتیابی و استقرار آل ساج بر آذربایجان و بررسی جایگاه ایشان در درگاه خلافت عباسی اشاره دارد. اما ابوالقاسم فروزانی در مقاله «*عوامل مؤثر در فرایند مناسبات حکومت ساجیان با عباسیان*»، برخلاف مقالات فوق، به تبیین روابط مسالمت آمیز و مصلحت طلبانه ساجیان با عباسیان پرداخته است. عباس آداودی جلفائی نیز در مقاله «*نقش گروه‌های نظامی در تحولات خلافت عباسی ۳۰۰-۳۳۰هـ بر اساس رویکرد پاتریمونیال ویرا مطالعه موردی سه گروه مصافیان، ساجیان و حجریان*» در تبیین ساختار نظامی خاندان آل ساج به بررسی ویژه جایگاه سپاه ساجیه در دوران اقتدار ابوساج و پسرانش محمد و یوسف و سپس نقش آفرینی مؤثر این سپاه متنفذ در ارکان خلافت در طی نیم قرن پرداخته است. پریسا قربان نژاد در مقاله «*وضعیت اقتصادی و تجاری آذربایجان در قرن چهارم هجری*» به بررسی و نقد روند پیشرفت اقتصادی در شهرهای تحت فرمانروائی ساجیان و اوضاع بازار و اجناس و محصولات این روزگار اشاره نموده است. مجید

رضازاده عموزین الدینی نیز در مقاله کوتاه «ساجیان فرمانروایان گمنام آذربایجان» به ذکر جایگاه و نقش این خاندان در تحولات آذربایجان اشاره دارد.

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا در سیری تحلیلی از تاریخ قرن چهارم هجری، زمینه‌های شکل‌گیری و هدایت خاندان ساجیان به غرب ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. براین اساس، وقایع منتج به ظهور آل ساج در آذربایجان به عنوان یک حلقه مفقوده از مطالعات تاریخ ایران و جهان اسلام فرض شده است و پیوندی تحلیلی بر سیر حوادث این روزگار اعم از تکمیل سپاه در بغداد و امارت یابی بر ولایات مختلف به ویژه آذربایجان و ارمنستان و ری و زنجان، و همچنین چالش با خلافت عباسیان در کنار صفاریان، و بهانه جوئی برای ستیز با سامانیان و علویان و قرمطیان انجام پذیرفته است.

– نگاهی به پیشینه و روند قدرت‌یابی ساجیان

فروپاشی امویان، ساختار ارتش شام را هم فروپاشید و سپاه عباسیان پس از معتصم عباسی با عناصر تازه غیرعرب موالی، ابناء ایرانی، زواقیل یا مزدوران عرب، و ترکان مهاجر ماوراءالنهر جایگزین شد (کجیاف، ۱۳۸۹: ۳۴). سپاه ابناء ایرانی (یاران ابومسلم خراسانی) در بغداد نقشی تعیین‌کننده داشتند، و زمینه اصلی جذب، ادغام و جایگزینی سپاه ساجیه در جوار سپاهیان ترک در پایان قرن سوم برای سرکوب مخالفان و عاصیان شدند (آداودی جلفائی، ۱۴۰۱: ۹۱-۹۸). سپاه آل ساج از نیمه قرن سوم آرام آرام از موقعیت ممتازی در ارکان نظامی دستگاه خلافت عباسی برخوردار و از کارگزاران برجسته خلفاء محسوب شدند و این مهمترین زمینه رشد روزافزون قدرت سیاسی گردید (شمس، ۱۳۹۳: ۳۴۶). برخی محققان با دیدگاهی متفاوت معتقدند شخصی چون یوسف حتی هیچگاه به اطاعت خلیفه عباسی هم درنیامد (فهیمی، ۱۳۹۶: ۲۴۸).

بنابراین قوت نظامی ساجیان بر قدرت سیاسی آل ساج تقدم داشت و این وابستگی خلفاء به سپاه ساجیه بود که آنان را به رغم طرد و حبس موقت، و یا هواخواهی از مخالفان، جسارت می‌بخشید تا با دستگاه خلافت مخالفت ورزند و گاه بدون اذن خلفاء، به تصرف ولایات و استتکاف از فرمان خلیفه عمل کنند. بدین ترتیب برخلاف سامانیان که هیچگاه بر ضد خلافت عباسیان عصیان نکردند، ساجیان که دوام کوتاهتری از ایشان دارند، با خلفای

عباسیان فراز ونشیب فراوان داشتند (فروزانی، ۱۳۸۹: ۳).

– وضعیت فلات ایران و آذربایجان همزمان با قدرت‌یابی ساجیان

با ورود به قرن سوم هـ/نهم م، کانون حوادث دنیای اسلام از عراق و شام، به خراسان و پایتخت مرو تغییر کرد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۶۰؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۴۴۲) و غرب ایران به ویژه آذربایجان موقعیتی مناسب برای خیزش قیام‌های ضد خلافت پیدا نمود. حتی هارون در سال ۱۸۳ هـ/ ۷۹۹ م، یزید بن مزید سردار قدرتمندش را به ولایتداری اران و آذربایجان فرستاد (طبری، ۱۳۶۹: ۵۲۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۳۶۸۷). لیکن با اینهمه یک دهه بعد در ۱۹۲ هـ/ ۸۰۸ م، نهضت خرمدینان در آذربایجان شکل گرفت و هارون، عبدالملک بن مالک را با ده هزار سپاه، برای سرکوب به آذربایجان اعزام نمود (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۳۲؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۶۷). فساد والیان خلیفه در ارمنستان هم موجب تشدید مخالفت عمومی بود. بطریقان ارمنی گاه خراج پرداخت می‌کردند و گاهی هم تحریک به مخالفت می‌شدند (بالذری، ۱۳۶۷: ۳۰۱).

با شروع خلافت معتصم عباسی در ۲۱۸ هـ/ ۸۳۳ م، روند اداره امور آذربایجان و ارمنستان سست و زمام امور از دست والی ارمنستان، حسن بادغیسی خارج شد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۶). در چنین وضعیتی، جنبش بابک خرم‌دین در آذربایجان و اران گسترش یافت (طبری، ۱۳۶۹: ۵۸۰۴). پس چون سیستان، کرمان و فارس به کنترل و اداره حمزه بن آذرک خوارجی درآمد، خرم‌دینان در ارمنستان و آذربایجان موقع را مغتنم و سر به شورش برداشتند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۵۶). پس آذربایجان با نزدیکی به نیمه قرن سوم هجری، وضعیت آشفته‌ای پیدا نمود. در همین هنگام، سپاه ساجیه به تدریج در دستگاه خلافت عباسی نفوذ خویش را بیشتر نمود و به عنوان یکی از مهمترین رگه‌های نظامی بغداد و در خدمت خلیفه درآمد (آداودی جلفائی، ۱۴۰۱: ۹۰؛ کجباف، ۱۳۸۹: ۳۴).

– ابوساج دیوداد موسس آل ساج (۲۲۲–۲۶۶ هـ):

ز خاور چو خورشید بنمود تاج گل زرد شد بر زمین رنگ ساج (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۶).
پارهای خاستگاه آل ساج را ماوراءالنهر و از اهالی سغد و از ناحیه فرغانه، روستای

جَنکاکِث و سویدک دانسته‌اند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۳۲). واژه ساج از ساختار زندگی اجتماعی این مردم و خانه‌هایی که از نی می‌ساختند ریشه می‌گیرد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۴۱). برخی نیز ساجیان را به جهت موقعیت مکانی، بودایی مسلک دانسته‌اند (مجمَل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۶۹). در تحقیقات اخیر، این واژه اصطلاحی برای گروهی از سپاهیان خلیفه عباسی و از پیروان ابوالساج دانسته می‌شود که تبحر در سنگ اندازی و مهارت در جنگاوری داشتند (محبی فر، ۱۳۹۴: ۱۵۹؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ۳۷۸). پاره‌ای ریشه نام دیوداد و دیودوست را در فرهنگ سُعدی و در فرهنگ آریایی ماوراءالنهر دانسته و دیو را بر خلاف باور زردشتیان گرفته‌اند (رضا، ۱۳۸۰: ۴۴۳).

سرآغاز این قدرت‌یابی هنگامی بود که ابوساج در راس سپاه اشروسنه و به عنوان سردار سپاه افشین فرمانده سپاه معتصم خلیفه برای نبرد با بابک خرم‌دین به آذربایجان فرستاده شد و از خود دلیری‌ها نشان داد تا جائی که بابک را دستگیر نمود (طبری، ۱۳۶۹: ۵۸۴۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۳۹۹۸). ابوساج دیوداد حکومت بغداد و ولایاتی از خوزستان را قبلاً برعهده داشت. نام ابوساج را دیوداد (طبری، ۱۳۶۹: ۵۸۵۴؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶۴)، و برخی دیوداد بن زرتشت آورده‌اند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۸۱). وی از سرداران ترک اشروسنه بود (لین پول، ۱۳۶۳: ۲۲۵؛ مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۱۸).

ابوساج در ۲۲۴هـ پس از سرکوب بابک، وارد طبرستان شد، و در فرماندهی سپاهی از دماوند، مأمور سرکوب مازیار بن قارن، حکمران محلی طبرستان شد. چون منکجور اشروسنه‌ای، جانشین افشین بر آذربایجان و ارمنستان عصبیان ورزید، افشین ابوساج را جهت سرکوب او فرستاد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۵۰۴). با افشای برخی مسایل از سوی جاسوسان عباسی و ناتوانی ابوالساج در سرکوب شورش منکجور برادرزن افشین، سوءظن معتصم خلیفه بیشتر شد. پس افشین را زندانی و سپس کشت. ابوالساج از فرماندهی سپاه عزل شد و به حاجبی دربار خلیفه نائل شد.

از این زمان تا اواسط خلافت متوکل، ذکری از ابوالساج در تواریخ نیست (شمس، ۱۳۹۳: ۳۴۴). ابوساج به سبب خدمات نظامی در ۲۴۴هـ از سوی خلیفه به راهداری و بازرسی راه مکه مأمور و سرپرست کوفه و پیرامون شد (طبری، ۱۳۶۹: ۶۴۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۴۱۴۷).

وی در ۲۴۹هـ پس از سرکوبی شورش تنوخی‌ها حکمران قنسرين در شمال سوریه شد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۹۷). او چندبار با ترک‌ها جنگید و بایکباک را که مایه ناامنی شده بود همراه گروهی از ترکان کشت و شماری اسیر کرد (طبری، ۱۳۶۹: ۴۸۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۵۳). او حتی توانست با زیرکی بر راه خراسان مسلط گردد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۳۷).

ابوساج پس از خلافت یافتن معتز در ۲۵۲هـ نیز همچنان مراحل ترقی را در نزد خلفای عباسی طی نمود و در دستگاه دیوانی و کشوری خلافت وظایف مهم اداری و لشکری را عهده دار بود. وی مدتی امیر قنسرين در مرزهای شام شد و حکمرانی اهواز در ۲۶۱هـ به او سپرده شد.

تا اینکه از سوی معتمد عباسی به جنگ صاحب الزنج اعزام شد. شاید همه این تمهیدات برای دور کردن ابوساج از بغداد بود. در این نبرد، عبدالرحمان، داماد ابوالساج کشته شد و سپاه ساجیه شکست خورد و اهواز به تصرف زنگیان درآمد. به سبب این ناتوانی از حکومت اهواز عزل گردید. به سبب همین دلخوری، به یعقوب لیث که آماده هجوم به بغداد بود پیوست و تا مرگ یعقوب در ۲۶۶هـ / ۸۷۹م، از مشاوران و یاران وی ماند (طبری، ۱۳۶۹: ۴۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۳۹۰).

با شکست یعقوب لیث در دیرالعاقل، ابوساج که در این زمان حکومت کوفه را برعهده داشت و از یعقوب حمایت کرده بود از چشم موفق برادر معتمد خلیفه افتاد و اموال و املاکش مصادره شد. او پس از درگذشت یعقوب، مشاور عمرولیث شد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۵۳). اطاعت عمرولیث از خلیفه را بر اثر سفارشات و مشورت‌های ابوساج دانسته‌اند. وی سرانجام به سال ۲۶۶هـ در جندی‌شاپور درگذشت.

– ابو عبدالله محمد بن ابوساج (افشین ۲۶۶–۲۸۸هـ):

محمد پسر ابوساج مشهور به افشین و با کنیه ابو عبدالله پس از درگذشت پدرش در ۲۶۶هـ/ ۸۷۹م، جانشین و ولایت‌دار حجاز شد (طبری، ۱۳۶۹: ۴۸۶؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۶۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۳۹۰). پیشنهاد این انتصاب، از سوی عمرولیث صفاری بود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۳۵). محمد سپاهییانی داشت که در همه جا با وی بودند و شاید به همین

سبب به آنها *اجناد الساجیه* گفته‌اند (خطیبی، ۱۳۷۲: ۵۱۱). همین اقتدار نظامی موجب جانبداری خلیفه از او شد. وی مدتی نیز عامل شهر انبار بود (طبری، ۱۳۶۹: ۶۵۷۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۴۷). چون در سال ۲۷۰هـ احمد بن طولون فرمانروای مصر و شام درگذشت و پسر خردسالش خُمارویه، به حکومت رسید پس محمد بن ابوساج چشم طمع به سرزمین وی دوخت (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۱۴). لذا در ۲۷۱ هـ به دستور موفق، به اسحاق بن کنداجیق، والی موصل پیوست تا به فرماندهی هارون بن موفق به جنگ خمارویه در دمشق بروند. همزمان، خلیفه محمد را به حکومت حلب گمارد. ولی از پیوستن به سپاه هارون بن موفق امتناع کرد. هارون که از رفتار محمد رنجیده بود، او را به ناتوانی متهم کرد. محمد حکومت خمارویه را به رسمیت شناخت و پسر خود، دیوداد را به گروگان نزد خمارویه فرستاد. پس در ۲۷۳هـ محمد با کمک خمارویه به موصل و جزیره حمله برد و ابن کنداجیق را شکست داد (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۳۲). مناسبات دوستانه محمد بن ابوساج با خمارویه دیرپا نبود و در ۲۷۵هـ در جنگی محمد شکست خورد و گریخت. اما خمارویه فرزند او را که گروگانش بود، خلعت داد و آزاد کرد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۴۷۵).

پارهای از محققان اخیر، این شکست را سرآغاز شکل‌گیری سلسهٔ ساجیان در آذربایجان برشمرده‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۳۴۸). سخن فوق مقبول به نظر نمی‌رسد زیرا هیچ روایتی گواه بر انتصاب محمد بن ابوساج بر آذربایجان در عهد معتمد خلیفهٔ عباسی وجود ندارد. چنانچه در ۲۷۶هـ محمد به نزد معتمد خلیفهٔ عباسی رفت و همراه سپاه خلیفه برای سرکوب علویان، راهی جبال شد و به حکومت جبال منصوب گردید (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۳۵؛ مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۳). بدین ترتیب با نزدیک شدن به سال ۲۷۹هـ و پایان عصر خلافت معتمد، دوران خلافت معتضد با رویکردی متفاوت از گذشته آغاز شد. حاکمان ولایات بایستی عواید هر منطقه را صرف امور کشوری و لشگری همان ناحیه نمایند و سرزمین هر فرمانروائی تیول او قرار گیرد (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۷۸). این فرمان را می‌توان استقلال مناطق و کاهش خراج ارسالی هم تعبیر کرد.

در سال ۲۸۰هـ/۸۹۳م، همزمان با اعزام اولیه محمد بن ابوساج به آذربایجان برای خواباندن شورش ارمنیه و مهار روسای استقلال جوی عرب حمدانیان، مقارن با تهاجم امیر

اسماعیل سامانی به سرحدات شرقی و نواحی اسروشنه که خاستگاه ساجیان است نیز بوده است. تصرف اسروشنه، فرغانه، چاچ، اسپیجاب و طراز در حدود بلاساغون و انقراض سلسله محلی اسروشنه (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۵۵)، برای آل ساج به منزله قطع امید از احیای قدرت در خاستگاه قومی نیز بود که از نظر پاره‌ای محققان، سیاستی تجاوزکارانه هم نیست (باسورث، ۱۳۶۲: ۲۹). همین محققان دچار این اشتباه نیز شده‌اند که بزرگترین نقش تاریخی ساجیان را جداسازی آذربایجان و ارمنیه از زیر نفوذ خلافت و ایجاد دولتی شبه مستقل در غرب ایران همانند طاهریان در خراسان می‌دانند (همانجا، ۱۳۹۳: ۳۴۱). این موضوع صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا اتفاقاً چنین حرکتی در راستای حفاظت از قلمروی خلافت و بالا گرفتن مخالفت علویان به ویژه در طبرستان بود که بایستی با درایت مرتفع می‌گشت.

در این زمان حضور آل ساج در منطقه جبال و آذربایجان در سرکوب علویان نیز مؤثر بود. قبلاً آل ساج نقش پررنگی در سرکوب شورش‌های علویان بر ضد خلافت؛ در ۲۴۴هـ سرکوب قیام محمدبن عبدالله علوی در مکه، و در ۲۵۲هـ سرکوب محمد بن جعفر علوی در کوفه (ابوالفرج، ۱۳۶۷: ۶۱۸)، و در ۲۶۶هـ جنگ با احمد بن محمد پسرعموی داعی علوی در مدینه داشتند.

دلایل فوق حاکی از توجه آل ساج به ولایات غربی ایران به ویژه سرحدات آذربایجان برای جهاد دارد. لذا منابع هیچ روایتی گواه بر انتصاب محمد ابوساج در ۲۸۰هـ به آذربایجان ندارد. در چنین وضعیتی جبال جنوبی قفقاز پس از نیمه قرن سوم، آماده تحولات سیاسی و نظامی همچون پیشینه درازنای باستانی خویش بود (آفاناسیان، ۱۳۷۰: ۵). ساجیان پس از استقرار بر آذربایجان و ارمنستان، اقدام به ضرب سکه به نام خلفای عباسی و نام خود در شهرهای بردعه، اردبیل و مراغه کردند. این نشانه رونق اقتصادی در قلمرو آنان بود (هوسپیان، ۱۳۹۵: ۳۵). اما از ۲۴۴هـ/۸۵۸م آشوت باگردونی اداره ارمنستان را به دست گرفت و در ۲۷۱هـ/۸۸۵م خود را پادشاه ارمنستان خواند. در مسکوکاتی که در سالهای ۲۶۷، ۲۷۰ و ۲۷۷هـ در بردعه با عبارت *هنا الدرهم بarmينية* ضرب شده است، حکایت از تسلط بر ارمنیه دارد (Lowick, 1977: 2).

اما واقعیت تاریخی اینگونه نیست. زیرا محمد ابوساج در زمان خلافت معتضد، شهر

دبیل (دوین) را در ۲۸۴هـ/۸۹۷م تصرف کرد و ضرب سکه را با نام ارمنیه در آن شهر آغاز کرد که تا ۲۹۷هـ/۹۱۰م ادامه یافت (Vardanyan, 2011: 85). در ۲۹۷هـ یوسف بن دیوداد، در دبیل سکه طلا با نام ارمنیه ضرب کرد و پس از ۲۹۷هـ بنی ساج تسلط بر دبیل را از دست دادند. اگرچه تا ۳۳۲هـ/۹۴۴م، سکه‌های بنی عباس با نام ارمنیه ضرب می‌شد (Vardanyan, 2014: 9)، لیکن از ۳۳۲هـ دیگر سکه عباسیان با نام ارمنیه ضرب نشد.

حال زمان آن بود که آل ساج نمایشی از اقتدار و توانمندی خویش را رسماً به منصفه ظهور بگذارند. بنابراین محمد چون در آذربایجان و جنوب ولایت ارمنستان مستقر گردید، سپاهیان و هواخواهان پراکنده خویش را از اطراف و اکناف به آذربایجان فراخواند و سپاه ساجیه را برای سرکوب شورش‌ها یکپارچه نمود. به ویژه با سرکوب عصیان عبدالله بن حسن همدانی، حاکم مراغه، این شهر مقر حکومت او شد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۸۴؛ طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۵۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۵۰۵). همچنین بلافاصله تصمیم به هجوم به شهر بردعه نمود.

هدف اساسی از این تحرکات، بازداشتن امیران ارمنستان از همراهی با امپراتوری روم بود. پس محمد در سال ۲۸۲هـ/۸۹۵م، به خلیفه عباسی خبر داد که با ارسال خلعت و نشان سلطنت برای برخی والیان ارمنی، می‌توان بر همراهی آنان امیدوار بود. پس معتضد، خلعت و تاج شاهی برای سمباط اول باگراتید (بقرات) حاکم ارمنستان، به نزد محمد فرستاد. محمد شخصاً به ارمنستان رفت و در محلی به نام یرازگاورتس (Erazgavorts) طی مراسم باشکوهی، تاج را بر سر سمباط نهاد (رضا، ۱۳۸۰: ۴۴۷). لیکن دو سال بعد، سمباط راه عصیان در پیش گرفت و شکست خورد و مایه اختلاف سران ارمنی شد. پس محمد سرتاسر ارمنستان را تسخیر نمود و فرزندش ابوالمظفر دیوداد را بر نواحی فتح شده آذربایجان حکومت بخشید و خود عازم فتح سرزمین گرجستان شد. او با استیلا بر شهر تفلیس و غارت آن، دامنه متصرفات خود را کاملاً توسعه داد (فرای، ۱۳۸۱: ۱۹۸). در این میان سمباط، فرمانروای شکست خورده ارمنی، چون پراکندگی سپاه بنی ساجیه را دید، مجدداً شروع به دست‌اندازی به ولایت ارمنستان و تهاجم به برخی نواحی گرجستان کرد. محمد بلافاصله با گردآوردن سپاه، متصرفات سمباط را بازپس گرفت و شهر دوین در ارمنستان که

پایگاه سمباط به شمار می‌رفت را تصرف کرد. پس سمباط، جاثلیق ارمنستان با نام گئورگ یا جرج رهبر مسیحیان ارمنستان را به نزد محمد به سفارت و صلح فرستاد. گئورگ رهبر مسیحیان ارمنستان چون به نزد محمد رسید، از او خواست تا سمباط را تحویل دهد که پذیرفته نشد. در نتیجه محمد، جاثلیق ارمنستان را گروگان نزد خود گرفت. محمد در نزدیکی قلعه واژان، با سپاهیان سمباط روبرو شد لیکن شکست خورد. این بار محمد از سمباط تقاضای صلح کرد و پذیرفته شد (رضا، ۱۳۸۰: ۴۴۸). این صلح موجبات خودمختاری محمد ابن ابوساج در ارمنستان شد.

در ۲۸۵ هـ خلیفه معتضد رسماً حکومت آذربایجان و ارمنستان را به محمد واگذار کرد و برای وی خلعت و هدایا فرستاد. با پیوستن برادرش یوسف ابن ابوساج، بر اقتدار و دامنه نفوذ بنی‌ساج افزوده شد. یوسف اموالی از خلیفه را به همراه داشت که آنرا به برادرش محمد، تحویل داد. محمد از ارسال خراج به خلیفه اجتناب نمود و لقب افشین (لقب شاهان اشروسنه در ماوراءالنهر) بر خود نهاد (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۵۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۴۵۱۷). این لقب را محمد در سال ۲۸۵ هـ/۸۹۸ م، در شهر بردعه ارمنستان بر روی سکه خود ضرب کرد (فرای، ۱۳۸۱: ۱۹۹). ازین هنگام بود که بنی‌ساج نیز به فکر استقلال سیاسی از بغداد و خلافت عباسیان افتادند.

چون معتضد خلیفه عباسی، از پیشرفت‌های نظامی و توفیقات سیاسی محمد بن ابوساج به ویژه عدم ارسال خراج نگران شد پس ترتیبی اتخاذ کرد تا فرزند محمد (دیوداد دوم مشهور به ابومسافر فتح بن محمد) به بغداد فرستاده شود (مسعودی، ۱۳۷۰: ۶۶۱؛ ادکایی، ۱۳۶۷: ۱۴؛ اشپولر، ۱۳۶۴: ۱۴۳). محمد نیز به پاس قدردانی از خلیفه، پسرش ابومسافر دیوداد دوم را در ۲۸۶ هـ/ ۸۹۹ م با هدایایی به دربار معتضد جهت دریافت کمک از خلیفه روانه کرد (طبری، ۱۳۸۲: ۶۶۹۵؛ مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۳). در همین اثنا، محمد افشین در ربیع الاول ۲۸۸ هـ/ فوریه ۹۰۱ م، بر اثر ابتلا به وبا، در منطقه بردعه درگذشت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۴). شیوع وبا، جان بسیاری از نفوس آذربایجان و ارمنستان را گرفت و مردم برای پوشیدن بدن اجساد مردگان، آنها را با لباسشان دفن می‌کردند (طبری، ۱۳۶۹: ۶۷۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۲۸).

- یوسف بن ابوساج (۲۸۸-۳۱۸هـ)

چون محمد بن ابوساج درگذشت سپاه او، فرزندش دیوداد دوم را به جانشینی برداشت. چندی نپایید که یوسف ابن ابوساج نیز مدعی جانشینی شد و درگیری میان این دو درگرفت. درین میان یوسف با سپاهی اندک، بر برادرزاده خویش پیروز شد. این پیروزی تا مدتی مورد تأیید خلیفه قرار نگرفت و خلافت آن را عصیان تلقی نمود (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۳۰۵). دیوداد به بغداد و نزد خلیفه عباسی بازگشت. مدت حکومت کوتاه دیوداد، حدود شش ماه بود و دیگر نامی از او در تواریخ نیست (طبری، ۱۳۶۹: ۶۷۱۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۵).

یوسف ملقب به ابوالقاسم، فرزند ابوساج دیوداد پس از ۲۸۸ هـ/ ۹۰۱ م، حکومت بنی ساج را به دست گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۵؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۱۴۸). تاریخ بر تجربیات سیاسی و ابتکارات جنگی وی اشاره دارد (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۲۷). پاره‌ای او را قدرتمندترین امیر ساجیان شمردند (فهیمی، ۱۳۹۶: ۲۴۸). او اردبیل را به جای مراغه، مقر قدرت خود برای نظارت بر سرزمین ارمنستان نمود (لسترنج، ۱۳۷۳: ۱۷۶ و ۱۸۱). سپس سریعاً دعوتنامه‌هایی برای امرای ولایات قلمرو آل ساج فرستاد. سمباط که خود را پادشاه می‌خواند، سعی کرد تا با ادعای قبول سیادت خلیفه (دخاله مخفیانه خلیفه مکتفی و تحریک پنهانی سمباط به جنگ علیه یوسف)، از درخواست یوسف تمکین نکند. پس یوسف به سرزمین ارمنستان تاخت و حدود دو سال این درگیری‌ها ادامه یافت. تا اینکه در ۲۹۰ هـ/ ۹۰۳ م قرارداد صلحی منعقد و سمباط تبعیت از آل ساج را پذیرفت. یوسف که به دنبال بهانه‌ای جهت خلاصی از اطاعت خلافت بود، در ۲۹۳ هـ/ ۹۰۶ م ادعای خودمختاری کرد و در ارمنستان به ضرب سکه‌ی درهم (نقره) به نام خود مبادرت نمود (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۵۰؛ قربان نژاد، ۱۴۰۰: ۱۴). مکتفی سپاهی برای سرکوب یوسف اعزام نمود. لیکن با خبر درگذشت خلیفه، لشکر به بغداد بازگشت. یوسف، دبیر خود با نام ابن دلیل مسیحی را برای تبریک و اعلام اطاعت از خلیفه تازه، مقتدر به بغداد فرستاد و مقتدر، یوسف را رسماً بر نواحی تحت قلمرویش امارت بخشید (طبری، ۱۳۶۹: ۶۷۷۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶۵).

چون اوضاع بر وفق مراد یوسف شد، سپاهی انبوه برای هجوم به ارمنستان مهیا نمود. سپاهیان گاجیگ آرتسرونی (Gagik Artseruni) از مخالفان سمباط، در منطقه نخجوان

به سپاه یوسف پیوست. یوسف نیز با تصرف شهرهای ارمنستان، وارد شهر تفلیس گرجستان شد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹۰) و بتدریج تمام اران و ارمنستان تحت سلطه وی درآمد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹۵؛ مینورسکی، ۱۳۷۶: ۷۳). حتی مدعیان دیلم، گیل و رهبران علوی همچون حسن اطروش را نیز به تمکین از یوسف کشانید. در سال ۲۹۶ هـ ارمنستان و آذربایجان به یوسف واگذار شد و او به خلافت متعهد شد تا سالیانه صدویست هزار دینار مالیات بپردازد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۶۳۸). اما روشن نیست که چرا یوسف مصلحت را در عدم ارسال خراج به بغداد دانست. پس ادعای خودمختاری کرد و با ضرب سکه به نام خود به سرکشی و مخالفت با خلافت عباسی پرداخت (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۶۷۹).

یوسف در سال ۳۰۴ هـ/۹۱۶ م، به جهت منحرف ساختن اذهان خلافت، قصد هجوم به ری را کرد. در این هنگام، محمد بن علی صلوک والی سامانیان در منطقه ری بود. صلوک از سپاه یوسف متواری شد و آل ساج بر منطقه وسیعی از قزوین و ابهر و زنجان تا ری که پیش از این تحت امارت آل سامان بود (و به سبب کودکی نصر دوم سامانی امکان مقابله از سوی سپاه سامانیان نبود) استیلا یافتند (هروی، ۱۳۹۳: ۲۷۷). هجوم به قلمروی سامانیان برخلاف نظر خلیفه، موجبات ناخرسندی و اعزام سپاهی برای سرکوب یوسف را فراهم ساخت. لیکن یوسف این سپاه را شکست داد و اسیران بسیاری از آنان گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۰۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۴۶۸۰).

خلیفه سپاهی بزرگتر جهت سرکوب وی اعزام نمود. پس یوسف ناچار به عذرخواهی و امان‌یابی از خلیفه شد. لیکن این تلاش‌ها مؤثر واقع نشد و در سال ۳۰۷ هـ/۹۱۹ م، ری را ترک و به سوی آذربایجان روانه گشت تا به دلجویی از خلیفه بپردازد. پس نامه‌ای به مقتدر خلیفه نوشت و اعلام کرد که خراج ری و حتی ارسال هفتصد هزار درهم به دربار خلیفه را تعهد می‌کند. اما خلیفه نپذیرفت و گفت اگر دارایی همه زمین را به او بدهد نمی‌پذیرد و یک روز هم او را بر ری نخواهد گمارد، زیرا فریبکاری کرده است. پس یوسف ری را ویران کرد و خراج بسیار گرفت و آنرا ترک نمود. پس چون خلیفه اصرار یوسف را دید، از یوسف خواست شخصاً به بغداد رفته و از خلیفه حضوراً طلب بخشش نماید. یوسف این کار را توطئه‌ای جهت قتل خود پنداشت و از رفتن امتناع ورزید. پس مقتدر خلیفه، سپاهی برای

سرکوب یوسف به حوالی آذربایجان فرستاد. این سپاه اگرچه در آغاز هزیمت نمود، لیکن با اعزام نیروهای نظامی تازه به آذربایجان، منجر به شکست یوسف شد و با اسارت یافتن یوسف، او را به بغداد فرستادند. پیراهنی دیبا که به عمرولیث صفاری هم پوشانده و سوار بر شتری دو کوهان کرده بودند، بر تن یوسف کردند و در شهر سوار بر شتر دو کوهانه گردانند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۶۹۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

سُبُک غلام یوسف بن ابوساج، زمام امور را به دست گرفت و حتی قوای باقیمانده خلیفه را نیز درهم شکست و از خلیفه درخواست حکومت آذربایجان را کرد. خلیفه عجزاً خواسته او را پذیرفت (ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۱۵۰). سبک همچون یوسف، راه استقلال و عدم پرداخت خراج را در پیش گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۰۶). او جهت حفظ سیادت خویش بر ارمنستان، از آشوت دوم پسر سمباط اول که به امپراتوری روم شرقی پناهنده شده بود جهت سلطنت کردن بر ارمنستان، دعوت کرد و او را به عنوان پادشاه ارمنستان به رسمیت شناخت (رضا، ۱۳۸۰: ۴۵۶).

بالاخره پس از گذشت سه سال، خلیفه بر اساس مصلحت مقابله با حرکت نیرومند علویان و دیلمیان شیعی، در سال ۳۱۰ هـ/ ۹۲۲ م، تصمیم گرفت تا مجدداً یوسف را به حکومت آذربایجان و ارمنستان اعزام نماید. قابل تأمل تر اینکه در همین حال خبر درگذشت سبک رسید. وی بلافاصله در ۳۱۱ هـ بر ری، قزوین، زنجان و ابهر دست یافت و خراج آنها را برای خلیفه فرستاد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۶؛ کریمان، ۱۳۷۱: ۱۴۷).

لیکن چون یوسف از شهر ری به سوی همدان خارج شد، مردم بر نیروهای یوسف شوریده و زمام شهر را به دست گرفتند. لیکن یوسف در ۳۱۳ هـ/ ۹۲۵ م، این شهر را مجدداً تصرف نمود. تا اینکه در سال ۳۱۴ هـ/ ۹۲۶ م، فرمانی از جانب مقتدر برای یوسف آمد تا او منطقه ری و آذربایجان و ولایات دیگر را به سامانیان واگذار کند و جهت سرکوب ابوطاهر قرمطی، به عراق عزیمت نماید. پس ری را به سامانیان واگذار کرد و در ۳۱۵ هـ عازم عراق گردید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۰؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۶). مناسبات عباسیان و سامانیان در این میان قابل تأمل بسیار است.

چون با ابوطاهر قرمطی روبرو گشت، به نظر می‌رسد که جدیتی در نبرد نشان نداد. این

دلایل از طرفی به سبب داشتن گرایش‌های مشترک مذهبی شیعی؛ یا ناتوان انگاشتن سپاه قرمطیان آورده شده است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۷۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۲۰۵). پاره‌ای محققان، به وفاداری به خلافت پیوسته مشکوک هستند و باور دارند که اسارت سه ساله در زندان خلیفه بغداد و رواداری هرگونه اهانتی را یوسف هیچگاه از خاطر نبرده بود. ابوطاهر قرمطی نیز نسبت به یوسف مشکوک بود. لذا چون از جانب یوسف که اسیر او شده بود نگران شد بلافاصله او را بقتل رساند (دخویه، ۱۳۷۱: ۶۱). پس در ۳۱۵هـ تمام اسیران منجمله یوسف به قتل رسیدند تا وحشت زیادی در میان لشکر خلیفه ایجاد شود (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۵۱).

دوران حکومت یوسف بر آذربایجان، برخوردار از تحولات اقتصادی نیز بوده است. یوسف دیوارهای سد دربند ساسانی را با ذخیره‌ای از سنگ و سرب تعمیر و بازسازی نمود و احتمال هجوم خزرها را برطرف کرد (فهیمی، ۱۳۹۶: ۲۴۸). آذربایجان در این دوره، به واسطه ویژگی‌های اقلیمی، از کشاورزی و دامداری پررونقی برخوردار بوده است و رفتار ساجیان در این دوران نسبت به مردم آذربایجان بمراتب بهتر از برخورد عمال دستگاه خلافت بود. مدارای با مردم، آنان را به حفظ مالکیت بر اراضی و تداوم فعالیت اقتصادی دلگرم کرده بود (قربان نژاد، ۱۴۰۰: ۱۵).

با قتل یوسف، برادرزاده او ابومسافر فتح بن محمد به حکومت آذربایجان برای قریب به شانزده ماه منصوب گردید. این رخداد، مورد ملاحظه مورخان قرار نگرفته است. فتح در سال ۳۱۷ هـ/۹۲۹ م، توسط یکی از غلامانش با زهر مسموم گردید. با درگذشت ابومسافر سلسله بنی‌ساج عملاً پایان یافت و منطقه آذربایجان و ارمنستان از اطاعت خلیفه و امیران تابع وی خارج گشت. برخی معتقدند که سیطره بازماندگان آل ساج بر نواحی آذربایجان و حتی ارمنستان در زمان مفلح غلام یوسف هم تداوم یافت و به حکومت او در ۳۱۹ هـ/۹۳۱ م، بر آذربایجان اشاره می‌کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۷۹۹). برخی حتی ضرب سکه توسط مفلح در سال ۳۲۰ هـ/۹۳۲ م، و ۳۲۳ هـ/۹۳۵ م، در بردعه و آذربایجان را نیز تأیید کرده‌اند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۰۹). دیسم از سرداران یوسف آخرین فردساجیه، حکومت شش ساله خود را در آذربایجان از ۳۲۶ هـ/۹۳۸ م، آغاز کرد. لیکن اخبار بیشتری در باره او نیز در منابع تاریخی نیامده است (لین پول، ۱۳۶۳: ۲۲۵).

- اجناد الساجیه پس از مرگ یوسف

خاندان ساجیه قدرت خویش را بر اساس ورزیدگی نظامی بدست آورده بودند. اینان به ازای خدمات جنگی، صاحب وجاهت نظامی بودند. رویکرد نظامی خلافت عباسیان به ترکان، و نومیادی از بازگشت به خاستگاه ساجیان در اسروشنه و مایوس شدن از تباری با دولت سامانیان، آل ساج را به ورطه یک خیزش جدی در استیلای بر آذربایجان و سرحدات آن کشانید. از دیگر سو نیز ساجیان با نفوذ تدریجی در ارکان نظامی خلافت و رشد فزاینده نظامی، به عنوان یکی از کارآمدترین قوای تحت امر خلفای عباسی در بغداد درآمدند. بگونه‌ای که با تغییرات بنیادی معتصم عباسی فرزند هارون خلیفه و از مادری ترک نژاد، در ساختار نظامی و سیاسی، ایجاد منصب امیرالامرائی در آغاز قرن چهارم به شکلی اساسی در کنار مرتبه خلیفه پدیدار گشت و به بالاترین حد از اقتدار خود در سرزمین‌های اسلامی رسید. این نقش تازه سپاهیان خلافت عباسی چندان بود که در عزل و نصب مستقیم خلفا مؤثر بود. ساجیان نیز به عنوان یکی از ارکان نظامی خلافت که در ذیل امیرالامرای ترک قرار داشتند، در کنار سپاه مصافیه و حجریه و بریدیان، نقش تعیین کننده‌ای در حفظ بلاد اسلامی ایفاء می‌کردند (آداودی، ۱۴۰۱: ۹۰؛ کجیاف، ۱۳۸۹: ۳۴؛ هروی، ۱۳۹۳: ۳۸۵). بدین ترتیب با تغییر رکن مهم وزارت به امیرالامرائی در خلافت عباسیان، زمینه برای رشد پرشتاب سپاه ساجیه فراهم گشت. خلفا نیز با وابستگی بدیشان، امتیازات بسیاری را به سپاهیان ساجیه دادند و همین امتیازات ویژه موجبات استقلال سران این سپاه در سرزمین‌های اسلامی شد.

ساجیان پس از سقوط در آذربایجان، دوباره به عراق روی کرده و به خدمت مستقیم خلیفه مقتدر عباسی درآمدند. تا جائی که ساجیان در عزل و نصب هشت تن از خلفای دخالته داشتند. حتی قاهر عباسی با توسل به سپاه ساجیه، بسیاری از سرداران مخالف خویش را از میان برداشت. پس امیران ساجیه همچون **سبیم** در دستگاه خلافت، صاحب قدرت و نفوذ فراوان شدند. اما چون از بدگمانی خلیفه آگاه گشتند، در قتل قاهر پیشدستی نمودند تا جائی که در ابتدای خلافت راضی از وزانت فراوانی در دستگاه خلافت برخوردار شدند. لیکن با سوءظن راضی خلیفه به سپاه ساجیان برای دخالت‌های بیش از اندازه، و با

عزل ابن مقله حامی سپاه ساجیه، زمینه سرکوب ایشان نیز مهیا گردید. پس در ۳۲۵هـ نسبت به ساجیان با چنان خشونت‌ی رفتار شد که حتی محبوسان آل ساج نیز قتل عام شدند (شمس، ۱۳۹۳: ۳۵۹؛ آداودی، ۱۴۰۱: ۹۳-۹۷).

نتیجه

تفوق نظامی آل ساج بر اقتدار سیاسی ایشان تقدم داشت و سپاه ساجیه مایه اصلی قدرت این خاندان حتی در آذربایجان و بغداد، مرکز ثقل قوای تحت امر ساجیه بود. وابستگی خلفای عباسی به سپاه ساجیه، موجب شد تا مخالفت و گستاخی سیاسی امیران ساجیه را نادیده بگیرند. آل ساج بازوی تثبیت‌گر خلافت و سپاه ساجیه از ارکان نظامی تعیین‌کننده در بیش از نیم قرن در حفظ و فروپاشی خلفا بود. لذا اگر آل ساج مضمحل شد لیکن سپاه ساجیه تا دو دهه بعد در عزل و نصب خلفای عباسی مؤثر ماند.

در پاسخ به سوالات مطروحه پژوهش که موجودیت آل ساج در سرزمین‌های اسلامی، با شکل‌گیری سپاه ساجیه و تبعیت از خلفای عباسی چگونه توأمان امکانپذیر شد باید گفت که ساجیان قدرت خویش را بر اساس ورزیدگی نظامی کسب کردند. آنان با نفوذ تدریجی در ارکان نظامی خلافت، از کارآمدترین قوای تحت امر خلفای عباسی درآمدند. بگونه‌ای که با ایجاد منصب امیرالامرائی در آغاز قرن چهارم در کنار سپاه مصافیه و حجریه و بریدیان، به بالاترین حد از اقتدار خود در سرزمین‌های اسلامی رسیدند و در عزل و نصب مستقیم هشت تن از خلفا دخالت کردند. خلفا نیز امتیازات بسیاری را به سپاه ساجیه دادند و همین امتیازات ویژه، موجب خودمختاری سپاه ساجیه می‌گردید. با سوءظن خلفا به سپاه ساجیان برای دخالت‌های بیش از اندازه، زمینه سرکوب ایشان نیز مهیا گردید. ساجیان برخلاف سامانیان که هیچگاه بر ضد خلافت عصیان نکردند، با خلافت فراز و نشیب بسیار داشتند. ظاهراً سامانیان به سبب جایگاه نظامی ساجیان در بغداد، جرأت مخالفت و حتی مقابله با تحرکات آنان را نداشتند. در پاسخ به سوال دوم که حاکمیت آل ساج بر آذربایجان و ارمنستان و دیگر مناطق از جانب خلافت، متأثر از چه شرایط سیاسی و نظامی پدیدار گشت؛ باید گفت که قدرت‌یابی آل ساج در آذربایجان در واقع پس از انقراض سلسله اسروشنه توسط امیر اسماعیل سامانی، و شکست سپاه ساجیه از طولونیان و رقبای محلی در شام و عراق بود.

اینان به فراست دریافته بودند که زمانی توفیق خواهند یافت که در عرصه نظامی در ارکان دستگاه خلافت نفوذ یابند. هرچند که مناسبات سیاسی آل ساج با حکومت‌های همجوار را بایستی تابع قدرت نظامی تعبیر نمود.

فرضیات مطروحه در پژوهش حاضر را که افزایش قدرت نظامی ساجیان در دستگاه خلافت عباسی را موجب حفظ قدرت سیاسی نه تنها در بغداد که در آذربایجان نیز نمود، تأیید می‌کند. اقتدار آل ساج بستگی به ریشه‌های قدرت سپاهیگری و نفوذ در دستگاه خلافت عباسیان داشت. چنانچه در نهایت با قطع این نفوذ، اقتدار ایشان نیز پایان گرفت. بنابراین آل ساج پس از زوال اقتدار سیاسی و نظامی در آذربایجان، به جهت داشتن سیطره سپاهیان ساجیه، روند تعامل و نفوذ خود بر خلفای عباسی بعدی را نیز همچنان ادامه دادند. تنها زمانی اقتدار سیاسی در بغداد و سایر ولایات میسر گردید که این استیلای نظامی منقطع گردید.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۲)، *تاریخ کامل ایران و اسلام*، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران و اسلام*، ترجمه سیدحسین روحانی - حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۱)، *تاریخ کامل ایران و اسلام*، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)*، ترجمه شعار، تهران، امیرکبیر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، *تاریخ ابن خلدون، ترجمه آیتی*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن رسته، احمد ابن عمر (۱۳۶۵)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۳۶۷)، *ترجمه مقاتل الطالبیین*، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، نشر صدوق.
- ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد (۱۳۸۳)، *الصیدنه فی الطب*، ترجمه باقر مظفرزاده، تهران، فرهنگستان ادب فارسی.
- ادکایی، پرویز (۱۳۶۷)، *فرمانروایان گمنام*، تهران، موقوفات افشار.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۴)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- آفاناسیان، سرژ (۱۳۷۰)، *ارمنستان - آذربایجان - گرجستان*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ

- مهدوی، تهران، معین.
- بارتولد، و. و (۱۳۶۶)، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر پاز.
- بلاذری، احمد ابن یحیی (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، *تصحیح محمد تقی بهار*، تهران، کلاله خاور.
- دخویه، میخائیل (۱۳۷۱)، *قرمطیان بحرین و فاطمیان*، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران، سروش.
- دینوری، ابوحنیفه احمد (۱۳۶۸)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۰)، *اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، تهران، وزارت امور خارجه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *تاریخ مردم ایران*، تهران، امیرکبیر.
- صدیقی غلامحسین (۱۳۷۵)، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران، پاژنگ.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۵)، *تاریخنامه طبری*، گردانیده منسوب بلعمی، تصحیح محمدروشن، تهران، سروش.
- فرای، ریچارد (و دیگران) (۱۳۸۱)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، بکوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- کریمان، حسین (۱۳۷۱)، *ری باستان*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- گردیزی، ابوسعید (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، باهتمام عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.

- لسترنج، گی (۱۳۷۳)، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- لین پول، استانی (۱۳۶۳)، *تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر*، ترجمه سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، *تصحیح محمدتقی بهار*، تهران، کلاله خاور.
- محبی فر، عباسعلی (۱۳۹۴)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات تاریخ و تمدن اسلام تا سال ۳۳۴*، مشهد، خانه آبی.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۰)، *مروج‌الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله (۱۳۶۱)، *احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، مولفان و مترجمان.
- مقدسی، مطهرین طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- منهج سراج جوزجانی (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- مینورسکی، وف (۱۳۷۵)، *پژوهشهایی در تاریخ قفقاز*، ترجمه محسن خادم، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- مینورسکی، وف (۱۳۷۶)، *تاریخ سُروران و دربند*، ترجمه محسن خادم، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- نرشخی، ابوبکر (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمدبن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، توس.
- هروی، جواد (۱۳۹۳)، *تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)*، تهران، امیرکبیر.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

مقاله‌ها

- آداودی جلفائی، عباس؛ وکیلی، مسعود، «نقش گروه‌های نظامی در تحولات خلافت عباسی ۳۰-۳۳۰هـ بر اساس رویکرد پاتریمونیال وِبِر (مطالعه موردی سه گروه مصافیان، ساجیان و حجریان»، *فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی*، ش ۱، ۱۴۰۱.
- خطیبی، ابوالفضل، «ابوساج»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۷۲.
- رضازاده عموزین الدینی، مجید، «ساجیان فرمانروایان گمنام آذربایجان»، *فصلنامه ایشیق (آنا صحیفه)*، ۱۳۹۴.
- سیادت، سید سوره، «ساج»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲۲، تهران، *بنیاد دایره‌المعارف اسلامی*، ۱۳۹۶.
- شمس، اسماعیل، «ساجیان»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۷، تهران، مرکز *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۹۳.
- فروزانی، ابوالقاسم، «عوامل مؤثر در فرایند مناسبات حکومت ساجیان با عباسیان»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۴۱ و ۴۲، ۱۳۸۹.
- فهیمی، مهین، «ساجیان»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲۲، تهران، *بنیاد دایره‌المعارف اسلامی*، ۱۳۹۶.
- قربان نژاد، پریسا، «وضعیت اقتصادی و تجاری آذربایجان در قرن چهارم هجری»، *فصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، ش ۲، ۱۴۰۰.
- کامبخش، سیف، «قلعه جمهور، جایگاه بابک خرم‌دین»، تهران، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۴، ۱۲۴۵.
- کجباف، علی اکبر، «تحلیل و نقش رقابت‌های حمدانی-بریدی در رشد و ارتقای آل بویه»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، ش ۳، ۱۳۸۹.
- هروی، جواد، «سامانیان و نیم قرن حاکمیت بر قزوین»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، ش ۱، ۱۳۹۹.

- هوسپیان، شاهین، «سکه‌های خلفای عرب ضرب شده در ارمنستان»، فصلنامه پیمان، ش ۷۷، ۱۳۹۵.

منابع انگلیسی

Book

- Vardanyan, Aram (2011), *Islamic coins struck in historic Armenia*, Yerevan: Tigran Mets publishing house.

Article

- Lowick, Nicholas: “The kufic coins from Cuerdale”, British Museum journal, plate II ‘ 1977.
- Vardanyan, Aram: “Where was the mint of Arminiyya located? A case for provincial mint organization”, Journal of the oriental numismatic Society, 2014.

Table of Contents

1. <i>The Challenge of Carpet Job-Shop Product in the Qajar Period with Developments Affected by the Industrial Revolution</i>	
Hamid Aryanfar; Maghsoud Ali Sadeghi; Seyed Hashem Aghajari	1-24
2. <i>Analysis of Reza Khan's Declarations from Internal Conflicts to the Change of Monarchy (1299-1304)</i>	
Abbas Panahi; Masoumeh Hanifeh	25-52
3. <i>The Social Strata of the Timurid Era Who had the Right to Possession of "Siorghal" and Their Privileges</i>	
Shahrazad Sasanpour	53-84
4. <i>Iran's General Economy and Livelihood in 1325 A.H., Based on the Content Analysis of Sobh Sadegh Newspaper</i>	
Mohammad Salmasizadeh; Zahra Ghaffarzadeh	85-113
5. <i>An Income on the Performance of Reza Shah's Agent-Centered Government in Relation to the Country's State Structure Based on the Theory of "Giddens Construction" (Case Study of Eilat and Nomads of Lorestan)</i>	
Amir Farhzadi; Seyyed Ahmad Aghili	115-140
6. <i>An analysis of the Approach of Mohammad Amin Rasulzadeh and Takamol Newspaper About of the Changes Iranian Constitutional Era</i>	
Mohammad Mahdi Moradi Khalaj; Farhad Nobakht	141-165
7. <i>Ale Saj</i>	
Javad Heravi	167-190

Journal of Iranian Islamic Period History

Proprietor: University of Tabriz

Director in charge: Abbas Ghadimi Gheidari Professor

Editor in Chief: Gholam Ali. Pashazadeh Associate Professor

Editorial Board:

F. Orouji	Associate Prof. University of Tabriz
M. Bahramnejad	Associate Prof. Imam Khomeini International University
M. Bayat	Associate Prof. Zanzan University
Gh. Pashazadeh	Associate Prof. University of Tabriz
H. Hajian pour	Assistant Prof. Shiraz University
A. Hasanzadeh	Assistant Prof. Al-Zahra University
H. Hazrati	Assistant Prof. University of Tabriz
R. Dehghni	Associate Prof. University of Tabriz
V. Dinparast	Associate Prof. University of Tabriz
M. Salmasizadeh	Associate Prof. University of Tabriz
M.A. Sadeghi	Associate Prof. Tarbiat Modares University
N. Sedghi	Professor University of Tabriz
A. Ghadimi Gheidari	Professor University of Tabriz
A. Karimi	Associate Prof. University of Tabriz
H. Mirjafari	Professor Esfahan University
J. Afary	Professor at the University of California at Santa Barbara
W. Floor	Historian
A. Cantera Glara	Professor at the University of Berlin
R. Matthee	Professor at Delaware University
C.U. Werner	Professor at the University of Bamberg in Germany
J. E. Woods	Professor at the University of Chicago
J. M. Gustafson	Associate Professor at Indiana State University
Alireza molaei tavani	Professor of Humanities Research Institute

English Editor: R. Kaviani (Ph.D.)

Executive Manager:

Typist: Sh. Zamani

Address:

Faculty of Law and Social Sciences,
University of Tabriz, 29 Bahman Blvd., Tabriz.
Postcode: 5166616471 Tel: 041-33392262 Fax: 041-33356013
Email: tabrizu.history2011@gmail.com
<http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>



**Journal of
Iranian Islamic Period History**

University of Tabriz

Spring 2023

Y. 14 – No. 34

Tabriz – Iran



*Journal of
Iranian Islamic
Period History*



Year. 14, No. 34, Spring 2023

- *The Challenge of Carpet Job-Shop Product in the Qajar Period with Developments Affected by the Industrial Revolution*
Hamid Aryanfar; Maghsoud Ali Sadeghi; Seyed Hashem Aghajari
- *Analysis of Reza Khan's Declarations from Internal Conflicts to the Change of Monarchy (1299-1304)*
Abbas Panahi; Masoumeh Hanifeh
- *The Social Strata of the Timurid Era Who had the Right to Possession of "Siorghal" and Their Privileges*
Shahrazad Sasanpour
- *Iran's General Economy and Livelihood in 1325 A.H., Based on the Content Analysis of Sobh Sadegh Newspaper*
Mohammad Salmasizadeh; Zahra Ghaffarzadeh
- *An Income on the Performance of Reza Shah's Agent-Centered Government in Relation to the Country's State Structure Based on the Theory of "Giddens Construction" (Case Study of Eilat and Nomads of Lorestan)*
Amir Farhzadi; Seyyed Ahmad Aghili
- *An analysis of the Approach of Mohammad Amin Rasulzadeh and Takamol Newspaper About of the Changes Iranian Constitutional Era*
Mohammad Mahdi Moradi Khalaj; Farhad Nobakht
- *Ale Saj*
Javad Heravi

